

احكام جنايز

نويسنده:

محمد ناصر الدين آلبناني

مترجم:

عبدالله ريگي احمدی

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

۸.....	باید های بیمار
۱۵.....	تلقین کسی که در حال مرگ است
۱۷.....	مسئولیت اطرافیان پس از وفات شخص
۲۳.....	آنچه بعد از مردن برای حاضرین و غیر حاضرین جایز است
۲۴.....	مسئولیت خویشاوندان میت
۳۰.....	آنچه بر خویشاوندان میت حرام است
۳۵.....	شیوه جایز اعلام خبر مرگ
۳۷.....	نشانه های خاتمه به خیر شدن
۴۴.....	از میت به نیکی یاد کردن
۴۶.....	مردن هنگام ماه یا خورشید گرفتگی
۴۶.....	غسل دادن میت
۵۴.....	تکفین میت
۵۸.....	تشییع و حمل جنازه
۶۷.....	نماز جنازه
۱۰۳.....	دفن و احکام متعلق به آن
۱۲۲.....	تعزیه
۱۲۸.....	آنچه از عمل دیگران به میت می رسد
۱۳۷.....	زیارت قبور
۱۵۱.....	اعمالی که انجام آنها در قبرستان ممنوع است
۱۵۷.....	نماز خواندن رو به قبر
۱۶۱.....	ساختن مسجد بر روی قبر
۱۶۴.....	برگزاری مراسم و جشن در کنار قبر

- ۱۶۹..... سفر به قصد زیارت قبور
- ۱۷۵..... چراغانی و آذین بندی قبرها
- ۱۷۷..... شکستن استخوانهای میت
- ۱۸۱..... مسائل پدید آمده پیرامون جنازه
- ۱۸۳..... مسائل پدیده آمده هنگام وفات
- ۱۸۵..... مسائل پدید آمده پیرامون تکفین میت و انتقال او به برستان
- ۱۸۷..... مسائل پدید آمده در مورد نماز جنازه
- ۱۸۸..... مسائل پدید آمده در مورد تدفین میت و بعد از آن
- ۱۹۰..... آنچه در تعزیه و احکام آن پدید آمده است
- ۱۹۲..... مسائل پدید آمده در مورد زیارت قبور

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه مترجم (چاپ دوم)

إنما الأعمال بالنيات و إنما لكل امرئ ما نوى...

کتابی که پیش رو دارید، ترجمه فارسی کتاب معروف محدث بزرگ قرن؛ «شیخ محمد ناصر الدین آلبنی» به نام «أحكام الجنائز» می باشد. مؤلف محترم، سعی نموده که تمام مسایل مربوط به میت را در پرتو صحیح ترین روایات و بدون تعصب به مذهب خاصی گردآوری نماید.

سالها قبل، بنده به پیشنهاد مرحوم علامه دکتر احمد سیاد، قصد داشتم این کتاب را ترجمه کنم، ولی بخاطر اینکه در خود چنین توانایی ای نمی دیدم، ترجیح دادم کسی دیگر این کار را انجام دهد. تا اینکه در سال ۸۱ اطلاع یافتم یکی از برادران، اقدام به ترجمه آن نموده است. نزد ایشان رفتم و ابراز همکاری نمودم. ایشان ترجمه ی خود را جهت تکمیل به بنده سپردند.

بنده هم به نوبه خود، ترجمه اش را کامل نمودم و این کتاب ارزشمند به زیور طبع، آراسته شد و چاپ اول آن با استقبال شدید مردم مواجه گردید. لذا بنده تشویق شدم تا چاپ دوم آنرا با تجدید نظر و ویرایش جدید ارائه دهم. در اینجا بر خود لازم می دانم که از تمامی کسانی که با پیشنهادات سازنده خویش مرا در تصحیح و ویرایش این کتاب یاری کردند، تشکر و قدردانی نمایم و از خداوند عزوجل مسئلت می نمایم که آنرا روز قیامت در میزان حسنات من و آنان قرار دهد.

به امید اینکه همواره توفیق احیا و نشر سنتهای صحیح رسول خدا را داشته باشیم.

«و ما توفیقی إلا بالله علیه توکلت و إليه أنیب»

ابو حسانه عبدالله ریگی احمدی

مقدمه مؤلف

إِن الْحَمْدُ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنُسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهِ وَأَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يَضَلِّهِ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

همه نیک می دانیم که سنت و روش سول خدا در سایر موارد و همچنین در مورد جنازه، بهترین شیوه و روش است. سنت آنحضرت در این مورد اینگونه بود که هنگام بیماری افراد، به عیادت آنان می رفت و آنها را برای آماده شدن جهت سفر آخرت تذکر می داد و به نوشتن وصیت و همچنین توبه امر می نمود و در لحظات پایانی به آنان شهادتین را تلقین می فرمود.

و پس از وفات، میت را به بهترین وجه برای ملاقات خدا، تجهیز و تکفین می نمود، و خود و اصحابش صف می بستند و بر او نماز می گزاردند و برایش طلب مغفرت می نمودند.

سپس جنازه را بر دوش حمل نموده، تا قبرستان تشییع می کردند و به خاک می سپردند و خود و اصحابش پس از خاکسپاری، برای او از درگاه ایزد منان، ثبات و پایداری می طلبیدند.

پس از آن نیز گاهی اوقات به قبرش سر می زدند و به او سلام نموده، برایش دعا می کردند.

و بازماندگان میت را از زدن به سر و صورت، چاک کردن سینه، کندن مو و بلند کردن صدا برای نوحه و غیره منع می فرمود. البته حزن و اندوه و اشک ریختن بدون سر و صدا را برای عزیز از دست رفته، مشروع قرار داده و فرموده است: «دیدگان اشک می ریزند و دل اندوهگین می شود ولی ما سخنی که باعث ناخشنودی پروردگار باشد، بر زبان نمی آوریم»^۱.

از آنجا که بسیاری از مردم، از سنت پیامبر، در سایر عبادات و همچنین در مورد مسایل مربوط به میت، فاصله گرفته اند، چندی پیش یکی از برادران از من خواست که رساله ی مختصر و مفیدی پیرامون احکام و مسایل جنازه بنویسم.

بنده از آنجا که شیفته ی احیای سنت و مبارزه با بدعت بودم، به ایشان قول دادم که بزودی رساله ای پیرامون این مساله خواهم نوشت. ولی هنوز شروع نکرده بودم که متوجه گستردگی بحث مورد نظر، شدم و به یقین دانستم که این بحث در رساله مختصری نخواهد گنجید. بنابراین از آن برادر بزرگوار پوزش طلبیدم و گفتم: برای تهیه ی کتاب مفصلی در این مورد، وقت ندارم. ایشان دست بردار نشد و چندین بار اصرار ورزید تا سرانجام مجبور شدم به خواسته ایشان تن دهم و پس از سه ماه تلاش شبانه روز، موفق به گرد آوری کتاب حاضر شدم.

و در پایان. بخشی از شیوه های رایج را که از رسول الله ﷺ به ثبوت نرسیده است به نقل از دیگر علما و اندیشمندان اسلامی آورده ام. امید است خداوند این کتاب را برای خوانندگان، سودمند قرار دهد و از پاداش معنوی آن، بنده و آن برادری را که باعث جمع آوری آن گردید و سایر کسانی را که به نوعی همکاری داشته اند بهره مند گرداند.

محمد ناصر الدین آلبنانی

دمشق ۲۴ محرم ۱۳۸۸ هـ

باید های بیمار

۱- بیمار باید به قضا و قدر الهی خشنود باشد و در برابر تقدیر الهی، صبر پیشه کند و گمانش را نسبت به پروردگارش نیکو گرداند، که چنین وضعیتی به نفع او خواهد بود. رسول الله ﷺ می فرماید:

«عَجَبًا لَأَمْرِ الْمُؤْمِنِ إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ خَيْرٌ وَلَيْسَ ذَاكَ لِأَحَدٍ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِ إِنْ أَصَابَتْهُ سَرَّاءٌ شَكَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ وَإِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَاءٌ صَبَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ»^۱.

ترجمه: شأن مومن شگفت انگیز است، زیرا تمام امورش به خیر او تمام می شود و این وضعیت را بجز مومن، کسی دیگر ندارد. مومن هنگام شادی، خدا را سپاس می گوید، و این به نفع اوست. و هنگام مصیبت، صبر پیشه می کند باز هم به خیر اوست.

در حدیثی دیگر می فرماید:

«لَا يَمُوتَنَّ أَحَدُكُمْ إِلَّا وَهُوَ يُحْسِنُ الظَّنَّ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»^۲

(هیچ کس از شما نمیرد، مگر اینکه گمانش نسبت به پروردگارش نیکو باشد.)

۲- حالت بیمار در هنگام مرض موت، باید میان بیم و امید باشد، در برابر گناهی که انجام داده از خدا بترسد و در عین حال، به رحمت پروردگار، امیدوار باشد.

از حضرت انس رضی الله عنه روایت است: «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَخَلَ عَلَى شَابٍّ وَهُوَ فِي الْمَوْتِ فَقَالَ كَيْفَ تَجِدُكَ قَالَ وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنِّي أَرْجُو اللَّهَ وَإِنِّي أَخَافُ ذُنُوبِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا يَجْتَمِعَانِ فِي قَلْبِ عَبْدٍ فِي مِثْلِ هَذَا الْمَوْطِنِ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ مَا يَرْجُو وَآمَنَهُ مِمَّا يَخَافُ»^۳

ترجمه: رسول اکرم ﷺ نزد جوانی که در بستر مرگ بسر می برد، رفت و پرسید: خود را در چه حالتی می بینی؟ گفت: ای پیامبر خدا ﷺ بخدا سوگند، من به رحمت های خداوند امیدوارم و در عین حال، از گناهانم بیمناک هستم. رسول اکرم ﷺ فرمود: بیم و امید در چنین حالتی در دل هیچ مسلمانی جمع نمی شوند، مگر اینکه خداوند آنچه را که او امیدوار است به وی می دهد و از آنچه که بیم دارد، نجاتش می دهد.

۱- مسلم، بیهقی و احمد.

۲- مسلم، بیهقی و احمد.

۳- ترمذی، و آنرا حسن دانسته است. ابن ماجه و عبدالله بن احمد با سند صحیح.

۳- با وجود بیماری سخت، برای بیمار، جایز نیست که آرزوی مرگ نماید. چنانکه

ام الفضل روایت می کند:

«أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَخَلَ عَلَى الْعَبَّاسِ وَهُوَ يَشْتَكِي فَتَمَنَّى الْمَوْتَ فَقَالَ يَا عَبَّاسُ يَا عَمَّ رَسُولَ اللَّهِ لَا تَتَمَنَّ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتَ مُحْسِنًا تَزِدَادُ إِحْسَانًا إِلَى إِحْسَانِكَ خَيْرٌ لَكَ وَإِنْ كُنْتَ مُسِيئًا فَإِنْ تَوَخَّرَ تَسْتَعْتَبُ خَيْرٌ لَكَ فَلَا تَتَمَنَّ الْمَوْتَ»^۱

ترجمه: رسول اکرم ﷺ وارد خانه شد. عباس؛ عموی پیامبر اکرم ﷺ؛ که بیمار بود، آرزوی مرگ کرد. رسول الله ﷺ فرمود: عمو جان! آرزوی مرگ نکن. زیرا، اگر نیکوکار باشی، با زنده ماندن، فرصت نیکی بیشتر می یابی و اگر بدکار باشی، با زنده ماندن، فرصت توبه از گناهان به تو می رسد و این برایت بهتر است. پس آرزوی مرگ مکن.

و در حدیث انس آمده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«فَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ فَأَعْلًا فَلْيَقُلْ اللَّهُمَّ أَحْيِنِي مَا كَانَتْ الْحَيَاةُ خَيْرًا لِي وَتَوَفَّنِي إِذَا كَانَتْ الْوَفَاةُ خَيْرًا لِي» (بخاری، مسلم، بیهقی و دیگران)

ترجمه: اگر کسی ناچار بود. چنین بگوید: پروردگارا! تا زمانی که زنده بودن برایم بهتر است، مرا زنده نگه دار، و هر وقت، مردن به نفع (دین و دنیای) من است، مرا بمیران.

۴- اگر حق کسی به عهده بیمار است، آنرا برگرداند و اگر برایش ممکن نبود، وصیت نماید. چنانکه رسول الله ﷺ فرمود: قبل از مرگ و فرارسیدن روزی که در آن، پول و ثروت پذیرفته نمی شود، حق مردم را بپردازید. در غیر اینصورت، اعمال نیک انسان به طلبکاران داده می شود. اگر کفایت نکند، اعمال بد طلبکاران، بر دوش او نهاده می شود.^۲

همچنین رسول اکرم ﷺ از صحابه پرسید:

«أَتَدْرُونَ مَا الْمُفْلِسُ قَالُوا الْمُفْلِسُ فِينَا مَنْ لَا دِرْهَمَ لَهُ وَلَا مَتَاعَ فَقَالَ إِنَّ الْمُفْلِسَ مِنْ أُمَّتِي يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِصَلَاةٍ وَصِيَامٍ وَزَكَاةٍ وَيَأْتِي قَدْ شَتَمَ هَذَا وَقَذَفَ هَذَا وَأَكَلَ مَالَ هَذَا وَسَفَكَ دَمَ هَذَا وَضَرَبَ هَذَا فَيُعْطَى هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ وَهَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ

۱- احمد و حاکم. و حاکم آن را تخریج کرده به شرط شیخین صحیح قرار داده است. ذهبی نیز آنرا تایید کرده. اما در واقع این حدیث فقط با شرایط بخاری مطابقت دارد.
۲- بخاری و بیهقی.

فَإِنْ فَنَيْتَ حَسَنَاتُهُ قَبْلَ أَنْ يُقْضَى مَا عَلَيْهِ أَخَذَ مِنْ خَطَايَاهُمْ فَطَرِحَتْ عَلَيْهِ ثُمَّ طُرِحَ فِي النَّارِ»^۱

ترجمه: آیا می دانید مفلس کیست؟ عرض کردند: نزد ما مفلس کسی است که پول و ثروتی نداشته باشد. رسول الله ﷺ فرمود: همانا مفلس امت من کسی است که روز قیامت، در حالی می آید که نماز، روزه، حج و زکات به همراه دارد ولی به یکی ناسزا گفته، دیگری را تهمت زده، مال کسی را خورده و خون کسی را ریخته و دیگری را کتک زده است. نیکباهش به این و آن، داده می شود. اگر نیکباهش قبل از بدهکاریها به پایان رسد، گناهان افراد طلبکار را به او می دهند و وی را به دوزخ می اندازند.

همچنین فرموده است:

«وَمَنْ مَاتَ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ فَلَيْسَ بِالذَّيْنَارِ وَلَا بِالذَّرْهَمِ وَلَكِنَّهَا الْحَسَنَاتُ وَالسَّيِّئَاتُ»^۲

(هرکس در حالی بمیرد که مدیون است، باید بداند که آنجا، درهم و دینار پذیرفته نمی شود، بلکه آنجا معامله نیکي ها و بدی ها است.)

و همچنین می فرماید: دو نوع وام وجود دارد: هر کس در حالی بمیرد که قصد ادای دین را هنگام قرض گرفتن داشته است، من (پیامبر) ولی او هستم و دینش را از بیت المال می پردازم ولی هر کس بمیرد در حالی که هنگام قرض گرفتن، قصد پرداخت آن را نکرده است، اعمال نیکش به طلبکاران داده می شود. چون در آن روز، دینار و درهم (پول) به کار نمی آید.^۳

جابر بن عبدالله می گوید: شب قبل از غزوه احد، پدرم مرا نزد خود خواست و گفت: من خودم را اولین کسی می بینم که از میان اصحاب رسول الله ﷺ کشته می شود و عزیزترین کسی که بعد از خود، باقی می گذارم، تو هستی. من مدیون هستم.

۳- مسلم.

۱- حاکم، ابن ماجه و احمد.

۲- طبرانی (حدیث صحیح).

بدهی‌های مرا ادا کن. و با خواهرانت به خوبی رفتار کن. جابر می گوید: صبح روز بعد، مبارزه آغاز شد و پدرم نخستین کسی بود که به قتل رسید.^۱

۵- بیمار در وصیت خود نسبت به پرداخت حقوق دیگران تاخیر ننماید.

رسول الله ﷺ می فرماید:

«مَا حَقُّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ بَيْتٍ لَيْلَتَيْنِ وَلَهُ شَيْءٌ يُوَصِّي فِيهِ إِلَّا وَوَصِيَّتُهُ مَكْتُوبَةٌ عِنْدَهُ»

ترجمه: هر کس که چیزی قابل وصیت دارد، باید وصیتش را بنویسد و همواره همراه خود داشته باشد و حق ندارد دو شب پیاپی، سپری کند در حالی که وصیتش آماده نباشد.

عبدالله ابن عمر رضی الله عنهما می گوید:

«مَا مَرَّتْ عَلَيَّ لَيْلَةٌ مُنْذُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ ذَلِكَ إِلَّا وَعِنْدِي وَصِيَّتِي»

(از روزی که این حدیث را از رسول الله ﷺ شنیده ام هیچ شبی را بدون وصیت، به صبح نرسانیده ام.)^۲

۶- بیمار باید در حق خویشاوندانی که از او ارث نمی برند وصیت کند. چنانکه

خداوند می فرماید:

﴿ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمْ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ ﴾^۳

ترجمه: وقتی زمان موت یکی از شما فرا می رسد، در حق والدین و سایر خویشاوندان وصیت بکند، اگر چیزی باقی گذاشته است این حقی است بر گردن پرهیزگاران.

۷- همچنین بیش از یک سوم ترکه^۱ را وصیت نکند، بلکه کمتر از یک سوم

باشد. همانطور که سعد بن ابی وقاص می فرماید: در سفر حجة الوداع با رسول الله ﷺ

بودم، چنان بیمار شدم که احتمال مرگم بسیار زیاد بود. رسول الله ﷺ برای عیادت آمد.

۳- صحیح بخاری.

۱- بخاری، مسلم و اصحاب سنن.

۲- بقره: ۱۸۰.

عرض کردم: ای پیامبر خدا! مال زیادی دارم. و وارثی جز یک دختر ندارم. آیا صحیح است که دو سوم مال خود را برای مستمندان وصیت کنم؟ رسول الله ﷺ فرمود: خیر. عرض کردم نصف آن؟ فرمود: خیر. عرض کردم یک سوم؟ فرمود: یک سوم خوب است ولی باز هم زیاد است. بعد فرمود: ای سعد! اگر تو وارثان و فرزندان را بعد از مرگ، بی نیاز بگذاری بهتر است از اینکه آنان را فقیر بگذاری تا نزد دیگران، دست تکدی دراز کنند و همچنین فرمود: ای سعد! هر لقمه ای که در راه خدا انفاق می کنی، در برابر آن، اجر خواهی برد. حتی لقمه ای که در دهان همسرت می گذاری. سعد می گوید: بعد از این بود که، وصیت به یک سوم مال، مباح و جایز دانسته می شد. (احمد و شیخین)

ابن عباس رضی الله عنهما می فرماید:

«وَدِدْتُ أَنْ النَّاسَ غَضُّوا مِنْ الثُّلُثِ إِلَيَّ الرَّبْعَ فِي الْوَصِيَّةِ لِأَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ الثُّلُثُ كَثِيرٌ».

(دوست دارم که مردم در وصیت، ثلث را به ربع تقلیل دهند، چون رسول الله ﷺ فرمود، یک سوم زیاد است).^۱

۸- مریض در وقت وصیت، دو نفر مرد عادل و مسلمان را شاهد قرار بدهد، اگر دو مسلمان پیدا نشد، دو نفر غیر مسلمان را شاهد بگیرد، همانطور که قرآن در آیه ۱۰۶ الی ۱۰۸ سوره مائده در مورد شهادت توصیه کرده است.

۹- وصیت برای والدین و سایر خویشاوندانی که از میت ارث می برند، بوسیله آیه میراث، منسوخ شده است و رسول الله ﷺ در خطبه حجة الوداع بطور روشن و شفاف آن را توضیح داده و فرموده است:

«إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعْطَى كُلَّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ فَلَا وَصِيَّةَ لِرِثٍ».^۲

(خداوند حق هر صاحب حق را داده است. اکنون وصیت برای کسی که از وصیت کننده، ارث می برد، جایز نیست).

۳- مالی که از میت باقی می ماند.

۱- احمد، شیخان و بیهقی.

۲- ابوداود، ترمذی، بیهقی و مجمع الزوائد و حدیث حسن است.

توضیح: باید دانست که ناسخ در واقع، قرآن است و حدیث، مبین این مطلب است. همانطور که از خطبه حجه الوداع بر می آید. بر خلاف آنچه که بسیاری می پندارند که ناسخ این حکم، حدیث است. از اینرو برخی از معاصرین روی آن خرده گیری نموده و گفته اند: حدیث، خبر واحد است و نمی تواند ناسخ قرآن باشد. هر چند که این تصور، باطل است. زیرا صحیح این است که خبر واحد می تواند ناسخ قرآن باشد. ولی اینجا ناسخ در واقع، آیه میراث است. فرضاً اگر بپذیریم که ناسخ، حدیث است. حدیث واحد باتفاق علما صلاحیت ناسخ بودن را دارد. علاوه بر آن، حدیث متواتر است و متواتر بودن آن بر کسی که از اسناد و طرق حدیث آگاهی دارد، پنهان نیست. بنده اسناد و طرق آن را در کتاب «ارواء الغلیل» جمع و استخراج نموده ام. طرق آن بیش از ده طریق هستند و هشت نفر صحابی آن را روایت کرده است.

۱۰- ضرر رسانیدن به دیگران، در وصیت حرام است. مانند اینکه شخصی درباره محروم شدن بعضی از وارثان از ارث، وصیت کند. یا بعضی را نسبت به بعضی دیگر ترجیح دهد. خداوند می فرماید:

﴿ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَارٍّ وَصِيَّةٍ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ ﴾

ترجمه: در وصیت، به کسی ضرر نرسانید، این توصیه خداوند است و خدا دانا و شکبیا است.

و رسول الله ﷺ می فرماید:

«لا ضرر و لا ضرار، من ضار ضاره الله و من شاق، شاقه الله».

ترجمه: ضرر رسانیدن به خود و دیگران درست نیست، هر کس در صدد ضرر رساندن باشد، خداوند باو ضرر می رساند و هر کس در صدد مشقت (دیگران) باشد، خداوند او را در مشقت می اندازد.

۱۱- وصیت ظالمانه، باطل و مردود است. رسول الله ﷺ می فرماید:

«مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ فِيهِ فَهُوَ رَدٌّ»^۲.

(هر کس در دین ما بدعت و پدیده ای بوجود آورد، مردود است).

۱- دارقطنی، حاکم از ابی سعید خدری و ذهبی آن را تصحیح و مطابق با شرایط امام مسلم قرار داده اند، ولی در واقع حدیث، حسن است. همانطور که نویی در اربعین و ابن تیمیه در فتاوی فرموده است و شواهد زیادی در بیهقی و مجمع الزوائد دارد و هم چنین بیهقی آنرا قوی دانسته است.

۲- متفق علیه.

و در حدیث عمران بن حصین آمده است: شخصی هنگام بیماری مرگ، شش غلام را که تمام ثروت او بودند آزاد کرد. وارثانش نزد رسول الله ﷺ آمدند و شکایت کردند. رسول الله ﷺ فرمود:

(اگر می دانستم که چنین ستمی را مرتکب شده است، بر او نماز جنازه نمی خواندم).

راوی می گوید: آنگاه رسول الله ﷺ میان آن شش غلام، قرعه انداخت و دو نفر از آنان را که معادل یک سوم مال میت بود، آزاد کرد و چهار نفر دیگر را به حالت اول برگردانید.^۱

۱۲- با توجه به اینکه اغلب مردم در این زمان مبتلا به بدعت های متعدد در امور دین و بویژه در مسائل مربوط به جنازه و میت هستند. بر انسان مسلمان واجب است وصیت کند تا مطابق سنت رسول الله ﷺ تکفین و تجهیز شود.

خداوند می فرماید:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوًا أَنفُسِكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ...﴾^۲

ای مومنان! خود و فرزندان تان را از آتشی که مواد سوختی آن، انسانها و سنگ ها هستند، برهانید.

به موجب آیه مذکور، اصحاب رسول الله ﷺ توصیه می کردند که آنها را مطابق سنت رسول الله ﷺ تدفین کنند، در اینجا چند مورد از اینگونه توصیه ها را یادآور می شوم.

الف- عامر بن سعد بن ابی وقاص می گوید: پدرم هنگام بیماری مرگ، چنین وصیت کرد:

«الْحَدُّوا لِي لِحْدًا وَأَنْصِبُوا عَلَيَّ اللَّبْنَ نَصْبًا كَمَا صَنَعَ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ...»^۳

۱- احمد و مسلم.

۲- تحریم: ۶.

۳- مسلم و بیهقی و غیره ها.

(مرا در لحد بگذارید و با خشت خام، دهانه لحد را ببندید، همانطور که با جسد رسول الله ﷺ رفتار شد).

ب- ابو برده رضی الله عنه می گوید: ابوموسی اشعری در بیماری وفات چنین وصیت کرد: «إِذَا أَنْطَلَقْتُمْ بِجَنَازَتِي فَأَسْرِعُوا الْمَشْيَ وَلَا تَتَّبِعْنِي مُجَمَّرٌ وَلَا تَجْعَلُوا فِي لِحْدِي شَيْئًا يَحُولُ بَيْنِي وَبَيْنَ التُّرَابِ وَلَا تَجْعَلُوا عَلَيَّ قَبْرِي بِنَاءً وَأَشْهَدُكُمْ أَنَّنِي بَرِيءٌ مِنْ كُلِّ حَالِقَةٍ أَوْ سَالِقَةٍ أَوْ خَارِقَةٍ قَالُوا أَوْ سَمِعْتَ فِيهِ شَيْئًا قَالَ نَعَمْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ»^۱.

ترجمه: هرگاه جنازه ام را حمل کردید، به سرعت مرا به قبرستان ببرید. با جنازه من، بخور و آتش همراه نکنید. بر لحد من چیزی (مانند سنگ، آجر، شیشه) نگذارید که میان من و خاک مانع باشد. من در حضور شما خدا را گواه می گیرم که من از هر نوحه خوان و کسیکه به سر و صورت بزند و موهای خود را بکند، بیزارم. یعنی بعد از مردن من هیچ کس از افراد فامیلم حق ندارد دست به چنین اعمالی بزند. گفتند: در این مورد از پیامبر، چیزی شنیده ای؟ **گفت: بلی.**

ج- حذیفه می گوید: هرگاه مرگ من فرا رسید، کسی را از مردن من با خبر نسازید. زیرا می ترسم خبر مرگ من باعث نعی^۲ شود که رسول الله ﷺ آن را منع کرده است.^۳

با توجه به آنچه بیان گردید. امام نووی در باب اذکار می فرماید: مستحب است که شخص، وارثان خود را درباره اجتناب از بدعت های رایج در تدفین و تکفین توصیه کند و پرهیز از بدعات را مورد تاکید قرار دهد.

تلقین کسی که در حال مرگ است

الف - اطرافیان میت باید به نکات زیر توجه داشته باشند:

۱- کلمه شهادت «اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمد رسول الله» را برای

بیمار بخوانند و به او تلقین کنند. رسول الله ﷺ می فرماید:

«لَقِّنُوا مَوْتَاكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

(کلمه را به کسانی که در حال جان کندن هستند تلقین کنید).

۱- احمد، بیهقی و ابن ماجه به سند حسن.

۲- نعی: اینکه موت کسی به قصد نام و نمود، اعلام شود.

۳- ترمذی آن را حسن گفته است.

چرا که هر کس در واپسین لحظه های زندگی کلمه لا اله الا الله را بخواند و آخرین سخنش آن باشد، سرانجام وارد بهشت خواهد شد هر چند که عذاب ببیند.
رسول الله ﷺ می فرماید:

«من مات و هو يعلم أنه لا اله الا الله دخل الجنة»^۱
(هر کس در حالی بمیرد که معتقد باشد که جز الله معبودی وجود ندارد، وارد بهشت خواهد شد).
در روایتی دیگر آمده است:

«من مات و لا یشرک بالله شیئاً دخل الجنة».
(مسلم و جمله اضافه در روایت اول از ابن حبان است).
ب- برای بیمار در حضورش دعای خیر بکنند و سخن دیگری را بر زبان نیاورند.
ام سلمه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود:

«إِذَا حَضَرْتُمُ الْمَرِيضَ أَوْ الْمَيِّتَ فَقُولُوا خَيْرًا فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ يُؤْمِنُونَ عَلَى مَا تَقُولُونَ»^۲.

(هرگاه نزد بیمار و میت حاضر شدید، سخن خیر بگوئید، همانا فرشتگان بر آنچه که شما می گوئید آمین می گویند).
۱۴- تلقین، آنطور که بعضی می پندارند فقط خواندن کلمه شهادت در حضور بیمار نیست، بلکه تلقین تشویق نمودن بیمار به خواندن کلمه است، زیرا انس می گوید:
«ان رسول الله ﷺ عاد رجلا من الأنصار، فقال يا خال! قل لا اله الا الله، فقال: أخير لي أن أقول: لا اله الا الله؟ فقال النبي ﷺ نعم»^۳.

رسول الله ﷺ مردی از انصار را عیادت کرد و فرمود: ای دائی! لا اله الا الله بگو.
مرد انصاری گفت: آیا گفتن لا اله الا الله برایم بهتر است؟ رسول الله ﷺ فرمود: آری.

۱- مسلم و ابن حبان.

۲- مسلم و بیهقی.

۳- امام احمد، سندش بر اساس شرط صحیح مسلم است.

۱۵- اما در مورد خواندن سوره «یاسین» و رو به قبله کردن بیمار، حدیث صحیحی وجود ندارد. حتی ابو سعید رو به قبله کردن بیمار را مکروه می دانست و می گفت: «الیس المیت امرأً مسلماً؟!» مگر میت فرد مسلمانی نیست؟!^۱

ابو زرعه می گوید: به عیادت سعید بن مسیب رفتم، ابو سلمه بن عبدالرحمن نزد ایشان بود. سعید بی هوش شد. ابوسلمه دستور داد تا رختخوابش را رو به قبله کنند. وقتی سعید بن مسیب به هوش آمد، گفت: رختخواب مرا جابجا کرده اید؟ گفتند: آری. به ابو سلمه نگاه کرد و گفت: شاید او چنین دستوری داده است. ابو سلمه گفت: بلی، من دستور دادم. سعید امر کرد تا رختخوابش را به حالت اول برگردانند.^۱

۱۶- اگر مسلمانی هنگام وفات کافری، حضور داشت اسلام را به وی عرضه نماید، تا مسلمان شود. زیرا در حدیث انس رضی الله عنه چنین آمده است:

«كَانَ يَخْدُمُ النَّبِيَّ ﷺ فَمَرَضَ فَاتَاهُ النَّبِيُّ ﷺ يَعُوذُهُ وَهُوَ بِالْمَوْتِ فَدَعَاهُ إِلَى الْإِسْلَامِ فَنَظَرَ الْغُلَامُ إِلَى أَبِيهِ وَهُوَ عِنْدَ رَأْسِهِ فَقَالَ لَهُ أَبُوهُ أَطَعُ أَبَا الْقَاسِمِ فَأَسْلَمَ ثُمَّ مَاتَ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ عِنْدِهِ وَهُوَ يَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْقَذَهُ بِي مِنَ النَّارِ فَلَمَّا مَاتَ قَالَ صَلُّوا عَلَيَّ صَاحِبِكُمْ»^۲.

ترجمه: پسری یهودی برای رسول الله صلی الله علیه و آله خدمت می کرد. وقتی بیمار شد، رسول الله صلی الله علیه و آله به عیادتش رفت و بر بالینش نشست و فرمود: «مسلمان شو». آن پسر به سوی پدرش که آنجا نشسته بود، نگاه کرد. پدرش گفت: از ابوالقاسم اطاعت کن. (پسر مسلمان شد) رسول الله صلی الله علیه و آله در حالی که از خانه خارج می شد، فرمود: سپاس خدائی را که این پسر را از دوزخ، رهایی بخشید. آنگاه رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: بر او نماز بخوانید.

مسئولیت اطرافیان، پس از وفات شخص

۱۷- بازماندگان میت باید به نکات زیر توجه داشته باشند:

الف- چشم هایش را ببندند و برایش دعای خیر بکنند، در حدیث ام سلمه در این باره آمده است:

۱- ابن ابی شیبہ، در مصنف.

۲- بخاری، حاکم، بیهقی و احمد.

«دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى أَبِي سَلَمَةَ وَقَدَّ شَقَّ بَصْرَهُ فَأَعْمَضَهُ ثُمَّ قَالَ إِنَّ الرُّوحَ إِذَا قُبِضَ تَبِعَهُ الْبَصْرُ فَضَجَّ نَاسٌ مِنْ أَهْلِهِ فَقَالَ لَا تَدْعُوا عَلَيَّ أَنْفُسِكُمْ إِلَّا بِخَيْرٍ فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ يُؤْمِنُونَ عَلَيَّ مَا تَقُولُونَ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِأَبِي سَلَمَةَ وَاَرْفَعْ دَرَجَتَهُ فِي الْمَهْدِيِّينَ وَاخْلُفْهُ فِي عَقِبِهِ فِي الْغَابِرِينَ وَاغْفِرْ لَنَا وَلَهُ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ وَاَفْسَحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ وَنُورٌ لَهُ فِيهِ»^۱.

ترجمه: رسول الله ﷺ نزد ابو سلمه رفت، در حالی که چشمهای ابو سلمه بازمانده به طرف بالا نگاه می‌کرد، رسول الله ﷺ چشم هایش را بست و فرمود: هنگام قبض روح، چشم‌ها روح را دنبال می‌کنند. تعدادی از افراد خانواده ابوسلمه به آه و فغان در آمدند. رسول الله ﷺ فرمود: خود را نفرین نکنید، بلکه در حق خود دعای خیر نمایید. زیرا فرشتگان دعاها را شما را آمین می‌گویند. سپس فرمود: خداوندا! به ابوسلمه رحم کن و درجات او را در میان هدایت یافتگان عالی بگردان و جانشینی برای بازماندگانش باش. پروردگارا! ما و ایشان را مغفرت فرما و قبرش را منور بگردان.

ب- تمام بدنش را با پارچه ای بپوشانند. در حدیثی از عایشه آمده است:

«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حِينَ تَوُفِّيَ سَجَى بِبِرْدٍ حَبْرَةٍ»^۲. (هنگامی که رسول الله ﷺ وفات یافت، پیکر مبارکش را با یک چادر کتانی پوشاندند).

ج- اگر کسی در حالت احرام، فوت نماید، سر و صورتش را نپوشانید. زیرا در

حدیث ابن عباس رضی الله عنهما آمده است:

«بَيْنَمَا رَجُلٌ وَقَفَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِعَرَفَةَ إِذْ وَقَعَ مِنْ رَأْسِهِ قَالِ أَيُّوبُ فَأَوْقَصَتْهُ أَوْ قَالَ فَأَقْعَصَتْهُ وَقَالَ عَمْرُو فَوْقَصَتْهُ فَذَكَرَ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ اغْسِلُوهُ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ وَكَفَّنُوهُ فِي ثَوْبَيْنِ وَلَا تُحْنَطُوهُ وَلَا تُخَمَّرُوا رَأْسَهُ قَالَ أَيُّوبُ فَإِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلَبَّيًّا»^۳.

ترجمه: شخصی در حال وقوف در عرفه بود از سواری خود، بر زمین افتاد و استخوان گردنش شکست و فوت کرد. رسول الله ﷺ فرمود: او را با آب و سدر غسل دهید و در همان دو پارچه (احرام) کفن نمایید. کفنش را معطر نکنید، سر و صورتش را نپوشانید. زیرا او روز قیامت، لبیک گویند برانگیخته خواهد شد.

۳- مسلم و احمد.

۱- بخاری و مسلم.

۲- بخاری و مسلم و ابو نعیم فی المستخرج و بیهقی.

د - پس از اینکه شخص فوت نمود، هر چه سریعتر او را تجهیز کنید. چنانکه ابوهریره رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: «أسرعوا بالجنازة» (میت را هر چه زودتر کفن و دفن نمائید) دو حدیث دیگر نیز در این باب آمده است که بدلیل ضعیف بودن آنها از بیانشان صرف نظر نمودم.

ه - میت را باید در شهری که فوت کرده است به خاک سپرد. زیرا انتقال میت از شهری به شهری دیگر، با حدیث فوق منافات دارد که فرمود: «أسرعوا بالجنازة».

جابر بن عبدالله می گوید: کشته شدگان غزوه احد را برای دفن در بقیع بسوی مدینه حمل نمودند. منادی رسول خدا صلی الله علیه و آله ندا داد که: آنحضرت صلی الله علیه و آله دستور می دهد که کشته شدگان را سرجایشان دفن کنید.

جابر رضی الله عنه می گوید: در این اثناء، مادرم، جسد پدر و دائی ام را بر روی شترها نهاد بود تا آنها را برای دفن، به بقیع ببریم اما با شنیدن این دستور رسول الله صلی الله علیه و آله، برگشتیم و آنها را با سایر کشته شدگان در محلی که کشته شده بودند دفن نمودیم.^۱

آری! به همین دلیل بود که عایشه رضی الله عنها در مورد یکی از برادرانش که در سرزمین حبشه کشته شده و برای دفن، به محلی دیگر انتقال داده شده بود، فرمود: هیچ نگرانی ندارم، جز این که دوست داشتم برادرم در همان محلی که کشته شده بود، دفن می شد.^۲

نووی می گوید: حتی اگر کسی وصیت کرده بود که جنازه اش را به شهری دیگر ببرند، به وصیت اش عمل نشود و طبق رأی اکثر علماء انتقال جنازه از محلی به محلی دیگر حرام و ناجایز است. (الاذکار)

و - بازماندگان شخص فوت شده، برای پرداخت بدهی های میت از مالش مبادرت ورزند. حتی اگر تمام ثروتش در این راه صرف شود. و اگر ثروتی از خود باقی نگذاشته بود ولی در زمان حیات برای پرداخت بدهی های خود تلاش نموده بود، دولت مکلف است که بدهی هایش را بپردازد. و اگر دولت، چنین نکرد و افراد خیری بدهی هایش را پرداخت نمودند اشکالی ندارد و در این مورد احادیث زیر آمده است:

۱- اصحاب سنن اربعه، ابن حبان، احمد و بیهقی.

۲- بیهقی با سند صحیح.

۱- سعد بن اطول می گوید: برادرم فوت کرد و سیصد درهم از او بجا ماند. زن و فرزندی نیز داشت. من تصمیم گرفتم ترکه اش را برای آنها هزینه کنم. رسول الله ﷺ فرمود: برادرت بخاطر بدهی هایش در قبر زندانی است. بدهی هایش را بپرداز. رفته و بدهی هایش را پرداخت نمودم. سپس نزد رسول الله ﷺ برگشتم و گفتم: ای پیامبر خدا! تمام بدهی های برادرم را پرداخت نمودم، جز دو دینار. زیرا مدعی آنها زنی بود که گواهی نداشت.

رسول الله ﷺ فرمود:

«أَعْطِيهَا فَإِنَّهَا مُحِقَّةٌ أَوْ صَادِقَةٌ»^۱.

(یعنی طلب آن زن را نیز بده، چرا که او راست می گوید).

۲- سمره بن جندب می گوید: رسول الله ﷺ بعد از برگزاری نماز میت، و در روایتی دیگر، بعد از برگزاری نماز صبح، فرمود: آیا از فلان طایفه، کسی اینجا حضور دارد؟ همه سکوت اختیار نمودند. و شیوه معمول صحابه به این صورت بود که هرگاه رسول الله ﷺ ابتدا به ساکن، سوالی مطرح می نمود، همه سکوت می کردند. رسول الله ﷺ این سوال را سه بار تکرار کرد ولی کسی جواب نداد. سرانجام مردی گفت: آن شخص، از فلان طایفه است. روای می گوید: آنگاه مردی که ازارش بر زمین کشیده می شد، از انتهای مجلس برخاست. رسول الله ﷺ فرمود: چرا بار اول و دوم به سوالم جواب ندادی؟ سپس فرمود: فلان شخص - که از طایفه آنان بود - بخاطر بدهی هایش از رفتن به بهشت منع شده است. اگر مایلید، بدهی هایش را بپردازید تا راه او بسوی بهشت باز شود. و گرنه، او را به عذاب الهی بسپارید. پس اگر خانواده او و یا کسانی را که به فکر او هستند، ملاقات نمودی به آنها بگو که بدهی هایش را بپردازند تا طلبکاری نداشته باشد.^۲

۳- جابر بن عبدالله می گوید: شخصی فوت کرد او را غسل دادیم، کفن کردیم، عطر زدیم و در جایگاه مخصوص جنایز در نزدیکی مقام جبرئیل گذاشتیم. تا رسول الله ﷺ بر او نماز بگذارد، سپس رسول الله ﷺ را مطلع ساختیم که جنازه آماده است. رسول

۱- ابن ماجه سندش صحیح است، احمد و بیهقی.

۲- ابوداود، نسائی، طیالسی، حاکم، بیهقی و احمد. حاکم آنرا صحیح دانسته است و ذهبی وی را تأیید کرده است.

الله ﷺ چند قدم همراه ما آمد، و سپس فرمود: ممکن است او (میت) مدیون باشد. عرض کردیم: آری، دو دینار بدهکار است. رسول الله ﷺ برگشت و فرمود: شما بر او نماز بخوانید. یکی از میان ما بنام ابوقتاده گفت: ای پیامبر خدا من آن دو دینار را پرداخت می‌کنم. رسول الله ﷺ فرمود: پس آن دو دینار به عهده تو می‌باشد و از مال تو باید پرداخت شود و از ذمه میت ساقط گردید؟ آنگاه رسول الله ﷺ بر وی نماز خواند. روز بعد که چشمش به قتاده افتاد، فرمود: در مورد آن دو دینار چه کردی؟ ابوقتاده گفت: پرداخت کردم، رسول الله ﷺ فرمود: اکنون عذاب از او دور گشته و در آرامش بسر می‌برد.^۱

توجه: ۱- از حدیث فوق چنین بر می‌آید که ابوقتاده بدهی‌های میت را پس از اقامه نماز پرداخت نموده است. در حالی که از خود ابوقتاده به روایت صحیح ثابت است که پرداخت دیون، قبل از برگزاری نماز، بوده است.

اگر دو مورد مذکور، متفاوت نباشند، صحت روایت ابوقتاده ترجیح دارد. زیرا در سلسله سند روایت جابر، عبدالله بن محمد بن عقیل وجود دارد که متکلم فیه است. اگر روایات نقل شده از وی، مخالف با روایات دیگران نباشد، در درجه حسن قرار دارند. اما در صورت مخالفت، قابل استدلال نیستند. و الله اعلم.

۲- از مجموع روایات فوق، چنین استنباط می‌شود که اگر بدهی‌های شخص فوت شده، توسط شخصی دیگر غیر از فرزندش پرداخت شود، دین از عهده میت ادا می‌گردد. و از عذاب الهی نجات می‌یابد.

بنابراین احادیث فوق در واقع عمومیت آیه «و ان لیس للانسان الا ما سعی» را که گویای این مطلب است که تلاش دیگران برای انسان تاثیری ندارد و همچنین حدیث معروفی را که می‌گوید: هرگاه انسان بمیرد، اعمالش غیر از سه مورد (فرزند نیکوکار، صدقه جاری و علم مفید) منقطع می‌شود.^۲ را از بین می‌برد. بدین معنی که گاهی عمل دیگران برای انسان مفید واقع می‌شود.

۳- حاکم، بیهقی، طیالسی با اسناد حسن.

۱- مسلم و بخاری در «ادب مفرد».

البته پرداخت بدهی های میت با صدقه دادن برای وی ، فرق دارد. چرا که پرداخت بدهی، امری خاص و پرداخت صدقه، امری عام است. برخی نقل کرده اند که در مورد صحت صدقه دادن برای میت، اجماع وجود دارد. در صورت صحت اجماع، مشکلی وجود ندارد. در غیر اینصورت، احادیثی که در مورد صحت صدقه برای میت وارد شده است، حمل بر صدقه فرزند برای پدر می شود. زیرا نص حدیث، فرزند را کسب (جزو اعمال) پدر و مادر می داند ولی فرد بیگانه، چنین نیست و قابل مقایسه با فرزند نمی باشد. لذا این مقایسه، در واقع قیاس مع الفارق است. همچنین صدقه دادن با ادای دین، قیاس نمی شود. زیرا صدقه از ادای دین، عام تر است. همانطور که شرح آن گذشت. و ما در آخر این کتاب در مورد این مسأله توضیح بیشتری خواهیم داد. (ان شاء الله)

۴- جابر رضی الله عنه می گوید: پدرم در غزوه احد شهید شد و شش دختر از او بجا ماند و مقدار زیادی خرما نیز بدهکار بود. طلبکاران برای باز پس گرفتن حق خود اصرار ورزیدند. هنگامی که فصل جمع آوری خرما فرا رسید، نزد رسول الله صلی الله علیه و آله رفتم و عرض کردم: ای پیامبر خدا! شما که میدانید پدرم در غزوه احد شهید شده و بدهکار است. دوست دارم طلبکارانش با شما ملاقات نمایند. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: برو و انواع خرماها را جداگانه جمع کن. جابر می گوید: من نیز مطابق دستور، آنها را جمع آوری کردم. سپس رسول الله صلی الله علیه و آله را دعوت نمودم. آنحضرت صلی الله علیه و آله صبح روز بعد آمد. هنگامی که طلبکاران، رسول الله صلی الله علیه و آله را دیدند، احساس چیرگی نمودند (یقین نمودند که حقشان به آنها خواهد رسید). وقتی که رسول الله صلی الله علیه و آله عکس العمل طلبکاران را دید، سه بار اطراف بزرگترین خرمن خرما دور زد و دعای برکت نمود. سپس کنار آن نشست و فرمود: طلبکاران را بگو تا بیایند، رسول الله صلی الله علیه و آله همچنان خرما کیل می کرد و به آنها می داد تا اینکه تمام بدهی های پدرم را پرداخت نمود. من فقط راضی بودم که بدهی های پدرم ادا شود و چیزی برای خواهرانم باقی نماند. بخدا سوگند که همه خرمن های خرما همچنان باقی ماندند. حتی من به خرمنی که رسول الله صلی الله علیه و آله در کنار آن نشسته بود و از آن به طلبکاران داده بود، نگاه کردم گویا یک دانه خرما از آن کم نشده بود. هنگام

نماز مغرب رسول الله ﷺ را دیدم و جریان را برایش بازگو نمودم. آنحضرت ﷺ تبسم کرد و فرمود: نزد ابوبکر و عمر برو و آنان را نیز از این جریان با خبر ساز. وقتی آن دو بزرگوار را آگاه کردم، گفتند: هنگامی که رسول الله ﷺ آمد، ما می دانستیم که چنین خواهد شد.

۵- رسول الله ﷺ در ادامه یک خطبه فرمود:

«مَنْ تَرَكَ مَالًا فَلِوَرَثَتِهِ وَمَنْ تَرَكَ دَيْنًا أَوْ ضِيَاعًا فَعَلَىَّ وَإِلَىَّ وَأَنَا أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ»^۱.

(هرکس پس از خود مالی بگذارد ، من (یعنی بیت المال و حکومت) مسئول پرداخت و پرورش مال و عیال او هستیم).

۶- از عایشه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود:

«مَنْ حُمِّلَ مِنْ أُمَّتِي دَيْنًا ثُمَّ جَهَدَ فِي قَضَائِهِ فَمَاتَ وَلَمْ يَقْضِهِ فَأَنَا وَوَلِيُّهُ»^۲.

(هر کس از امتیان من بمیرد در حالی که مدیون است و برای ادای دین، تلاش نموده است، پرداخت آن، به عهده من است).

آنچه بعد از مردن برای حاضرین و غیر حاضرین جایز است:

۱۸- آشکار نمودن چهره میت و بوسیدن آن و همچنین تا سه روز بخاطر از دست

دادن اشک ریختن جایز است . در این خصوص چند روایت وجود دارد:

۱- جابر بن عبدالله رضی الله عنه می گوید: وقتی پدرم شهید شد، مرتب چادر را از صورتش

کنار می زدم و گریه می کردم. حاضرین مرا منع می کردند، ولی رسول الله ﷺ منع نمی کرد. سپس رسول الله ﷺ دستور داد تا جنازه را بردارند. عمه ام شروع به گریه کرد. رسول الله ﷺ فرمود: چه گریه کنی چه نکنی، همچنان فرشتگان او را زیر سایه بالهای خود گرفته بودند تا اینکه او را بلند کردید.^۳

۲- عایشه می گوید: روز رحلت پیامبر اکرم ﷺ ابوبکر رضی الله عنه سوار بر اسب بود و از

محل سکونت خود در سنجح به طرف مسجد می آمد. داخل مسجد رفت. عمر رضی الله عنه مشغول سخنرانی بود. ابوبکر رضی الله عنه بدون اینکه با کسی سخن بگوید، به خانه عایشه رفت. چادری

۱- بخاری، ابو داود، نسائی، دارمی، ابن ماجه، بیهقی و احمد.

۱- مسلم، مسائی، بیهقی، احمد و ابونعیم در حبله.

۲- بخاری، مسلم، نسائی، بیهقی و احمد.

بر روی رسول الله ﷺ انداخته بود، ابوبکر ﷺ چادر را از چهره ایشان برداشت و خود را به طرف چهره رسول الله ﷺ خم کرد و پیشانی رسول الله ﷺ را بوسید و گریست. و گفت: ای رسول خدا! پدر و مادرم فدایت باد، مرگی که باید به سراغت می آمد، همین است و دوباره نخواهی مرد.^۱

۳- همچنین عایشه می گوید: رسول الله ﷺ کنار جنازه عثمان بن مظعون رفت، صورتش را باز کرد. خود را خم نمود و چهره اش را بوسید و چنان گریه کرد که رخسارش خیس شد.^۲

۴- انس ﷺ می گوید: همراه رسول الله ﷺ به خانه ابو سیف (پدر رضاعی ابراهیم فرزند رسول الله) رفتیم. رسول الله ﷺ ابراهیم را در بغل گرفت و بوئید و بوسید. بار دیگر که رفتیم، ابراهیم در حال احتضار بود. اشک از چشم های مبارک رسول الله ﷺ سرازیر شد. عبدالرحمن بن عوف گفت: ای رسول خدا! شما هم گریه می کنید؟ رسول الله ﷺ فرمود: گریه نشانه شفقت و مهربانی است. عبدالرحمن دوباره همان سوال را تکرار کرد. رسول الله ﷺ فرمود: همانا چشم اشک می ریزد و دل غمگین می شود. ولی ما سخنی که باعث عدم رضایت پروردگار باشد، بر زبان جاری نمی کنیم. ای ابراهیم! ما از جدائی تو غمگین هستیم.^۳

۵- عبدالله بن جعفر می گوید: رسول الله ﷺ به اهل بیت جعفر (که فوت نموده بود) سه روز مهلت داد پس از سه روز نزد آنان آمد و گفت:

«لَا تَبْكُوا عَلَيَّ أَخِي بَعْدَ الْيَوْمِ»^۴.

(از امروز به بعد برای برادرم (جعفر) گریه نکنید).

۳- بخاری، نسائی، ابن حبان و بیهقی.

۴- ترمذی و بیهقی.

۱- بخاری و مسلم و بیهقی.

۲- ابو داود، نسائی، احمد و سند آن صحیح است.

مسئولیت خویشاوندان میت

۱۹- وقت خبر وفات میت به خویشاوندان ، دو چیز بر آنها واجب می گردد:

اول: صبر بر رضا و قضا و قدر الهی. خداوند می فرماید:

﴿ وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ ۗ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ ﴿١٥٦﴾ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿١٥٧﴾ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ﴿١٥٨﴾ ۱

ترجمه: شما را با ترس ، گرسنگی، کاستن اموال، و انفس و محصولات ، مورد آزمایش قرار می دهیم، ای پیامبر ﷺ صابران را که هنگام مصیبت، می گویند: ما از آن خدا هستیم و بسوی خدا بر می گردیم، بشارت بده، اینان مورد رحمت و مهربانی خداوند هستند و همین ها هستند هدایت یافتگان.

انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ از کنار زنی گذشت که نزد قبری نشسته و گریه می کرد. رسول الله ﷺ خطاب به آن زن فرمود: صبر و تقوا را پیشه کن. زن گفت: «ایلیک عنی، فانک لم تصب بمصیبتی» از کنار من برو. به مصیبت من گرفتار نشده ای! راوی می گوید: او رسول خدا ﷺ را نمی شناخت . به او گفتند: این رسول خدا بود. با شنیدن این سخن، از شدت ناراحتی، گویا مرگ به سراغش آمد. خود را به خانه رسول الله ﷺ رساند. در آنجا هیچ دربان و نگهبانی نیافت. گفت: ای پیامبر خدا(عذر می خواهم) من شما را نشناختم. رسول الله ﷺ فرمود:

«إِنَّ الصَّبْرَ عِنْدَ أَوَّلِ صَدْمَةٍ»^۲

(صبر همان است که در ابتدای مصیبت باشد).

صبر در برابر از دست دادن فرزند، اجر و پاداش زیادی دارد. چنانکه احادیث

بیشماری در این خصوص آمده است که در اینجا به ذکر برخی از آنها اکتفا می کنیم:

۱- «لَا يَمُوتُ لِأَحَدٍ مِّنَ الْمُسْلِمِينَ ثَلَاثَةٌ مِّنَ الْوَلَدِ فَتَمَسَّهُ النَّارُ إِلَّا تَحِلَّ الْقَسَمُ»^۳.

۳- بقره: ۱۵۵-۱۵۷

۱- بخاری، مسلم و بیهقی.

۲- روایت بخاری، مسلم و بیهقی از ابوهریره.

هر مسلمانی که از وی سه فرزند بمیرد (و او صبر کند) به دوزخ نمی رود، مگر برای کفاره قسم.

توضیح: در قرآن آمده است: ﴿إِنْ مِنْكُمْ آلَا وَارِدَهَا﴾ یعنی همه شما وارد دوزخ می شوید. منظور این است که اهل بهشت از روی پل صراط که بالای سطح دوزخ نصب شده است، عبور می کنند و به بهشت می روند. (و الله اعلم - مترجم)

۲- از ابوهریره روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود:

هر مسلمانی که سه فرزند نا بالغ از وی فوت شود، خداوند به فضل خود، آنها و والدینشان را به بهشت خواهد برد. آن سه فرزند، در آستانه یکی از درهای بهشت توقف می کنند و به آنان گفته می شود: وارد بهشت شوید. می گویند: تا والدین ما همراه ما نیایند، وارد بهشت نمی شویم. به آنان می گویند: به لطف و کرم الهی، با والدین خود وارد بهشت شوید. (بخاری و بیهقی و سند حدیث بر اساس شرط بخاری و مسلم صحیح است).

۳- در بخاری از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است، که رسول الله ﷺ فرمود:

«أَيُّمَا امْرَأَةٍ مَاتَ لَهَا ثَلَاثَةٌ مِنَ الْوَلَدِ كَانُوا حِجَابًا مِنَ النَّارِ قَالَتْ امْرَأَةٌ وَأَثْنَانِ قَالَ وَ اثْنَانِ»^۱.

ترجمه: هر زنی که سه فرزند از وی بمیرد. آنان بین او و دوزخ حایل می گردند. زنی پرسید: دو فرزند چی؟ رسول الله ﷺ فرمود: دو فرزند نیز همین حکم را دارد.

۴- «إِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَى لِعَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ إِذَا ذَهَبَ بِصَفِيَّةٍ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ فَصَبَرَ وَاحْتَسَبَ بِهِ بِثَوَابِ دُونَ الْجَنَّةِ»^۲.

ترجمه: هرگاه خداوند (فرزند) محبوب مسلمانی را بمیراند و او صبر کند و مصیبت وارده را موجب اجر بداند، خداوند جز بهشت، پاداش دیگری برای او نمی پسندد.

۱- روایت بخاری، مسلم و بیهقی از ابو سعید خدری.

۲- روایت نشائی با سند حسن از عبدالله بن عمر.

مسئولیت دیگری که بر خویشاوندان واجب می گردد، استرجاع، یعنی خواندن ﴿انا لله و انا الیه راجعون﴾ است. همانطور که در آیه مذکور آمده و علاوه بر آن، کلمات زیر را نیز بر آن بیفزایند:

«اللهم اجرنی فی مصیبتی و اخلف لی خیراً منها».

پروردگارا! در برابر این مصیبت، به من اجر بده و بهتر از آن را نصیبم فرما.

ام سلمه می گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: هر مسلمانی که هنگام مصیبت به دستور خدا عمل نماید و این جمله ها را بخواند، خداوند بهتر از آن را به او عنایت خواهد کرد.

ام سلمه (که از ازواج مطهرات است) می گوید: وقتی شوهرم؛ ابوسلمه، وفات کرد، با خودم گفتم: چه کسی بهتر از ابو سلمه خواهد بود؟ او اولین کسی بود که با اهل بیت خود، بسوی رسول الله ﷺ هجرت نمود. پس از آن، دعای فوق را خواندم. خداوند در عوض ابوسلمه، رسول الله را به من عطا فرمود. رسول خدا حاطب ابن ابی بلتعه را برای خواستگاری من فرستاد. در پاسخ، گفتم: من دختری دارم و از غیرت زیادی برخوردارم. رسول الله ﷺ فرمود: درباره دخترت، دعا می کنم تا خداوند او را بی نیاز گرداند و در مورد غیرت نیز دعا خواهم نمود تا تعدیل شود.^۱

۲۰- عدم استفاده از آرایش و زیور آلات توسط زنان بخاطر درگذشت شوهران تا چهار ماه و ده روز و برای وفات فرزندان و سایر خویشاوندان تا سه روز، منافی با صبر نیست. از زینب بنت ابی سلمه روایت است که گفت:

«دَخَلْتُ عَلَى أُمِّ حَبِيبَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَتْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تُوْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ تَحِدُّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلَاثِ إِلَّا عَلَى زَوْجِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَى زَيْنَبِ بِنْتِ جَحْشٍ حِينَ تُوْفِّي أَخُوَهَا فَدَعَتْ بِطِيبٍ

فَمَسَّتْ بِهِ ثُمَّ قَالَتْ مَا لِي بِالطَّيِّبِ مِنْ حَاجَةٍ غَيْرَ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَى الْمَنْبَرِ يَقُولُ ... فذكر الحديث»^۱

ترجمه: زینب دختر ابو سلمه می گوید: نزد ام حبیبه، همسرگرامی رسول الله ﷺ رفتم، گفتم: از رسول الله ﷺ شنیده که فرمود: برای زنی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، جایز نیست که بیش از سه روز بخاطر فوت کسی به سوگ و ماتم بنشیند، جز شوهرش که لازم است مدت چهارماه و ده روز بخاطر مرگش سوگواری باشد و ترک آرایش کند، زینب بعد ادامه داد و گفت: نزد زینب دختر جحش؛ همسر گرامی رسول الله ﷺ ، رفتم. برادرش در همان روزها فوت کرده بود. او عطر خواست و از آن استفاده کرد و گفت: من نیازی به این کار، نداشتم. ولی چون از رسول الله ﷺ شنیده ام که فرمود: راوی می گوید: سپس زینب حدیث فوق را بیان کرد.

۲۱- البته در صورت فوت غیر شوهر اگر زنی برای شوهرش آرایش کند، بهتر است همانطور که برای ام سلیم و شوهرش ابی طلحه پیش آمد. مناسب است. داستان آن دو را که خالی از فایده نیست برای خوانندگان محترم نقل کنم: روزی مالک پدر انس خطاب به همسرش؛ ام سلیم؛ گفت: این مرد (محمد ﷺ) شراب را حرام کرده (من دیگر طاقت نمی آورم). بنابراین او به شام رفت و در آنجا فوت کرد. ابوطلحه به خواستگاری ام سلیم رفت و در این خصوص با وی سخن گفت. ام سلیم در پاسخ گفت: ای ابوطلحه! به شخصی مانند تو جواب رد داده نمی شود. اما تو کافری و من مسلمانم. و برایم شایسته نیست که با تو ازدواج کنم! ابوطلحه گفت: مهریه تو طلا و نقره است. ام سلیم گفت: من از تو طلا و نقره نمی خواهم بلکه می خواهم که مسلمان شوی. در آن صورت، همین مسلمان شدن مهریه من است و از تو چیز دیگری نمی خواهم. ابوطلحه گفت: چه کسی ضمانت می کند که تو جز اسلام، چیز دیگری به عنوان مهریه، طلب نخواهی کرد. ام سلیم گفت: رسول الله ﷺ ضامن من خواهد شد. ابوطلحه نزد رسول الله رفت. آنحضرت ﷺ در میان یارانش نشسته بود. هنگامی که رسول الله ﷺ طلحه را دید، فرمود: ابوطلحه می آید در حالی که آثار اسلام در پیشانی اش نمایان است. ابوطلحه سخنان ام سلیم را برای رسول الله ﷺ بازگو کرد. سپس با همین شرایط

با وی ازدواج نمود. ثابت بنانی که یکی از راویان حدیث است، می گوید: هیچ مهریه ای بهتر از این مهریه سراغ ندارم. به هر حال، او با ام سلیم ازدواج کرد. ام سلیم چشمان بسیار زیبا و جذابی داشت، پس از مدتی از وی صاحب فرزندی شد. ابوطلحه او را بسیار دوست می داشت. کودک به شدت بیمار شد. ابوطلحه به خاطر بیماری فرزندش بسیار نگران بود. صبح ها برای ادای نماز وضو می گرفت و نزد رسول الله ﷺ می رفت و با او نماز می خواند و نیمی از روز را در آنجا می گذراند. بعد به خانه بر می گشت. نهار می خورد و قیلوله می کرد. بعد از نماز ظهر، بدنال کارهایش می رفت و شب دیر هنگام به خانه می آمد. در یکی از شب ها که نزد رسول الله ﷺ رفته بود، فرزندش فوت کرد. همسرش ام سلیم گفت: کسی حق ندارد خبر درگذشت فرزندش را به ابوطلحه برساند. من خودم او را باخبر می سازم، سپس کودکش را غسل داد و در گوشه ای از خانه گذاشت و چادری بر رویش انداخت. ابو طلحه که همراه چند تن از یارانش بود و از نزد رسول الله ﷺ بر می گشت، به خانه آمد. حال فرزندش را پرسید. همسرش گفت: از روزی که بیمار شده است، هرگز اینگونه آرام نگرفته است. و اکنون در حال استراحت بسر می برد. آنگاه به او شام داد ابوطلحه همراه دوستانش شام خورد. وقتی که مهمانان رفتند، ابوطلحه خوابید. ام سلمه برخاست، و خود را بیش از هر زمان دیگر، برای شوهرش آرایش نمود و در بسترش خوابید. ابوطلحه با استشمام آن بوی خوش، با وی همبستر شد. در پایان شب، ام سلیم از شوهرش پرسید: نظرت در مورد کسی که کالائی را نزد کسی دیگر، به عاریت بگذارد و آنگاه آنرا مطالبه نماید، چیست؟ آیا آن فرد، می تواند جلوی کالای عاریتی را بگیرد؟ ابو طلحه گفت: خیر. ام سلیم گفت: پس خداوند، فرزندی را که به تو عاریت داده بود، اکنون پس گرفت. پس صبر کن و آنرا موجب اجر بدان. ابوطلحه خشمگین شد و گفت: با من همبستر شدی و آنگاه مرا از مرگ فرزندم آگاه ساختی؟ سپس استرجاع (انا لله و انا الیه راجعون) گفت و خدا را سپاس نمود. آنگاه صبح زود غسل کرد، نزد رسول الله ﷺ رفت و همراه وی نماز خواند و رسول الله را از ماجرا آگاه ساخت. رسول الله ﷺ فرمود: خداوند شب گذشته شما را با برکت بگرداند. ام سلیم در آن شب حامله شد. او معمولاً در سفر و

حضرت رسول الله ﷺ همراه بود. رسول الله ﷺ فرمود: هرگاه نوزاد به دنیا آمد، او را نزد من بیاورید. راوی می گوید: رسول الله ﷺ به مسافرت رفته بود. ام سلیم همراه ایشان بود. عادت مبارک رسول الله ﷺ این بود که هنگام بازگشت از سفر، بدون اطلاع قبلی وارد مدینه نمی شد. وقتی کاروان نزدیک مدینه رسید، ام سلیم وضع حمل کرد، ابوطلحه با همسرش توقف کرد و رسول الله ﷺ به مدینه تشریف برد. ابوطلحه گفت: پروردگارا! تو میدانی که من همراهی رسول الله ﷺ را بسیار دوست دارم و اکنون بخاطر این عذر، از همراهی ایشان باز ماندم. ام سلیم می گوید: برای به دنیا آوردن این فرزند، اصلاً احساس ناراحتی نکردم. خلاصه اینکه ام سلیم پسری به دنیا آورد و به فرزندش انس گفت: ای انس! قبل از هر چیز این نوزاد را نزد رسول الله ﷺ ببر و چند دانه خرما نیز همراه او فرستاد. انس می گوید: نوزاد، تمام شب گریه می کرد و من مراقبش بودم. صبح او را نزد رسول الله ﷺ بردم، رسول الله ﷺ که چادری بر دوش انداخته بود و شترها و گوسفندان صدقه (بیت المال) را علامتگذاری می کرد، وقتی نظرش به انس و نوزاد افتاد، بلافاصله فرمود: آیا ام سلیم وضع حمل نموده است؟ انس گفت: آری. رسول الله ﷺ فرمود: اندکی مهلت بده. آنگاه آنحضرت ﷺ کارش را رها کرد و نوزاد را در بغل گرفت و فرمود: آیا همراه او چیزی آورده ای؟ گفتم: آری، چند دانه خرما. آنحضرت ﷺ خرماها را جوید و در دهان نوزاد گذاشت و بینی او را مالید و نوزاد خرماهای جویده شده و اغشته با آب دهان رسول الله ﷺ را فرو برد. بدین ترتیب، این کودک، اولین کسی بود که نخستین آشامیدنی اش، آب دهان مبارک رسول الله ﷺ بود و آنحضرت ﷺ او را عبدالله نام نهاد. راوی می گوید: در میان انصار، جوانی بهتر از او وجود نداشت.^۱ و بعد از او فرزندان شجاع بسیاری باقی ماند و خود نیز در فارس به شهادت رسید.

آنچه بر خویشاوندان میت حرام است

۱- طیالسی، بیهقی، نسائی، بخاری، ابن حبان، احمد و مسلم.

۲۲- اعمالی که هنگام فوت میت در میان مردم رواج داشت و همچنان در زمان حاضر بعضی از مردم آنها را انجام می دهند در حالی که رسول الله ﷺ آنها را حرام قرار داده است، عبارتند از :

الف- نوحه^۱ خوانی: در این باره احادیث زیادی آمده است:

۱- «أُرْبِعُ فِي أُمَّتِي مِنْ أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ لَا يَتْرُكُونَهُنَّ الْفَخْرُ فِي الْأَحْسَابِ وَالطَّعْنُ فِي الْأَنْسَابِ وَالْأَسْتِسْقَاءُ بِالنُّجُومِ وَالنِّيَاحَةَ وَقَالَ النَّائِحَةُ إِذَا لَمْ تَتَّبِ قَبْلَ مَوْتِهَا تَقَامُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَعَلَيْهَا سِرْبَالٌ مِنْ قَطِرَانَ وَدِرْعٌ مِنْ جَرَبٍ»^۲.

ترجمه: رسول الله ﷺ فرمود: چهار خصلت در امت من وجود دارد که آنها را ترک نمی کنند در حالی که آنها از خصلت های جاهلیت اند: ۱- افتخار بر حسب و نسب خویش ۲- طعنه زدن بر نسب دیگران ۳- طلب باران از ستارگان ۴- نوحه خواندن. و در این مورد فرمود: نوحه خوان اگر توبه نکند، روز قیامت در حالی حشر می شود که جامه و شلواری از قیر بر تن او خواهد بود.

۲- «اَثْنَتَانِ فِي النَّاسِ هُمَا بِهِمْ كُفْرُ الطَّعْنِ فِي النَّسَبِ وَالنِّيَاحَةَ عَلَى الْمَيِّتِ»^۳.

(دو خصلت در میان مردم است که موجب کفراند: طعنه زدن بر نسب دیگران و نوحه خواندن بر میت).

۳- هنگامی که ابراهیم؛ فرزند رسول الله ﷺ فوت کرد، اسامه بن زید جیغ کشید. رسول الله ﷺ فرمود: این کار شیوه من و دستور من نیست، فریاد کشیدن کار درستی نیست. البته دل غمگین می شود، چشم اشک می ریزد، ولی کاری که موجب خشم و غضب پروردگار گردد انجام نگیرد.^۴

۴- ام عطیه می گوید: رسول الله ﷺ هنگام بیعت، از ما تعهد گرفت که نوحه نخوانیم. بجز پنج نفر از ما (بیعت کنندگان) کسی دیگر به این عهد، وفا نکرد. آن پنج نفر عبارتند از: ام سلیم، ام العلاء، دختر ابی سبره، و همسر معاذ.^۵

۲- نوحه، اضافه بر گریه کردن، شامل حرکاتی است. ابن العربی می گوید: نوحه اعمالی هستند که در دوران جاهلیت انجام می گرفت، زنان روبروی همدیگر می ایستادند جیغ می کشیدند، خاک بر سر می ریختند و بر سر و صورتها می زدند.

۳- مسلم و بیهقی به روایت از ابو مالک اشعری.

۴- مسلم و بیهقی.

۱- ابن حبان و حاکم از ابوهریره با سند حسن.

۲- بخاری و مسلم.

۵- انس بن مالک می گوید:

«أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ لَمَّا طُعِنَ عَوَّلَتْ عَلَيْهِ حَفْصَةُ فَقَالَ يَا حَفْصَةُ أَمَا سَمِعْتِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ الْمُعْوَلُ عَلَيْهِ يُعَذَّبُ وَعَوَّلَ عَلَيْهِ صُهَيْبٌ (يقول: و آخاه، و اصحابه) فَقَالَ عُمَرُ يَا صُهَيْبُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْمُعْوَلَ عَلَيْهِ يُعَذَّبُ».

و در روایتی آمده است:

«إِنَّ أُمَّيَّتَ لِيُعَذَّبُ بِبِكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ وَ فِي آخِرِي بِمَا نِيحَ عَلَيْهِ»^۱.

ترجمه: وقتی که عمر بن خطاب رضی الله عنه با نیزه زخمی گردید. حفصه؛ دختر عمر؛ گریست، عمر بن خطاب رضی الله عنه فرمود: ای حفصه! نشنیده ای که رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است: هر کسی که برایش و او بیلا کنند و نوحه بخوانند گرفتار عذاب خواهد شد. همچنین به صهیب که او نیز نوحه می خواند و می گفت: وای برادرم! وای رفیقم! فرمود: ای صهیب! خبر نداری کسی که برایش، و او بیلا کند و نوحه بخوانند دچار عذاب خواهد شد؟ و در روایتی آمده است که بعضی از گریه های اطرافیان، باعث عذاب میت می گردد.

۶- «أَلْمِيَّتُ يُعَذَّبُ فِي قَبْرِهٖ بِمَا نِيحَ عَلَيْهِ»^۲.

(همانا میت، بخاطر گریه اطرافیان، عذاب داده می شود. در روایتی دیگر آمده است که: میت بخاطر نوحه ای که برایش می خوانند در قبر عذاب خواهد دید).

۷- «مَنْ نِيحَ عَلَيْهِ يُعَذَّبُ بِمَا نِيحَ عَلَيْهِ»^۳.

(برای هر کس که نوحه بخوانند، روز قیامت عذاب داده می شود).

حدیث فوق بیانگر این مطلب است که در حدیث گذشته، مطلق گریستن، مد نظر نیست. بلکه منظور گریه خاصی است که همراه نوحه و شیون باشد. در حدیث عمر رضی الله عنه نیز به این مطلب اشاره شده بود که، فرمود: (ببعض بکاء اهله) یعنی میت، بخاطر بعضی از گریه های اطرافیان مستحق عذاب می گردد. (نه همه گریه ها). ظاهر احادیث فوق، مشکل به نظر می رسد. زیرا با بعضی از اصول و قواعد ثابت شریعت تعارض دارد و چنانکه خداوند می فرماید:

۳- بخاری و مسلم و بیهقی و احمد و ابن حبان.

۴- بخاری و مسلم به روایت ابن عمر.

۱- بخاری، مسلم و بیهقی.

﴿ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ﴾

هیچ گناهکاری بار گناه دیگری را بر دوش نمی کشد.

علماء در پاسخ اشکال فوق، هشت نظریه مختلف ارائه کرده‌اند. که صحیح ترین آنها، دو نظریه زیر است:

۱- نظر جمهور بر این است که این عذاب شامل حال میتی می شود که در زمان حیات خویش، وصیت به نوحه خوانی کرده باشد و یا اطرافیان خود را از این کار، منع نکرده باشد با توجه به اینکه می دانسته که مردم بر حسب عادت، چنین اعمالی انجام می دهند. به همین خاطر عبدالله بن مبارک فرمود: اگر کسی در زمان حیات، از نوحه خوانی منع کند، ولی بعد از وفاتش چنین کنند گناهکار نمی شود. و نزد این گروه، عذاب در اینجا بمعنی عقاب و پاداش است.

۲- یعنی میت با شنیدن گریه اطرافیانش، اندوهگین و ناراحت می شود و دلش به حال آنها می سوزد. و این حالت در حیات برزخی اتفاق می افتد نه روز قیامت. و این، مذهب ابن جریر طبری و تعدادی دیگر است.

آنها می گویند: منظور این نیست که خداوند با گریه اطرافیان، میت را کیفر می دهد. زیرا عذاب، عام تر از عقاب است. چنانچه در حدیث آمده است که «السفر قطعه من العذاب» یعنی سفر پاره ای از عذاب است. و این عذاب در واقع مجازاتی بر گناه نیست، بلکه تحمل نوعی سختی و دشواری است.

این نظریه را حدیث شماره ۵ و ۶ که در آن کلمه «در قبرش» آمده است، تایید می نماید. و من مدت مدیدی به این نظریه تمایل داشتم. سرانجام ضعف آن برایم آشکار گردید. زیرا این نظریه با حدیث هفتم که در آن کلمه عذاب در روز قیامت، قید شده است، تعارض دارد. بدیهی است که تاویل این مطلب، بر اساس نظریه بالا ممکن نیست. به همین خاطر، مذهب جمهور، نزد ما ترجیح دارد. و میت این عذاب را هم در حیات برزخی و هم در حیات آخرت خواهد دید.

۸- نعمان بن بشیر می گوید:

«أُغْمِيَ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَوَاحَةَ فَجَعَلَتْ أُخْتُهُ عَمْرَةَ تَبْكِي وَابْنَةَ كَذَا وَابْنَةَ كَذَا تُعَدُّ عَلَيْهِ فَقَالَ حِينَ أَفَاقَ مَا قُلْتَ شَيْئًا إِلَّا قِيلَ لِي أَنْتَ كَذَلِكَ؟! فَلَمَّا مَاتَ لَمْ تَبْكِ عَلَيْهِ».

ترجمه: عبدالله بن رواحه بیهوش شد، خواهرش؛ عمره؛ شروع به گریه (نوحه خواندن) کرد می گفت: ای کوه من! ای فلان من! وقتی برادرش به هوش آمد، گفت: هر چه شما می گفتید، (فرشتگان) به من می گفتند: تو چنین هستی! تو چنان هستی! راوی می گوید: وقتی عبدالله فوت کرد، خواهرش برایش گریه نکرد.

ب و ج - زدن به سر و صورت و چاک کردن سینه: رسول الله ﷺ می فرماید:

«لَيْسَ مِنَّا مَنْ ضَرَبَ الْخُدُودَ وَشَقَّ الْجُيُوبَ وَدَعَا بِدَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ»^۱.

ترجمه: هر کس که بر سر و صورت خود بزند و گریبانش را پاره کند و رفتار جاهلیت از خود، نشان دهد از ما (مسلمانان) نیست.

د - کندن موها

ابو برده فرزند ابوموسی می گوید:

«وَجَعَّ أَبُو مُوسَى وَجَعًا شَدِيدًا فَعُشِيَ عَلَيْهِ وَرَأْسُهُ فِي حَجَرٍ امْرَأَةٌ مِنْ أَهْلِهِ فَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَرُدَّ عَلَيْهَا شَيْئًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ أَنَا بَرِيءٌ مِمَّنْ بَرِيءٌ مِنْهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَرِيءٌ مِنَ الصَّالِقَةِ وَالْحَالِقَةِ وَالشَّاقَّةِ»^۲.

ترجمه: ابوموسی بشدت بیمار و دچار بیهوشی گردید و سرش روی زانوی یکی از زنان خانواده اش نهاده بود. زنی از اهل بیتش با داد و فریاد، شروع به گریه کرد. ابوموسی نتوانست مانع او شود. وقتی به هوش آمد، فرمود: من از کسی که رسول الله ﷺ از وی اظهار بیزارى نموده، بیزارم. همانا رسول الله ﷺ از زنی که هنگام مصیبت با صدای بلند، گریه کند یا موهای خود را بکند و یا گریبان چاک نماید، اظهار بیزارى نموده است.

ه - پریشان کردن موها

یکی از زنان که با رسول الله ﷺ بیعت کرده بود، می گوید:

«كَانَ فِيمَا أَخَذَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الْمَعْرُوفِ الَّذِي أَخَذَ عَلَيْنَا أَنْ لَا نَعْصِيهِ فِيهِ أَنْ لَا نَحْمُسَ وَجْهًا وَلَا نَدَعُوَ وَيَلًا وَلَا نَشُقَّ جَيْبًا وَأَنْ لَا نَنْشُرَ شَعْرًا»^۱.

۱- بخاری و مسلم.

۲- بخاری و نسائی.

ترجمه: از جمله مواردی که رسول الله ﷺ از ما بیعت گرفت، این بود که در انجام کارهای خیر، از وی نافرمانی نکنیم، گریه و واویلا سر ندهیم، صورت خود را زخمی نکنیم، گریبان چاک ندهیم و موهای خود را نیز پراکنده نسازیم. بعضی از مردان، بخاطر مرگ نزدیکان و خویشاوندان خود برای مدتی ریش و محاسن خود را تیغ نمی زنند و بعد از مدت کوتاهی، شروع به تراشیدن محاسن می کنند، این کار نیز همانند پریشان ساختن مو است که شرح آن گذشت و بدعت می باشد. و رسول الله ﷺ فرمود: هر بدعت موجب گمراهی، و هر گمراهی موجب رفتن به دوزخ است.^۲

ز- اعلام فوت شخص از بالای مناره ها و غیره:

این گونه اعلام مرگ «نعی» بحساب می آید و از حذیفه بن یمان رضی الله عنه ثابت است که هرگاه کسی از نزدیکانش فوت می کرد، می گفت: مرگش را به کسی اعلام نکنید، می ترسم که این کار، نعی بحساب آید زیرا من از رسول الله ﷺ شنیدم که از نعی، منع می فرمود.^۳

نعی در لغت: اعلام خبر مرگ کسی است. بنابراین نعی، هرگونه خبر مرگ را در بر می گیرد، اما احادیث صحیحی وجود دارد که صحت بعضی از اعلام مرگ ها را جایز می داند. علما می فرمایند: نعیی که از آن منع شده است، آن است که روش دوران جاهلیت باشد، یعنی جیغ کشیدن بر در منازل و بازارها و مراکز تجمع مردم به صورتی که در مباحث بعدی بیان خواهد شد.

شیوه جایز اعلام خبر مرگ

۲۳- اعلام وفات مرگ اگر مانند شیوه های جاهلیت نباشد، جایز است. و حتی در برخی موارد که میت کسی را نداشته باشد که کار کفن و دفنش را انجام دهد، واجب می گردد در این خصوص احادیثی نیز وجود دارد:

۱- ابوداود، بیهقی با سند صحیح.

۲- نسائی و بیهقی با سند صحیح.

۳- ترمذی و ابن ماجه و بیهقی و احمد با سند حسن روایت کرده اند.

۱- عن ابی هریره: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَعَى النَّجَاشِيَّ فِي الْيَوْمِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ خَرَجَ إِلَى الْمُصَلَّى فَصَفَّ بِهِمْ وَكَبَّرَ أَرْبَعًا»^۱.

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که: رسول الله صلی الله علیه و آله خبر مرگ نجاشی (پادشاه حبشه) را که در سرزمین حبشه فوت کرده بود، اعلام نمود و به مصلی رفت و مسلمانان صف بستند و آنحضرت چهار تکبیر گفت.

۲- عن انس رضی الله عنه قال: «قَالَ النَّبِيُّ ﷺ أَخَذَ الرَّأْيَةَ زَيْدٌ فَأَصِيبَ ثُمَّ أَخَذَهَا جَعْفَرٌ فَأَصِيبَ ثُمَّ أَخَذَهَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ فَأَصِيبَ وَإِنَّ عَيْنِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَتَذْرِفَانِ ثُمَّ أَخَذَهَا خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ مِنْ غَيْرِ امْرَأَةٍ فَفُتِحَ لَهُ»^۲.

ترجمه: از انس رضی الله عنه روایت است که: رسول الله صلی الله علیه و آله (هنگام سخن گفتن از جنگ موته) در حالیکه از چشمانش اشک می ریخت، فرمود: نخست پرچم را زید به دست گرفت و شهید شد. بعد جعفر آن را به دست گرفت و شهید شد. سپس، عبدالله بن رواحه آن را به دست گرفت و او نیز به شهادت رسید. در پایان، خالد بن ولید بدون اینکه بعنوان امیر لشکر تعیین گردد، پرچم را بدست گرفت و پیروز شد.

ابن حجر می گوید: از این حدیث معلوم می شود که اطلاع دادن از مرگ کسی، جزو «نعی» ممنوع بحساب نمی آید. زیرا آن نوعی رسم جاهلی بود که در بازارها و خیابانها خبر مرگ بعضی از انسانها را اعلام می کردند. بنده می گویم: آنچه امروز از بلندگوی مساجد اعلام می شود نیز همان «نعی» ممنوع است.

۲۴- برای کسی که خبر مرگ فردی را اعلام می کند، مستحب است، برای او از مردم طلب استغفار کند. در حدیث ابوقتاده رضی الله عنه آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله لشکر موته را که دارای چند فرمانده بود، هنگام بدرقه چنین توصیه فرمود: فرمانده شما زید بن حارثه است. اگر او شهید شد، جعفر بن ابی طالب فرمانده شماست و اگر او نیز شهید گردید، عبدالله بن رواحه انصاری فرمانده شماست. جعفر از جای خود برخاست و گفت: ای پیامبر خدا! پدر و مادرم فدای تو شوند. من از اینکه زید بن حارثه را فرمانده ما قرار داده ای نگرانم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: فرماندهی او را بپذیرید. زیرا نمی دانید که

۱- بخاری و مسلم.

۲- بخاری.

خیر در چه چیز است. سپس آنها براه افتادند و پس از مدتی رسول الله ﷺ بر منبر رفت و فرمود: بات خیر، ناب خیر او تاب خیر، (یعنی خیر پیش آمده است) به هر حال راوی شک دارد که رسول الله ﷺ چه کلمه ای را بکار برده است. بعد فرمود: آیا درباره لشکر موته شما را با خبر نسازم؟ آنان رفتند و با دشمن جنگیدند، زید بن حارثه شهید شد. برایش استغفار کنید. مردم برای زید استغفار کردند. سپس فرمود: بعد پرچم را جعفر بدست گرفت و بر دشمن یورش برد و به شهادت رسید من شهادت او را تایید می کنم. برای او نیز استغفار کنید. بعد پرچم را عبدالله بن رواحه بدست گرفت و مقاومت کرد تا به شهادت رسید. برای او نیز استغفار کنید، بعد پرچم را خالد بن ولید به دست گرفت. او از فرماندهان لشکر نبود. بلکه خودش خود را به عنوان فرمانده تعیین کرد. بعد رسول الله ﷺ دو انگشت مبارکش را بلند کرد و فرمود: پروردگار! او (خالد) شمشیری از شمشیرهای تو است. راوی می گوید: از آن روز به بعد خالد بن ولید، لقب سیف الله بخود گرفت. سپس رسول الله ﷺ فرمود: ای مردم! بسیج شوید و برادران تان را یاری کنید. هیچ کس تخلف نکند، چنانکه با وجود گرمای شدید، بعضی از مردم پیاده و برخی سواره براه افتادند.^۱

همچنین از ابوهریره و دیگران روایت است، که وقتی رسول الله ﷺ خیر مرگ نجاشی را اعلام کرد، فرمود: «استغفروا لأخیکم» برای برادران طلب آمرزش کنید.

نشانه های خاتمه به خیر شدن

۲۵- خدا و رسولش ﷺ، علایم و نشانه های خاتمه به خیر شدن را ارائه داده اند، که هر کس با یکی از آن نشانه ها فوت کند، یا هنگام قبض روح یکی از آن علائم در او دیده شود، دلالت بر حسن خاتمه اش دارد.

اول: گفتن کلمه شهادت هنگام قبض روح. در این خصوص احادیثی نیز آمده است:

۱- «وَمَنْ كَانَ آخِرُ كَلَامِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ»^۲.

(هر کس آخرین کلمه اش لا اله الا الله باشد، به بهشت خواهد رفت).

۱- احمد و سندش حسن است.

۱- حاکم و غیره و سند آن حسن می باشد.

۲- طلحه بن عبیدالله می گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: من کلمه ای می دانم که هر کس هنگام قبض روح، آن را بخواند، چهره اش درخشان می شود و خداوند سختی های سكرات موت را از وی برطرف می سازد. طلحه پرسید: آن چیست؟ عمر فرمود: مگر کلمه ای بهتر و با عظمت تر از کلمه ای که رسول الله ﷺ به عمویش که در حال جان دادن بود، تلقین کرد، سراغ داری؟ یعنی از «لا اله الا الله»؟ طلحه به عمر گفت: کلمه، همین است. راست می گوئی؟^۱

دوم: عرق پیشانی: در حدیث بریده بن خصیب آمده است که ایشان در خراسان بود. به عیادت برادرش رفت، او در حال جان دادن بود و پیشانی اش عرق کرده بود. بریده گفت: الله اکبر، از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: (مرگ مومن توأم با عرق جبین است).^۲

سوم: مردن در شب جمعه یا روز آن: رسول الله ﷺ می فرماید:

«مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَمُوتُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَوْ لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ إِلَّا وَقَاهُ اللَّهُ فِتْنَةَ الْقَبْرِ».^۳

ترجمه: هر مسلمانانی که روز جمعه یا شب جمعه فوت کند، خداوند از عذاب قبر نجاتش می دهد.

چهارم: شهید شدن در عرصه های نبرد.

خداوند می فرماید:

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ﴾^(۱۳۹)

فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا

خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۱۴۰﴾ * يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا

يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿[آل عمران: ۱۶۹-۱۷۱].

۲- احمد و سندش صحیح است.

۳- احمد و ترمذی.

۴- احمد و ترمذی.

ترجمه: کشته شدگان راه الله را مرده نپندارید، بلکه آنان زنده هستند و نزد پروردگارشان روزی می خورند و به آنچه خداوند به آنان داده است، شادمان اند و به کسانی که بعد از آنان می آیند، بشارت می دهند بر اینکه هیچ خوف و هراسی نداشته باشند و خداوند پاداش مومنان را ضایع نخواهد کرد.

در این خصوص، روایاتی نیز آمده است:

۱- «لِلشَّهِيدِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سِتٌّ خِصَالٌ أَنْ يُغْفَرَ لَهُ فِي أَوَّلِ دَفْعَةٍ مِنْ دَمِهِ وَيَرَى مَقْعَدَهُ مِنَ الْجَنَّةِ وَيَحَلِّي حُلَّةَ الْإِيمَانِ وَيُجَارَّ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَيَأْمَنَ مِنَ الْفِرْعِ الْأَكْبَرِ وَيَزُوجُ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ وَيُشَفَّعَ فِي سَبْعِينَ إِنْسَانًا مِنْ أَقَارِبِهِ»^۱.

ترجمه: شهید، نزد خداوند شش امتیاز دارد. با ریختن نخستین قطره خونس، گناهانش بخشوده می شود. محل سکونتش در بهشت به او عرضه می گردد، از عذاب قبر، نجات می یابد، از وحشت بزرگ روز محشر در امان خواهد بود، لباس ایمان پوشانده خواهد شد، با حوریان بهشتی ازدواج خواهد کرد و برای هفتاد تن از خویشاوندان، خود شفاعت خواهد نمود.

۲- یکی از یاران رسول الله ﷺ روایت می کند:

«أَنَّ رَجُلًا قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا بَالُ الْمُؤْمِنِينَ يُفْتَنُونَ فِي قُبُورِهِمْ إِلَّا الشَّهِيدَ قَالَ كَفَى بِبَارِقَةِ السُّيُوفِ عَلَى رَأْسِهِ فِتْنَةً»^۲.

ترجمه: شخصی سوال کرد: ای پیامبر خدا! چرا همه مومنان در قبرهایشان مورد آزمایش قرار می گیرند، بجز شهید؟ فرمود: همان برق شمشیر که بر فرق سر شهید می درخشد، برایش بزرگترین آزمایش است.

امیدواریم که این حکم مشمول کسی بشود که قلباً مشتاق شهادت در راه خدا است. گرچه در میدان جنگ کشته نمی شود. بدلیل حدیثی که رسول الله ﷺ می فرماید: هر کس صادقانه از خدا خواهان شهادت باشد، به درجه شهیدی می رسد، گرچه بر بستر خود بمیرد.

پنجم: مرگ در حال جهاد در راه خدا:

در این خصوص، دو حدیث وجود دارد.

۱- ترمذی، ابن ماجه و احمد و سند آن صحیح است.

۲- نسائی و سند آن صحیح است.

۱- «مَا تَعْدُونَ الشَّهِيدَ فِيكُمْ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ شَهِيدٌ قَالَ إِنَّ شُهَدَاءَ أُمَّتِي إِذَا لَقِيلُ قَالُوا فَمَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ مَنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ شَهِيدٌ وَمَنْ مَاتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ شَهِيدٌ وَمَنْ مَاتَ فِي الطَّاعُونَ فَهُوَ شَهِيدٌ وَمَنْ مَاتَ فِي الْبَطْنِ فَهُوَ شَهِيدٌ وَالْغَرَقُ شَهِيدٌ»^۱.

ترجمه: رسول الله ﷺ از صحابه پرسید: شما چه کسی را شهید میدانید؟ عرض کردند: ای پیامبر خدا! هر کس در راه خدا کشته شود، او شهید است. رسول الله ﷺ فرمود: با این حساب، شهدای امت من، اندک خواهند بود. عرض کردند: پس چه کسانی شهید به حساب می آیند؟ رسول الله ﷺ فرمود: هر کس که در راه الله کشته شود، و یا بمیرد و هر کس در اثر وبا و اسهال بمیرد یا در آب غرق شود شهید است.

۲- «وَمَنْ فَصَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمَاتَ أَوْ قُتِلَ فَهُوَ شَهِيدٌ أَوْ وَقَصَهُ فَرَسُهُ أَوْ بَعِيرُهُ أَوْ لَدَغَتْهُ هَامَةٌ أَوْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ أَوْ بِأَيِّ حَتْفٍ شَاءَ اللَّهُ فَإِنَّهُ شَهِيدٌ وَإِنَّ لَهُ الْجَنَّةَ»^۲.

ترجمه: هر کس در راه خدا از خانه خارج شود و سپس بمیرد یا کشته شود یا از اسب و شتر بیفتد و بمیرد یا گزنده ای او را نیش زند و یا بر بستر خود بمیرد، شهید و بهشتی است.

ششم: مردن در طاعون: و در این خصوص نیز روایاتی آمده است:

۱- «حَفْصَةُ بِنْتُ سَيِّرِينَ قَالَتْ قَالَ لِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ بِمَا مَاتَ يَحْيَى بْنُ أَبِي عَمْرَةَ فَقُلْتُ بِالطَّاعُونَ فَقَالَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الطَّاعُونَ شَهَادَةٌ لِكُلِّ مُسْلِمٍ»^۳.

ترجمه: حفصه دختر سیرین می گوید: انس بن مالک از من پرسید: علت مرگ یحیی بن ابی عمره چه بود؟ عرض کردم: در اثر طاعون فوت کرده است. انس گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: مسلمانی که در اثر طاعون بمیرد، شهید است.

۲- عایشه می گوید: از رسول الله ﷺ درباره طاعون پرسیدم. فرمود: طاعون عذابی است که خداوند بر کسی که می خواست، می فرستاد. سپس، خداوند آن را برای

۲- مسلم از ابوهزیره .

۳- ابوداود و حاکم و بیهقی و سند آن حسن است.

۱- بخاری، طیالسی و احمد.

مومنان رحمت قرار داد. بنابراین، در شهری هرگاه طاعون شیوع پیدا کند و مسلمان در آنجا باشد و از شهر خود بیرون نشود و بداند که هیچ آفتی بدون خواست خداوند به او نخواهد رسید، (اگر بمیرد) پاداش شهید را دارد.^۱

۳- «يَأْتِي الشُّهَدَاءُ وَالْمُتَوَفَّوْنَ بِالطَّاعُونَ فَيَقُولُ أَصْحَابُ الطَّاعُونَ نَحْنُ شُهَدَاءُ فَيَقَالُ انظُرُوا فَإِنَّ كَأَنَّهُمْ كَجِرَاحِ الشُّهَدَاءِ تَسِيلُ دَمًا رِيحَ الْمِسْكِ فَهَمْ شُهَدَاءُ فَيَجِدُونَهُمْ كَذَلِكَ»^۲.

ترجمه: شهدا و کسانی که در اثر طاعون فوت کرده اند، به محضر پروردگار شرف یاب می شوند. طاعونی ها می گویند: پروردگارا! ما جزو شهدا هستیم، (به فرشتگان) گفته می شود: ببینید اگر زخم آنان مانند زخم شهیدان است و از خون آنان بوی مشک می آید، راست می گویند. پس آنان را اینگونه می یابند.

هفتم: مرگ بر اثر اسهال: در این خصوص دو حدیث وجود دارد:

۱- «و من مات فی البطن فهو شهید»^۳. (هر کس در اثر اسهال بمیرد شهید است).

۲- عبدالله بن یسار می گوید:

نزد سلیمان بن سرد و خال بن عرطفه نشستیم بودم. درباره مردی که در اثر اسهال فوت کرده بود، سخن بمیان آمد. آنها اظهار تمایل کردند که در نماز جنازه او حاضر شوند. یکی به دیگری گفت: مگر رسول الله ﷺ نفرموده است، هر کس در اثر اسهال بمیرد، شهید است و در قبر عذاب نمی بیند؟ دومی گفت: بلی. راست می گویی.^۴

هشتم و نهم: مرگ در اثر غرق شدن یا زیر آوار رفتن: رسول الله ﷺ می فرماید:

«الشُّهَدَاءُ خَمْسَةٌ الْمَطْعُونُ وَالْمَبْطُونُ وَالْغَرِقُ وَصَاحِبُ الْهَدْمِ وَالشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۵.

۲- بخاری، بیهقی و احمد.

۳- احمد و طبرانی فی الکبیر.

۴- مسلم.

۱- نسائی، ترمذی، ابن حبان، طیالسی و احمد و سند آن صحیح است.

۲- بخاری، مسلم، ترمذی و احمد.

ترجمه: شهدا پنج دسته اند: کسی که در اثر طاعون بمیرد و شخصی که در اثر اسهال فوت شود و کسی که در آب غرق شود و کسیکه زیر آوار بمیرد و کسیکه در راه خدا کشته شود.

دهم: مردن زن در ایام نفاس و در اثر زایمان:

عباده بن صامت می گوید:

«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَادَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ رَوَاحَةَ قَالَ فَمَا تَحَوَّرَ لَهُ عَنْ فِرَاشِهِ فَقَالَ أَتَدْرِي مَنْ شُهَدَاءُ أُمَّتِي قَالُوا قَتْلُ الْمُسْلِمِ شَهَادَةٌ قَالَ إِنَّ شُهَدَاءَ أُمَّتِي إِذَا لَقِيَ قَتْلُ الْمُسْلِمِ شَهَادَةٌ وَالطَّاعُونَ شَهَادَةٌ وَالْمَرَأَةُ يَقْتُلُهَا وَلَدُهَا جَمْعَاءَ شَهَادَةٌ يَجْرُهَا وَلَدُهَا بِسُرْرِهِ إِلَى الْجَنَّةِ»^۱.

ترجمه: رسول الله ﷺ نزد عبدالله بن رواحه رفت. او نتوانست از بسترش برخیزد. رسول الله ﷺ پرسید: آیا می دانی که شهدای امت من چه کسانی هستند؟ گفتند: مسلمانی که (بی گناه) کشته شود، شهید است، رسول الله ﷺ فرمود: پس شهدای امت من اندک اند. آنگاه فرمود: مسلمانی که کشته شود، و کسی که در اثر طاعون بمیرد. زنی که جنین اش باعث مرگش گردد، شهید است. و افزود که جنین بوسیله ناف خود، مادرش را به سوی بهشت می کشاند.

یازدهم و دوازدهم: مرگ در اثر آتش سوزی و سینه پهلو(ذات الجنب): در این مورد نیز احادیثی آمده است که مشهورترین آنها حدیث مرفوعی است که جابرین عتیک آن را نقل کرده است :

«الشَّهَادَةُ سَبْعٌ سِوَى الْقَتْلِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الْمَطْعُونُ شَهِيدٌ وَالْمَبْطُونُ شَهِيدٌ وَالْغَرِيقُ شَهِيدٌ وَصَاحِبُ الْهُدَمِ شَهِيدٌ وَصَاحِبُ ذَاتِ الْجَنْبِ شَهِيدٌ وَصَاحِبُ الْحَرَقِ شَهِيدٌ وَالْمَرَأَةُ تَمُوتُ بِجَمْعِ شَهِيدَةٍ»^۲.

ترجمه: جز کسیکه در راه خدا کشته شود، هفت نوع شهید دیگر نیز داریم: هر کس که در اثر طاعون بمیرد، شهید است، کسی که در آب غرق شود، شهید است. کسی که در اثر بیماری سینه پهلو بمیرد، شهید است. کسی که در اثر اسهال بمیرد، شهید است. کسی که در اثر آتش سوزی بمیرد، شهید است. همچنین کسی که زیر آوار بمیرد، شهید است. و زنی که جنین اش باعث مرگش شود، شهید است.

سیزدهم: مردن در اثر بیماری سل: رسول الله ﷺ می فرماید:

۳- احمد و دارمی و طیالسی و سند آن صحیح است.

۱- مالک، نسائی، ابوداود، ابن حبان، حاکم و احمد و سند آن صحیح است.

«القتل فی سبیل الله شهادة ... و السَّل شهادة»^۱.

(مردن در اثر بیماری سل، شهادت محسوب می شود).

چهاردهم: مردن برای دفاع از مالی که در برابر غضب و چپاول قرار دارد. در این خصوص نیز احادیثی آمده است:

۱- «مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ (وَ فِي رِوَايَةٍ أُرِيدَ مَالُهُ بِغَيْرِ حَقٍّ فَقَاتَلَ فَقُتِلَ) فَهُوَ

شَهِيدٌ»^۲.

ترجمه: هر کس که برای دفاع از مالش کشته شود (و در روایتی، هر کس که مالش به ناحق مورد تجاوز قرار گیرد، و او دفاع کند و کشته شود) شهید است.

۲- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ إِنْ جَاءَ رَجُلٌ يُرِيدُ أَخْذَ مَالِي قَالَ فَلَا تُعْطِهِ مَالَكَ قَالَ أَرَأَيْتَ إِنْ قَاتَلَنِي قَالَ قَاتِلُهُ قَالَ أَرَأَيْتَ إِنْ قَاتَلَنِي قَالَ فَأَنْتَ شَهِيدٌ قَالَ أَرَأَيْتَ إِنْ قَاتَلْتُهُ قَالَ هُوَ فِي النَّارِ»^۳.

ترجمه: ابوهریره می گوید: شخصی نزد رسول الله ﷺ آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! اگر کسی قصد مال مرا نمود، چه کنم؟ فرمود: مال خود را به او نده. گفت: اگر با من بجنگد؟ پیامبر فرمود: با او بجنگ. گفت: اگر او مرا کشت چي؟ رسول خدا ﷺ فرمود: تو شهید می شوی. آن شخص گفت: اگر من او را بکشم چه می شود؟ پیامبر ﷺ فرمود: او دوزخی می شود.

۳- عن مخارق ﷺ قال: «جاء رجل إلى النبي ﷺ فقال الرجل يأتيني فيريد مالي قال ذكره بالله قال فإن لم يذكر قال فاستعن عليه من حوكك من المسلمين قال فإن لم يكن حوئي أحد من المسلمين قال فاستعن عليه بالسُّلطان قال فإن نأى السُّلطان عني قال قاتل دون مالك حتى تكون من شهداء الآخرة أو تمنع مالك»^۴.

ترجمه: شخصی نزد پیامبر ﷺ آمد و عرض کرد: اگر کسی قصد مالم را کرد، با او چه کنم؟ رسول الله ﷺ فرمود: او را به یاد خدا بینداز. آن شخص گفت: اگر نپذیرفت؟ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: از مسلمانانی که آنجا هستند، کمک بخواه. آن شخص گفت: اگر در اطراف من مسلمانی نباشد؟ پیامبر ﷺ فرمود: از حکومت کمک بخواه. گفت: اگر حکومت از من دور بود و من نیاز به کمک

۲- مجمع الزوائد.

۳- بخاری، مسلم، ابوداود و نسائی.

۴- مسلم، نسائی، احمد.

۱- نسائی و احمد و مطابق با شرایط امام مسلم است.

فوری داشتیم، چه کنم؟ رسول الله ﷺ فرمود: برای دفاع از مال‌ات بجنگ تا از شهیدان بشوی یا مال‌ات را از دست دشمن نجات دهی.

پانزدهم و شانزدهم: مرگ در راه دین و حفاظت جان خویش: در این خصوص دو

حدیث آمده است:

۱- «مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ وَمَنْ قُتِلَ دُونَ أَهْلِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ وَمَنْ قُتِلَ دُونَ دِينِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ وَمَنْ قُتِلَ دُونَ دَمِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ»^۱.

(هر کس در راه دفاع از مال، ناموس و دین خود کشته شود، شهید است.)

۲- «مَنْ قُتِلَ دُونَ مَظْلَمَتِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ»^۲.

(هر کس برای دفاع از ستمی که بر وی شده است، کشته شود، شهید است.)

هفدهم: مرگ در حال پاسداری از مرزهای مهین اسلامی: و در این باره دو حدیث

وجود دارد:

۱- «رَبَاطٌ يَوْمٌ وَلَيْلَةٌ خَيْرٌ مِنْ صِيَامِ شَهْرٍ وَقِيَامِهِ وَإِنْ مَاتَ جَرَى عَلَيْهِ عَمَلُهُ الَّذِي كَانَ يَعْمَلُهُ وَأُجْرَى عَلَيْهِ رِزْقُهُ وَأَمِنَ الْفِتَانَ»^۳.

ترجمه: يك شبانه روز پاسداری از میهن اسلامی، بهتر از يك ماه روزه گرفتن و شب زنده داری است. و اگر کسی در همین حال بمیرد، برای همیشه پاداش عملش ادامه می‌یابد. و روزی اش به او داده می‌شود و از فتنه قبر محفوظ می‌ماند.

۲- «كُلُّ مَيِّتٍ يُخْتَمُ عَلَى عَمَلِهِ إِلَّا الَّذِي مَاتَ مُرَابِطًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنَّهُ يُنْمَى لَهُ عَمَلُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَيَأْمَنُ مِنْ فِتْنَةِ الْقَبْرِ»^۴.

ترجمه: عمل هر کس با مردنش به پایان می‌رسد. مگر کسی که در حال پاسداری از مرزهای اسلام بمیرد. عمل چنین شخصی تا قیامت رشد داده می‌شود و از عذاب قبر در امان خواهد ماند.

هیجدهم: مردن در حال انجام عمل نیک: در حدیث آمده است که :

۲- ابوداود، ترمذی، احمد و نسائی و سند آن صحیح است.

۳- نسائی.

۴- مسلم، نسائی و ترمذی.

۱- ابوداود، ترمذی، حاکم، احمد و حدیث مطابق شرایط بخاری و مسلم است.

«مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ قَالَ حَسَنٌ ائْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ خُتِمَ لَهُ بِهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ صَامَ يَوْمًا ائْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ خُتِمَ لَهُ بِهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ ائْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ خُتِمَ لَهُ بِهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ»^۱.

ترجمه: هر کس برای رضای خدا لا اله الا الله بگوید و خاتمه اش نیز با همین کلمه باشد، به بهشت می رود. و هر کس، برای رضای خدا روزه بگیرد و خاتمه اش با روزه باشد، به بهشت می رود. و هر کس برای رضای خدا صدقه دهد و خاتمه اش با این کار باشد، به بهشت می رود.

از میت به نیکی یاد کردن

۲- ذکر خیر میت از طرف جمعی از مسلمانان راستین و حداقل دو نفر اهل علم و ایمان از همسایگان که درباره او اطلاع کافی داشته باشند، موجب رفتن میت به بهشت می شود.

در این باره چند حدیث آمده است:

۱- انس رضی الله عنه می گوید:

«جنازه ای از کنار رسول الله صلی الله علیه و آله گذشت. مردم او را به نیکی یاد کردند. و ذکر خیرش همچنان ادامه یافت. و گفتند: او خدا و رسول خدا را دوست داشت. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «وجبت، وجبت، وجبت» (واجب شد، واجب شد) سپس جنازه دیگری از کنار رسول الله صلی الله علیه و آله گذشت. و مورد نکوهش قرار گرفت و مردم درباره او گفتند: مرد بدی برای دین خدا بود. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «وجبت، وجبت، وجبت» یعنی واجب شد، واجب شد. عمر رضی الله عنه عرض کرد: پدر و مادرم فدایت باد. جنازه اول گذشت، مردم او را به نیکی یاد کردند، شما فرمودید: واجب شد، واجب شد. سپس جنازه دیگری گذشت که مردم او را به بدی یاد کردند، باز هم شما فرمودید: واجب شد، واجب شد، واجب شد. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هر کسی که شما او را به نیکی یاد کنید، بهشت برایش واجب می شود و هر کسی را که به بدی یاد کنید، دوزخ برایش واجب می شود. و افزود که

۲- روایت احمد از حذیفه و سند آن صحیح است.

فرشتگان گواهان خدا در آسمان هستند و شما گواهان خدا در زمین، و این کلمه را سه بار تکرار کرد. در روایتی دیگر آمده است: مومنان گواهان خدا در زمین هستند. همانا خداوند فرشتگانی دارد که بر زبان بندگان، خوبی ها و بدیهای افراد را بیان می کنند.^۱

۲- ابو اسود دؤلی می گوید: وارد مدینه شدم. در آنجا نوعی بیماری شیوع پیدا کرده بود و مردم را به کام مرگ می فرستاد. نزد عمر بن خطاب رضی الله عنه نشسته بودم که جنازه ای از کنار ایشان گذشت و مورد ستایش قرار گرفت. عمر بن خطاب فرمود: وجبت (واجب شد). عرض کردم: ای امیر المومنین! چه چیزی واجب شد؟ فرمود: آنچه را که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده بود، من گفتم. آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: هر مسلمانی که چهار نفر از او به خوبی یاد کنند، خداوند او را وارد بهشت خواهد ساخت. عرض کردم: سه نفر چطور؟ فرمود: سه نفر نیز همین حکم را دارد. پرسیدم: دو نفر چطور؟ فرمود: دو نفر نیز همین حکم را دارد. روای می گوید: درباره یک نفر سوال نکردیم.^۲

۳- هر مسلمانی که بمیرد و چهار نفر از همسایگان نزدیکش بگویند: ما جز خوبی، چیز دیگری از وی ندیده ایم، حق تعالی می فرماید: «سخن یا گواهی شما را پذیرفتم و آنچه را که شما در مورد او نمی دانید، بخشیدم.»^۳

توجه: آنچه که در این سه حدیث بیان گردید مخصوص صحابه و زمان آنها نیست. بلکه شامل تمام مومنانی است که در ایمان و علم و صداقت از صحابه پیروی می کنند. برخی پس از نماز جنازه، از مردم درباره میت می پرسند و می گویند: شما درباره او چه گواهی می دهید؟ آنگاه خودشان می گویند: در حق او گواهی خیر بدهید. و می گویند: انسان نیکی بود، اهل خیر بود و ... این سوال و این گواهی از سلف صالح روایت نشده است و بدعت می باشد. و در واقع هدف حدیث، این نیست. بلکه گواهی ای است که با واقعیت مطابقت داشته باشد.

۱- بخاری و مسلم.

۲- بخاری، نسائی، ترمذی.

۳- احمد، حاکم.

چنانکه در حدیث سابق آمده بود که خداوند، فرشتگانی دارد که از زبان مردم خوبی‌ها و بدیهای انسان را بیان می‌دارند.^۱

مردن هنگام ماه یا خورشید گرفتگی

۲۷- مردن هنگام ماه یا خورشید گرفتگی، حاکی از بزرگی و کرامت شخص نمی‌باشد. و این باور که چنین پدیده‌ای نشانه عظمت و بزرگی متوفی است، از جمله پندارهای باطل دوران جاهلی است که رسول الله ﷺ روز وفات فرزندش ابراهیم که خورشید گرفتگی بوقوع پیوست، بر آن خط بطلان کشید. در آن روز رسول الله ﷺ سخنرانی کرد و پس از حمد و ثنا، فرمود: ای مردم! در زمان جاهلیت مردم بر این باور بودند که ماه و خورشید گرفتگی در اثر مرگ یکی از شخصیت‌های مهم پیش خواهد آمد. اما بدانید که ماه و خورشید، نشانه‌های قدرت خدا هستند و بخاطر مرگ یا حیات کسی دچار گرفتگی نمی‌شوند. البته خداوند بدین طریق بندگانش را می‌ترساند، هر گاه چنین مواردی را مشاهده کردید، به یاد الله بیفتید و به استغفار و دعا پناه ببرید. نماز بخوانید، صدقه بدهید و به مساجد بروید تا آن حالت، برطرف گردد.

غسل دادن میت

۲۸- وقتی کسی وفات یافت، باید جمعی از مردم برای غسل دادن وی مبادرت ورزند. شرح این مورد در مبحث شماره ۱۷ گذشت. اما وجوب غسل دادن میت، در احادیث متعددی آمده است:

۱- رسول الله ﷺ درباره کسی که در حالت احرام از بالای شتر افتاد و فوت کرد، فرمود: «اغسلوه بماء و سدر» (او را با آب و سدر غسل دهید).^۲

۲- همچنین رسول الله ﷺ درباره دخترش؛ زینب؛ فرمود:

«اغسلنها ثلاثاً أو خمساً أو سبعاً أو أكثر من ذلك».^۳

۱- احمد، ابن حبان و حاکم و بر اساس شرط مسلم صحیح است

۱- بخاری و مسلم.

۲- تمام حدیث و منبع آن در مساله بعدی خواهد آمد.

(سه بار، پنج بار، هفت بار یا بیشتر از آن، او را غسل دهید).

۲- در غسل دادن میت، نکات زیر رعایت شود:

الف- حداقل سه بار و در صورت نیاز بیشتر غسل داده شود.

ب- تعداد غسل ها فرد باشد نه زوج.

ج- برای نظافت بیشتر با سدر، صابون و امثال آن، غسل داده شود.

ح- با آخرین آب غسلش، مقداری مواد خوشبو مخلوط گردد و بهتر است که از کافور استفاده شود.

خ- گیسوهای زن را باز کنند و خوب شستشو دهند.

د- موهای میت را (چه زن باشد و چه مرد) شانه بزنند.

ذ- موهای زن را به سه قسمت تقسیم کنند و پشت سرش آویزان کنند.

ر- غسل را از سمت راست و از اعضای وضوی میت شروع کنند.

ز- میت مرد را مردان، و میت زن را زنان، غسل دهند. مگر در موارد استثنایی که شرح آن خواهد آمد. دلیل موارد فوق. حدیث ام عطیه است که می گوید: مشغول غسل دادن دختر رسول الله ﷺ بودیم که آنحضرت ﷺ آمد و فرمود: او را سه بار یا پنج بار یا هفت بار غسل دهید و اگر صلاح دانستید، بیش از این غسل دهید. ام عطیه می گوید: پرسیدم که تعداد غسل ها فرد باشد؟ فرمود: بلی. و افزود که آخرین بار، او را با کافور و امثال آن غسل دهید و هرگاه از غسل دادن فارغ شدید، مرا با خیر سازید. ام عطیه می گوید: ما چنین کردیم. آنگاه رسول الله ﷺ ازارش را به سوی ما انداخت و فرمود: بدنش را با این پارچه بپوشانید. اعطیه می گوید: موهای زینب را به سه قسمت تقسیم کردیم. در روایتی دیگر آمده است که: گیسوهایش را باز کردیم. سپس او را غسل دادیم و موهایش را به سه قسمت تقسیم کردیم. دو گیسویش را پشت سر قرار دادیم و دیگری را روی پیشانی اش انداختیم. ام عطیه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود غسل را از سمت راست و از اعضای وضو شروع کنید.^۱

۱- بخاری، مسلم، ابوداود، نسائی، ترمذی، ابن ماجه و احمد.

س- پس از درآوردن لباسهای میت، پارچه ای روی آن قرار دهند و غسل دهنده نیز با پارچه یا دستکش، او را غسل دهد. زیرا در زمان رسول الله ﷺ چنین می کردند. عایشه می گوید: وقتی می خواستند رسول الله ﷺ را غسل دهند، بخدا سوگند، نمی دانستیم لباسهای رسول خدا را مانند سایر اموات درآوریم یا نه؟ پس از این اختلاف، خداوند آنها را بخواب انداخت طوری که چانه های همه روی سینه هایشان افتاده بود. سپس هاتفی آواز داد که رسول اکرم را با لباسهایش غسل دهید. آنگاه مردم برخاستند و رسول الله ﷺ را که پیراهن بر تن داشت غسل دادند و روی همان پیراهن آب ریختند و با آن، بدنش را شستشو می دادند. عایشه گفت: اگر قبل از این می دانستم نمی گذاشتم که جز همسرانش، کسی دیگر او را غسل دهد.^۱

ش- البته شخصی که در احرام بمیرد نباید او را مواد خوشبو زد. زیرا رسول الله ﷺ در حدیثی که شرح آن گذشت، فرمود:

«لَا تُحَنِّطُوهُ وَلَا تُطَيِّبُوهُ رَأْسَهُ فَإِنَّهُ يُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلَبِّبًا».

یعنی در غسل و کفن شخص محرم، از مواد خوشبو استفاده نکنید. زیرا او روز قیامت لبیک گویان حشر خواهد شد.

ص- زن و شوهر می توانند یکدیگر را غسل دهند و هیچگونه مانعی وجود ندارد. زیرا اصل بر جواز است و علاوه بر آن، دو حدیث در تایید آن آمده است:

۱- «لَوْ كُنْتُ اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أَمْرِي مَا اسْتَدْبَرْتُ مَا غَسَلَ النَّبِيُّ ﷺ غَيْرَ نِسَائِهِ».^۲

عائشه گفت: آنچه را که هم اکنون برایم روشن است اگر قبل از این می دانستم، رسول خدا را جز همسرانش، کسی دیگر غسل نمی داد.

۲- «رَجَعَ إِلَيَّ النَّبِيُّ ﷺ مِنْ جَنَازَةٍ مِنَ الْبَقِيعِ وَأَنَا أَجِدُ صُدَاعًا وَأَنَا أَقُولُ وَأَ رَأْسَاهُ قَالَ بَلْ أَنَا يَا عَائِشَةُ وَأَ رَأْسَاهُ قَالَ وَمَا ضَرَكِ لَوْ مَتَّ قَبْلِي فَغَسَلْتُكِ وَكَفَّنْتُكِ وَصَلَّيْتُ عَلَيْكِ وَدَفَّنْتُكِ».^۳

ترجمه: عایشه می گوید: رسول الله ﷺ پس از اقامه نماز جنازه در بقیع، نزد من آمد. من سر درد شدیدی داشتم و فریاد می زدم. وای سرم! رسول الله

۲- ابوداود، حاکم، بیهقی، طبالسی، احمد، ابن ماجه و ابن حبان. حاکم آن را مطابق با شرایط مسلم، صحیح قرار داده است.

۳- ابن ماجه و ابو داوود.

۱- احمد، دارمی، ابن ماجه، ابویعلی، دارقطنی و بیهقی.

ﷺ فرمود: من نیز سر درد دارم و افزود: به تو چه ضرری می رسد، اگر قبل از من بمیری، من تو را غسل می دهم، کفن می کنم و بر تو نماز می خوانم و دفنت می کنم.

ض- میت را کسی غسل دهد که احکام آن را بهتر می داند، بویژه اگر از نزدیکان و خویشاوندان او باشد. زیرا غسل دهندگان رسول الله ﷺ چنین بودند. چنانکه علی رضی الله عنه می گوید: من رسول الله ﷺ را غسل دادم و به دقت مواظب بودم، آنچه که از سایر اموات دیده می شد، از وی مشاهده نگردید. رسول الله ﷺ در حال حیات و همچنین پس از مرگ پاکیزه بودند.^۱

۳۰- غسل دادن میت، اجر فراوان دارد، البته با دو شرط:

اول: غسل دهنده اگر چیز ناگواری از میت مشاهده کند، آن را کتمان نماید. رسول

الله ﷺ می فرماید:

هر کس مرده‌ای را غسل دهد و اگر چیز ناگواری مشاهده کرد پنهان نماید، خداوند گناهان او را چهل بار می بخشد و هر کس برای او قبری بکند خداوند او را خانه‌ای در بهشت می دهد و هر کس کفن پیوشاند خداوند او را از لباسهای ابریشمی بهشت می پوشاند.

(روایت حاکم و بیهقی و حدیث مطابق با شرایط مسلم، صحیح است).

دوم: هدف غسل دهنده خشنودی خداوند باشد و خواستار مزد و منتظر سپاس و تشکر از مردم نباشد. زیرا خداوند، عباداتی را می پذیرد که بر مبنای اخلاص و صرفاً به منظور خشنودی او انجام بگیرد. روایات زیادی در این باره وجود دارد که ما به ذکر شش مورد از آنها اکتفا می کنیم:

۱- خداوند می فرماید:

﴿ قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌُ وَاحِدٌ ۖ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ ۚ أَحَدًا ۖ ﴾^۲

۲- ابن ماجه، حاکم، بیهقی و حاکم آن را با شرایط بخاری و مسلم صحیح میدانند.

ترجمه: ای پیامبر ﷺ بگو: من مانند شما انسانی هستم که خداوند بر من وحی نموده که خدای شما یکی است. پس هر کس می خواهد پروردگارش را ملاقات کند، باید عمل نیک انجام دهد و کسی را با پروردگارش شریک نگرداند.

۲- و همچنین می فرماید:

﴿وَمَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾^۱

(آنان امر نشدند، مگر اینکه با اخلاص خدا را اطاعت کنند).

۳- رسول الله ﷺ می فرماید:

«إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَّا نَوَىٰ فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَىٰ دُنْيَا يُصِيبَهَا أَوْ إِلَىٰ امْرَأَةٍ يَنْكِحُهَا فَهِجْرَتُهُ إِلَىٰ مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ»^۲

ترجمه: پذیرش اعمال انسان به نیت ها بستگی دارد، پس انسان آنچه را که نیت می کند، می برد. هر کس نیت هجرتش برای خدا و رسول باشد، آن عمل برای خدا و رسول قرار می گیرد، و هر کس برای دنیا یا بدست آوردن زنی هجرت کند، هجرتش در همان جهت قرار خواهد گرفت.

۴- رسول الله ﷺ می فرماید:

«بَشِّرْ هَذِهِ الْأُمَّةَ بِالسَّنَاءِ وَالرَّفْعَةِ وَالذِّينِ وَالنَّصْرِ وَالتَّمَكِينِ فِي الْأَرْضِ وَهُوَ يَشْكُ فِي السَّادِسَةِ قَالَ فَمَنْ عَمِلَ مِنْهُمْ عَمَلِ الْآخِرَةِ لِلدُّنْيَا لَمْ يَكُنْ لَهُ فِي الْآخِرَةِ نَصِيبٌ»^۳

ترجمه: این امت را به روشنی و قدرت در شهرها و فتح و سربلندی در دین بشارت بده. و هر کس از آنان که کار آخرت را برای دست یابی به دنیا انجام دهد، در آخرت نصیبی نخواهد داشت.

۵- «عَنْ أَبِي أُمَامَةَ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ أَرَأَيْتَ رَجُلًا غَزَا يَلْتَمِسُ الْأَجْرَ وَالدُّكْرَ مَالَهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا شَيْءَ لَهُ فَأَعَادَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ يَقُولُ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا شَيْءَ لَهُ ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبَلُ مِنَ الْعَمَلِ إِلَّا مَا كَانَ لَهُ خَالِصًا وَابْتِغَىٰ بِهِ وَجْهَهُ»^۴

۲- بینه: ۵

۳- بخاری و مسلم.

۴- احمد و ابنه فی زوائد المسند و حاکم و سند آن صحیح است.

۱- نسائی با سند جید.

ترجمه: ابو امامه می گوید: شخصی نزد رسول الله ﷺ آمد و پرسید: کسی که هم به نیت ثواب و هم به نیت شهرت، جهاد کند. حکمش چیست؟ رسول الله ﷺ فرمود: هیچ چیز (ثواب) به او نمی رسد. آن شخص سه بار سوالش را تکرار کرد و رسول الله ﷺ می فرمود: هیچ نصیبه ندارد. و در پایان فرمود: خداوند، عملی را که فقط برای خشنودی او نباشد، نمی پذیرد.

۶- رسول الله ﷺ می گوید: خداوند متعال فرموده است:

«أَنَا أَعْنَى الشُّرَكَاءِ عَنِ الشَّرْكِ فَمَنْ عَمِلَ لِي عَمَلًا أَشْرَكَ فِيهِ غَيْرِي فَأَنَا مِنْهُ بَرِيءٌ وَهُوَ لِلَّذِي أَشْرَكَ»^۱.

ترجمه: من بی نیازترین فرد به شریک هستم. پس هر کس عملی انجام دهد که در آن، دیگران را با من شریک گرداند، من از آن عمل، بیزارم. و آن عمل برای کسی محسوب می شود که او را با من شریک قرار داده است.

۳۱- کسی که میت را غسل داده، مستحب است که خود نیز غسل کند.

رسول خدا ﷺ می فرماید: «مَنْ غَسَلَ الْمَيِّتَ فَلْيَغْتَسِلْ وَمَنْ حَمَلَهُ فَلْيَتَوَضَّأْ»^۲.

(هر کس میت را غسل می دهد، غسل کند و هر کس آن را حمل می کند، وضو بگیرد).

اگر چه ظاهراً امر فوق، دال بر وجوب غسل است. ولی بدلیل احادیث زیر می توان آن را واجب ندانست:

۱- «لَيْسَ عَلَيْكُمْ فِي غَسْلِ مَيِّتِكُمْ غُسْلٌ إِذَا غَسَلْتُمُوهُ فَإِنَّ مَيِّتَكُمْ لَيْسَ نَجَسٌ فَحَسْبُكُمْ أَنْ تَغْسِلُوا أَيْدِيَكُمْ»^۳.

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: در غسل میت بر شما غسل واجب نیست، زیرا میت شما نجس نیست. کافی است که دست ها را بشوئید.

۲- ابن عمر رضی الله عنهما می گوید:

«كُنَّا نَغْسِلُ الْمَيِّتَ فَمَنْ يَغْتَسِلُ وَمَنْ لَمْ يَغْتَسِلْ»^۴.

(پس از غسل میت، بعضی از ما غسل می کردیم و بعضی غسل نمی کردیم).

۲- ابن ماجه در زهد و مطابق با شرایط مسلم است.

۳- ابو داود، ترمذی، ابن حبان و سند آن صحیح است.

۴- حاکم، بیهقی.

۱- دارقطنی و سند آن صحیح است.

۳۲- کسی که در میدان جنگ شهید شود، او را غسل ندهید اگر چه جنب باشد، در این خصوص، چند حدیث آمده است:

۱- «عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ اذْفَنُوهُمْ فِي دِمَائِهِمْ يَوْمَ أَحَدٍ وَلَمْ يُغَسِّلْهُمْ وَ فِي رِوَايَةٍ أَنَا شَهِيدٌ عَلَى هَوْلَاءِ لَفَوْهُمْ فِي دِمَاءِهِمْ فَانَّهُ لَيْسَ جَرِيحٌ يَجْرَحُ فِي اللَّهِ إِلَّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّوْنُ لَوْنُ الدَّمِ وَالرَّيْحُ رِيحُ الْمِسْكِ»^۱.

ترجمه: جابر رضی الله عنه می گوید: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: آنان (شهادی احد) را با خونهایشان، دفن کنید. و در روایتی دیگر آمده است که فرمود: من گواه آنان هستم. آنان را با خونهایشان بپیچانید. زیرا کسی که در راه خدا مجروح گردد، روز قیامت در حالی می آید که خون از زخمش جاری است. با این تفاوت که رنگش مانند رنگ خون است، ولی بویش بوی مشک است.

۲- «عَنْ أَبِي بَرزَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ: كَانَ فِي مَغزَى لَهُ فَأَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَقَالَ لِأَصْحَابِهِ هَلْ تَفْقِدُونَ مِنْ أَحَدٍ قَالُوا نَعَمْ فَلَانًا وَفُلَانًا وَفُلَانًا ثُمَّ قَالَ هَلْ تَفْقِدُونَ مِنْ أَحَدٍ قَالُوا نَعَمْ فَلَانًا وَفُلَانًا وَفُلَانًا ثُمَّ قَالَ هَلْ تَفْقِدُونَ مِنْ أَحَدٍ قَالُوا لَا قَالَ لَكِنِّي أَفْقِدُ جُلَيْبِيًّا فَاطْلُبُوهُ فَطَلَبَ فِي الْقَتْلِ فَوَجَدُوهُ إِلَى جَنْبِ سَبْعَةٍ قَدْ قَتَلَهُمْ ثُمَّ قَتَلُوهُ فَاتَى النَّبِيَّ ﷺ فَوَقَفَ عَلَيْهِ فَقَالَ قَتَلَ سَبْعَةً ثُمَّ قَتَلُوهُ هَذَا مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ هَذَا مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ قَالَ فَوَضَعَهُ عَلَى سَاعِدِيهِ لَيْسَ لَهُ إِلَّا سَاعِدَا النَّبِيِّ ﷺ قَالَ فَحَفِرَ لَهُ وَوُضِعَ فِي قَبْرِهِ وَلَمْ يَذْكُرْ غَسْلًا»^۲.

ابوبرزه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله در یکی از غزوات که غنیمت نیز بدست آورده بود، از یارانش پرسید: آیا کسی را از دست داده اید؟ گفتند: بلی. فلانی، فلانی و فلانی را. سپس پرسید: شخص دیگری را از دست نداده اید؟ عرض کردند: خیر. آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جلیبیب را نمی بینم، او را پیدا کنید. آنان در میان کشته شدگان به جستجو پرداختند. سرانجام جنازه اش را در کنار هفت جسد یافتند که آنها را کشته بود. رسول الله صلی الله علیه و آله کنار جنازه اش آمد و بر بالینش ایستاد و فرمود: هفت نفر را کشته است و سپس او را کشته اند او از من است و من از اویم. و این را دو یا سه بار تکرار نمود. راوی می گوید: سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله دستهایش را دراز نمود و جنازه اش را بر روی دستهایش

۲- بخاری، ابوداود، نسائی، ترمذی، ابن ماجه، بیهقی و ابن سعد.

۳- مسلم و طیالسی و احمد و بیهقی.

گرفت، و او تختی جز دستان رسول خدا ﷺ نداشت و سرانجام قبرش حفر گردید و در آن، نهاده شد و راوی سخنی از غسل وی بمیان نیاورد.
 ۳- «عن أنس أن شهداء أحد لم يغسلوا ودفنوا بدمائهم ولم يصل عليهم غير حمزة»^۱.

(شهادی احد را بدون غسل و نماز، با خون های شان دفن کردند. مگر حمزه که بر او نماز خوانده شد).

۴- عبدالله بن زبیر در داستان شهادت حنظله ابن ابی عامر می گوید: نبی اکرم ﷺ فرمود:

ترجمه: فرشتگان در حال غسل دادن رفیق شما هستند. موضوع را از همسرش پرسید. همسرش گفت: هنگامی که سر و صدای جنگ را شنید، بیرون رفت در حالی که جنب بود. رسول الله ﷺ فرمود: بدین جهت فرشتگان او را غسل دادند.^۲

۵- «عن ابن عباس رضی الله عنهما قال: أصيب حمزة بن عبدالمطلب و حنظله بن راهب و هما جنبان، فقال رسول الله ﷺ رأيت الملائكة تغسلهما»^۳.

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: حمزه بن عبدالمطلب و حنظله بن راهب، در حالت جنابت به شهادت رسیدند. رسول اکرم ﷺ فرمود: فرشتگان را دیدم که آن دو را غسل می دادند.

تکفین میت

۳۳- پس از غسل دادن میت، واجب است که او را کفن کنند. رسول اکرم ﷺ درباره شخصی که در حالت احرام از روی شتر به زمین افتاد و فوت کرد، فرمود: او را با همان لباس احرام، کفن کنید.^۴

۳۴- کفن یا قیمت آن، از مال میت تهیه شود. اگر چه بجز قیمت کفن، چیز دیگری نداشته باشد. خباب بن ارت می گوید: با رسول الله ﷺ بخاطر رضای خدا، هجرت کردیم. بعضی از ما از دنیا رفتند بدون اینکه پاداشی از جهان، نصیب شان شود. از

۱- ابوداود و حاکم و ترمذی و بیهقی و احمد و حدیث مطابق شرایط مسلم صحیح است.

۲- ابن حبان: حاکم و بیهقی صحیح علی شرط مسلم.

۳- طبرانی.

۴- منتفق علیه.

جمله، مصعب بن عمیر رضی الله عنه را می توان نام برد که در روز احد به شهادت رسید و جز یک نمد، چیز دیگری از خود، باقی نگذاشت. اگر سرش را با آن می پوشانیم پاهایش برهنه می شد و اگر پاهایش را می پوشانیم، سرش برهنه می شد. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: سرش را بپوشانید و بر پاهایش برگ اذخر بگذارید. و برخی دیگر از ما (که زنده ماندیم) تلاشهایمان به نتیجه رسید و هم اکنون از ثمرات مادی آن، بهره می بریم.^۱

۳۵- بهتر است که کفن بزرگ و گشاد باشد و تمام بدن میت را بپوشاند، جابر بن عبدالله رضی الله عنه می گوید: روزی رسول الله صلی الله علیه و آله سخنرانی کرد و درباره یکی از یارانش که فوت کرده بود و شب هنگام با کفنی کوتاه دفن شده بود، سخن گفت. و افزود: میت را شب هنگام دفن نکنید تا بر او نماز بخوانند مگر ناچار باشید. و در پایان فرمود:

هنگامی که برادر مسلمانان را کفن می کنید، او را نیکو کفن بپوشانید.^۲
منظور از نیکو کفن کردن این نیست که اسراف شود و از پارچه های گرانبه استفاده گردد. بلکه هدف اینست که کفن، پاکیزه و کامل باشد.

۳۶- اگر پارچه کفن کم بود، از قسمت سر میت شروع کنند تا هر جا که برسد. و باقیمانده بدنش را با گیاه اذخر یا هر گیاهی دیگر، بپوشانند. در این باره دو حدیث وجود دارد.

اول: حدیث خباب در مورد مصعب است که بعلت کوتاه بودن کفن اش رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

کفن ها را از طرف سرش شروع کنید و روی پاهایش برگ اذخر بگذارید.
دوم: حدیث حارثه بن مضر است که می گوید: نزد خباب رفتم. او که هفت جای شکمش را داغ کرده بود. گفت: اگر از رسول الله صلی الله علیه و آله نشنیده بودم که آرزوی مرگ نکنید، آرزوی مرگ می کردم. من زمان رسول الله صلی الله علیه و آله را که همراه ایشان بودم، بیاد می آورم آن زمان یک درهم نداشتم و اکنون چهل هزار درهم در گوشه خانه ام وجود دارد. سپس، کفنش را در آوردند. هنگامی که چشمش به آن افتاد، گریه کرد و گفت: حمزه جز یک چادر کتانی، کفنی دیگر نداشت. وقتی سرش را می پوشانند، پاهایش

۲- بخاری و مسلم.

۳- مسلم، ابن الجارود الوداود.

برهنه می شد و هنگامی که پاهایش را می پوشاندند، سرش برهنه می ماند. سرانجام پاهایش را با برگ اذخر پوشانیدند.^۱

۳۷- اگر تعداد مردگان زیاد بود. و پارچه باندازه کافی برای کفن کردن وجود نداشت، می توان تعدادی از آنها را با یک کفن پوشاند. و هر کدام که قرآن بیشتر می داند در قبر، جلوتر از دیگران قرار گیرد. انس رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله حمزه رضی الله عنه را در یک چادر کفن کرد. و چنان کوچک بود که اگر سرش پوشانده می شد، پاهایش برهنه می ماند و اگر پاهایش پوشانده می شد، قسمت سرش برهنه می ماند. سرانجام، سرش پوشانده شد. و آنحضرت صلی الله علیه و آله جز حمزه، بر کسی دیگر از شهدای احد، نماز نخواند و فرمود: من آنروز گواه شما هستم. راوی می گوید: تعداد شهدا زیاد بود و پارچه کم داشتیم. دو الی سه نفر را در یک قبر می گذاشتیم. رسول الله صلی الله علیه و آله از ما پرسید: کدام یک قرآن را بهتر و بیشتر می داند؟ آنگاه دستور می داد که او را جلوتر در لحد بگذارند. و دو یا سه نفر را در یک پارچه کفن می کردند.^۲ ابن تیمیه می گوید: یعنی یک کفن را چند قطعه می کردند و بخشی از جسم هر کدام را می پوشانیدند.

۳۸- بیرون آوردن لباسهای شهید که در آنها به شهادت رسیده است، جایز نیست. بلکه با همان لباسها دفن گردد. زیرا رسول الله صلی الله علیه و آله درباره شهدای احد، فرمود:

«زملوهم فی ثیابهم» آنها را با لباسهایشان دفن کنید. (روایت احمد) و در روایت دیگری از احمد چنین آمده است: «زموئهم فی دمائهم» آنها را با خون شان دفن کنید.

۳۹- مستحب است که پارچه ای دیگر، روی لباسهای شهید گذاشته شود. همانطور که رسول الله صلی الله علیه و آله با مصعب بن عمیر و حمزه بن عبدالمطلب چنین کرد. داستان شهادت این دو بزرگوار در مساله (۳۴، ۳۶، ۳۷) بیان گردید و در این خصوص، دو مورد دیگر نیز وجود دارد:

۱- شداد بن الهاد می گوید: مردی بادیه نشین نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و مسلمان شد. سپس گفت: می خواهم با شما هجرت کنم. رسول الله صلی الله علیه و آله بعضی از یارانش را در مورد

۱- احمد با سند صحیح.

۲- ابوداود، ترمذی، حاکم و بیهقی، احد، طبرانی و ابونعیم و حدیث، حسن است.

او سفارش کرد. در غزوه خیبر، که آنحضرت ﷺ غنیمت بدست آورد، رسول الله ﷺ برای او سهمی در نظر گرفت. صحابه سهمش را به او دادند. وی محافظ پشت جبهه بود. هنگامی که سهمش را به او دادند، گفت: این چیست؟ گفتند: سهمی است که رسول الله ﷺ آن را برای تو در نظر گرفته است. آن را برداشت و نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: این چیست؟ پیامبر فرمود: سهم توست. گفت: من به خاطر این چیزها ایمان نیاورده ام. بلکه ایمان آورده ام تا تیری به گلویم اصابت کند و بمیرم و به بهشت بروم. پیامبر ﷺ فرمود: اگر راست می گویی خدا تو را به آرزویت خواهد رساند. پس از مدت کوتاهی مبارزه با دشمن، آغاز شد پس از اتمام جنگ او را که تیری به گلویش اصابت کرده بود روی دستها گرفته، نزد رسول الله ﷺ آوردند. آنحضرت ﷺ فرمود: این همان مرد است؟ عرض کردند: بلی. فرمود: او با خدایش صادق بود، خداوند نیز او را به آرزویش رساند. سپس رسول الله ﷺ او را در عبای خود کفن کرد. (یعنی عبای اش را روی لباسهای او قرار داد). آنگاه بروی نماز خواند. و برایش چنین دعا کرد: پروردگارا! این بنده تو است. و بخاطر خشنودی تو هجرت کرده و به شهادت رسیده و من گواه این مطلب هستم.^۱

۲- زبیر بن عوام رضی الله عنه می گوید: روز غزوه احد، زنی دوان دوان آمد و نزدیک بود به شهدا برسد. رسول الله ﷺ دوست نداشت که آن زن شهدا را ببیند. فرمود: مواظب آن زن باشید. راوی می گوید: دیدم که او، مادرم صفییه است. با شتاب به سوی او رفتم و قبل از اینکه به شهدا برسد، خود را به او رساندم. او که زنی قوی و تنومند بود، با دست به سینه ام زد و گفت: دور شو. از این کار خوشم نمی آید. گفتم: این دستور رسول الله ﷺ است. آنگاه ایستاد و دو پارچه از زیر چادرش بیرون آورد و گفت: خبر شهادت برادرم؛ حمزه؛ به من رسیده است. این دو قطعه پارچه را آورده ام تا او را با اینها کفن کنید. زبیر می گوید: پارچه ها را آوردیم تا حمزه را کفن کنیم. ولی دیدم شهید دیگری از انصار، کنار حمزه افتاده و مانند او مثله شده است. شرم کردیم که حمزه را در دو پارچه کفن کنیم و مرد انصاری بدون کفن، بماند. آن دو قطعه را اندازه

۱- عبدالرزاق، نسائی، طحاوی، حاکم و بیهقی و سند آن، صحیح است.

گرفتیم . یکی از آنها بزرگتر بود. لذا قرعه انداختیم و سرانجام هر کدام را در پارچه ای که بنامش قرعه بیرون شده بود، کفن کردیم.^۱

۴۰- محرم اگر فوت کند، در همان لباس احرام، کفن گردد. رسول الله ﷺ در مورد محرمی که از روی شتر افتاد و مرد، فرمود: او را در همان پارچه های احرام، کفن کنید.
۴۱- در کفن رعایت نکات زیر مستحب است:

۱- سفید بودن کفن. رسول الله ﷺ فرمود:

«الْبَسُوا مِنْ ثِيَابِكُمُ الْبَيَاضَ فَإِنَّهَا مِنْ خَيْرِ ثِيَابِكُمْ وَكَفَّنُوا فِيهَا مَوْتَاكُمْ»^۲.

(لباس سفید بپوشید. زیرا لباس سفید بهترین لباس شما است و مردگان را نیز در پارچه سفید کفن کنید).

۲- کفن، شامل سه قطعه پارچه باشد: عایشه رضی الله عنها می گوید:

رسول خدا ﷺ را در سه پارچه یمنی سفید و کتانی، کفن کردیم که در آنها پیراهن و عمامه وجود نداشت.^۳

۳- در صورت امکان، یکی از سه پارچه کفن خط دار باشد. رسول الله ﷺ فرمود:

«إِذَا تَوَفَّي أَحَدَكُمْ فَوَجَدَ شَيْئًا فَلْيَكْفِنْ فِي ثَوْبِ حَبْرَةَ»^۴

(هرگاه کسی از شما فوت کرد، اگر برایش مقدور بود، در پارچه ای خط دار، کفن گردد).

۴- کفن را سه بار، مواد خوشبو بزنند. رسول الله ﷺ می فرماید:

«إِذَا جُمِرْتُمُ الْمَيْتَ فَاجْمُرُوا ثَلَاثًا»^۵.

(هرگاه میت را مواد خوشبو زدید، سه بار بزنید).

۱- احمد و بیهقی و حدیث، صحیح است.

۲- ابوداود، ترمذی، ابن ماجه، بیهقی، احمد، ضیاء و ترمذی. حاکم آنرا بر اساس شرط مسلم صحیح قرار داده است و ذهبی نیز آنرا صحیح دانسته است.

۳- ابن الجارود.

۴- ابوداود و بیهقی و سند آن صحیح است.

۵- احمد، ابن ابی شیبه، ابن حبان، حاکم، بیهقی و حدیث صحیح است.

۴۲- برای کفن پارچه گرانقیمت و همچنین بیشتر از سه قطعه جایز نیست. زیرا این کار، خلاف سنت رسول الله ﷺ و تزیین مال است و شریعت از اسراف، منع کرده است. بویژه اگر زندگان به آن نیاز داشته باشند. رسول الله ﷺ می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ كَرِهَ لَكُمْ ثَلَاثًا قِيلَ وَقَالَ وَإِضَاعَةَ الْمَالِ وَكَثْرَةَ السُّؤَالِ»^۱

(خداوند سه چیز را برای شما حرام کرده است: بحث و جدل، ضایع کردن مال و به کثرت سوال کردن را).

۴۳- کفن زن هم مانند کفن مرد است و هیچ دلیلی بر تفاوت کفن زن و مرد وجود ندارد.

و حدیث لیلی دختر قائف ثقفی که می گوید: رسول الله ﷺ دخترش را در پنج قطعه پارچه کفن نمود، صحیح نیست. زیرا یکی از روایانش به نام نوح بن حکیم ثقفی فردی ناشناخته است و همچنین این حدیث، مشکلی دیگر دارد که زیلعی آنرا در نصب الرایه (۲۵۸/۲) بیان نموده است. و روایتی دیگر که می گوید: زینب دختر رسول الله ﷺ در پنج قطعه پارچه، کفن گردید، روایتی شاذ و منکر (غیر قابل استدلال) است. برای توضیح بیشتر می توانید به سلسله ضعیفه (۵۸۴۴) مراجعه نمایید.

تشییع و حمل جنازه

۴۳- حمل جنازه و تشییع آن واجب است. و این یکی از حقوق میت مسلمان بر دیگر مسلمانان است. احادیثی در این خصوص نیز آمده است که به ذکر دو مورد از آنها اکتفا می کنیم:

۱- «حَقُّ الْمُسْلِمِ (و فی روایة) يَجِبُ لِلْمُسْلِمِ عَلَى أَخِيهِ خَمْسٌ: رَدُّ السَّلَامِ وَعِيَادَةُ الْمَرِيضِ وَاتِّبَاعُ الْجَنَائِزِ وَإِجَابَةُ الدَّعْوَةِ وَتَشْمِيتُ الْعَاطِسِ»^۲

ترجمه: هر مسلمان بر برادر مسلمانش پنج حق دارد: ۱- سلامش را جواب گوید.

۲- بخاری و مسلم.

و این حدیث که می گویند رسول الله ﷺ در هفت تارچه کفن شد، ضعیف است. برای توضیح بیشتر به کتاب «نصب الرایه» (۲۶۱/۲-۲۶۲) مراجعه کنید.

۱- بخاری و مسلم.

۲- وقت بیماری، او را عیادت کند. ۳- جنازه اش را تشییع کند. ۴- دعوتش را بپذیرد. ۵- هرگاه عطسه زد، در جوابش الحمد لله گوید.

در روایتی دیگر، علاوه بر اینها چنین آمده است: «اذا استنصحک فانصح» هرگاه برادر مسلمان، از تو نظر خواهی کرد و نصیحت خواست او را نصیحت کن.

۲- بیماران را عیادت نمایند و جنازه ها را تشییع کنید، چرا که آن دو شما را بیاد آخرت می اندازند.^۱

۴۴- تشییع جنازه دارای دو مرحله است:

۱- تشییع جنازه از خانه و محل فوت تا جائی که بر او نماز خوانده می شود.

۲- همراهی جنازه از خانه و محل فوت تا پایان تکفین و تدفین. و رسول الله ﷺ به هر دو نوع، عمل کرده است. چنانکه ابو سعید خدری رضی الله عنه می گوید: در مدینه منوره بودیم. هرگاه مرگ کسی فرا می رسید، رسول الله ﷺ را خبر می کردیم. آنحضرت صلی الله علیه و آله می آمد، نزد او می نشست و برای او طلب استغفار می نمود. و هنگامی که فوت می کرد. ما و رسول الله ﷺ تا پایان تکفین و تدفین او را همراهی می کردیم. و چه بسا این کار، وقت زیادی می گرفت. و ما به خاطر اینکه باعث زحمت رسول الله ﷺ نشود، با هم می گفتیم: تا شخص فوت نکرده است، رسول الله ﷺ را با خیر نسازیم. و از آن به بعد، پس از فوت شخص رسول الله ﷺ را با خبر می ساختیم. گاهی پس از ادای نماز برمی گشت و گاهی تا پایان دفن میت درنگ می کرد. تا مدتی به همین منوال، عمل کردیم. سپس به این فکر افتادیم که رسول الله ﷺ را اذیت نکنیم بلکه جنازه ها را نزد ایشان صلی الله علیه و آله ببریم تا بر آنها نماز بخواند تا کمتر به زحمت بیفتد. از آن زمان تاکنون، به همین شیوه عمل می شود.^۲

۴۵- بدون تردید، تشییع جنازه نوع دوم بهتر و باعث اجر بیشتر است. زیرا ابوهریره

رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود:

۲- ابن ابی شیبہ در مصنف و بخاری در ادب مفرد.

۳- ابن حبان، حاکم، بیهقی و احمد. و حاکم آنرا مطابق با شرایط شیخین صحیح دانسته و ذہبی نیز با او موافقت نموده است.

«مَنْ اتَّبَعَ جَنَازَةَ مُسْلِمٍ إِيْمَانًا وَ إِحْتِسَابًا حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَيْهَا فَلَهُ قَبْرًا طُورًا وَمَنْ يَشْهَدَ حَتَّى تُدْفَنَ فَلَهُ قَبْرًا طَانًا مِنَ الْأَجْرِ، قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْقَبْرَانِ؟ قَالَ: مِثْلُ الْجَبَلَيْنِ الْعَظِيمَيْنِ وَ فِي رَوَايَةٍ كُلُّ قَبْرًا طُورًا مِثْلُ أُحُدٍ»^۱

ترجمه: هر کس، جنازه ای را با ایمان و برای خشنودی خداوند، تا زمانی که بر او نماز خوانده می‌شود همراهی کند باندازه یک قبراط اجر دارد. و هر کس تا پایان مراسم دفن، او را همراهی کند، دو قبراط اجر دارد. پرسیدند: یا رسول الله! قبراط چیست؟ فرمود: دو قبراط، باندازه دو کوه بسیار بزرگ است و در روایتی دیگر، فرمود: هر قبراط، اندازه کوه احد است.

این حدیث را جمعی از صحابه من جمله ابی بن کعب، ثوبان، براء بن عازب، عبدالله بن مغفل و ابو سعید خدری رضی الله عنهم روایت کرده اند.

در حدیث ابی هریره رضی الله عنه علاوه بر مطالب فوق مطالب ارزنده دیگری هم آمده است که به بیان آنها می پردازیم: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: عبد الله بن عمر رضی الله عنهما بعد از خواندن نماز جنازه به خانه خود بر می گشت. اما وقتی حدیث ابوهریره را شنید، به نظرش بزرگ آمد و گفت: ابوهریره زیاد روایت می کند. آنگاه خباب را نزد ام المومنین عایشه فرستاد تا درباره روایت ابوهریره رضی الله عنه تحقیق کند. راوی می گوید: ابن عمر رضی الله عنهما مقداری سنگ ریزه از مسجد برداشت و آنها را با مشتش زیر و رو می کرد تا اینکه خباب برگشت و گفت: عایشه حدیث ابوهریره را تایید کرده است. ابن عمر سنگ ریزه ها را انداخت و گفت: پس قبراط های زیادی را از دست داده ایم. این خبر به ابوهریره رسید. گفت: مرا داد و ستد بازار و غرس درخت خرما از مصاحبت رسول الله صلی الله علیه و آله بازداشت. من همیشه همراه رسول الله صلی الله علیه و آله بودم تا چیزی به من بیاموزد و لقمه نانی به من بدهد. ابن عمر رضی الله عنهما گفت: ای ابوهریره! تو بیشتر از ما همراه رسول الله صلی الله علیه و آله بودی و بیشتر از ما احادیث آنحضرت را آموختی.^۲

همچنین ابوهریره رضی الله عنه حدیث دیگری درباره فضیلت تشییع جنازه روایت کرده و می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله پرسید:

۱- بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی و ابن ماجه.

۲- مسلم و احمد.

چه کسی از شما امروز روزه است؟ ابوبکر گفت: من. فرمود: چه کسی از شما امروز به عیادت بیماری رفته است؟ ابوبکر گفت: من. پرسید: چه کسی از شما امروز جنازه ای را تشییع کرده است؟ ابوبکر گفت: من. بعد پرسید چه کسی از شما امروز مسکینی را طعام داده است؟ ابوبکر گفت: من. رسول الله ﷺ فرمود: هر کس، این کارها را در یک روز، انجام دهد، وارد بهشت خواهد شد.^۱

۴۶- البته این فضیلت تشییع جنازه برای مردان است نه برای زنان. زیرا رسول الله ﷺ زنان را از تشییع جنازه، منع کرده است. ام عطیه می گوید:

«كُنَّا نُنْهَى (و فی روایة نَهَانَا رسول الله ﷺ) عَنْ اتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ وَلَمْ يَعْزَمْ عَلَيْنَا».^۲
(ما منع شدیم، یا اینکه رسول خدا ما را از تشییع جنازه، منع کرد. البته زیاد سخت نمی گرفت.) و از اینکه سخت نمی گرفت، نتیجه می گیریم که شرکت زنان در تشییع جنازه، مکروه تنزیهی است.

۴۷- در تشییع جنازه، نباید اعمال خلاف شرع انجام داد. دو عمل، به نص حدیث، در تشییع جنازه ممنوع شده است. اول: گریه کردن با صدای بلند، دوم: بهمراه بردن بخور و آتش. چنانکه رسول الله ﷺ می فرماید:

«لَا تُتْبَعُ الْجَنَازَةُ بِصَوْتٍ وَلَا نَارٍ».^۳

علاوه بر حدیث فوق، آثاری از صحابه نیز در این خصوص نقل شده است. چنانکه عمرو بن عاص در وصیت خود می گوید:

«فَلَا تَصْحَبْنِي نَائِحَةً وَلَا نَارًا».^۴

(در تشییع جنازه من نوحه خوان و آتش، همراه نیاورید.) (روایت احمد با سند صحیح)

۴۸- ذکر با صدای بلند نزد جنازه نیز مانند گریه کردن با صدای بلند، ممنوع است و بدعت محسوب می گردد. قیس بن عباده می گوید:

«كَانَ اصْحَابُ النَّبِيِّ ﷺ يَكْرَهُونَ الصَّوْتِ عِنْدَ الْجَنَائِزِ».^۱

۱- مسلم و بخاری در ادب المفرد.

۲- بخاری و مسلم، ابوداود، ابن ماجه و احمد.

۳- ابوداود به روایت ابوهریره و حدیث با شواهدش صحیح است.

۴- روایت مسلم و احمد.

(اصحاب رسول الله ﷺ صدای بلند نزد جنازه را مکروه می دانستند).

علاوه بر این، ذکر با صدای بلند، مشابه با روش نصارا است. آنها در چنین مواردی، با اظهار ناراحتی، انجیل را با آواز و صدای بلند می خواندند. و بدتر از اینها، تشییع جنازه همراه با دهل، سرود و موسیقی است که به تقلید از کفار، در برخی از بلاد اسلامی رواج دارد.

امام نووی در «اذکار» ص ۲۰۳ می گوید: حق این است که هنگام تشییع جنازه سکوت اختیار شود. زیرا عمل سلف و صحابه چنین بوده است. بنابراین، نباید با صدای بلند ذکر کرد یا قرآن خواند و یا کاری دیگر، انجام داد. زیرا در این حالت، سکوت مطلوب است و باعث آرامش خاطر می شود و توجه فرد، معطوف به انجام امور جنازه می گردد. «باختصار»

۴۹- شتاب در انتقال جنازه، برای تکفین و تدفین، واجب است. البته شتابی که با دویدن نباشد و در این خصوص، احادیثی نیز آمده است:

۱- «أَسْرِعُوا بِالْجَنَازَةِ فَإِنَّ تَكُ صَالِحَةً فَخَيْرٌ تَقَدَّمُونَهَا وَإِنْ تَكُنْ سَوَى ذَلِكَ فَشَرٌّ تَضَعُونَهُ عَنْ رِقَابِكُمْ»^۲.

ترجمه: جنازه را با شتاب، به طرف گورستان ببرید. اگر نیکوکار باشد، او را به سوی خیر و برکت پیش می برید وگرنه شری را از دوش خود پایین می گذارید.

۲- رسول الله ﷺ فرمود: هنگامی که جنازه آماده می شود و مردم او را روی شانه های خود حمل می کنند، اگر انسان نیکوکاری باشد می گوید: «قدمونی» مرا زودتر ببرید. و اگر انسان بد کاری باشد می گوید: وای بر من، مرا کجا می برید؟ این صدا را جز انسان، هر موجود زنده ای می شنود. و اگر انسان، آن را می شنید، بیهوش می شد و به زمین می افتاد.^۳

۱- بیهقی و ابن مبارک در «زهر» و ابو نعیم با سندی که روایانش مورد اعتماد می باشند.

۲- بخاری و مسلم و اصحاب سنن.

۳- بخاری، نسائی، بیهقی و احمد.

۳- عبدالرحمن بن جوشن می گوید: در تشییع جنازه عبدالرحمن بن سمره، شرکت داشتم زیاد و تنی چند از غلامانش، پیشاپیش جنازه آرام راه می رفتند، و می گفتند: آرام، آرام حرکت کنید. خداوند به شما برکت بدهد. سپس ابوبکر رضی الله عنه در یکی از کوچه های مدینه به آنها رسید و سوار بر قاطر آنها را دنبال کرد و با شلاق آنها را زد و گفت: کنار بروید، سوگند به خدا در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله میت را چنان با شتاب می بردیم که گویی می دویدیم. ^۱ نووی می گوید: شتاب روی در تشییع جنازه مستحب است (المجموع). بنده می گویم: چون رسول الله صلی الله علیه و آله امر نموده اند، پس شتاب واجب است. ابن قیم می گوید: اینکه مردم جنازه را آرام، آرام تشییع می کنند مخالف با سنت رسول خدا و موافق با روش یهودیان است. (زاد العماد)

۵۰- حرکت از پشت سر جنازه، جلو و سمت راست و سمت چپ آن جایز است. بشرطی که با جنازه، نزدیک باشند. مگر کسی که سوار است. رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید: «الرَّكِبُ [يَسِيرُ] خَلْفَ الْجَنَازَةِ وَالْمَاشِي حَيْثُ شَاءَ مِنْهَا خَلْفَهَا وَأَمَامَهَا وَعَنْ يَمِينِهَا وَعَنْ يَسَارِهَا قَرِيبًا مِنْهَا وَالطُّفْلُ يُصَلِّي عَلَيْهِ وَيُدْعَى لَوَالِدَيْهِ بِالْمَغْفِرَةِ وَالرَّحْمَةِ».

ترجمه: سوار پشت سر جنازه حرکت کند. و پیاده از هر طرف که خواسته باشد. و بر طفل، نماز جنازه خوانده می شود و برای پدر و مادرش طلب آمرزش و رحمت بکنند.

۵۱- راه رفتن پشت سر میت و پیشاپیش آن، از رسول الله صلی الله علیه و آله عملاً به ثبوت رسیده است. انس بن مالک رضی الله عنه می گوید:

«ان رسول الله صلی الله علیه و آله و ابابکر و عمر كانوا يمشون أمام الجنازة و خلفها» ^۳.
(رسول خدا صلی الله علیه و آله، ابوبکر و عمر پیشاپیش و همچنین پشت سر جنازه راه می رفتند).

۱- ابی داود، نسائی، طحاوی و حاکم. و حاکم آن را صحیح دانسته است و ذهبی با او موافقت نموده است.

۲- ابوداود، نسائی، ترمذی، ابن ماجه، بیهقی، طحاوی و احمد.

۳- ابن ماجه و طحاوی از طریق یونس بن یزید و سند آن مطابق شیخین صحیح است.

ولی بهتر است که تشییع کنندگان پشت سر جنازه حرکت کنند. زیرا مفهوم دستور رسول الله ﷺ که فرمود: «إتبعوا الجنائز» همین است. و این سخن علی ﷺ مؤید مطلب بالاست که فرمود: «حرکت از پشت سر جنازه، ز راه رفتن پیشاپیش آن افضل می باشد. همانطور که نماز جماعت از نمازی که به تنهایی خوانده شود، افضل است.»

۵۲- تشییع جنازه به حالت سواره نیز جایز است، بشرط اینکه پشت سر جنازه حرکت کنند. رسول الله ﷺ می فرماید: «الراکب یسیر خلف الجنازه» سوار، پشت سر جنازه حرکت کند. همانطور که شرح آن در مسئله ۵۰ بیان شد. البته (در صورت امکان) بهتر است که تشییع کنندگان پیاده باشند. زیرا شیوه معمول رسول الله ﷺ چنین بود. و تشییع جنازه توسط رسول الله ﷺ در حالت سوار، به ثبوت نرسیده است. چنانکه ثوبان می گوید: برای رسول الله ﷺ که جنازه ای را تشییع می کرد، مرکبی آوردند. آن حضرت از سوار شدن بر آن امتناع ورزید، ولی هنگام بازگشت بر آن سوار شد. علت را از ایشان پرسیدند. فرمود: چون فرشتگان پیاده راه می رفتند، صلاح ندیدم که بر مرکب سوار شوم. پس از اتمام مراسم که فرشتگان رفتند، سوار مرکب شدم.^۱

و در روایتی آمده است که رسول الله ﷺ فرمود: آیا حیا نمی کنید! در حالی که فرشتگان پیاده حرکت می کنند، شما سوار بر مرکب تشییع می کنید؟! (سند این روایت ضعیف است)

۵۳- هنگام بازگشت از تشییع جنازه، سوار شدن بدون کراهیت جایز است. همانطور که در حدیث ثوبان، شرح آن گذشت. و حدیثی دیگر نیز از جابر بن سمره ﷺ در این خصوص آمده است که رسول الله ﷺ برای تشییع جنازه ابن دحاح پیاده آمد و بر او نماز خواند. آنگاه اسبی که زین نداشت، آوردند. رسول الله ﷺ هنگام بازگشت بر آن، سوار شد. اسب به سرعت راه می رفت و ما نیز پشت سر آن شتابان حرکت می کردیم. راوی می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: برای ابن دحاح میوه های زیادی در بهشت آویزان است که برای آمدن او لحظه شماری می کنند.^۲

۱- روایت ابن ابی شیبه طحاوی، بیهقی و احمد با سند حسن.

۲- مسلم، داود و نسائی.

۵۴- حمل جنازه با کالسکه و اتومبیل های ویژه و سوار شدن تشییع کنندگان بر آنها، شرعاً جایز نیست^۱ و دلایل متعددی بر عدم جواز آن وجود دارد.

۱- این شیوه کفار است و تشابه با کفار، شرعاً ممنوع است. و در این خصوص روایات متعددی وجود دارد که همه آنها در کتاب «پوشش زن مسلمان از دیدگاه قرآن و سنت» (نوشته مولف محترم) درج گردیده، برای کسب اطلاع بیشتر به کتاب فوق مراجعه شود.

۲- این شیوه حمل جنازه، بدعت در عبادت به شما می رود. علاوه بر آن، با سنت عملی رسول الله ﷺ تعارض دارد. و اینگونه کارها، بدعت است و بدعت، به اتفاق گمراهی است.

۳- این گونه تشییع جنازه، مسلمانرا از هدف آن که یادآوری آخرت است، باز می دارد. رسول الله ﷺ می فرماید:

«اتبعوا الجنائز تذكركم الاخره». **(جنازه را تشییع کنید تا به یاد آخرت بیفتید).**

بر هیچ شخص آگاهی پوشیده نیست که حمل جنازه بر شانه ها، بیشتر از حمل آن بر روی اتومبیل، انسان را بیاد مرگ و آخرت می اندازد. و مبالغه نیست اگر بگوییم: آنچه غریبها را بر آن می دارد تا جنازه ها را با ماشین حمل کنند، ترس آنها از مرگ و آنچه آنها را به یاد مرگ می اندازد، می باشد. زیرا آنها دید مادی دارند و آخرت را قبول ندارند.

۴- این شیوه، موجب کاهش تعداد تشییع کنندگان و کسانی می شود که حمل آنها باعث اجر و ثواب می دانند. زیرا همه مردم اتومبیل ندارند که بتوانند در تشییع جنازه شرکت کنند.

۵- تشییع جنازه با این تشریفات، هیچگونه سنخیتی با دین اسلام، بویژه مسئله مهم و خطیر مرگ ندارد.

۳- البته حمل جنازه با اتومبیل عادی در صورت نیاز و ضرورت اشکالی ندارد. مترجم

اگر این بدعت، جز همین مخالفت، مفسد دیگری نمی داشت، برای رد آن کافی بود.

۵۵- حدیث ایستادن و بلند شدن برای جنازه، منسوخ شده است. بلند شدن دو صورت دارد: یکی اینکه وقتی جنازه از کنار آنها بگذرد، کسانی که نشسته اند، برای آن بلند شوند. دوم اینکه قبل از گذاشتن میت بر روی زمین، تشییع کنندگان نشینند. حدیث علی رضی الله عنه که با الفاظ متعددی آمده است، بر نسخ هر دو نوع دلالت دارد. علی رضی الله عنه می گوید:

۱- رسول الله صلی الله علیه و آله ابتدا برای جنازه بر می خاست و ما نیز بلند می شدیم. بعداً که آنحضرت صلی الله علیه و آله بلند نمی شد، ما نیز بلند نمی شدیم.^۱

۲- رسول الله صلی الله علیه و آله ابتدا برای جنازه ها بلند می شد. اما اواخر چنین نمی کرد. (روایت مالک و ابی داود)

۳- واقد بن عمرو بن سعد بن معاذ می گوید: در جنازه شخصی از بنی سلمه شرکت داشتم. برای جنازه بلند شدم. نافع بن جبیر گفت: بنشین تا در این باره برایت سخن بگویم. آنگاه گفت: مسعود بن حکم زرقی به نقل از علی رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله نخست به ما امر کرد تا برای جنازه بلند شویم. ولی بعداً خود ایشان می نشست و به ما نیز دستور می داد تا بنشینیم.^۲

۴- رسول خدا صلی الله علیه و آله نخست، برای جنازه می ایستاد و منتظر می ماند تا بر زمین، گذاشته شود و مردم نیز همواره با رسول الله صلی الله علیه و آله می ایستادند. ولی بعد ها می نشست و به مردم نیز دستور می داد تا بنشینند. (بیهقی)

۵- اسماعیل بن مسعود بن حکم زرقی به نقل از پدرش. می گوید: در تشییع جنازه ای در عراق شرکت کردم. کسانی را دیدم که ایستاده و منتظرند تا جنازه بر زمین گذاشته شود و علی رضی الله عنه را دیدم که به آنها می گفت: بنشینید، زیرا رسول الله صلی الله علیه و آله بعد از آنکه در ابتدا ما را به برخاستن امر می نمود. در اواخر ما را به نشستن دستور می داد. (روایت طحاوی با سند حسن)

۱- مسلم، ابن ماجه، طحاوی و احمد

۲- شافعی، احمد، ابن حبان.

شاید صدیق حسن خان به این دو روایت بر نخورده است. بخاطر همین در «الروضه» می گوید: حکم ایستادن برای جنازه تا اینکه بر زمین گذاشته شود محکم و غیر منسوخ است...

۵۶- برای کسانی که جنازه را بر دوش می گیرند مستحب است که وضو بسازند. زیرا رسول الله ﷺ می فرماید:

هر کس جنازه ای را غسل داده است، غسل بکند و هر کس آنرا حمل نموده است، وضو بسازد. (حدیث صحیحی است که در مساله شماره ۳۱ بیان گردید).

نماز جنازه

۵۷- نماز خواندن بر میت مسلمان، فرض کفایه است. زیرا رسول الله ﷺ در احادیث متعدد به آن امر نموده است. در اینجا به ذکر یکی از آنها که توسط خالد جهنی نقل شده است، اکتفا می کنیم. وی می گوید:

«ان رجلاً من أصحاب النبی ﷺ توفی يوم خیبر، فذکروا ذلك لرسول الله ﷺ. فقال: صلوا علی صاحبکم فتعیرت وجوه الناس لذلك فقال إن صاحبکم غل فی سبیل الله ففتشنا متاعه فوجدنا خرزاً من خرز یهود لا یساوی درهمین»^۱.

ترجمه: یکی از یاران رسول الله ﷺ در جنگ خیبر فوت کرد. خبر درگذشت او به رسول الله ﷺ رسید. فرمود: بر رفیقان نماز جنازه بخوانید. مردم از این سخن پیامبر نگران شدند. رسول الله ﷺ فرمود: رفیق شما از مال غنیمت سرفقت کرده است. (شاید به همین دلیل رسول الله ﷺ بر او نماز جنازه نخواند) راوی می گوید: اثاثیه او را تفتیش نمودیم. یک خرمهره از مهره های یهود که کمتر از دو درهم ارزش داشت، یافتیم.

۵۸- نماز جنازه در حق دو کس فرض نیست:

الف- کودکی که به سن بلوغ نرسیده باشد. زیرا رسول الله ﷺ بر پسرش؛ ابراهیم؛ نماز جنازه نخواند. عایشه می گوید:

«مات ابراهیم ابن النبی ﷺ و هو ابن ثمانیه عشر شهراً فلم یصل علیه رسول الله ﷺ»^۱.

۱- موطاء امام مالک، ابوداود، نسائی، ابن ماجه، حاکم و احمد با سند صحیح.

(ابرهیم، فرزند هجده ماهه نبی اکرم ﷺ فوت کرد، آنحضرت ﷺ بر او نماز نخواند.)
 ب- شهید، زیرا رسول الله ﷺ بر شهدای احد و غیر آن نماز جنازه نخواند. در این باره سه حدیث آمده است که شرح آن قبلاً در مساله شماره ۳۲ بیان شد.
 البته حدیث فوق، دلیل بر عدم جواز نماز جنازه بر این دو کس نیست. چنانچه در مساله بعدی بیان خواهد شد.

۵۹- نماز جنازه در حق چه کسی جایز است؟

الف- خواندن نماز جنازه بر طفل جایز است حتی اگر سقط شده باشد. در این خصوص دو حدیث آمده است:

یک - «... والطفل (و فی روایة) السَّقَطُ يُصَلَّى عَلَيْهِ وَيُدْعَى لِوَالِدَيْهِ بِالْمَغْفِرَةِ وَالرَّحْمَةِ».^۲

ترجمه: بر کودک و در روایتی دیگر بر جنین سقط شده، نماز جنازه خوانده شود و برای پدر و مادرش دعای رحمت و مغفرت بکنند.

ب- «عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: أَتَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِصَبِيٍّ مِنْ صِبْيَانِ الْأَنْصَارِ فَصَلَّى عَلَيْهِ قَالَتْ عَائِشَةُ فَقُلْتُ طُوبَى لِهَذَا عَصْفُورٌ مِنْ عَصَافِيرِ الْجَنَّةِ لَمْ يَعْمَلْ سُوءًا وَلَمْ يُدْرِكْهُ قَالَ أَوْ غَيْرُ ذَلِكَ يَا عَائِشَةُ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْجَنَّةَ وَخَلَقَ لَهَا أَهْلًا وَخَلَقَهُمْ فِي أَصْلَابِ آبَائِهِمْ وَخَلَقَ النَّارَ وَخَلَقَ لَهَا أَهْلًا وَخَلَقَهُمْ فِي أَصْلَابِ آبَائِهِمْ».^۳

ترجمه: عایشه می گوید: یکی از کودکان انصار مدینه را (که فوت کرده بود) نزد رسول الله ﷺ آوردند. آنحضرت ﷺ بر وی نماز خواند. عایشه می گوید: گفتم: خوشا به حال این کودک، گنجشکی از گنجشکان بهشت است و هیچ کار بدی انجام نداده است. و نه آن را درک کرده است. رسول الله ﷺ فرمود: مگر غیر از این است ای عایشه؟ خداوند بهشت را آفریده و ساکنان آن را آفریده در حالی که آنان، در صلب پدران خود بودند، (یعنی نطفه بودند). همچنین خداوند دوزخ را خلق کرده و ساکنان آنرا نیز آفریده است. و آنان را در حالی که در صلب پدران خود بودند (یعنی نطفه بودند) برای دوزخ آفریده است.

۲- ابوداود، ابن حزم و احمد و سندش حسن است.

۱- ابوداود، نسائی و غیره با سند صحیح.

۲- مسلم، الفاظش را نسائی روایت کرده است.

البته زمانی بر جنین سقط شده نماز جنازه خوانده می شود که روح در آن دمیده شده باشد. و روح بعد از چهار ماه تمام در آن دمیده می شود. ولی اگر جنین ، قبل از چهار ماهگی سقط شود ، بر او نماز جنازه خوانده نمی شود. زیرا میت محسوب نمی گردد.

چنانکه عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ أَحَدَكُمْ يُجْمَعُ خَلْقُهُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا ثُمَّ يَكُونُ فِي ذَلِكَ عَلَقَةً مِثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ يَكُونُ فِي ذَلِكَ مُضْغَةً مِثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ يُرْسَلُ الْمَلَكُ فَيَنْفُخُ فِيهِ الرُّوحَ»^۱.

ترجمه: آفرینش شما چنان است که ، نطفه بعد از چهل روز شکل خون منجمد به خود می گیرد . بعد از چهل روز دیگر ، بصورت پاره ای گوشت، در می آید. و پس از گذشت یکصد و بیست روز ، فرشته ای از جانب خداوند فرستاده می شود تا در آن، روح بدمد.

بعضی ها برای خواندن نماز بر نوزاد سقط شده ، زنده به دنیا آمدن آن را شرط قرار داده اند، زیرا در حدیث آمده است: نوزاد (بعد از ولادت) گریه کند و بمیرد، نماز بر وی خوانده شود و حکم ارث، درباره او اجرا می گردد.^۲

ب- شهداء نیز از جمله کسانی هستند که نماز جنازه بر آنان، جایز است. در این باره روایات متعددی وجود دارد که به ذکر بعضی از آنها اکتفا می شود:

۱- متفق علیه.

۲- البته این حدیث بسیار ضعیف می باشد.

۱- شداد بن الهاد می گوید: مردی بادیه نشین نزد نبی اکرم ﷺ آمد و ایمان آورد و از او پیروی کرد. و گفت: می خواهم با شما هجرت کنم؟ دیری نگذشت که برای جنگ با دشمن، برخاستند. لحظاتی بعد، آن مرد را که تیر خورده و مرده و بر روی دستها حمل می شد، نزد رسول الله ﷺ آوردند. آنحضرت ﷺ او را در عبا اش کفن نمود و جلو گذاشت و بر او نماز خواند.^۱

۲- عبدالله بن زبیر می گوید: رسول خدا (ص) دستور داد تا حمزه را در چادری کفن بکنند آنگاه بر او نماز خواند و ۹ تکبیر گفت. سپس دیگر شهدای احد را آوردند و بر آنها و حمزه یکجا نماز خواند.^۲

۳- انس بن مالک می گوید: رسول الله ﷺ از کنار حمزه که مثله شده بود، (یعنی توسط کفار گوش . بینی و اعضای بدنش ، بریده شده بود) گذشت و بجز حمزه بر سایر شهدای احد، نماز جنازه نخواند. (ابوداود با سند حسن)

توضیح: بخاطر جمع بین احادیث متضاد باید گفت: هدف از نفی خواندن نماز جنازه شهدای دیگر نفی مطلق نیست بلکه مراد این است که نماز مستقل بر هیچکدام جز حمزه نخواند. و یا اینکه بر اساس قاعده معروف محدثین هنگام تعارض مثبت و نافی، حدیث مثبت ترجیح دارد.

۴- عقبه بن عامر جهنی می گوید: روزی رسول الله ﷺ پس از گذشت هشت سال، بر شهدای احد، نماز جنازه خواند.^۳

گویا با مرده ها وزنده ها خداحافظی می کرد. سپس بالای منبر رفت، خدا را ستود و فرمود: من جلوتر از شما می روم و من گواه شما هستم و میعاد شما، حوض کوثر است. بخدا سوگند، اکنون حوض را می بینم که عرض آن به اندازه فاصله ایله تا جحفه است و کلید خزانه های زمین به من داده شده است یا فرمود: کلید زمین به من داده شده است. بخدا سوگند، از اینکه شما بعد از من مشرک شوید احساس خطر نمی کنم.

۳- نسائی و غیره با سند صحیح.

۴- طحاوی در معانی الآثار با سند حسن.

۱- بخاری، مسلم و احمد.

بلکه می ترسم شما برای بدست آوردن مال دنیا ، با یکدیگر به رقابت پردازید و با هم بجنگید و نابود شوید آنطور که پیشینیان نابود شدند . عقبه بن عامر جهنی می گوید: این آخرین دیداری بود که با رسول الله ﷺ داشتم.^۱ با وجود این احادیث باز هم می گوئیم نماز جنازه شهید واجب نیست. به این دلیل که تعداد زیادی از یاران رسول الله ﷺ در غزه بدر و جاهای دیگر شهید شدند . اما نقل نیست که آنحضرت بر آنها نماز بخواند. بنابراین ابن قیم می گوید: بخاطر روایات مختلف در این مورد بهتر است بگوئیم: خواندن نماز بر شهدا اختیاری است، چنانکه طبق روایتی امام محمد نیز همین را گفته است (تهذیب السنن) . بنده می گویم: بدون شک خواندن نماز بر آنها از نخواندن بهتر است.

ج- کسی که به خاطر حدی از حدود شریعت ، کشته شود: عمران بن حصین می گوید: زنی از طایفه جحینه که حامله بود، نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! مرتکب زنا شده ام. حد شرعی آن را بر من اجرا کن. رسول الله ﷺ سرپرست او را نزد خود خواند و به او گفت: از این زن به خوبی نگهداری کن. هرگاه وضع حمل کرد، او را نزد من بیاور. او نیز چنین کرد. آنگاه رسول الله ﷺ امر نمود تا لباسهایش را محکم به او ببپانند و او را سنگسار کنند. بعد بر وی نماز خواند. عمر رضی الله عنه گفت: ای پیامبر خدا ﷺ ! بر او نماز می خوانی در حالی که مرتکب زنا شده است؟! رسول الله ﷺ فرمود: او چنان توبه ای کرده است که اگر میان هفتاد نفر از ساکنان مدینه، تقسیم شود، همه را کفایت می کند. آیا توبه ای بهتر از این که کسی بخاطر خشنودی خدا از جانش بگذرد سراغ داری؟^۲

۲- بخاری، مسلم و احمد.

۱- مسلم ، ابو داود، نسائی.

خ- شخص فاجر

یعنی کسی که مرتکب معاصی و محرمات می شود. مانند: تارک نماز و زکات که فرضیت آنها را قبول دارد. و زانی و کسی که همواره شراب می نوشد و امثال آنان. بر این گونه افراد نیز خواندن نماز جنازه، جایز است. البته بهتر است که علما و پیشوایان برای عبرت مسلمانان، خود بر آنها نماز نخوانند. همانطور که رسول الله ﷺ به قصد تنبیه، بر اینگونه افراد نماز نمی خواند. در این مورد احادیث متعددی وجود دارد:

۱- ابوقتاده رضی الله عنه می گوید: هرگاه از رسول الله ﷺ درخواست می کردند که بر جنازه ای نماز بخواند، آنحضرت صلی الله علیه و آله از اعمال او می پرسید. اگر مردم او را تعریف می کردند، شخصاً بر او نماز می خواند. و گرنه به نزدیکان میت می گفت: شما بدانید او، و خودش بر او نماز نمی خواند.^۱

۲- جابر بن سمره می گوید: شخصی بیمار بود. نزدیکانش با صدای بلند برای او گریه کردند. همسایه اش نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: او مرد، رسول الله ﷺ فرمود: او نمرده است. همسایه برگشت، دید که برای او با صدای بلند گریه می کنند. همسرش گفت: نزد رسول الله ﷺ برو و ایشان را با خبر کن. مرد گفت: خدا او را لعنت کند. سپس رفت و دید که او با تیری پیکان دار و پهن، خود کشی کرده است. آنگاه نزد رسول الله ﷺ رفت و گفت فلانی مرد. رسول الله ﷺ فرمود: تو از کجا می دانی؟ گفت: من خودم دیدم که با تیری پهن و پیکان دار خود کشی می کند. رسول الله ﷺ فرمود: تو او را دیدی؟ گفت: بلی. رسول الله ﷺ فرمود: پس در این صورت من بر او نماز جنازه نمی خوانم.^۲

ترمذی می گوید: این حدیث، حدیث حسن است. علما در این باره اختلاف نظر دارند: بعضی می گویند: بر اهل قبله و هم چنین کسی که خودکشی کرده است، نماز خوانده شود. و فتوای سفیان ثوری و اسحق، همین است. احمد بن حنبل می گوید: خود امام بر کسی که خود کشی کرده است، نماز نخواند. بلکه کسی دیگر بر او نماز بخواند.

۲- احمد و حاکم و حاکم می گوید: مطابق شرایط شیخین، صالح است و ذهبی با وی موافقت نموده است.

۱- ابوداود با سند صحیح طبق شرایط مسلم. همچنین نسائی و ترمذی و دیگران آنرا روایت کرده اند.

ابن تیمیه در «اختیارات» (۵۲) می‌گوید: اگر کسی از خواندن نماز جنازه بر قاتل و کسی که از اموال غنیمت، سرقت کرده است و مدیونی که کسی وامش را پرداخت نکند، برای عبرت دیگران، امتناع ورزد، بسیار خوب است. البته اگر ظاهراً نماز نخواند ولی در باطن برایش دعا کند، تا بر هر دو مصلحت عمل شود، بهتر است.

۳- حدیث زید بن خالد جهنی رضی الله عنه که رسول الله صلی الله علیه و آله از نماز خواندن بر شخصی که از مال غنیمت دزدی کرده بود، امتناع ورزید و به صحابه چنین گفت:

« صلوا علی صاحبکم... ان صاحبکم غل فی سبیل الله »^۱

(بر رفیقان نماز جنازه بخوانید، همانا او از مال غنیمت سرقت کرده است). پنجم: بر بدهکاری که مال به اندازه کافی برای پرداخت دیونش باقی نگذاشته است، نماز جنازه خوانده شود. رسول الله صلی الله علیه و آله ابتدا، بر چنین افرادی، نماز جنازه نمی‌خواند. و در این باره، روایات متعددی آمده است:

۱- «عَنْ سَلْمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ رضی الله عنه قَالَ كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله إِذْ أَتَى بِجَنَازَةٍ فَقَالُوا صَلِّ عَلَيْهَا فَقَالَ هَلْ عَلَيْهِ دَيْنٌ قَالُوا لَا قَالَ فَهَلْ تَرَكَ شَيْئًا قَالُوا لَا فَصَلَّى عَلَيْهِ ثُمَّ أَتَى بِجَنَازَةِ أُخْرَى فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلِّ عَلَيْهَا قَالَ هَلْ عَلَيْهِ دَيْنٌ قِيلَ نَعَمْ قَالَ فَهَلْ تَرَكَ شَيْئًا قَالُوا ثَلَاثَةَ دَنَانِيرَ فَصَلَّى عَلَيْهَا ثُمَّ أَتَى بِالثَّلَاثَةِ فَقَالُوا صَلِّ عَلَيْهَا قَالَ هَلْ تَرَكَ شَيْئًا قَالُوا لَا قَالَ فَهَلْ عَلَيْهِ دَيْنٌ قَالُوا ثَلَاثَةَ دَنَانِيرَ قَالَ صَلُّوا عَلَيَّ صَاحِبِكُمْ قَالَ أَبُو قَتَادَةَ صَلِّ عَلَيْهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَعَلَى دَيْنِهِ».

ترجمه: سلمه بن اکوع می‌گوید: نزد رسول الله صلی الله علیه و آله نشسته بودیم که جنازه ای آوردند و گفتند: ای رسول الله صلی الله علیه و آله بر او نماز بخوان. رسول الله صلی الله علیه و آله پرسید: آیا بدهکار است؟ گفتند: خیر. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آیا از خود چیزی باقی گذاشته است؟ گفتند: خیر. آنگاه رسول الله صلی الله علیه و آله بر او نماز جنازه خواند. جنازه دیگری آوردند و گفتند: ای رسول خدا! بر او نماز جنازه بخوان. رسول الله صلی الله علیه و آله پرسید: آیا او بدهی دارد؟ گفتند: بلی. آنحضرت فرمود: آیا چیزی باقی گذاشته است؟ گفتند: سه دینار، باقی گذاشته است. آنگاه، رسول خدا صلی الله علیه و آله بر او نماز جنازه خواند. سپس سومین جنازه را آوردند و گفتند: ای پیامبر خدا! بر او نماز جنازه بخوان. رسول الله صلی الله علیه و آله پرسید: آیا چیزی باقی گذاشته است؟ گفتند: خیر. پرسید: آیا او بدهکار است؟ گفتند: سه دینار بدهکار است. رسول خدا

فرمود: نماز جنازه رفیقان را بخوانید. مردی از انصار که ابوقتاده نام داشت، گفت: ای رسول خدا! بر او نماز بخوان بدهی هایش را من پرداخت خواهم کرد. آنگاه رسول الله ﷺ بر او نماز خواند.

۲- و در روایت ابوقتاده، علاوه بر مطالب فوق، چنین آمده است که ابوقتاده گفت:

«أَرَأَيْتَ إِنْ قَضَيْتُ عَنْهُ أَتُصَلِّيَ عَلَيْهِ قَالَ إِنْ قَضَيْتَ عَنْهُ بِالْوَفَاءِ صَلَّيْتُ عَلَيْهِ قَالَ فَذَهَبَ أَبُو قَتَادَةَ فَقَضَى عَنْهُ فَقَالَ أَوْفَيْتَ مَا عَلَيْهِ قَالَ نَعَمْ فَدَعَا بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَصَلَّى عَلَيْهِ»^۲.

ترجمه: ای پیامبر خدا! اگر بدهی هایش را بپردازم، بر او نماز می خوانی؟ رسول خدا ﷺ فرمود: بلی، اگر تمام آنها را بپردازی، بر او نماز می خوانم. راوی می گوید: ابوقتاده رفت و بدهی های آن مرد را پرداخت نمود. رسول الله ﷺ پرسید: تمام بدهی هایش را ادا کردی؟ گفت: بلی. آنگاه رسول الله ﷺ بر او نماز خواند.

البته در بعضی از روایات تصریح شده است که ابوقتاده همان لحظه رفت و دین آن شخص را ادا نمود.

۳- مشابه حدیث فوق از جابر روایت شده و در پایان آن، این مطلب اضافه شده است:

« فلما فتح الله على رسوله قال: أنا أولى بكل مومن من نفسه فمن ترك ديناً فعلى قضاءه و من ترك مالا فاورثته»^۳.

یعنی وقتی فتوحات، بیشتر شد، رسول الله ﷺ فرمود: من از هر مومن نسبت به خودش اولویت دارم. هر کس که بمیرد و مدیون باشد من وامش را می پردازم. و هر کس مالی باقی بگذارد از آن وارثانش می باشد.

۴- ابوهریره می گوید: هرگاه میت مدیونی را نزد رسول الله ﷺ برای نماز جنازه می آوردند، آنحضرت ﷺ می پرسید که آیا او مالی برای ادای دینش باقی گذاشته است؟ اگر می گفتند به اندازه کافی مالی باقی گذاشته است، بر او نماز می خواند. در غیر این صورت بر او نماز نمی خواند و می فرمود: بر رفیقان نماز جنازه بخوانید. و

۱- بخاری و احمد.

۲- نسائی، ترمذی، دارمی، ابن ماجه و احمد و اینجا روایت با الفاظ احمد است. و حدیث مطابق شرایط مسلم صحیح است.

۱- ابوداود و نسائی مطابق شرایط بخاری و مسلم.

هنگامی که فتوحات زیاد شد، فرمود: من از مومنان نسبت به خودشان نزدیکتر هستم. اگر می خواهید این مطلب را بدانید، آیین آیه را تلاوت کنید:

«الْنبی اُولیٰ بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ»^۱.

بنابراین هر کس بمیرد و مدیون باشد و چیزی برای پرداخت بدهی هایش باقی نگذاشته باشد، پرداخت آنها بر عهده من است. و هر کس مالی باقی گذاشته باشد، از آن وارثانش می باشد.^۲

ابوبشر، یونس بن حبیب یکی از راویان مسند طیالسی، بعد از روایت این حدیث می گوید: از ابوالولید طیالسی شنیدم که می فرمود: این روایت، ناسخ روایاتی است که در آنها آمده: که رسول الله ﷺ از خواندن نماز جنازه بر میتی که مدیون بود، خودداری می کرد.

ششم: اگر جنازه ای بدون نماز جنازه دفن گردد و یا تعدادی بر او نماز خوانده و تعدادی نخوانده باشند، می توان بر قبرش نماز جنازه خواند. البته در صورت دوم، امام باید از کسانی باشد که قبلاً بر او نماز نخوانده است. احادیث متعددی در این باره آمده است:

۱- «عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ قَالَ مَاتَ إِنْسَانٌ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَعُوذُهُ فَمَاتَ بِاللَّيْلِ فَدَفَنُوهُ لَيْلًا فَلَمَّا أَصْبَحَ أَخْبَرُوهُ فَقَالَ مَا مَنَعَكُمْ أَنْ تَعْلَمُونِي قَالُوا كَانَ اللَّيْلُ فَكَرِهْنَا وَكَانَتْ ظُلْمَةً أَنْ نَشُقَّ عَلَيْكَ فَآتَى قَبْرَهُ فَصَلَّى عَلَيْهِ وَأَنَا فِيهِمْ وَكَبَّرَ أَرْبَعًا»^۳.

ترجمه: عبدالله بن عباس رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا می گوید: مردی فوت کرد که در دوران بیماری اش رسول الله ﷺ به عیادت او می رفت. هنگام شب او را دفن کردند. وقتی صبح شد، رسول الله ﷺ را از مرگ او آگاه ساختند، فرمود: چرا مرا اطلاع ندادید؟ گفتند: ای رسول الله ﷺ! شب و هوا تاریک بود. لذا نخواستیم شما را به زحمت بیانداریم. آنگاه، رسول الله ﷺ کنار قبر او رفت و بر او نماز جنازه خواند. راوی می گوید: ما هم پشت سر ایشان صف بستیم و من هم از جمله نمازگزاران بودم. و آنحضرت ﷺ چهار تکبیر گفت.

۲- بخاری، مسلم، نسائی. ابن ماجه، طیالسی و احمد.

۳- بخاری، مسلم، نسائی، ابن ماجه، طیالسی و احمد.

۱- بخاری، مسلم، نسائی، ابن ماجه، احمد و بیهقی.

۲- ابوهریره رضی الله عنه می گوید: زن سیاه رنگی که مسجد را جارو می کرد، فوت کرد. رسول الله صلی الله علیه و آله که چند روز او را ندید، درباره او پرسید. گفتند: فوت کرده است. فرمود: چرا مرا خبر نکردید؟ گفتند: او شب هنگام فوت کرد و همان شب دفن گردید و ما نخواستیم شما را از خواب بیدار کنیم. (روای می گوید: ظاهراً آنها شرکت رسول الله صلی الله علیه و آله را در نماز جنازه این زن، مهم ندانستند.) رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: قبر او را به من نشان دهید. مردم قبرش را نشان دادند. آنحضرت صلی الله علیه و آله کنار قبر رفت و نماز جنازه خواند. ثابت که یکی از راویان این حدیث است، می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ هَذِهِ الْقُبُورَ مَمْلُوءَةً ظُلْمَةً عَلَىٰ أَهْلِهَا وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُنَوِّرُهَا لَهُمْ بِصَلَاتِي عَلَيْهِمْ»^۱.

(همانا این قبرها مملو از تاریکی هستند و خداوند با نماز من بر آنها، قبرهایشان را منور می گرداند).

۳- «عَنْ يَزِيدَ بْنِ ثَابِتٍ وَكَانَ أَكْبَرَ مِنْ زَيْدٍ قَالَ خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَلَمَّا وَرَدَ الْبَقِيعَ فَإِذَا هُوَ بِقَبْرِ جَدِيدٍ فَسَأَلَ عَنْهُ قَالُوا فَلَانَةٌ قَالَ فَعَرَفَهَا وَقَالَ أَلَا آذَنْتُمُونِي بِهَا قَالُوا كُنْتَ قَائِلًا صَائِمًا فَكْرَهْنَا أَنْ نُؤْذِيكَ قَالَ فَلَا تَفْعَلُوا لَا أَعْرِفَنَّ مَا مَاتَ مِنْكُمْ مَيِّتٌ مَا كُنْتُ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ إِلَّا آذَنْتُمُونِي بِهِ فَإِنَّ صَلَاتِي عَلَيْهِ لَهُ رَحْمَةٌ ثُمَّ أَتَى الْقَبْرَ فَصَفَّنَا خَلْفَهُ فَكَبَّرَ عَلَيْهِ أَرْبَعًا»^۲.

ترجمه: یزید بن ثابت که از زید بزرگتر است، می گوید: روزی با رسول الله صلی الله علیه و آله به قبرستان بقیع رفتیم. هنگامی که آنحضرت صلی الله علیه و آله وارد قبرستان شد، قبر تازه ای دید و در مورد آن پرسید. گفتند: این قبر فلان زن (کنیز آزاد شده فلان طایفه) است. رسول الله صلی الله علیه و آله او را شناخت و فرمود: چرا مرا با خبر نساخنتید؟ گفتند: او هنگام ظهر مرد و شما روزه داشتید و در حال استراحت بودید، نخواستیم شما را اذیت کنیم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: چنین نکنید. هرگز نبینم که کسی از شما فوت کند و من آنجا نباشم و شما مرا اطلاع ندهید. همانا نماز خواندن من بر میت، موجب رحمت است. آنگاه، رسول الله صلی الله علیه و آله کنار قبر رفت و ما پشت سر ایشان، صف بستیم و آنحضرت صلی الله علیه و آله با گفتن چهار تکبیر، بر او نماز خواند.

۲- بخاری، مسلم، ابوداود، ابن ماجه، بیهقی، طیالسی . احمد.

۳- نسائی و ابن ماجه و ابن حبان و بیهقی و سند آن صحیح است.

۴- یکی از اصحاب رسول الله ﷺ می گوید: نبی اکرم ﷺ به عیادت بیماران بی کس و مستضعف مسلمان می رفت و در تشییع جنازه آنان شرکت می کرد. و بجز رسول الله ﷺ کسی دیگر بر آنان، نماز جنازه نمی خواند. دوران بیماری زنی فقیر که از ساکنان عوالی بود، بسیار طولانی شد. رسول الله ﷺ همیشه حالش را از همسایگان می پرسید و فرمود: اگر برایش اتفاقی افتاد، او را دفن نکنید تا من بر او نماز جنازه بخوانم. آن زن در یکی از شب ها فوت کرد. مردم طبق دستور رسول الله ﷺ آن زن را به جایگاه ویژه جنازه ها کنار مسجد النبی آوردند تا پیامبر اکرم ﷺ بر او نماز جنازه بخواند. اما رسول الله ﷺ بعد از نماز عشاء خوابیده بود. صحابه بیدار کردن آنحضرت ﷺ را مناسب ندانستند. لذا بر او نماز جنازه خواندند و او را دفن کردند. صبح روز بعد، رسول الله ﷺ درباره او از همسایگانش پرسید. آنها آنحضرت ﷺ را از ماجرا با خبر ساختند و گفتند: مناسب ندانستیم که شما را بیدار کنیم. رسول الله ﷺ فرمود: چرا چنین کردید؟ براه بیفتید. آنگاه صحابه با پیامبر اکرم ﷺ به راه افتادند تا اینکه کنار قبر آن زن، رسیدند. آنجا مانند ایستادن نماز جنازه، پشت سر ایشان صف بستند. و رسول الله ﷺ بر او نماز جنازه خواند و مانند تکبیر گفتن بر جنازه . چهار تکبیر گفت.^۱

هفتم: اگر مسلمانی، در کشوری یا شهری فوت کند که کسی در آنجا نباشد تا بر او نماز جنازه بخواند، مسلمانان می توانند بر او غائبانه نماز جنازه بخوانند. زیرا رسول خدا ﷺ بر نجاشی، غائبانه نماز جنازه خواند. و این روایت را گروهی از یاران رسول الله ﷺ بطور پراکنده، نقل کرده اند. و بنده طرق مختلف آنرا جهت استفاده به شرح زیر تنظیم نموده ام:

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ خبر مرگ نجاشی را در مدینه منوره برای مردم اعلام کرد و فرمود: ای مردم! امروز یکی از برادران شما و در روایتی فرمود: بنده صالحی از بندگان خداوند، در سرزمینی دیگر فوت کرده است. برخیزید و بر او نماز بخوانید. پرسیدند: او کیست؟ فرمود: نجاشی. و فرمود: برای برادران طلب

۱- بیهقی و نسائی با سند صحیح و نسائی آنرا بطور مختصر روایت کرده است.

استغفار کنید. آنگاه، رسول الله ﷺ مردم را به مصلا و در روایتی: به بقیع برد و به امامت ایستاد و مردم پشت سر ایشان صف بستند، همانطور که برای نماز جنازه صف بسته می شود و همانگونه که نماز جنازه خوانده می شود، بر او نماز خواندند. بطوریکه گویا جنازه، جلوی آنحضرت ﷺ گذاشته شده است. ما اقتدا کردیم و رسول خدا با گفتن چهار تکبیر بر او نماز جنازه خواند.^۱ این حدیث، بیانگر این مطلب است که نجاشی مسلمان شده بود. چنانکه ایشان از ابوموسی اشعری رضی الله عنه درباره خصوصیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسید و بعد از آن گفت: من گواهی می دهم که او پیامبر خدا می باشد و همان کسی است که عیسی بن مریم به آمدن او مژده داده است. و اگر فرصت می یافتم بعنوان خدمتگزار کفشهایش را بر می داشتم.^۲

توجه: باید گفت مفهوم حدیث مذکور، در مورد نماز جنازه غائبانه، همان چیزی است که تا کنون بیان گردید. و حدیث، هیچگونه احتمال دیگری ندارد. به همین خاطر، در گذشته هم تعدادی از محققین مذاهب همین نظریه را ارائه داده اند. هم اکنون خلاصه ای از صحبت های ابن قیم را در این باره تقدیم می نمایم. ایشان در زادالمعاد (۱/۲۰۵ و ۲۰۶) می گوید: شیوه رسول الله ﷺ این نبود که بر هر میت غائب نماز جنازه بخواند. زیرا مسلمانان زیادی خارج از مدینه فوت کردند و رسول الله ﷺ بر آنان نماز نخواند. از طرفی دیگر، با سند صحیح به ثبوت رسیده است که رسول خدا بر نجاشی، غائبانه نماز جنازه خوانده است. به همین خاطر، مجتهدین امت در این خصوص، سه دیدگاه متفاوت دارند و به سه دسته تقسیم شده اند:

- ۱- امام شافعی و احمد می گویند: نماز غائبانه رسول الله ﷺ بر نجاشی دلیل مشروع بودن و سنت بودن نماز غائبانه، بر میت غائب است.
- ۲- امام ابوحنیفه و مالک، نماز جنازه غائبانه را از خصوصیات رسول الله ﷺ می دانند و می گویند: دیگران نباید چنین کاری انجام دهند.

۱- بخاری، مسلم، ابو داود، نسائی، ابن ماجه، بیهقی، طیالسی و احمد.

۲- ابو داود و بیهقی با سند صحیح.

۳- شیخ الاسلام ابن تیمیه می گوید: اگر مسلمانی، در شهری فوت کرد و کسی بر او نماز جنازه نخواند، غائبانه بر او نماز جنازه خوانده شود، همانطور که رسول الله ﷺ بر نجاشی که در میان کفار فوت کرد و کسی بر او نماز نخواند، غائبانه نماز خواند. اما اگر شخصی در جائی فوت کرده، و افرادی بر او نماز جنازه خواندند، بر چنین شخصی، غائبانه نماز جنازه خوانده نشود. زیرا با نماز خواندن تعدادی از مسلمانان فرض از بقیه، ساقط می گردد. و از رسول خدا ﷺ خواندن نماز جنازه و ترک آن هر دو به ثبوت رسیده است. لذا هر یک از آنها در جای خود قابل عمل می باشد. (و الله اعلم) و از امام احمد سه فتوا روایت شده است که صحیح ترین آن، همین قول مفصل است که بیان گردید.

و همین قول را بعضی از محققین شوافع پذیرفته اند. چنانکه خطابی در «معالم السنن» می گوید:

نجاشی مرد مسلمانی بود که به رسول خدا ﷺ ایمان آورده و نبوت او را پذیرفته بود، البته ایمانش را کتمان می کرد. و هر گاه، مسلمانی بمیرد، بر سایر مسلمانان واجب است که بر وی نماز جنازه بخوانند. اما او در میان کفار فوت کرد و در آنجا مسلمانی وجود نداشت تا حق او را ادا نماید و بر او نماز جنازه بخواند. لذا لازم بود که رسول الله ﷺ بر او نماز بخواند. زیرا او پیامبر خدا و ولی نجاشی بشمار می رفت و از همه مردم به نجاشی نزدیک تر بود. به همین خاطر، رسول الله ﷺ بر او نماز جنازه غائبانه خواند. و الله اعلم.

بنابراین، اگر مسلمانی در یکی از شهرها فوت کرد و بر او نماز جنازه خوانده شده بود نیازی نیست که مسلمانان در شهری دیگر، بر او نماز جنازه غائبانه بخوانند و اگر معلوم شود که بخاطر عذر یا هر مانعی، نماز جنازه بر او خوانده نشده است، سنت است که نماز غائبانه بر او خوانده شود و نماز، بدلیل دوری مسافت و فاصله زیاد میان میت و نمازگزاران ترک داده نشود.

در نماز جنازه غائبانه نمازگزاران رو به قبله می ایستند، نه در جهت شهری که میت در آنجا است.

بعضی از علماء خواندن نماز جنازه غائبانه را مکروه می دانند و بر این باورند که این عمل مخصوص رسول الله ﷺ بوده است. دلیلشان هم این است که رسول الله ﷺ در حق نجاشی در حکم حاضرین بوده، چون در بعضی اخبار آمده است که تمام کوههای بین مدینه و حبشه هموار گشت تا آنجا که پیامبر ﷺ نجاشی را می دید. البته این تاویل، تاویل فاسدی است، تبعیت و پیروی از آن چه که رسول اکرم ﷺ از اعمال شریعت انجام داده است بر ما لازم است و تخصیص یک عمل به رسول اکرم ﷺ نیاز به دلیل دارد. رفتن رسول خدا ﷺ به مصلی و صحابه پشت سر ایشان، نشان دهنده بطلان این تاویل است. و الله اعلم (پایان سخنان خطابی به نقل از ابن قیم).

رویانی - شافعی مذهب - سخنان خطابی را در این زمینه نیک دانسته است. مذهب امام ابوداود نیز چنین است. زیرا او عنوان حدیث فوق را در سنن خود چنین آورده است: «باب الصلاة علی مسلم یموت فی بلاد الشرك» و از متاخرین، علامه شیخ محقق و صالح؛ مقبلی نیز به این بخش حدیث استناد کرده است که: «ان احاکم قدمات بغیر ارضکم فقوموا فصلو علیه» سند این حدیث مطابق با شرایط شیخین صحیح است. از جمله دلائلی که دال بر عدم مشروعیت نماز جنازه برای هر میت غائب می باشد این است که وقتی خلفای راشدین و سایر اصحاب و یاران بزرگ رسول الله ﷺ فوت کردند، هیچیک از مسلمانان بر آنان نماز جنازه غائب نخواندند. در حالیکه اگر چنین می کردند، این مساله بصورت تواتر نقل می شد و بر کسی پنهان نمی ماند.

اکنون، مطالبی که بیان شد با عملکرد بسیاری از مسلمانان معاصر که برای هر میت غائب نماز جنازه می خوانند مقایسه کن. خصوصاً برای کسانی که نام و آوازه ای دارند و با وجود اینکه در حرم مکه فوت کرده و در مراسم حج ده ها هزار مومن بر آنها نماز جنازه خوانده باشند. اگر در مطالبی که بیان داشتم خوب دقت شود قطعاً روشن

می‌گردد که اینگونه نماز جنازه غائب از جمله بدعت‌هایی است که هیچ فرد آگاه و عالم به سنت رسول خدا ﷺ و شیوه سلف در بدعت بودن آن تردیدی نخواهد داشت.

۶۰- استغفار و طلب رحمت برای کفار و منافقین حرام است. خداوند می‌فرماید:
 ﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ﴾^۱.

ترجمه: هرگاه یکی از آنان مرد هرگز بر او نماز نخوان و سر قبرش (برای دعا و طلب آمرزش و دفن او) نایست. چرا که آنان به خدا و پیغمبرش ایمان نداشته‌اند و در حالی مرده‌اند که از دین خدا و فرمان او خارج بوده‌اند.

سبب نزول این آیه از عمر و فرزندش عبدالله رضی الله عنهما چنین نقل شده است: وقتی عبدالله بن ابی بن سلول درگذشت از رسول الله ﷺ خواستند تا بر او نماز جنازه بخواند، عمر می‌گوید: وقتی که رسول الله ﷺ خود را برای نماز آماده کرد. لباس او را گرفته، عرض کردم: ای پیامبر! تو بر این منافق (دشمن خدا) نماز می‌خوانی و حال آنکه او درباره شما چنین و چنان گفته است؟! (اشاره به سخنی که قرآن از قول او نقل کرده است: «لا تنفقوا علی من عند رسول الله حتی ینفضوا» (به آنانی که نزد رسول الله ﷺ هستند بذل و بخشش نکنید و چیزی ندهید تا پراکنده شوند و بروند) و «لیخرجن الاعز منها الاذل» (اگر از غزوه بنی مصطلق به مدینه برگشتیم باید افراد با عزت و قدرتمند، اشخاص خوار و ناتوان را از آنجا بیرون کنند) مگر خداوند، شما را از اقامه نماز بر منافقین و از دعای مغفرت در حق آنان منع نکرده است، و فرموده است:

«استغفر لهم او لا تستغفر لهم، إن تستغفر لهم سبعین مره فلن یغفر الله لهم؟!»
 چه (برای آنان طلب آمرزش کنی و چه نکنی، حتی اگر هفتاد بار برای آنان طلب آمرزش کنی، خداوند هرگز آنان را نخواهد بخشید) رسول خدا ﷺ تبسم کرد و فرمود:
 از کنار من برو ای عمر! به من اختیار داده شده است و من نیز انتخاب کردم. به من گفته شده است: «چه برای آنان طلب آمرزش کنی، چه نکنی خداوند آنان را هرگز

نخواهد بخشید» اگر می دانستم که در صورت طلب آمرزش بیش از هفتاد مرتبه، آنان مورد مغفرت قرار می گیرند، این کار را می کردم. عمر رضی الله عنه گفت: او منافق است، راوی می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله بر او نماز جنازه خواند و ما نیز همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز خواندیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله بر قبر او رفت و تا پایان مراسم دفن آنجا توقف نمود و سپس برگشت و دیری نگذشت که این دو آیه سوره برائت نازل شد:

﴿ وَلَا تَصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ ﴾^۱

عمر رضی الله عنه می گوید: بعد از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله تا دم مرگ بر هیچ منافقی نماز نخواند و بر قبر هیچیک از آنان دعا و طلب آمرزش ننمود. و من بخود می اندیشیدم که در برابر رسول خدا چگونه بخود جرأت سخن گفتن دادم.^۲

و از مسیب بن حزن روایت است که وقتی عموی پیامبر؛ ابوطالب در بستر مرگ بسر می برد رسول خدا (ص) نزد او آمد و گفت: تو از همه نسبت به من مهربانتر بودی و بر من حق بیشتری داری. بگو: لا اله الا الله تا برای تو نزد خدا شفاعت بکنم. ابوجهل و عبدالله ابن ابی امیه که در آنجا حضور داشتند گفتند، ای ابوطالب! آیا می خواهی از مذهب عبدالمطلب روی برتابی؟ رسول خدا (ص) سخن خود را تکرار کرد. سرانجام ابوطالب گفت: من مذهب عبدالمطلب را ترجیح می دهم. رسول خدا (ص) فرمود: من تا وقتی ممنوع نشده ام برای تو طلب آمرزش می کنم. از آن روز به بعد مسلمانان برای گذشتگان خود که در حال شرک مرده بودند طلب آمرزش نمودند تا اینکه خداوند آیه نازل کرد و پیامبر و مسلمانان را از این کار بازداشت. و در مورد ابوطالب علاوه بر این، آیه ای دیگر نازل کرد و خطاب به پیامبر فرمود: تو هر کس را که دوست داشته باشی نمی توانی هدایت بکنی بلکه خدا هر کس را که بخواهد هدایت می کند (بخاری، مسلم و احمد)

۱- توبه: ۸۴.

۲- بخاری، نسائی، ترمذی، ابن ماجه، بیهقی و احمد.

همچنین از علی علیه السلام روایت است که: مردی برای والدین مشرک خود طلب مغفرت می کرد. گفتم: برای پدر و مادر مشرک خود طلب مغفرت می کنی؟ گفت: مگر حضرت ابراهیم برای پدر و مادر مشرک خود دعا نکرده است؟ علی علیه السلام می گوید: این جریان را نزد رسول الله صلی الله علیه و آله عرض کردم. آنگاه این آیه نازل شد: پیامبر و مومنان را نشاید، که برای مشرکان طلب آمرزش کنند. هر چند که خویشاوند باشند هنگامی که برای آنان روشن شد که آنها اهل دوزخ اند. البته دعای ابراهیم در حق پدر مشرکش بخاطر وعده ای بود که با پدرش کرده بود، اما وقتی برای ابراهیم روشن شد که پدرش دشمن خداست و دانست که از اهل دوزخ است، از وی بیزارى جست، همانا ابراهیم بسیار نرم دل و مهربان و شکيبا بود. (توبه: ۱۱۴)

امام نووی^۱ می گوید: نماز جنازه و دعای مغفرت برای کافریه نص قرآن و اجماع امت حرام است.

۶۱- نماز جنازه، مانند نمازهای پنجگانه واجب است و به جماعت برگزار شود. به دو دلیل:

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز جنازه را همواره با جماعت خوانده است.

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «صلوا کما رأیتمونی اصلی»^۲.

و اما نماز خواندن صحابه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله بصورت فرادی و بدون جماعت نمی تواند وجوب جماعت را ساقط کند، زیرا، جریان نماز جنازه رسول الله صلی الله علیه و آله استثنائی بوده که دلیلش برای ما روشن نیست و این جریان نمی تواند دلیلی برای ترک آنچه که رسول خدا در طول عمر مبارک انجام داده است، باشد. البته چگونگی برپایی نماز جنازه رسول الله صلی الله علیه و آله از سند صحیحی که قابل استناد باشد، ثابت نشده است هر چند که از طرق متعدد که هر کدام تایید کننده دیگری است، وارد شده است. بنابراین اگر میان روایات وارده در مورد کیفیت برگزاری نماز جنازه رسول الله صلی الله علیه و آله و عمل آنحضرت صلی الله علیه و آله که

۱- المجموع ۱۴۴/۵، ۲۵۸.

۲- بخاری.

مداومت بر برگزاری نماز جنازه بوده توافقی صورت گیرد که بهتر و اگر نه عمل آنحضرت ترجیح داده می شود.

البته اگر نماز جنازه بدون جماعت خوانده شود، فرض، ساقط می گردد. اما بخاطر ترک جماعت، مردم گناهکار می شوند. نووی نیز می گوید: نماز جنازه بدون جماعت نیز جایز است ولی سنت آنست که با جماعت خوانده شود و اجماع مسلمانان نیز بر همین است (المجموع)

۶۲- حداقل تعداد شرکت کنندگان در نماز جنازه، سه نفر باشد. در حدیث عبدالله بن ابی طلحه آمده است که: ابی طلحه، رسول الله ﷺ را برای برگزاری نماز جنازه بر فرزندش عمیر دعوت کرد. رسول الله ﷺ دعوت ابی طلحه را اجابت فرمود و در منزل ایشان نماز جنازه اقامه نمود. رسول الله ﷺ جلو شد و ابو طلحه پشت سر رسول خدا ﷺ و ام سلیم (همسر ابوطلحه) نیز، پشت سر شوهرش ایستادند و کسی دیگر با آنان نبود.^۱ حاکم در مورد این حدیث می گوید: حدیث مذکور مطابق با شرایط شیخین است و دلیلی بر صحت حضور زنان در نماز جنازه می باشد.

۶۳- کثرت حضور نمازگزاران فضیلت و منفعتی برای میت است. رسول الله ﷺ می فرماید:

هر میتی که حداقل صد نفر از مسلمانان در نماز جنازه او حاضر شده، برای او طلب شفاعت کنند، شفاعت آنان در حق او پذیرفته می شود.^۲ در روایتی دیگر آمده است: او مورد مغفرت قرار خواهد گرفت. گاهی امکان دارد که تعداد نمازگزاران کمتر از صد نفر باشد و با وجود این میت مورد آمرزش قرار گیرد و این در صورتی است که، نمازگزاران، موحد و از هرگونه شرک پاک باشند.

چنانکه در حدیثی آمده است:

۱- حاکم و بیهقی.

۲- مسلم، نسائی، ترمذی، (که آنرا صحیح دانسته است)، بیهقی، طیالسی و احمد و ابن ماجه.

«مَا مِنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ يَمُوتُ فَيَقُومُ عَلَيَّ جَنَازَتِهِ أَرْبَعُونَ رَجُلًا لَا يُشْرِكُونَ بِاللَّهِ شَيْئًا إِلَّا شَفَعْتُهُمُ اللَّهُ فِيهِ»^۱.

(هر مسلمانی که چهل نفر مسلمان موجد بر او نماز جنازه بر پا دارند خداوند شفاعت آنان را در حق او خواهد پذیرفت).

۶۴- مستحب است که نمازگزاران در سه یا بیش از سه صف، پشت سر امام

بایستند. در این باره دو حدیث روایت شده است:

حدیث اول: از ابو امامه چنین روایت شده است:

که رسول خدا ﷺ به همراه هفت نفر نماز جنازه برگزار نمودند در حالیکه سه نفر را در یک صف و دو نفر را در صف بعدی و دو نفر دیگر را در صف آخر قرار داده بود.^۲

حدیث دوم: مالک بن هبیره روایت می کند که رسول خدا فرمود:

« مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَمُوتُ فَيَصَلِّي عَلَيْهِ ثَلَاثَةٌ صُفُوفٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا أُوجِبَ (و فی لفظ) الْآ غُفْرَ لَهُ »^۳.

(هر مسلمانی که بمیرد در حالیکه سه صف از مسلمانان بر او نماز جنازه بر پا دارند بهشت بر او واجب می گردد. در حدیثی دیگر آمده است: مورد مغفرت قرار خواهد گرفت).

بنابراین امام مالک رحمته الله علیه هنگامیکه تعداد کمی برای اقامه نماز جنازه حاضر می

شدند، آنها را در سه صف تنظیم می کرد.

۶۵- اگر تعداد نمازگزاران فقط دو نفر بود مقتدی در کنار امام نایستد، چنانچه در

سایر نمازها، سنت است که در سمت راست امام قرار گیرد بلکه سنت است پشت سر امام قرار بگیرد، بدلیل حدیث ابوظحله که در طی مساله شماره (۶۲) بیان گردید.

۶۶- حاکم یا قائم مقام او در نماز جنازه بر ولی میت حق تقدم دارد، به دلیل روایت

ابو حازم که می گوید: روزی که حسن بن علی رحمته الله علیه فوت کرد، من حاضر بودم. حسین

بن علی رحمته الله علیه خطاب به سعید بن عاص امیر مدینه فرمود: نماز جنازه را اقامه کن. اگر

۱- مسلم و ابوداود، ابن ماجه، بیهقی، احمد و نسائی با سند حسن.

۲- مسلم، نسائی، ترمذی، (که آنرا صحیح دانسته است)، بیهقی، طیالسی و احمد و ابن ماجه.

۳- ابوداود، ترمذی، ابن ماجه، حاکم و طبرانی.

سنت نبود که حاکم نماز جنازه را بر عهده گیرد تو را جلو نمی کردم. سعید در آن زمان، امیر مدینه بود و میان او و حسین بن علی علیه السلام اختلاف نظر وجود داشت.^۱ ابو هریره رضی الله عنه گفت: آیا درباره فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله و خاکسپاری او بر یکدیگر حسد می ورزید من از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: هر کس حسن و حسین را دوست بدارد، مانند آن است که مرا دوست داشته و هر کس، با آنها دشمنی ورزد گوئی با من دشمنی کرده است.^۲

۶۷- اگر حاکم یا جانشین او حاضر نباشد، حق تقدم امامت با کسی است که در قرائت و فهم قرآن مهارت بیشتری داشته باشد و بعد به ترتیبی که در این حدیث بیان گردید عمل شود:

«يَوْمُ الْقَوْمِ أَقْرَوْهُمْ لِكِتَابِ اللَّهِ فَإِنْ كَانُوا فِي الْقِرَاءَةِ سَوَاءً فَأَعْلَمُهُمْ بِالسُّنَّةِ فَإِنْ كَانُوا فِي السُّنَّةِ سَوَاءً فَأَقْدَمُهُمْ هِجْرَةَ فَإِنْ كَانُوا فِي الْهَجْرَةِ سَوَاءً فَأَقْدَمُهُمْ سِلْمًا وَلَا يُؤْمِنَنَّ الرَّجُلُ الرَّجُلَ فِي سُلْطَانِهِ وَلَا يَقْعُدُ فِي بَيْتِهِ عَلَى تَكْرَمَتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ»^۳.

ترجمه: حق تقدم در امامت با کسی است که در قرائت قرآن تسلط و مهارت بیشتری داشته باشد. سپس کسی که با سنت رسول الله صلی الله علیه و آله بیشتر آشنا باشد، بعد از آن کسی که سابقه هجرت در راه خدا داشته باشد، سپس کسی که زودتر از دیگران مسلمان شده باشد. شخص اجازه ندارد در حوزه ولایت دیگری امام و جلو دار او شود یا در خانه کسی در مسند و محل مخصوص او بنشیند، مگر با اجازه آن شخص.

حتی اگر نوجوانی که به سن بلوغ نرسیده است، از دیگران در علم و قرائت قرآن بهتر باشد، حق تقدم در امامت با او است، بدلیل حدیث عمرو بن سلمه که می گوید:

از طائفه ما، هیئتی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمدند. وقتی می خواستند برگردند، گفتند: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! از میان ما چه کسی امام شود؟ فرمود: کسی که قرآن را بیشتر فرا گرفته باشد. در میان آنان هیچ کس به اندازه من قرآن را فرا نگرفته بود. به همین سبب، آنان مرا برای امامت انتخاب کردند. در حالی که هنوز به سن بلوغ نرسیده بودم و چادری

۱- حاکم، بیهقی، بزار، طبرانی در المعجم الکبیر و احمد.

۲- احمد، حاکم و ذهبی

۳- مسلم و اصحاب السنن و المسانید.

که متعلق به خودم بود، بر دوش داشتم. بعد از آن در هر تجمعی در قبیله که من حاضر بودم امامت می کردم و نماز جنازه آنان را، تا امروز من اقامه می کنم.^۱

۶۸- در صورت تعدد اموات چه مرد باشند و چه زن، یک نماز برای همه آنان کفایت می کند و، جنازه مردان حتی اگر نابالغ باشند، طوری گذاشته شود که نزدیک امام باشند و جنازه زنان به طرف قبله گذاشته شود. در این خصوص احادیث متعددی وارد شده است:

۱- نافع روایت می کند که باری ابن عمر بر نه نفر نماز جنازه خواند. مردان را نزدیک امام و زنان را در جانب قبله در یک صف قرار داد. هم چنین جنازه ام کلثوم رضی الله عنها، فرزند علی رضی الله عنه و همسر عمر بن خطاب رضی الله عنه و جنازه پسر ام کلثوم به نام زید، در کنار هم قرار داده شد و یک نماز برای هر دوی آنان خوانده شد. امیر مدینه در آن زمان سعید بن عاص بود. ابن عباس، ابوهریره، ابو سعید، ابو قتاده رضی الله عنهم در میان نمازگزاران بودند. جنازه زید نزدیک امام گذاشته شد. یکی از حاضرین می گوید: «انکرت ذالک» یعنی قرار دادن پسر نابالغ، نزدیک امام را نپسندیدم. به ابن عباس و ابوهریره و ابو سعید و ابو قتاده نگاه کردم و عرض کردم «ما هذا؟» حکم این چیست؟ فرمودند: «هی السنه» سنت همین است.^۲

۶۹- همچنین جائز است که بر هر یک از جنازه ها، جدا گانه نماز میت خوانده شود. بلکه افضل و اصل همین است و رسول الله صلی الله علیه و آله درباره شهدا، احد چنین عمل نمود. در این باره دو حدیث وجود دارد:

۱- حدیث عبدالله بن زبیر که طی مساله (۵۹) و حدیث (۲) بیان گردید.
 ۲- حدیث ابن عباس که می گوید: وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله بر جنازه حمزه رضی الله عنه ایستاد، دستور داد تا طرف قبله گذاشته شود. سپس با گفتن نه تکبیر بر او نماز جنازه خواند، سپس جنازه سایر شهدا یکی بعد از دیگری کنار جنازه حمزه قرار داده شد. هر جنازه که

۱- ابوداود و بیهقی با سند صحیح.

۲- نسائی و ابن الجارود دارالدارقطنی و بیهقی.

اضافه می شد، بر آن و جنازه حمزه نماز دیگری خوانده می شد. بدین ترتیب بر جنازه حمزه علیه السلام و سایر شهدا هفتاد و دو نماز خوانده شد.^۱

۷۰- برگزار نمودن نماز جنازه در مسجد نیز، جایز است. عایشه رضی الله عنها می گوید: روزی که سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه فوت کرد، همسران رسول الله صلی الله علیه و آله خواستند که جنازه به مسجد آورده شود تا آنان نیز بر آن نماز جنازه بخوانند. خواسته آنان اجابت شد. وقتی جنازه نزدیک خانه های ازواج مطهرات رسید، بر زمین گذاشته شد و همسران رسول الله صلی الله علیه و آله بر او نماز جنازه خواندند. سپس میت از دروازه مخصوص جنائز که به طرف محل تجمع مردم باز می شد، بیرون برده شد. به ازواج مطهرات خبر رسید که مردم اقامه نماز جنازه را در مسجد بدعت تلقی کرده اند. عایشه رضی الله عنها فرمود:

«مَا أَسْرَعَ النَّاسَ إِلَى أَنْ يَعْبُوهَا مَا لَا عِلْمَ لَهُمْ بِهِ عَابُوا عَلَيْنَا أَنْ يُمَرَّ بِجَنَازَةِ فِي الْمَسْجِدِ وَمَا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَى سَهِيلِ بْنِ بَيْضَاءَ إِلَّا فِي جَوْفِ الْمَسْجِدِ»^۲

ترجمه: مردم چه زود از علم فاصله گرفته اند. و آوردن جنازه به مسجد را بر ما ایراد می گیرند. بخدا سوگند: رسول خدا نماز جنازه سهیل بن بیضاء و برادرش را در وسط مسجد برگزار نمود.

۷۱- البته بهتر است که نماز جنازه در بیرون مسجد، در محلی که برای نماز جنازه در نظر گرفته شده است، خوانده شود. چنانکه روش غالب در زمان حیات رسول الله صلی الله علیه و آله چنین بود. در این خصوص چند حدیث روایت شده است:

۱- ابن عمر رضی الله عنهما روایت می کند که: گروهی از یهود، زن و مردی را که مرتکب زنا شده بودند، نزد رسول خدا آوردند. پیامبر صلی الله علیه و آله امر کرد تا در محل برگزاری نماز جنازه در نزدیکی مسجد سنگ باران شوند.^۳

۲- جابر رضی الله عنه روایت می کند: شخصی از میان ما فوت کرد، او را غسل داده جنازه اش را در محلی که جنازه ها گذاشته می شدند، نزدیک مقام جبرائیل قرار دادیم تا

۳- سیرانی در مجمع کبیر از طریق محمد بن اسحاق.

۱- مسلم و اصحاب سنن.

۲- بخاری.

رسول الله ﷺ بر او نماز بخواند. پیامبر ﷺ را مطلع ساختیم. آمد و بر جنازه نماز گزارد.^۱

این حدیث بطور کامل طی مسأله (۱۷) بیان گردید.

۳- محمد بن عبدالله بن جحش می گوید: «روزی در مسجد، در قسمتی که برای جنازه ها اختصاص داشت نشسته بودیم و رسول الله ﷺ در جمع ما حضور داشت و...^۲

۴- ابوهیره رضی الله عنه می گوید: روزی که نجاشی مرد، رسول الله ﷺ خبر وفات او را به مردم اعلام کرد. سپس به محل برگزاری نماز جنازه رفت. مردم پشت سر ایشان صف بستند و رسول الله ﷺ با گفتن چهار تکبیر، نماز جنازه او را برگزار کرد.^۳

۵- رسول خدا فرمود: هر کس نماز جنازه را در مسجد بخواند به او هیچ پاداشی نمی رسد. (الصحيحه ۲۳۵۲).

۷۲- خواندن نماز جنازه در میان قبرها جایز نیست. بدلیل حدیث نقل شده از انس رضی الله عنه که می گوید:

«ان النبي ﷺ نهی أن یصلی عن الجنائز بین القبور».^۴

(نبی اکرم ﷺ از برگزار نمودن نماز جنازه در میان قبرها منع کرد).

۷۳- امام در نماز جنازه در مقابل سر میت مرد و در برابر پهلوئی میت زن بایستند در این خصوص دو حدیث وجود دارد:

۱- ابو غالب خیاط می گوید: با انس ابن مالک همراه بودم. او بر جنازه ای نماز خواند و در برابر سر میت ایستاد. (در یک روایت دیگر بجای سر میت، سر تخت آمده است) ابو غالب می گوید: وقتی آن جنازه برداشته شد، جنازه زنی آورده شد. (از قریش، یا از انصار) به انس بن مالک گفته شد: ای ابو حمزه! این جنازه فلان زن، دختر فلانی است بر او نماز بخوان. انس بن مالک در برابر پهلو (وسط) آن جنازه ایستاد و نماز

۳- حاکم و غیره.

۱- حاکم، ذهبی، احمد و منذری.

۲- بخاری و مسلم.

۳- ابن الاعرابی در المعجم و طبرانی در المعجم الاوسط.

خواند. علاء بن زیاد عدوی، که از تابعین بزرگ بود نیز در آنجا حضور داشت. وقتی دید که انس بن مالک در ایستادن بر جنازه زنان و مردان، تفاوت قائل است، گفت: ای ابو حمزه! آیا این، سنت رسول خدا ﷺ است؟ گفت: بلی. آنگاه علاء بن زیاد عدوی رو به ما کرد و گفت: این روش ایستادن را یاد بگیرید و بخاطر بسپارید.^۱

و این قول جمهور علما مانند امام شافعی، احمد، اسحاق و برخی از احناف است. بلکه خود امام ابوحنیفه آنطور که صاحب هدایه نقل کرده و ابویوسف آنطور که امام طحاوی در شرح معانی الآثار ذکر نموده، معتقد به همین بوده‌اند. و اما اینکه صاحب هدایه ایستادن در مقابل سینه‌ی میت مرد و زن را ترجیح داده و اکثر احناف نیز بدان معتقدند به دلیل اینکه قلب در آنجا قرار دارد و جای ایمان در قلب است باید گفت که اینها تعلیل‌های باطل و مخالف با سنت صریحی است که انس به آن اشاره کرد و گفت: هو السنه ای کاش اینگونه جسورانه در مقابل سنت موضع‌گیری نمی‌کردند. در حالی که امامان آنها و امام طحاوی معتقد به آن بوده‌اند.

۲- سمره بن جندی می‌گوید:

«صَلَّيْتُ خَلْفَ النَّبِيِّ ﷺ وَصَلَّى عَلَيَّ أُمَّ كَعْبٍ مَاتَتْ وَهِيَ نَفْسَاءُ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِلصَّلَاةِ عَلَيْهَا وَسَطَهَا».^۲

(رسول الله ﷺ برام کعب که در جریان زایمان فوت کرده بود، نماز جنازه خواند و من نیز پشت سر ایشان نماز می‌خواندم. پیامبر ﷺ در برابر پهلوی او ایستاد).

حدیث فوق به وضوح نشانگر این مطلب است که سنت است امام در مقابل وسط جنازه زن بایستند و حدیث انس که فرمود: «عند عجیزتها» عیناً همین معنی را دارد. بلکه در این مورد، واضح تر است.

۷۳- در نماز جنازه چهار یا پنج الی نه تکبیر گفته شود. همه این موارد از رسول الله ﷺ ثابت است. به هر کدام که عمل شود، کفایت می‌کند. البته بهتر است که متنوع باشد. یعنی، گاهی چهار و گاهی پنج و گاهی نه تکبیر گفته شود. همانطور که در موارد

۴- ابو داود، ترمذی، بیهقی، طیالسی، احمد، ابن ماجه و طحاوی.

۱- بخاری، مسلم، ابوداود، نسائی، ترمذی، ابن ماجه، ابن جارود طحاوی، بیهقی، طیالسی و احمد.

مشابه آن، مانند دعای استفتاح، صیغه های تشهد و درود ابراهیمی چنین گنجایشی وجود دارد. و اگر خواسته باشیم همواره پایبند یک روش باشیم، در این صورت چهار تکبیر بهتر است، زیرا روایات چهار تکبیر بیش از روایات پنج تکبیر و نه تکبیر می باشند. اینک به ارائه روایاتی که مؤید چهار تکبیر می باشند می پردازیم.

الف- مشروعیت چهار تکبیر را جمعی از صحابه روایت کرده اند:

۱- حدیثی از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است. که مساله شماره (۵۹) پیرامون نماز جنازه نجاشی بیان گردید و در آن گفته شد که رسول الله صلی الله علیه و آله با گفتن چهار تکبیر، نماز جنازه خواندند.

۲- حدیث ابن عباس رضی الله عنه که در مساله مورد بحث پیرامون نماز بر شخصی که در شب دفن شده بود، بیان گردید.

۳- حدیثی که از یزید بن ثابت رضی الله عنه درباره نماز رسول الله صلی الله علیه و آله بر جنازه کنیزی از فلان طایفه روایت شد و بعد از حدیث ابن عباس بیان گردید.

۴- از بعضی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله حدیثی درباره اقامه نماز رسول الله صلی الله علیه و آله بر جنازه زنی مستمند بعد از دفن، روایت شده است. حدیث فوق بعد از حدیث یزید بن ثابت بیان گردید.

۵- همچنین ابو امامه رضی الله عنه می گوید:

«السُّنَّةُ فِي الصَّلَاةِ عَلَى الْجَنَازَةِ أَنْ يقرأَ فِي التَّكْبِيرِ الْأُولَى بِأَمِّ الْقُرْآنِ مُخَافَتَةً ثُمَّ يُكَبِّرُ ثَلَاثًا وَالتَّسْلِيمَ عِنْدَ الْآخِرَةِ»^۱

سنت در نماز جنازه، این است که بعد از تکبیر اول سوره فاتحه با صدای آهسته خوانده شود. سپس سه تکبیر و بعد از تکبیر آخر سلام گفته شود.

۶- عبدالله بن ابی اوفی رضی الله عنه می گوید:

«ان رسول الله صلی الله علیه و آله كان يكبر اربعاً»^۲.

(رسول خدا صلی الله علیه و آله در نماز جنازه چهار تکبیر می گفت).

۱- نسائی با سند صحیح، طحاوی و نووی در «المجموع» و گفته است: بر اساس شرط شیخین صحیح می باشد.

۲- بیهقی با سند صحیح.

ب- پنج تکبیر ، در نماز جنازه، بر اساس روایت عبدالرحمن بن ابی لیلی است که می گوید:

«كَانَ زَيْدٌ يُكَبِّرُ عَلَيَّ جَنَائِزَنَا أَرْبَعًا وَإِنَّهُ كَبَّرَ عَلَيَّ جَنَازَةَ خَمْسًا فَسَأَلْتُهُ فَقَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُكَبِّرُهَا [فَلا اتركها (لأحدِ بعده ابدأ)]»^۱.

ترجمه: زید بن ارقم، در نماز جنازه چهار تکبیر می گفت. روزی بر جنازه ای پنج تکبیر گفت. از او در این باره پرسیدم، فرمود: رسول الله ﷺ پنج تکبیر گفته است (بنابر این من بخاطر هیچکس این پنج تکبیر را رها نمی کنم).
و بسیاری از اهل علم و صحابه این کار را کرده اند. و امام احمد و اسحاق گفته اند: اگر امام پنج تکبیر گفت، مقتدیها نیز به پیروی از او چنین بکنند.

ج- همچنین مشروعیت گفتن شش و هفت تکبیر از احادیث موقوفی که در حکم مرفوع می باشند، ثابت شده است. این احادیث موقوف از آن جهت به درجه مرفوع ارتقاء یافته اند که بعضی از بزرگان صحابه، آنها را در جمع اصحاب دیگر عملاً انجام داده اند و کسی معترض نشده است این آثار بشرح زیر می باشند:

۱- عبدالله بن مغفل می گوید: علی بن ابی طالب ﷺ نماز جنازه سهل بن حنیف را خواند و شش تکبیر گفت. سپس به ما رو کرد و گفت: او بدری است یعنی از جمله کسانی است که در غزوه بدر شرکت نموده است.^۲

شعبی می گوید: علقمه از شام آمد و به ابن مسعود گفت: برادران مسلمان تو در بلاد شام در جنازه پنج تکبیر می گویند. بهتر است شما عددی را برای ما مشخص کنید تا ما از شما اطاعت کنیم. عبدالله بن مسعود لحظه ای سرش را پائین گرفت و فرمود: در نماز جنازه همان مقدار تکبیر بگوئید که امام شما می گوید، عدد معینی وجود ندارد.^۳

۲- عبد خیر می گوید: علی ﷺ بر اهل بدر شش تکبیر ، بر سایر اصحاب رسول الله ﷺ پنج تکبیر و بر عموم مردم چهار تکبیر می گفت.^۴

۳- مسلم، نسائی، ترمذی، ابن ماجه، ابوداود، طحاوی، بیهقی، طیالسی و احمد.

۱- ابوداود، احمد، طحاوی ، حاکم و بیهقی.

۲- ابن حزم در المحلی، طحاوی و بیهقی.

۳- طحاوی، دارقطنی و بیهقی.

۳- همچنین موسی بن عبدالله بن یزید می گوید: حضرت علی علیه السلام بر ابی قتاده ، نماز خواند و هفت بار بر جنازه او تکبیر گفت. ضمناً ایشان بدری بود.^۱

این آثار بیانگر آن است که پنج و شش تکبیر در نماز جنازه همچنان بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله در میان صحابه رواج داشته است. بنابراین ادعای اجماع بر چهار تکبیر باطل است.

د- در مورد مشروعیت گفتن نه تکبیر، دو حدیث آمده است:

۱- عن عبدالله به زبیر « ان النبی صلی الله علیه و آله صلی علی حمزه فکبر علیه تسع تکبیرات »^۲

(رسول خدا صلی الله علیه و آله با گفتن نه تکبیر بر حمزه علیه السلام نماز جنازه خواند).

این بالا ترین رقمی است که در تعداد تکبیر ها نماز جنازه ما به آن دست یافته ایم. بنابراین نباید بر آن افزوده شود. البته کاستن از آن چهار تکبیر مجاز است.

۲- از عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت است:

که وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله برای ادای نماز بر جنازه حمزه علیه السلام ایستاد، دستور داد که به طرف قبله گذاشته شود. سپس با گفتن نه تکبیر بر او نماز جنازه خواند.^۳

۷۵- مشروع است که در تکبیر اول دست ها را بلند کنند. در این باره دو حدیث

وجود دارد:

۱- «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَبَّرَ عَلَى جَنَازَةِ فَرَفَعَ يَدَيْهِ فِي أَوَّلِ تَكْبِيرَةٍ وَوَضَعَ الْيُمْنَى عَلَى الْيُسْرَى »^۴

(ابوهریره می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله بر جنازه ای تکبیر گفت و با تکبیر اول دستها را بلند کرد و دست راست را روی دست چپ قرار داد).

۴- طحاوی و بیهقی به سند صحیح.

۱- تمام این حدیث در دلیل دوم مساله ۵۹ بیان گردید.

۲- این حدیث در بیان حدیث دوم در مساله ۶۹ بیان گردید.

۳- ترمذی، دارقطنی، بیهقی و ابوالشیخ در طبقات الاصبهانیین.

۲- ابن عباس می گوید:

«ان رسول الله ﷺ کان یرفع یدیه علی الجنازه فی اول تکبیره ثم لا یعود»^۱
(رسول الله ﷺ در تکبیر اول نماز جنازه دستها را بلند می کرد و در بقیه تکبیرات دستها را بلند نمی کرد).

امام ترمذی بعد از بیان حدیث اول می گوید: این حدیث غریب است. علما در این باره اختلاف نظر دارند، اغلب علما بر این باورند که سنت است در هر تکبیر دستها بلند شود. ابن مبارک، شافعی، احمد و اسحق چنین فتوا داده اند. بعضی از علما بر این عقیده اند که دستها فقط در تکبیر اول بلند شوند. امام ثوری و علمای کوفه این قول را ترجیح داده اند. از ابن مبارک نقل شده است که می گوید: در نماز جنازه با دست راست دست چپ را قبضه نکند. بعضی از علما می گویند: با دست راست، دست چپ را بگیرد همانطور، که در سایر نمازها این عمل صورت می پذیرد.

در «مجموع» اما نووی از ابن المنذر چنین نقل کرده است: «اجماع بر این است که در تکبیر اول دستها بلند شوند و در سایر تکبیرها اختلاف نظر وجود دارد».
 بنده می گویم: ما در احادیث سراغ نداریم که جز در تکبیر اول در بقیه تکبیرات دستها بلند کرده شوند و نظر فقهای احناف و دیگر محققین مانند شوکانی و ابن حزم همین است.

۷۶- دست راست بر پشت کف، مچ و ساعد دست چپ گذاشته و روی سینه بسته شود. در این باره احادیثی وارد شده است که بیان آنها ضروری است:

۱- حدیث ابوهریره که هم اکنون بیان گردید، این حدیث هر چند که از لحاظ سند ضعیف است اما از لحاظ معنی و مفهوم بدلیل تایید توسط احادیث زیر صحیح می باشد. احادیث زیر بخاطر مطلق بودن، شامل احادیث مربوط به نماز جنازه نیز می باشد. همانطور که تمام نمازهای غیر فرض، مانند نماز باران و نماز کسوف را در بر می گیرند.

۲- حدیث دوم از سهل بن سعد است، که می گوید:

« كَانِ النَّاسُ يُؤْمَرُونَ أَنْ يَضَعَ الرَّجُلُ أَيْدِيَ الْيُمْنَى عَلَى ذِرَاعِهِ الْيُسْرَى فِي الصَّلَاةِ »^۱

(به مردم امر می شد تا دست راست را در نماز روی ساعد دست چپ بگذارند).

۳- حدیث سوم از عبدالله بن عباس رضی الله عنه است که می گوید:

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که می گفت: به ما، گروه پیامبران، امر شده که در خوردن افطار، شتاب و در خوردن سحری، تاخیر و در نماز، دست راست را روی دست چپ قرار دهیم.^۲

۴- حدیث چهارم را طاووس روایت می کند و می گوید:

«رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَضَعُ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى يَدِهِ الْيُسْرَى ثُمَّ يَشُدُّ بَيْنَهُمَا عَلَى صَدْرِهِ وَهُوَ فِي الصَّلَاةِ»^۳

رسول الله صلی الله علیه و آله دست راستش را روی دست چپ می گذاشت و سپس، هر دو دست را روی سینه می بست.

این احادیث اگر چه مرسل است، اما باتفاق نزد کسانی که حدیث مرسل را حجت می دانند، حجت است و نزد کسانی که حدیث را زمانی حجت می دانند که موصول باشد، یا شواهدی (مؤید) داشته باشد قابل استدلال است و این حدیث نیز دو شاهد دارد که عبارتند از:

۱- وائل بن حجر می گوید:

رسول الله صلی الله علیه و آله را دیدم که دست راست را روی دست چپ و بر سینه قرار داده بود.^۴

۲- قبیصه بن هلب به نقل از پدرش می گوید:^۵ رسول الله صلی الله علیه و آله را دیدم که بعد از

اتمام نماز گاهی طرف راست و گاهی به طرف چپ بر می گشت و او را دیدم دست را

۱- امام مالک در «الموطأ»، بخاری، امام احمد در «الموطأ»، احمد و بیهقی.

۲- ابن حبان در صحیح و طبرانی در «الکبیر» و در «الأوسط» مؤلف آنرا صحیح به شرط مسلم دانسته و سیوطی در «تنویر الحوالک» آن را صحیح دانسته است.

۱- ابوداود.

۲- ابن خزیمه در صحیح خود و بیهقی در سنن خود از دو طریق که هر کدام دیگری را تقویت می کند.

۳- احمد با سند صحیح به شرط مسلم.

را روی سینه گذاشته بود، یحیی بن سعید می گوید: دست راست را روی مفصل دست چپ گذاشته، بعد آنها را روی سینه قرار داده بود.

در مجموع اینها سه حدیث^۱ هستند که نشانگر این مطلبند که در نماز، گذاشتن دست ها روی سینه سنت است، کسی که مجموع این روایات را بررسی کند، در این مورد تردیدی نخواهد داشت.

اما حدیثی که بر گذاشتن دست ها زیر ناف دلالت می کند به اتفاق ضعیف است.^۲
۷۷- بعد از تکبیر اول، سوره فاتحه و سوره ای دیگر خوانده شود.^۳ در حدیث طلحه بن عبدالله بن عوف چنین آمده است:

«صلیت خلف ابن عباس رضی الله عنه علی جنازه فقراً بفاتحه الكتاب [و سورة و جهر حتی اسمعنا فلما فرغ اخذت بیده فسألته؟] قال: [انما جهرت] لتعلموا انها سنه».^۴
ترجمه: ابن عباس در نماز جنازه ای، فاتحه و سوره دیگری با صدای بلند قرائت نمود. به گونه ای که ما آن را بشنویم، پس از اتمام نماز، دست او را گرفته و علت را پرسیدم. گفت: چنین کردم تا شما بدانید این سنت (پیامبر) است.

امام ترمذی بعد از نقل این حدیث می گوید: «هذا حدیث حسن صحیح» (این حدیث حسن و صحیح است) و نزد بعضی از علما و فقهای صحابه معمول به بود. آنها بعد از تکبیر اول، خواندن سوره فاتحه را ترجیح می دادند. فتوای امام شافعی، احمد و نیز اسحاق همین است. بعضی از علما بر این باورند که:

در نماز جنازه قرآن خوانده نشود. چراکه نماز جنازه حمد و ثنای خداوند، درود بر رسول الله صلی الله علیه و آله و دعا برای میت است. این فتوای ثوری و علمای کوفه است.

۴- حدیث حسن دیگری نیز شاهد بر این حدیث می باشد که ترمذی آنرا تخریج نموده است و حسن بر شمرده است.

۵- نووی، زیلعی و غیره.

۱- این اشاره به عدم مشروعیت خواندن سبانه اللهم در نماز جنازه دارد. چنانکه مذهب شافعی نیز همین است و امام احمد نیز در این مورد گفته است: من چنین چیزی نشنیده ام.

۲- بخاری، ابوداود، نسائی، ترمذی، ابن الجارود، دارالقطنی و حاکم.

البته حدیث مذکور و احادیث دیگر هم معنا، حجتی علیه ثوری و علمای کوفه می باشند، قول اصح این است که سخن صحابی که بگوید «من السنة کذا» در حکم حدیث مرفوع است. علمای احناف نیز این قاعده را قبول دارند.

نووی در المجموع نیز گفته است: «مذهب صحیح نزد علمای اصول و محدثین و غیره همین است».

حتی محقق بن همام، در «تحریر» بر صحت این قول جزم نموده و شارح تحریر، ابن امیر حاج می گوید: فتوای علما متقدمین ما همین است و صاحب میزان، شوافع و جمهور محدثین نیز، آن را اختیار کرده اند.

بنده می گویم: پس جای شگفتی است که احناف این حدیث صحیح را ترک نموده و بر آن عمل نکنند. چنانکه امام محمد در «موطا» می گوید: «در نماز جنازه قرائت خوانده نشود. و این سخن ابوحنیفه است». همچنین در مبسوط سرخسی نظیر این قول نقل شده است.

از آنجا که این قول از صواب دور بوده و با حدیث صحیح منافات دارد، برخی از متاخرین ناچار به جواز قرائت فاتحه آنهم به نیت دعا نه به نیت قرائت فتوا داده اند تا بدینصورت بین سخن امام خود و حدیث پیامبر، توافقی ایجاد نمایند! گویا سخن امام حدیث صحیحی است که در مقابل حدیث صحیح دیگری قرار گرفته و نباید نقض شود! باید گفت که گذاشتن چنین شرطی برای خواندن فاتحه در جنازه چون ثبوتی ندارد، مردود است. و خواندن سوره ای دیگر همراه با فاتحه آنطور که در حدیث آمده است به بطلان این شرط می افزاید.

جالب تر اینکه آنها معتقد به خواندن سبحانک اللهم بعد از تکبیر اول در نماز جنازه هستند. چیزی که هیچگونه اصلی در سنت ندارد. عجباً! چگونه آنچه که اصل و اساسی دارد، دیده دانسته ترک داده می شود و آنچه بی اساس است بعنوان سنت بر آن عمل می شود!!

و تعجب آورتر اینکه ابن همام در «فتح القدير» گفته است: قرائت سوره فاتحه در نماز جنازه از رسول الله ﷺ ثابت نیست!

در حالیکه مساله قرائت فاتحه در نماز جنازه در صحیح بخاری و بسیاری از کتابهای صحیح آمده است و فکر نمی کنم برای محققى همچون ابن همام پوشیده بماند. البته ممکن است ایشان این جمله ابن عباس را که می گوید: «لتعلموا أنها سنة» را حجت قرار ندهد.

اگر چنین می پندارند پس این هم شگفت آور است. زیرا یکی از اصول مذهب ابن همام این است که سخن صحابی وقتی بگوید: «انها سنة» در حکم حدیث مرفوع است. چنانکه خودش در هدایه می گوید: «وقتی میتی را بر تخت گذاشتند، هر چهار پایه آن را بگیرند و این سنت است. اما شافعی می گوید: سنت این است که دو مرد تخت را حمل بکنند. یکی از آنان آنرا بر گردن خود و دیگری بر سینه اش بگذارد.» سپس ابن همام می افزاید: از رسول الله ﷺ خلاف این امر ثابت شده است. چنانکه ابی عبیده از پدرش ابن مسعود نقل می کند که «هرگاه جنازه ای را تشییع کردید، باید هر چهار گوشه تخت را بگیرید. و این سنت است.» سپس ابن همام می گوید: بر اساس این سخن ابن مسعود ثابت شد که این سنت است.

بنده می گویم: چگونه ایشان سخن ابن مسعود را که می گوید: «انه من السنه» در حکم حدیث مرفوع می داند. اما همین سخن را از ابن عباس، در حکم حدیث، مرفوع نمی داند؟ نمی دانم این را تناقض گوئی بنامم یا سهو و یا تعصب مذهبی؟! ضمناً سخن ابن عباس با سند صحیح و در بخاری نقل شده است. اما سخن ابن مسعود، منقطع است. بدلیل اینکه ابو عبیده زمان پدرش را درک ننموده است.

(الجوهرة النقیة از ابن ترکمانی حنفی)

بخاطر همین بنده از روایت فوق در این کتاب استفاده ننمودم.

۷۸- در نماز جنازه قرائت با صدای آهسته خوانده شود. چنانکه در حدیث ابی

امامه بن سهل آمده است:

«السُّنَّةُ فِي الصَّلَاةِ عَلَى الْجَنَازَةِ أَنْ يَقْرَأَ فِي التَّكْبِيرِ الْأُولَى بِأَمِّ الْقُرْآنِ مُخَافَتَةً ثُمَّ يُكَبِّرُ ثَلَاثًا وَالتَّسْلِيمَ عِنْدَ الْآخِرَةِ»^۱

(سنت در نماز جنازه این است که بعد از تکبیر اول سوره فاتحه با صدای آهسته خوانده شود، سپس سه بار تکبیر و بعد از تکبیر چهارم سلام گفته شود).

۷۹- بعد از تکبیر دوم برای رسول خدا درود فرستاده شود، در حدیث ابی امامه آمده است که:

سنت در نماز جنازه این است که امام، نخست تکبیر گوید، بعد از تکبیر اول سوره فاتحه را آهسته بخواند و برای رسول خدا درود بفرستد، در سه تکبیر آخر خالصانه برای میت دعا کند و آنها را قرائت نخواند، سپس به طرف راست آهسته سلام بگوید و هر آنچه را که امام آهسته انجام می دهد، مقتدی ها انجام دهند.^۲

امام شافعی می گوید: اصحاب رسول الله ﷺ جمله «السنه كذا» و «الحق كذا» را فقط برای سنت رسول الله ﷺ بکار می بردند.

برای درود بر پیامبر در نماز جنازه، الفاظ خاصی نیامده است، لذا برای نماز جنازه درود بخصوصی وجود ندارد. بلکه همان درودی که در نمازهای فرض در تشهد خوانده می شود، در نماز جنازه نیز خوانده شود.

۸۰- بعد از تکبیر دوم و درود بر رسول الله ﷺ بقیه تکبیرات را گفته و با اخلاص برای میت دعا کند، چنانکه رسول الله ﷺ می فرماید:

« و اذا صليتم على الميت فاخلصوا له الدعاء »

(هرگاه بر میت نماز خواندید، خالصانه برای وی دعا کنید).

۸۱- در نماز جنازه، دعاهایی خوانده شود که از رسول الله ﷺ منقول هستند، و بنده به چهار مورد آنها دست یافته ام که عبارتند از:

۱- نسائی و غیره با سند صحیح.

۲- شافعی درام و بیهقی و ابن الجاورد.

۱- «عَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ يَقُولُ صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَيَّ جَنَازَةً فَحَفِظْتُ مِنْ دُعَائِهِ وَهُوَ يَقُولُ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ وَعَافِهِ وَاعْفُ عَنْهُ وَأَكْرِمْ نُزُلَهُ وَوَسِّعْ مَدْخَلَهُ وَاعْسِلْهُ بِالْمَاءِ وَالثَّلْجِ وَالْبَرَدِ وَنَقِّهِ مِنَ الْخَطَايَا كَمَا نَقَّيْتَ الثَّوْبَ الْأَبْيَضَ مِنَ الدَّنَسِ وَأَبْدِلْهُ دَارًا خَيْرًا مِنْ دَارِهِ وَأَهْلًا خَيْرًا مِنْ أَهْلِهِ وَزَوْجًا خَيْرًا مِنْ زَوْجِهِ وَأَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ وَأَعِزَّهُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ أَوْ مِنْ عَذَابِ النَّارِ قَالَ حَتَّى تَمَيَّنْتُ أَنْ أَكُونَ أَنَا ذَلِكَ الْمَيِّتَ»^۱

ترجمه: خداوند! او را مورد مغفرت و رحمت قرار ده، او را عفو کرده و از وی در گذر، جای او را وسعت بخش و او را گرامی بدار و با آب، یخ و برف او را غسل ده. از گناهان چنان پاکش بگردان که پارچه سفید از چرک ها پاک کرده می شود او را خانه ای بهتر از این خانه، خانواده ای بهتر از این خانواده و همسری بهتر از این همسر عنایت بفرما، پروردگارا! او را در بهشت داخل نما و از عذاب قبر و عذاب دوزخ رهایی بخش.

عوف بن مالک می گوید: با خود می گفتم: ای کاش من بجای این میت بودم.

۲- ابوهریره می گوید: «كَانَ إِذَا صَلَّى عَلَيَّ جَنَازَةً فَقَالَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِحَيِّنَا وَمَيِّتِنَا وَصَغِيرِنَا وَكَبِيرِنَا وَذَكَرْنَا وَأُنْثَانَا وَشَاهِدِنَا وَغَائِبِنَا اللَّهُمَّ مِنْ أَحَبِّتَهُ مِنَّا فَأَحْبِبْهُ عَلَيَّ الْإِسْلَامَ وَمَنْ تَوَقَّيْتَهُ مِنَّا فَتَوَقَّهِ عَلَيَّ الْإِيمَانَ اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُ وَلَا تُضَلِّنَا بَعْدَهُ»^۲

ترجمه: هنگامیکه پیامبر ﷺ بر جنازه ای نماز می گزارد، می گفت: پروردگارا زنده و مرده، حاضر و غایب، کوچک و بزرگ و زن و مرد ما را مورد مغفرت قرار بده. پروردگارا هر کس از ما را که زنده می داری، بر اسلام زنده نگاه دار و هر کس را که می میرانی، خاتمه اش را با ایمان بگردان. خداوند! ما را از ثواب آن محروم مگردان و بعد از او ما را گمراه نکن.

۳- واثله بن اسقع می گوید:

«صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَيَّ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنَّ فُلَانَ بْنَ فُلَانَ فِي ذِمَّتِكَ فَقِهِ فِتْنَةَ الْقَبْرِ قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ مِنْ ذِمَّتِكَ وَحَبْلُ جَوَارِكَ فَقِهِ مِنْ فِتْنَةِ الْقَبْرِ وَعَذَابِ النَّارِ وَأَنْتَ أَهْلُ الْوَفَاءِ وَالْحَمْدِ اللَّهُمَّ فَاعْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ»^۳

ترجمه: رسول الله ﷺ بر جنازه یکی از مسلمانان نماز خواند شنیدم که می گفت: پروردگارا! فلانی، فرزند فلانی در اختیار و در پناه توست، پس او را از

۱- مسلم، نسائی، ابن ماجه.

۲- ابن ماجه، بیهقی، ابوداود، ترمذی، ابن حبان، حاکم و احمد.

۳- ابوداود، ابن حبان، احمد و ابن ماجه.

عذاب قبر، عذاب دوزخ نجات ده. پروردگارا! تو اهل وفا و حق هستی، او را مورد مرحمت و مغفرت قرار ده، همانا تو بخشنده و مهربان هستی.

۴- همچنین یزید بن رکانه می گوید:

«کان رسول الله ﷺ اذا قام للجنابة لیصلی علیها قال: اللهم ، عبدک و ابن امتک احتاج الی رحمتک و انت غنی عن عذابه ان کان محسناً فزد فی حسناته و ان کان مسیئاً فتجاوز عنه»^۱.

ترجمه: پیامبر اکرم ﷺ هنگامی که برای اقامه نماز جنازه بر می خواست، می فرمود: پروردگارا! این غلام تو و فرزند کنیز تو است. به رحمت تو نیازمند است. حال آنکه تو به عذاب او نیاز نداری، اگر او نیکوکار بوده، بر نیکی هایش بیفزای و اگر بد بوده است، از بدی هایش درگذر.

۸۲- بعد از تکبیر آخر و قبل از سلام، نیز دعا کردن جایز و مشروع است بدلیل حدیث ابی یعفر از عبدالله بن ابی اوفی رضی الله عنه که روزی بر جنازه ای، با گفتن چهار تکبیر نماز خواند، بعد از تکبیر چهارم و پیش از سلام کمی توقف نموده دعا کرد، بعد رو به حاضرین نمود و پرسید: آیا من پنج بار تکبیر گفتم؟ جواب دادند: خیر. گفت: همانا رسول الله ﷺ چهار بار تکبیر می گفت.^۲

امام احمد و همچنین شوافع دعا در تکبیر چهارم را مستحب دانسته بر خلاف احناف که می گویند: بعد از تکبیر چهارم باید سلام گفت.

و بهترین محل دعا برای میت همان تکبیر سوم است ولی بهتر است در این مورد از دعاهای ماثور(ثابت از رسول خدا) خوانده شود و نه دعاهای دیگر گرچه بعضی گفته اند: اشکالی ندارد. ولی به نظر من جایز نیست که از دعاهای ماثور صرف نظر کرد. چرا که این کار مصداق این سخن است که خداوند می فرماید: (اتستبدلون الذی هو أدنی بالذی هو خیر) (آیا کمترین را بجای بهترین می گیرید)؟!

۸۳- در آخر، مانند سایر نمازها، نخست به طرف راست و سپس به طرف چپ، سلام بگوید. عبد الله بن مسعود رضی الله عنه می گوید:

۲- حاکم آنرا روایت کرده و می گوید: سندش صحیح است و رکانه و یزید هر دو صحابی می باشند. طبرانی در «المعجم الکبیر».

۱- بیهقی با سند صحیح، ابن ماجه، حاکم و احمد.

«ثلاث خلال كان رسول الله ﷺ يفعلهن تركهن الناس احداهن التسليم على الجنائز مثل التسليم في الصلاة»^۱.

ترجمه: رسول خدا ﷺ سه خصلت را بطور مداوم انجام می داد و مردم آنها را ترك کرده اند. يكي از ان سه خصلت اين است كه در نماز جنازه مانند ساير نمازها سلام می گفت.

در صحيح مسلم، از ابن مسعود رضي الله عنه روايت شده كه رسول الله ﷺ در نمازها دو سلام (اول به طرف راست و دوم به طرف چپ) می گفت. اين حديث مبين اين مطلب است كه: مراد از «التسليم في الصلاة» در حديث اول همان دو سلام است كه در پايان نماز گفته می شود گرچه دو سلام تصريح نشده است.

البته اين احتمال وجود دارد كه منظور از اين نسبت اين باشد كه در نماز جنازه يك سلام گفته شده، زيرا رسول الله ﷺ در برخي موارد در نمازهاي فرض يك سلام گفته است. اما معنی (دو سلام گفتن) راجح است، چون در بیشتر نمازها و در اغلب اوقات دو سلام گفته است. اما اين احتمال (احتمال يك سلام) بعيد بنظر می رسد، زيرا كه: هر چند يك سلام از رسول الله ﷺ ثابت است اما، ابن مسعود رضي الله عنه آن را روايت نكرده است. لذا نمی توان از سخن ایشان كه می گوید: «مثل التسليم في الصلاة» يك سلام را فهمید.

۸۴- اکتفا به يك سلام نیز جایز است. در حدیثی از ابوهریره رضي الله عنه آمده است:

« ان رسول الله ﷺ صلى على جنازة فكبر عليها اربعاً و سلم تسليمة واحدة»^۲.

(رسول الله ﷺ بر میتی نماز خواند. چهار بار تکبیر گفت و يك سلام داد).

حدیثی كه عطاء بن سائب بصورت مرسل روايت کرده ، مؤيد و شاهد حدیث ابی

هریره است و در آن آمده است كه:

«ان رسول الله ﷺ سلم على الجنائز تسليمة واحدة»^۳.

(رسول الله ﷺ بر جنازه يك سلام گفت).

۲- بیهقی با سند صحیح، امام نووی نیز سند آن را جيد دانسته طبرانی در «الكبير».

۱- دارقطنی، حاکم و بیهقی.

۲- بیهقی به طریق معلق روايت کرده .

و عمل گروهی از صحابه نیز مؤید حدیث ابی هریره است. حاکم بعد از نقل این روایت می گوید: و از علی بن ابی طالب، عبدالله بن عمر، عبدالله بن عباس، جابر بن عبدالله، عبدالله بن ابی اوفی و ابی هریره رضی الله عنهم ثابت است که این بزرگواران در نماز جنازه بر یک سلام اکتفا می کردند.

۸۵- در نماز جنازه، سنت است که امام و مأمومین آهسته سلام گویند. به دلیل حدیث ابوامامه که قبلاً بیان گردید:

«ثم یسلم سراً فی نفسه حین ینصرف و السنة أن یفعل من وراءه مثل ما فعل امامه»^۱.

این حدیث شاهی (مویدی) از ابن عباس رضی الله عنهما دارد که امام بیهقی آن را در سنن خود بدینصورت آورده است:

«کان یسلم فی الجنازة تسلیمة خفیفة».

(یعنی ابن عباس در نماز جنازه آهسته سلام می گفت).

همچنین از ابن عمر چنین چیزی نقل شده است.

۸۶- نماز جنازه در اوقات سه گانه ای که اقامه نماز در آن حرام است، جایز

نیست. مگر اینکه ضرورت ایجاب نماید. بدلیل حدیث عقبه بن عامر که می گوید:

«ثَلَاثُ سَاعَاتٍ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَنْهَانَا أَنْ نُصَلِّيَ فِيهِنَّ أَوْ أَنْ نَقْبُرَ فِيهِنَّ

مَوْتَانَا حِينَ تَطْلُعُ الشَّمْسُ بِازْغَةٍ حَتَّى تَرْتَفِعَ وَحِينَ يَقُومُ قَائِمُ الظَّهِيرَةِ حَتَّى تَمِيلَ

الشَّمْسُ وَحِينَ تَضِيْفُ الشَّمْسُ لِلْغُرُوبِ حَتَّى تَغْرُبَ»^۲.

ترجمه: رسول الله صلی الله علیه و آله در سه وقت ما را از خواندن نماز و یا دفن میت منع کرده است: ۱- لحظه طلوع خورشید تا زمانی که خورشید باندازه يك نیزه، بالا بیاید.

۲- لحظه ای که خورشید در وسط آسمان قرار گیرد تا این که زوال یابد. ۳- لحظه ضعیف شدن خورشید، یعنی وقتی که نور آن مایل به زردی می شود تا زمانی که غروب می کند.

۳- این حدیث قبلاً بیان شده است.

۱- مسلم، ابوداود، نسائی، ترمذی، ابن ماجه، بیهقی، طیالسی، احمد و ابوعوانه.

بیهقی علاوه بر این آورده است که از عقبه در مورد دفن میت در شب پرسیدم. گفت: اشکالی ندارد، چرا که ابوبکر را در شب دفن کردند.

و بر اساس حدیث فوق، صحابه از خواندن نماز جنازه در اوقات سه گانه فوق خودداری می کردند. چنانکه مالک در موطای خود از طریق بیهقی به نقل از محمد بن ابی حرمه گفته است که زینب دختر ابوسلمه وفات کرد و در آن زمان طارق امیر مدینه بود. بعد از نماز صبح جنازه را به بقیع آوردند. عبدالله بن عمر رضی الله عنه به اولیای میت گفت: یا الآن بر او نماز بخوانید و یا اینکه بگذارید تا خورشید طلوع کند و بلند شود.^۱

همچنین مالک از ابن عمر رضی الله عنه نقل کرده که ایشان بعد از نماز صبح و بعد از نماز عصر، نماز جنازه خوانده. بشرط اینکه آن دو نماز در وقتیهای خود ادا شده باشند.

همچنین از علی رضی الله عنه نقل است که جنازه ای در بصره بعد از نماز عصر و هنگامی که خورشید زرد شده بود آوردند. او بر آن نماز نخواند و بعد از غروب خورشید، نخست نماز مغرب را برگزار کرد و بعد از آن نماز جنازه را خواند.^۲

خطابی می گوید: مردم درباره خواندن نماز جنازه و دفن کردن میت در این سه وقت، اختلاف کرده اند. بیشتر اهل علم بر آنند که خواندن نماز جنازه در این اوقات مکروه می باشد و امام شافعی هیچگونه ممانعتی در هیچ وقتی برای نماز جنازه و دفن نمی بیند و نقل کردن اجماع در مورد نماز جنازه و دفن در این سه وقت توسط نووی و همی بیش نیست.

دفن و احکام متعلق به آن

۸۷- دفن میت واجب است، ولو کافر باشد. در این باره دو حدیث آمده است:

۱- گروهی از اصحاب که ابوطلحه انصاری یکی از آنان است روایت می کنند که:
 ۱: رسول الله صلی الله علیه و آله در روز بدر، امر کرد تا جسد ۲۴ تن از سران قریش در خندقی یا

۲- سند این روایت بر اساس شرط شیخین صحیح می باشد.

۳- بیهقی با سند خوب.

چاهی از چاههای بدر انداخته شود، [جز امیه بن خلف، که ورم کرده و لباس زرهی اش پر شده بود، وقتی او را تکان دادند، اجزاء بدنش از هم جدا شد. بنابراین، جسد وی را بحال خود رها کردند و بر جسدش سنگ و خاک ریختند تا پنهان گردد]. معمولاً رسول الله ﷺ هرگاه در جنگ علیه دشمن پیروز می شد، تا سه روز در میدان توقف می کرد. روز سوم غزوه بدر، امر کرد تا مرکبش را آماده کنند. سپس به راه افتاد و یارانش او را همراهی کردند و گفتند: حتماً برای انجام کاری تشریف می برد. رسول الله ﷺ به راهش ادامه داد تا اینکه بر دهانه چاه ایستاد و شروع به ندا دادن نامهای سران کشته شده قریش نمود و فرمود: ای ابو جهل و عتبه و شیبه و ولید! آیا آرزو نمی کنید که کاش از خدا و پیامبرش اطاعت می کردید؟ ما وعده پروردگاران را حق یافتیم، آیا شما نیز وعده پروردگار را حق یافتید؟ عمر رضی الله عنه که سخنان رسول الله ﷺ را می شنید، گفت: ای پیامبر خدا با جسدهای بی روح و مرده ای سخن می گویی؟ مگر آنها می شنوند؟ مگر خداوند نگفته است: تو نمی توانی که مردگان را بشنوانی؟ رسول الله ﷺ فرمود: سوگند به خدایی که جان محمد در قبضه او است، شما سخنان مرا بهتر از آنها نمی شنوید. بخدا سوگند آنها اکنون می دانند، آنچه من به آنها می گفتم، حق بود ولی قادر نیستند به سوالهای من پاسخ بدهند. قتاده می گوید: خداوند در آن لحظه آنها را برای شنیدن سخنان رسول الله ﷺ زنده کرد تا تحقیر بشوند و حسرت بخورند.

این حدیث از عمر بن خطاب، عبدالله بن عمر و جمعی از صحابه نقل شده است:

همچنین علی می گوید: وقتی ابوطالب فوت کرد، نزد رسول الله ﷺ رفتم و عرض کردم: عمویت، ابوطالب فوت شده است. چه کسی او را دفن کند؟ رسول خدا فرمود: او را دفن کن و تا برنگشته ای، سخن مگو. علی رضی الله عنه می گوید: او را دفن کرده و به محضر رسول الله ﷺ حاضر شدم. رسول خدا فرمود: برو و غسل کن و تا پیش من

نیامدی، سخن نگو. علی می گوید: غسل کردم و نزد رسول الله ﷺ رفتم. آنحضرت برای من دعا کرد، دعاهایی که آنها را از داشتن شترهای آبستن و سرخ رنگ^۱ ترجیح می‌دهم.^۲

۸۸- مسلمان در کنار کافر و کافر در کنار مسلمان دفن نشود، بلکه مسلمان در مقبره مسلمانان و کافر در گورستان کفار دفن شود. مساله از زمان رسول الله ﷺ تا امروز چنین بوده است و حدیث بشیر بن خصاصیه بر این مسئله دلالت دارد.

او می گوید: همراه رسول الله ﷺ در حالی که دست او را گرفته بودم راه می‌رفتم... به گورستان مشرکین رسیدیم. فرمود: خوبی های زیادی از کنار اینها گذشت، ولی آنها محروم شدند. بعد به مقبره مسلمانان رسیدیم. فرمود: اینان خوبی های زیادی را کسب کردند. در همین اثنا نگاهش به شخصی افتاد که با کفش در میان قبرها راه می‌رفت. رسول الله ﷺ فرمود: ای صاحب دو کفش، وای بر تو، کفشهایت را بیرون آور. آن مرد نگاهی کرد. وقتی رسول الله ﷺ را شناخت. کفش های خود را بیرون آورد و انداخت.^۳

ابن حزم به این حدیث احتجاج کرده که مسلمان و مشرک در یک مقبره دفن نشوند. همچنین راه رفتن با کفش در میان قبور را حرام قرار داده است.

۸۹- سنت است که اموات در مقبره دفن شوند. زیرا رسول الله ﷺ اموات را در گورستان بقیع دفن می‌کرد، روایات متعددی در این خصوص آمده است و واضح ترین آنها حدیث ابن خصاصیه است که طی مساله (۸۸) بیان گردید. و هیچ روایتی از پیشینیان نداریم که بر این امر حکایت کند که رسول الله ﷺ اموات را در غیر مقبره دفن کرده است. البته شخص رسول الله ﷺ در حجره و خانه عایشه دفن گردید و این از جمله ویژگیهای رسول الله ﷺ می‌باشد، چنانچه حدیث عائشه بر این امر دلالت دارد که می‌گوید:

۱- شتر سرخ و سیاه در آن روزگار ارزنده ترین سرمایه نزد عرب محسوب می‌شد.

۲- احمد و پسرش در زوائد المسند، ابوداود، نسائی، بیهقی و احمد.

۳- ابوداود، نسائی، ابن ماجه، طحاوی، ابن ابی شیبه، حاکم، بیهقی و طیالسی.

«لَمَّا قَبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ اِخْتَلَفُوا فِي دَفْنِهِ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ شَيْئًا مَا نَسِيْتُهُ قَالَ مَا قَبِضَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي يُحِبُّ أَنْ يُدْفَنَ فِيهِ»^۱

ترجمه: وقتی رسول خدا فوت کرد، درباره محل دفن ایشان اختلاف نظر بوجود آمد. ابوبکر رضی الله عنه فرمود: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده ام و بخوبی آن را یاد دارم که فرمود: خداوند روح هر نبی ای را در محلی قبض می کند که، دوست دارد در آن محل دفن شود. آنگاه آنها رسول الله صلی الله علیه و آله را در همان محلی که بسترش پهن بود، دفن کردند.

هر چند که عبدالرحمن بن ابی بکر ملیکی بدلیل سوء حفظ، موجب ضعف این حدیث شده است، اما حدیث بدلیل وجود شواهد زیر معتبر است:

- الف) ابن ماجه، ابن سعد و ابن عدی آن را از طریق ابن عباس از ابی بکر نقل کرده اند.
 ب) ابن سعد و احمد از دو طریق منقطع از ابوبکر نقل کرده اند.
 ج) امام مالک و از ایشان ابن سعد، با الفاظ بلغنا نقل کرده است.
 د) ابن سعد به سند صحیح از ابوبکر بصورت مختصر و موقوف روایت کرده که در حکم مرفوع است.

امام بخاری با استدلال از حدیث «إجعلوا فی بیوتکم من صلاتکم و لا تتخذوها قبوراً» دفن میت در خانه و منزل را مکروه دانسته است. امام مسلم به نقل از ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که: «لا تجعلوا بیوتکم مقابر» از ظاهر این حدیث چنین بر می آید که دفن میت در منازل مطلقاً ممنوع است. و آنچه که گذشت به رسول خدا و پیامبران اختصاص دارد.

۹۰- همچنین شهدا از حکم مذکور مستثنی می باشند. چرا که شهیدان در محل شهادتشان دفن می شوند و به مقابر منتقل نمی شوند. در حدیث جابر رضی الله عنه چنین آمده است: «رسول خدا صلی الله علیه و آله بمنظور قتال با مشرکین از مدینه بیرون رفت. پدرم عبدالله گفت: پسر من! تو در مدینه بمان تا روشن شود که جریان به کجا می انجامد. بخدا سوگند اگر بعد از مردن فکر دخترانم را نمی کردم و مساله حفاظت و حضانت آنان موجب ناراحتی من نبود، دوست داشتم که در جلوی چشمانم، در راه خدا کشته می شدی. جابر رضی الله عنه»

۱- ترمذی و آن را حدیث غریبی تلقی نموده است.

می‌گوید: سرانجام عمه ام، پدر و دایی ام را که به شهادت رسیده بودند در حالی که آنان را بر یک شتر حمل کرده بود، به میدنه آورد تا آنها را در مقبره دفن کند. دیری نگذشت که شخصی به ما ملحق شد و با آواز بلند اعلام کرد: ای مردم! آگاه باشید که رسول الله ﷺ به شما امر می‌کند تا شهدا را به میدان جنگ برگردانید و در آنجا دفن کنید. جابر رضی الله عنه می‌گوید: آن دو را برگردانده و در جایی که به شهادت رسیده بودند، دفن کردیم.^۱

۹۱- دفن میت در شرایط زیر بدون ضرورت جایز نیست:

الف- دفن در اوقات سه گانه: بدلیل حدیث عقبه که قبلاً بیان گردید، حدیث مذکور به صراحت دال بر ممنوعیت دفن در اوقات سه گانه است. ابن حزم در «محلّی» نیز چنین فتوا داده است. تأویل لفظ «نقبر» به معنای «نصلی» تاویلی بعید و باطل است. ابوالحسن سندی می‌گوید: بی تردید، «نقبر» را به معنای «نصلی» قرار دادن بسیار بعید است. این معنی از لفظ حدیث متبادر به ذهن نیست. برخی می‌گویند: معنی «نقبره» به معنی دفن کردن است نه نماز. واقعیت این است که حدیث، دیدگاه امام احمد را که دفن در اوقات سه گانه را مکروه می‌داند، تایید می‌کند.

ب- دفن در شب: بدلیل حدیث جابر رضی الله عنه

«أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ حَطَبَ يَوْمًا فَذَكَرَ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ قُبِضَ فَكُفِنَ فِي كَفَنٍ غَيْرِ طَائِلٍ وَقُبِرَ لَيْلًا فَزَجَرَ النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يُقْبَرَ الرَّجُلُ بِاللَّيْلِ حَتَّى يُصَلَّى عَلَيْهِ إِلَّا أَنْ يَضْطَرَّ إِنْسَانٌ إِلَى ذَلِكَ»^۲.

ترجمه: رسول الله ﷺ در سخنی پیرامون یکی از اصحاب که در شب فوت کرده و در کفنی ناتمام کفن شده بود از این که میت در شب دفن شود، نهی نمود. مگر اینکه نیاز شدید به این کار باشد.

۱- به روایت احمد و بخشی توسط ابوداود.

۲- مسلم.

دلیل ممنوع بودن دفن میت در شب، شاید این باشد که ممکن است تعداد نمازگزاران در شب کم باشد. به همین خاطر فرمود: «حتی یصلی علیه» تا نمازگزاران بیشتری بتوانند در نماز جنازه شرکت کنند.

این حدیث از دفن میت در شب منع می کند و مذهب امام احمد نیز طبق روایتی همین است، چنان که وی در «الانصاف» روایت می کند: «لا یفعله الا لضرورة» یعنی میت در شب، دفن نشود مگر در صورت نیاز شدید. و در روایتی دیگر می گوید: دفن کردن در شب مکروه است. البته روایت اول صحیح تر است. چون، لفظ «نهی» احتمال دارد که به معنی کراهیت باشد، اما اصل در «نهی» تحریم است و در این جا قرینه ای که آنرا از حرمت به کراهیت برساند، وجود ندارد.

۹۲- دفن کردن در شب، در صورت نیاز شدید مانعی ندارد. حتی روشن کردن چراغ و بردن آن داخل قبر بمنظور آسان شدن عملیات حفر و دفن اشکالی ندارد چنانکه ابن عباس می گوید: «ان رسول الله ﷺ ادخل رجلا قبره لیلا و اسرج فی قبره»^۱.
رسول الله ﷺ مردی را در شب دفن کرد(و بمنظور انجام دادن عملیات حفر و دفن) در داخل قبر چراغ روشن نمود.
۹۳- واجب است قبر، باندازه کافی عمیق، عریض و نیکو حفر شود. در این خصوص دو حدیث آمده است:

اول: «عَنْ هِشَامِ بْنِ عَامِرٍ قَالَ لَمَّا كَانَ يَوْمَ أَحَدٍ (فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ الْحَفْرُ عَلَيْنَا لِكُلِّ إِنْسَانٍ شَدِيدٌ) فَكَيْفَ تَأْمُرُنَا فَقَالَ: احْفَرُوا وَأَعْمِقُوا وَأَحْسِنُوا وَأَدْفِنُوا الْإِثْنَيْنِ وَالثَّلَاثَةَ فِي قَبْرِ وَقَدِّمُوا أَكْثَرَهُمْ قُرْآنًا قَالَ فَكَانَ أَبِي ثَالِثَ ثَلَاثَةٍ وَكَانَ أَكْثَرَهُمْ قُرْآنًا فَقَدَّمَ»^۲.

ترجمه: روز احد عده زیادی شهید و بسیاری زخمی شدند. عرض کردیم ای پیامبر خدا ﷺ! حفر کردن قبر برای هر کدام مشکل است. شما در این باره چه می فرمایید؟ رسول الله ﷺ فرمود: قبر را گشاد، عمیق و خوب حفر کرده، دو و یا سه میت را در آن بگذارید. هر کدام که قرآن را بیشتر فرا گرفته است او را مقدم کنید، راوی می گوید: پدرم از میان سه نفر شهید سومی بود و قرآن را از دو نفر دیگر بیشتر فرا گرفته بود. بنابراین جلوتر از دو شهید دیگر در قبر گذاشته شد.

۱- ابن ماجه و ترمذی.

۲- ابوداود، ترمذی و نسائی.

دوم: مردی از انصار می گوید: برای تشییع جنازه مردی از انصار همراه با رسول الله ﷺ از خانه بیرون رفتیم، من نوجوانی، همراه با پدرم بودم. رسول الله ﷺ بر کنار قبر نشست و به گورکن فرمود: قبر را از جانب سر و از جانب پاها گشاد کن و افزود که برای او در بهشت خوشه های زیادی منتظر است.^۱

۹۴- کندن لحد و شق^۲ هر دو جایز است. چرا که در زمان رسول الله ﷺ اینها معمول بودند، البته لحد بهتر است و در این خصوص سه حدیث آمده است:

۱- روایت است که در مدینه دو مرد وجود داشت که یکی لحد و دیگری راست گور می ساخت. وقتی رسول خدا ﷺ وفات کرد، اصحاب استخاره نمودند و گفتند: دنبال آنها کسی را می فرستیم هر کدام زودتر آمد حفر قبر را به او می سپاریم. از قضا کسی که لحد می ساخت زودتر آمد و قبر رسول خدا را حفر نمود و برای آن لحد ساخت. (ابن ماجه، احمد و طحاوی)

و این حدیث شواهدی نیز از این قبیل دارد:

۱- «عن ابن عباس قال دخل قبر النبی ﷺ العباس و علی و الفضل و سوی لحده رجل من الانصار و هو الذی سوی لحدود قبور الشهداء یوم البدر»^۳
ترجمه: عباس، علی و فضل در قبر رسول الله ﷺ داخل شدند. مردی از انصار لحد قبر رسول الله ﷺ را آماده کرد. او همان کسی بود که لحد قبرهای شهدای بدر را در روز بدر آماده کرده بود.

۲- عامر بن سعد بن ابی وقاص می گوید: پدرم گفت:

برای من لحد حفر کنید و خشت خام روی آن بچینید. همانطور که، با قبر رسول الله ﷺ چنین کردند.^۴

۳- «عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَللَّحْدِ لَنَا وَالشَّقُّ لِعَيْرِنَا»^۵.

۱- ابوداود، بیهقی.

۲- لحد به معنی حفر در پهنای قبر در جهت قبله و شق بمعنی ضریح یعنی حفر در جهت پایین مانند نهر می باشد.

۳- طحاوی در «مشکل الآثار»، ابن جارود و ابن حبان.

۴- مسلم، ابن ماجه، طحاوی، نسائی، بیهقی و احمد.

۵- ابوداود، ترمذی، نسائی، ابن ماجه طحاوی و بیهقی.

(لحد برای ما و شق (شکافتن) برای دیگران است).

امام نووی در المجموع می گوید: علما بر این اجماع دارند که هم لحد و هم راست گور هر دو مشروع هستند. با این تفاوت که در زمین سخت که در آن خطر ریزش وجود ندارد لحد و در غیر اینصورت راست گور بهتر است.

۹۵- دفن کردن دو یا بیش از دو میت در حالت اضطرار در یک قبر اشکالی ندارد و در این صورت حق تقدم با کسی است که از فضل بیشتری برخوردار بوده است. در این خصوص چند حدیث آمده است:

اول: «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَجْمَعُ بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ مِنْ قَتْلَى أَحَدٍ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ ثُمَّ يَقُولُ أَيُّهُمَا أَكْثَرُ أَخْذًا لِلْقُرْآنِ فَإِذَا أُشِيرَ لَهُ إِلَى أَحَدِهِمَا قَدَّمَهُ فِي اللَّحْدِ وَقَالَ أَنَا شَهِيدٌ عَلَى هَؤُلَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَمَرَ بِدَفْنِهِمْ فِي دِمَائِهِمْ وَلَمْ يُعَسَّلُوا وَلَمْ يُصَلَّ عَلَيْهِمْ، قال: جابر فدُفن أبي و عمي يومئذ في قبر واحد»^۱

ترجمه: رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دو و سه شهید از شهدای احد را در يك پارچه (که آن را قطعه قطعه می کردند) کفن نمود، سپس فرمود: کدام يك از آنان بیشتر قرآن می داند؟ هنگامی که به یکی از آنها اشاره می شد که قرآن بیشتری فرا گرفته است، او را بر دیگری در لحد مقدم می داشت و می فرمود: من روز قیامت در حق اینها گواهی می دهم. رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دستور داد تا آنان را با خونهایشان دفن کنند و غسل داده نشدند و رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر آنان نماز نخواند. جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: پدر و عمویم آن روز در يك قبر دفن کرده شدند.^۲

دوم: «عَنْ أَبِي قَتَادَةَ أَنَّهُ حَضَرَ ذَلِكَ قَالَ أَتَى عَمْرُو بْنُ الْجُمُوحِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ إِنْ قَاتَلْتُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَتَّى أُقْتَلَ أَمْشِي بِرَجُلِي هَذِهِ صَاحِبَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَكَانَتْ رَجُلُهُ عَرَجًا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَعَمْ فَفَقْتُلُوا يَوْمَ أَحَدٍ هُوَ وَابْنُ أَخِيهِ وَمَوْلَى لَهُمْ فَمَرَّ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْكَ تَمْشِي بِرَجُلِكَ هَذِهِ صَاحِبَةٌ فِي الْجَنَّةِ فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِهِمَا وَبِمَوْلَاهُمَا فَجُعِلُوا فِي قَبْرِ وَاحِدٍ»^۳

۱- بخاری، نسائی، ترمذی، ابن ماجه، ابن جارود، بیهقی و احمد.

۲- مراد عمرو جموح است. گرچه ایشان عموی حقیقی جابر نیستند. اما چون دوست صمیمی پدر او بود، جابر او را عموی خود می دانست.

۳- احمد با سند حسن روایت نموده است.

ترجمه: عمر بن جموح نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای پیامبر خدا ﷺ! بفرمائید اگر من در راه خدا قتال کنم و کشته شوم، با پایی سالم به بهشت خواهم رفت؟ (پایش لنگ بود) رسول الله ﷺ فرمود: بلی. سرانجام او و برادر زاده اش و غلامی از آنان، در روز احد کشته شدند، رسول الله ﷺ از کنار او رد شد و فرمود: من تو را در بهشت می بینم که با پاهای سالم در آنجا قدم می زنی. رسول خدا ﷺ امر کرد تا آن دو، همراه با غلامشان در یک قبر دفن شوند. سوم: جابر ﷺ می گوید: پدرم اولین شهید معرکه بود و با او کسی دیگر در قبر دفن گردید. این احادیث بیانگر فضیلت قاری قرآن هستند. حافظ ابن حجر می گوید: این برتری شامل اهل فقه و اندیشمندان نیز می شود. امام شافعی می گوید: به وقت ضرورت می توان دو یا سه جنازه را در یک قبر دفن نمود و هر کدام که دارای فضل و سن بیشتری است، حق تقدم بر دیگران را دارد. البته نباید زنی را با مردی در یک قبر دفن بکنند و اگر چاره ای جز آن نبود، زن را پشت سر مرد دفن نمایند و در میان آنها توده ای خاک قرار بدهند.

۹۶- مردان باید میت را دورن قبر بگذارند، نه زنان. حتی اگر میت زن باشد. چرا

که:

- ۱- در زمان رسول الله ﷺ عرف چنین بود و تا امروز عمل مسلمانان بر این منوال است و حدیثی به روایت انس ﷺ نیز در این باره در بیان مساله شماره ۹۹ خواهد آمد.
- ۲- مردان در این کار، از توان جسمی بالاتری نسبت به زنان برخوردار هستند.
- ۳- اگر مسئولیت قرار دادن میت، درون قبر به عهده زنان باشد، احتمال کشف عورت آنان در انتظار مردان بیگانه وجود دارد.

۹۷- اولیای میت، برای قرار دادن میت به داخل قبر بدلیل آیه (وَأُولَ الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ) (انفال: ۷۵)، از دیگران حق تقدم دارند. علاوه بر این، حدیث علی ﷺ نیز بدین مطلب اشاره دارد که می گوید: رسول الله ﷺ را غسل دادم. آنچه که در دیگر اجساد می دیدم، در جسد رسول الله ﷺ نیافتم. رسول الله ﷺ در حیات و بعد از وفات

پاک بود. چهار نفر مسئولیت تدفین او را به عهده داشتند. علی، عباس، فضل و صالح غلام رسول الله ﷺ که لحد را حفر نمود و (بعد از دفن) خشت خام روی آن چید.^۱
در روایت ابوداود آمده است: علی ﷺ بعد از فراغت از دفن گفت: «انما یلی الرجل اهلہ»

(کار تدفین و تجهیز میت را خویشاوندان اش به عهده بگیرند).

عبدالرحمن بن ابزی می گوید: همراه با عمر بن خطاب ﷺ بر جنازه زینب بنت جحش (همسر رسول الله ﷺ) نماز خواندم. عمر بن خطاب ﷺ با گفتن چهار تکبیر، نماز جنازه را خواند و سپس از ازواج مطهرات درباره این که چه کسانی یا چه کسی او را داخل قبر بگذارد، پرسید. راوی می گوید: عمر ﷺ دوست داشت که این کار را خودش انجام دهد. آنها گفتند:

همان کسی که در زندگی او را سرپرستی می کرد، ایشان را داخل قبر بگذارد. عمر گفت: راست می گوئید.

۹۸- برای شوهر جایز است که امر تجهیز و تدفین همسر خود را شخصاً به عهده بگیرد. بدلیل حدیث عایشه ﷺ که فرمود: رسول الله ﷺ در نخستین روز بیماری خود به خانه من آمد و من دچار سر درد بودم. گفتم: وای سرم. رسول الله ﷺ فرمود: چه خوب بود که در حیات من می مردی. من شخصاً تو را غسل و کفن داده و دفن می کردم. گفتم به نظرم در آن روز، نزد یکی از زنان می روی. سپس رسول الله ﷺ چون بیمار بود فرمود: وای سرم! پدر و برادرت را طلب کن تا برای ابوبکر مطلبی بنویسم. و از آن بیمناکم که دیگران آرزوها در سر بپرورانند و بگویند: ما حق تقدم داریم. حال آنکه خدا و مومنان، جز ابوبکر کسی را نمی پذیرند.^۲

۹۹- مرد، می تواند میت زن را در داخل قبر بگذارد. بشرطیکه شب قبل با همسرش مقاربت نکرده باشد چه شوهرش باشد چه دیگری، محرم باشد یا غیر محرم. در غیر این

۱- حاکم و بیهقی با سند صحیح و ذهبی نیز با آن موافقت کرده است.

۲- احمد، بخاری و مسلم.

صورت مرد بیگانه از محرمی که شب قبل با همسرش مقاربت کرده باشد بهتر است. چنانکه انس بن مالک می گوید: ما در جنازه یکی از دختران رسول خدا شرکت کردیم. آنحضرت در حالیکه در کنار قبر نشسته و از چشمانش اشک جاری بود، فرمود: چه کسی از شما دیشب با همسرش مقاربت نکرده است؟ ابوطالحه گفت: من. رسول الله ﷺ فرمود: داخل قبر برو. راوی می گوید: ابوطالحه داخل قبر رفت و دختر رسول الله ﷺ را دفن کرد.^۱

طبیعی است که ابوطالحه نسبت به رسول الله ﷺ بیگانه بود. ولی از جمله آدمهای نیک و شایسته ای بود که در آنجا حضور داشت و مرد محرمی جز رسول الله ﷺ در آنجا حاضر نبود و امکان دارد که رسول الله ﷺ و همچنین عثمان بن عفان ﷺ برای قرار دادن میت در قبر معذور بودند. از طرفی دیگر یقیناً خواهرش فاطمه و زنان دیگری از نزدیکانش نیز حضور داشتند. این حدیث بیانگر این مطلب است که زنان حق ورود به قبر و دفن میت را ندارند.

در روایتی دیگر از انس ﷺ آمده است:

«أَنَّ رَقِيَّةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا لَمَّا مَاتَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا يَدْخُلُ الْقَبْرَ رَجُلٌ قَارَفَ أَهْلُهُ فَلَمْ يَدْخُلْ عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ ﷺ الْقَبْرَ»^۲.

ترجمه: وقتی رقیه فوت کرد، رسول الله ﷺ فرمود: کسی که دیشب با همسرش مقاربت داشته، داخل قبر نرود. بنابراین عثمان بن عفان ﷺ داخل قبر نرفت.

این حدیث را حاکم از انس ﷺ روایت کرده و گفته است: این حدیث، صحیح و مطابق با شرایط امام مسلم است. البته بعضی ائمه اسم دختر رسول الله ﷺ (رقیه) را اشتباه ذکر کرده اند. بخاری در «التاریخ الاوسط» می گوید:

«ما ادري ما هذا؟ فان الرقيه ماتت و النبي ﷺ ببدر لم يشهدا».

این برایم قابل توجیه نیست زیرا، رقیه در زمانی فوت کرد که رسول الله ﷺ برای غزوه بدر، در بیرون مدینه بسر می برد و در تدفین و تکفین او حضور نداشت.

۱- بخاری، طحاوی در «المشکل»، حاکم بیهقی و احمد.

۲- احمد و طحاوی و حاکم و ابن حزم.

حافظ در «الفتح الباری» می گوید: اشتباه از حماد بن سلمه است. آن دختر رسول الله ﷺ ام کلثوم بود نه رقیه، طحاوی در «المشکل الآثار» این جریان را بطور جزم و یقین متعلق به ام کلثوم دانسته و گفته است ام کلثوم در سال نهم هجری در گذشته است.

۱۰۰- سنت است که میت از قسمت پایین قبر، یعنی از محل پاها داخل قبر گذاشته شود. ابواسحاق در این باره می گوید:

«أوصی الحارث أن یصلی علیه عبدالله بن یزید فصلی علیه ، ثم أدخله القبر من قبل رجلی القبر و قال: هذا من السنة»^۱

ترجمه: حارث ﷺ وصیت کرد که عبدالله بن یزید ﷺ بر وی نماز بخواند. عبدالله بر وی نماز خواند. سپس از طرف پایین قبر (از محل پاها) او را وارد کرد و گفت: سنت چنین است.

همچنین ابن سیرین می گوید: باری با انس ﷺ در تشییع جنازه ای شرکت کردم. انس دستور داد تا او را از قسمت پائین قبر داخل کنند. (احمد و ابن ابی شیبه با سند صحیح)

۱۰۱- میت درون قبر بر پهلوئی راست، به سوی قبله خوابانده شود. سرش به طرف راست قبله و پاهایش به طرف چپ قبله باشد. تعامل مسلمانان از زمان رسول الله ﷺ تا به امروز چنین بوده است.

۱۰۲- کسی که میت را در لحد می گذارد، بگوید: «بسم الله و علی سنة رسول الله» یا «و علی ملة رسول الله ﷺ» در حدیث ابن عمر ﷺ در این باره چنین آمده است: «ان النبی ﷺ کان اذا وضع المیت فی القبر قال: (و فی لفظ: ان النبی ﷺ قال: اذا وضعت موتاکم فی القبور فقولوا) بسم الله و علی سنة (و فی روایه: ملة) رسول الله ﷺ»

۱- ابن ابی شیبه فی «المصنف ، ابوداود و بیهقی.

۲- ابوداود، ترمذی ، ابن ماجه و ابن حبان.

ترجمه: وقتی رسول الله ﷺ میت را در قبر می گذاشت می گفت (در روایتی فرمود: هرگاه شما میت را در قبر می گذارید، بگوئید) بسم الله علی سنت یا علی ملة رسول الله ﷺ (به نام خدا و بر شیوه و ملت رسول خدا).
و در روایتی دیگر فرمود: بگوئید:

بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله. (روایت حاکم).

۱۰۳- مستحب است کسانی که هنگام دفن حضور دارند، بعد از بستن لحد هر کدام به پری هر دو دست خود سه بار خاک برداشته ، درون قبر بریزد. حدیث ابوهریره
ﷺ در این باره چنین است:

«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَلَّى عَلَى جِنَازَةٍ ثُمَّ أَتَى قَبْرَ الْمَيِّتِ فَحَتَّى عَلَيْهِ مِنْ قَبْلِ رَأْسِهِ ثَلَاثًا»^۱.

ترجمه: رسول الله ﷺ بر جنازه ای نماز خواند. سپس بر سر قبر رفت و سه بار خاک بر داشت و از جانب سر میت، داخل حفره ریخت.
اما اینکه بعضی از متاخرین می گویند: مستحب است با پاشیدن خاک های مشت اول بگوئید: منها خلقناکم و در نوبت دوم بگوئید: و فیها نعیدکم و در نوبت سوم بگوئید: و منها نخرجکم تارة اخرى، سخنی است بی اصل و اساس . و حدیثی که از ابوامامه نقل است که رسول الله ﷺ هنگام گذاشتن دخترش در قبر، آیه منها خلقناکم را خوانده است، ضعیف و غیر قابل حجت می باشد. و اما اینکه نووی گفته است: گر چه این روایت ضعیف است اما در ترغیب و ترهیب اشکالی ندارد، قابل قبول نیست. زیرا در اینجا شما حکمی را با حدیثی که شدیداً ضعیف و بلکه ساختگی است، تثبیت می نمائید.

۱۰۴- بعد از فراغت از دفن میت ، انجام امور زیر سنت است:

۱- قبر، حدوداً به اندازه یک وجب از زمین برجسته شود و قبر هم سطح زمین نباشد تا مشخص گردد و از اهانت محفوظ بماند. در حدیثی از جابر ﷺ در این باره آمده است که برای رسول الله ﷺ لحد ساخته شد و روی آن خشت خام چیده شد و مرقد مطهر باندازه یک وجب از زمین برجسته گردید.^۲

۱- ابن ماجه.

۲- ابن حبان و بیهقی و سند آن نیز صحیح است.

۲- قبر از بیرون مانند کوهان شتر ساخته شود. حدیث سفیان تمار در این باره چنین است: «رأیت قبر النبی ﷺ و قبر اُبی بکر و عمر مسنماً»^۱.

(قبر رسول الله ﷺ و قبر ابوبکر و عمر را دیدم که بصورت مسنم (کوهان شتر) بودند).

و آنچه که از قاسم روایت شده است، معارض با حدیث سفیان تمار نیست. قاسم می گوید: نزد عایشه رفتم و عرض کردم، ای مادر! قبر رسول الله و دو همراهانش را به من نشان بده. ام المومنین رضی الله عنهما سه قبر را به من نشان داد، آنها نه مرتفع بودند و نه با سنگ و ملاط ساخته شده بودند، و بر آنها سنگریزهای قرمز وجود داشت، که هم رنگ زمین بودند.^۲

حاکم، سند این حدیث را صحیح دانسته و ذهبی آن را تایید کرده است! اما بیهقی گفته است: «انه أصح من حدیث التمار» (از حدیث تمار صحیح تر است). ابن ترکمانی دیدگاه بیهقی را رد کرده و می گوید: اصح بودن حدیث قاسم خلاف اصطلاح محدثین است. بلکه حدیث تمار اصح است. زیرا، حدیث تمار در صحیح بخاری نقل شده، ولی حدیث قاسم در هیچ یک از صحاح نقل نشده است.

اما به عقیده من (مؤلف) این دلیل ابن ترکمانی کافی نیست. زیرا احیاناً سند حدیث مخالف با حدیث بخاری، صحیح تر و قوی تر از سند حدیث بخاری است. بنابراین ترجیح حدیث تمار بدون بیان علت حدیث قاسم، موجه نیست. و واقعیت این است که حدیث قاسم بدلیل مستور بودن عمرو بن عثمان بن هانی، ضعیف است. همانطور که حافظ در «التقریب» گفته است. ولی کسی آن را بطور قطع توثیق و تایید نکرده است. لذا تایید صحت آن از جانب حاکم نتیجه تساهل ایشان است و موافقت ذهبی با وی از جمله اشتباهات ذهبی است که برای محققین پنهان نیست.

گذشته از این، اگر حدیث قاسم صحیح باشد باز هم با حدیث تمار معارض نیست. زیرا، در حدیث قاسم لفظ مبطوح آمده و مبطوح بمعنی مسطح نیست، بلکه بمعنی این

۳- بخاری. بیهقی، و ابی نعیم در «المستخرج».

۱- ابو داود و حاکم، بیهقی و ابن حزم.

است که روی آن بطحاء ریخته شده است. یعنی سنگ ریزه. همانطور که در «النهایه» گفته شده خود الفاظ حدیث نیز دال بر همین معنی می باشند: «و هو مبطوحة ببطحاء العرصة الحمراء» (سنگ ریزه هایی که رنگ قرمز داشتند و از میدان سرخ رنگی جمع آوری شده بودند). این معانی با مسنم (کوهان مانند) منافاتی ندارد. علامه ابن قیم در «زاد المعاد» با بیان همین معنی دو حدیث را تطبیق داده و گفته است:

«قبره مسنم مبطوح ببطحاء الحمراء لا مبنی و لا مطین، و هكذا کان قبر صاحبیه».

(مرقد مطهر بصورت کوهان شتر بود که سنگ ریزه هایی از میدان سرخ رنگ بر آن ریخته شده بود و مرقد دو یارش نیز به همین منوال بود).

۳- قبر بوسیله سنگ یا امثال آن علامتگذاری شود تا دیگر خویشاوندان و بستگانش در قرب و جوار او دفن شوند. بدلیل اینکه:

وقتی عثمان بن مظعون رضی الله عنه فوت کرد و جنازه اش به مقبره برده شد و دفن گردید، رسول الله صلی الله علیه و آله مردی را امر کرد تا سنگی بیاورد. آن مرد نتوانست سنگ را حمل کند. رسول الله صلی الله علیه و آله آستین را بالا زد و به طرف سنگ رفت. راوی می گوید: کسی که این جریان را از رسول الله صلی الله علیه و آله برای من نقل می کرد، می گفت: این جریان چنان در خاطره من محفوظ است که گوئی هم اکنون رسول الله صلی الله علیه و آله را می بینم که آستین را بالا زده، سنگ را حمل می کند. سپس رسول الله صلی الله علیه و آله سنگ را حمل کرد و در جهت سر میت گذاشت و فرمود: با گذاشتن این سنگ، قبر برادرم را علامت گذاری می کنم و اگر از خویشاوندانم کسی بمیرد، او را در قرب و جوارش دفن می کنم.^۱

۴- بعد از دفن کردن هیچگونه کلماتی به میت تلقین نشود. چنانچه امروز در برخی از مناطق رواج دارد و حدیثی که در این خصوص آمده است، صحت ندارد. ابن قیم در «زاد المعاد» و امام نووی و غیره آن را ضعیف دانسته اند. البته آنچه که از رسول الله صلی الله علیه و آله ثابت است، این است که بعد از دفن، برای میت دعای استقامت و استغفار شود و به حاضرین نیز امر شود تا برای میت دعای ثبات، استقامت و استغفار کنند. حدیث عثمان بن عفان رضی الله عنه در این باره چنین است:

۱- ابو داود (۶۹/۲) بیهقی (۴۱۲/۳).

«كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا فَرَغَ مِنْ دَفْنِ الْمَيِّتِ وَقَفَ عَلَيْهِ فَقَالَ اسْتَغْفِرُوا لِأَخِيكُمْ وَسَلُّوا لَهُ بِالتَّشْيِيبِ فَإِنَّهُ الْآنَ يُسْأَلُ»^۱.

(رسول الله ﷺ ، هرگاه از دفن میت فارغ می شد در کنار قبرش می ایستاد و می فرمود: برای برادران طلب آمرزش کنید و برای او از خداوند تقاضای استقامت نمایید . چرا که اکنون مورد بازخواست قرار می گیرد).

۱۰۵- در هنگام دفن میت، نشستن در کنار میت و قبر، بمنظور یادآوری و تذکر دادن حاضرین درباره موت و قبر و سایر رویدادهای پس از مرگ، جایز است. حدیث براء بن عازب رضی الله عنه در این باره چنین است:

برای تشییع جنازه ی مردی از انصار ، همراه با رسول الله ﷺ رفتیم. وقتی به گورستان رسیدیم، مردم مشغول حفر لحد بودند. رسول الله ﷺ رو به قبله نشست و حاضرین گرد او نشستند. ما چنان بی حرکت به سخنان آن حضرت گوش می دادیم که گوئی بالای سر ما پرندگان نشسته اند. رسول الله ﷺ در حالی که چوب کوچکی در دست داشت و آنرا پیش روی خود در زمین فرو می برد و گاهی بسوی آسمان و گاهی به زمین نگاه میکرد، فرمود:

«استعیدوا بالله من عذاب القبر، (مرتین او ثلاثاً) ثم قال: اللهم إني أعوذبك من عذاب القبر (ثلاثاً)»

(از عذاب قبر، به خدا پناه جوئید. اینرا سه بار فرمود، سپس گفت: پروردگارا! از عذاب قبر به تو پناه می آورم)

سپس فرمود: بنده ی مومن ، وقتی از این دنیا بسوی آخرت می رود، فرشتگانی با چهره های درخشانی مانند خورشید از آسمان بسوی او فرود می آیند. آنان کفن ها و مواد خوشبوئی از بهشت همراه دارند. تا جائی که چشم مومن کار کند اطراف او می نشینند. سپس، ملک الموت (فرشته موت) می آید و بالای سرش می نشیند و می گوید: ای روح پاک (و در حدیثی دیگر، ای نفس مطمئنه) بشتاب بسوی مغفرت و خوشنودی ای که از جانب الله برای تو مهیا شده است. روح آن مومن مانند چکیدن قطره از مشک آب بیرون می شود و فرشته موت آن را می گیرد. (در روایتی آمده :

هر وقت روح مومن بیرون می آید، تمام فرشتگان موجود میان زمین و آسمان و تک تک فرشتگان آسمان برای او دعای مغفرت می خوانند. تمام درهای آسمان برای او باز می شوند. دربانان آسمان، تمنا می کنند که آن روح از ناحیه آنها به آسمانها برده شود) وقتی فرشته موت روح او را قبض می کند، فرشتگان حاضر، بلافاصله آن را از او گرفته و در کفن های بهشتی می گذارند و با مواد خوشبوئی که همراه دارند آن را معطر می سازند. آیه ﴿ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ ﴾^۱

(فرشتگان ما کوتاهی ننموده و جان او را می گیرند). به همین معنی اشاره دارد. چنان عطر و بوی خوشی از کفن ها بیرون می آید که نظیر آن هرگز بر روی زمین دیده نشده است. فرشتگان آن روح را به آسمانها می برند. از کنار هر گروهی از فرشتگان که می گذرند، آنها می گویند: «ما هذا الروح الطیب»؟ این روح پاکیزه از آن چه کسی است؟ فرشتگان در جواب با ذکر بهترین نامی که او در دنیا داشته است می گویند: فلانی فرزند فلانی است. وقتی به آسمان دنیا (نزدیک ترین آسمان به زمین) می رسند، دروازه آسمان گشوده می شود. فرشتگان مقرب هر آسمان تا آسمان دیگر آن را تشییع می کنند تا زمانی که به آسمان هفتم می رسند. خداوند متعال می فرماید: اکتبوا کتاب عبدی فی علیین (کتاب (اعمال) بنده مرا در علیین بنویسید). کتاب او در علیین نوشته می شود. بعد از جانب خداوند حکم می شود: او را به زمین برگردانید، چرا که من وعده کرده ام که: آنان (انسانها) را از زمین آفریده و به زمین برگردانم و بار دیگر آنها را از زمین بیرون بیاورم. هنگامیکه روح بسوی زمین برگردانده شود، و دوباره در جسد قرار گیرد صدای پای دوستان و خویشاوندان خود را که تازه از دفن فارغ شده اند و بر می گردند، می شنود. بلافاصله دو فرشته بصورت ترسناک نزد او می آیند. او را می نشانند و از وی می پرسند: «من ربک»؟ پروردگارت کیست؟ می گوید: پروردگار من الله است. می پرسند: دینت چیست؟ می گوید: دین من اسلام است. سوال می کنند: این مرد که میان شما مبعوث شده است، چه کاره است؟ می گوید: او رسول خدا ﷺ است. سوال می کنند: در دنیا چه عمل نموده ای؟ می گوید: قرآن خدا را

خواندم و به آن ایمان آوردم و آن را تصدیق کردم. آن فرشتگان بار دوم با خشونت تمام همان سوالها را تکرار می کنند. این آخرین امتحانی است که بر انسان مومن عرضه می شود. آیه ﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾^۱ به همین لحظات حساس و خطیر اشاره دارد. مرد مومن همان پاسخ ها را تکرار می کند. از آسمانها ندا می آید: «بنده من راست می گوید. فرش بهشتی برایش پهن کنید و لباس بهشتی بر او ببوشانید و دری به سوی بهشت برایش بگشایید. آنگاه نسیم خوش بهشت از آن روزنه به مشامش می رسد. و تا جایی که چشمش کار می کند قبرش توسعه داده می شود. سپس مردی زیبا و خوش چهره با لباس خوب و معطر، نزد او می آید و می گوید: رضایت پروردگار و باغهایی که نعمت های جاودان دارند، بر تو مبارک باد. این همان روزی است که در دنیا به تو وعده داده شده بود. انسان مومن از آن مرد خوش چهره و زیبا سوال می کند: تو چه کسی هستی؟ می گوید: من عمل صالح تو هستم. آنگاه دری از جانب بهشت و دری از جانب دوزخ باز می شود و در حالیکه به دوزخ اشاره می شود، به او گفته می گوید: این (دوزخ) منزل تو بود، اگر در دنیا معصیت می کردی. اکنون خداوند در عوض آن، این بهشت (اشاره به بهشت) را به تو داده است. وقتی چشم آن مرد مومن به نعمتهای درون بهشت می افتد می گوید: پروردگارا قیامت را هر چه زودتر برپا کن تا من سریعتر نزد فامیل و مال خود برگردم. به او گفته می شود: آرام بگیر.

اما بنده کافر (و در روایتی فاجر)، وقتی از این دنیا رخت سفر بسته و راهی دیار آخرت می شود، فرشتگانی با چهره ای بسیار تند و خشن و زشت، در حالی که لباس خشن که از مو بافته و با آتش آمیخته است در دست دارند، از آسمان نزد او می آیند و تا آنجائی که چشم او کار می کند پیرامون او می نشینند. سپس، فرشته موت می آید و نزد او می نشیند و می گوید: ای روح پلید! بسوی خشم و غضب خدا بیرون شو. روح در تمام جسد متفرق می شود. سپس آن روح مانند درخت خاردار که شاخه های

زیادی داشته باشد و از میان پشم های خیس خارج شود، بیرون می آید همراه با بیرون آمدن آن، همه رگهای بدن پاره می شوند. تمام فرشتگان موجود از زمین تا آسمان بر او لعنت می فرستند. درهای آسمان به روی او بسته می شوند. تمام دربانان آسمان تمنا می کنند که ای کاش آن روح از ناحیه آنان به آسمانها برده نشود. فرشته موت روح را قبض می کند، بلافاصله ماموران خداوند که در آنجا حضور دارند، آن روح را از وی گرفته در همان پارچه سیاه و خشن می پیچند و بدترین بوئی که در روی زمین دیده شده است از آن خارج می شود. فرشتگان روح را گرفته و به آسمانها صعود می کنند. به هر دسته ای از فرشتگان که می رسند، آنان سوال می کنند: این روح پلید از آن چه کسی است؟ همراهان می گویند: «فلانی فرزند فلانی است». و او را با بدترین نامی که در دنیا از وی یاد می شد، یاد می کنند. وقتی به نزدیک ترین آسمان می رسند، از مامورین آسمان می خواهند که دروازه را باز کنند، درهای آسمان برایش باز نمی شود. در اینجا رسول الله ﷺ این آیه را تلاوت نمود:

﴿ لَا تَفْتَحْ لَهُمْ أَبْوَابَ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ ﴾^۱

(درهای آسمان برای آنان گشوده نخواهد شد و آنان وارد بهشت نمی شوند. مگر این که شتر از سوراخ سوزن گذرانده شود).

آنگاه خداوند می فرماید: نام او را در لیست دوزخیان (سجین) و در اسفل السافلین (پایین ترین مکان) بنویسد و می فرماید: بنده مرا به طرف زمین برگردانید. چون من وعده کرده ام که آنان را از زمین خلق کرده و بسوی آن، برگردانم و برای بار دیگر آنان را از زمین بیرون آورم. آن روح از آسمان به زمین انداخته می شود و به درون جسد خود بر می گردد. در اینجا رسول الله ﷺ این آیه را تلاوت نمود:

﴿ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَّفَهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهَوَّىٰ بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ

سَحِيقٍ^۲

۱- اعراف: ۴۰.

۲- حج: ۳۱. یعنی: هر کس که با خدا شرک ورزد گویا (به خاطر سقوط از اوج ایمان به کفر) از آسمان فرو افتاده است (و به بدترین شکل جان داده است) و پرندگان (تکه های بدن) او را می ربایند یا اینکه تند باد او را به مکان بسیار دوری پرتاب می کند.

به هر حال روح در جسد برگردانیده می شود . رسول الله ﷺ فرمود: آنگاه که روح به جسد بر می گردد صدای پاهای کسانی که برای دفن او آمده اند و بر می گردند را می شنود.

سپس دو فرشته به صورت ترسناک نزد او می آیند. با چهره ای خشمناک و عبوس او را می نشانند و از وی می پرسند: من ربک؟ پروردگارت کیست؟ می گوید: «هاه، هاه لا ادری» (وای وای نمی دانم). سپس می پرسند: «ما دینک؟» دین تو چیست؟ می گوید: «هاه، هاه لا ادری» (وای وای نمی دانم). سپس از وی می پرسند درباره این مرد که به سوی شما مبعوث شده است، نظرت چیست؟ آن شخص نام رسول الله ﷺ را نمی داند به او می گویند «محمد»! می گوید: «هاه، هاه لا ادری» (وای وای نمی دانم). از مردم شنیدم که او را رسول خدا می گفتند. فرشتگان به او می گویند: تو هرگز ندانستی و اعتراف نکردی. در آن هنگام منادی ای از آسمان ندا می دهد: دروغ می گوید: جایگاه او را از آتش فرس کنید و دری از دوزخ برایش بگشایید تا گرمی و تپش دوزخ به او برسد. و قبرش چنان تنگ می شود که پهلوهایش در هم فرو می رود و علاوه بر آن مردی بد قیافه با لباسهای زشت و با بوی بسیار تند و متعفن، نزد او می آید و می گوید: مژده باد تو را آنچه که ناراحتت می کند. این همان روز است که در دنیا وعده آن به تو داده شده بود. می پرسد: تو چه کسی هستی؟ می گوید: من همان اعمال نا پاک تو هستم. به خدا سوگند تو در انجام اطاعت پروردگار بسیار کوتاهی می کردی ولی در ارتکاب گناه شتابان بودی. خداوند نیز پاداش جزای کارهای بدت را می دهد. سپس ماموری نابینا، کر و لال بر او گماشته می شود و چوبی در دست دارد که اگر بر کوه بزند به خاک مبدل گردد. با همان چوب یک ضربه ، بر او وارد می کند به طوری که او را خاکستر می کند. خداوند بار دیگر او را به حالت اول برمی گرداند. بار دیگر مورد ضربه قرار گرفته و چنان به آه و ناله در می آید که جز انسانها و جن ها، سایر موجودات صدای او را می شنوند. سپس از طرف دوزخ دری برایش باز می

شود و فرش آتشینی برایش انداخته می شود. او از ترس مراحل بعدی می گوید: پروردگارا هرگز قیامت را برپا نکن.^۱

۱۰۶- بیرون آوردن میت از قبر برای مصلحت شرعی مانعی ندارد. مثلاً اگر میت بدون غسل و کفن دفن شده بود و غیره. چنانکه جابر بن عبدالله رضی الله عنه می گوید: بعد از اینکه عبد الله بن اُبی را داخل قبر گذاشته بودند، رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و دستور داد تا جسد او را بیرون بیاورند. بعد جسدش را روی زانوهای خود گذاشت و آب دهن مبارک خود را بر او فوت کرد و پیراهن خود را بر او پوشانید. جابر می گوید: سپس رسول الله صلی الله علیه و آله بر وی نماز خواند.^۲

راوی می گوید: خدا بهتر می داند که رسول الله صلی الله علیه و آله چرا چنین کرد و شاید بخاطر اینکه او در حیات لباسی به عمومی پیامبر خدا یعنی عباس داده بود. و در روایت دیگری از بخاری آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله بخاطر درخواست فرزند عبدالله چنین کرد. در روایتی دیگر آمده است: وقتی عبدالله بن اُبی فوت کرد: پسرش نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اگر شما برای جنازه پدرم تشریف نیاورید، این امر برای همیشه باعث ننگ برای ما می شود. وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله به محل دفن رسید، او را قبلاً داخل قبر گذاشته بودند، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: چرا قبل از دفن مرا خبر نکردید؟ آنگاه از قبر بیرون آورده شد، رسول الله صلی الله علیه و آله به تمام جسد وی فوت کرد، یعنی آب دهن مبارک خود را بر جسد وی مالید و پیراهن خود را به تن او کرد.^۳

۱۰۷- حفر قبر برای خود قبل از مردن پسندیده نیست. زیرا رسول الله صلی الله علیه و آله و یارانش چنین نکرده اند و علاوه بر این انسان نمی داند که در کجا مرگ به سراغش می آید. اگر هدف از این کار آماده شدن برای مردن و آمادگی برای آخرت باشد پس، با انجام عمل صالح بهتر می توان به این هدف رسید.^۴

۱- ابوداود (۲۸۱/۲) حاکم (۳۷/۱-۴۰) طیالسی و احمد.

۱- بخاری (۱۶۷/۳) مسلم، نسائی، ابن جارود، بیهقی و احمد.

۲- احمد (۳۷۱/۳) طحاوی (۱۵/۱۴/۱) و نسائی.

۳- الإختیارات العلمية (ابن تیمیه).

تعزیه

۱۰۸-تعزیه اهل میت، یعنی توصیه نمودن آنان به صبر و پاداش الهی کار مشروعی است. در این باره دو حدیث وجود دارد:
اول: قره مزنی رضی الله عنه می گوید:

هر گاه رسول الله صلی الله علیه و آله در مجلس و محفلی می نشست، عده ای از یارانش پیرامون ایشان گرد می آمدند. و از میان آنان شخصی بود که پسری خردسال داشت و او نیز پشت سر پدرش می آمد و پدرش او را در جلو خود می نشاند. رسول الله صلی الله علیه و آله از پدرش پرسید: او را دوست داری؟ آن مرد گفت: ای رسول الله صلی الله علیه و آله خداوند تو را محبوب کند، آنطور که او را محبوب کرده است. پسرک بعد از مدتی فوت کرد. پدرش نیز به دلیل خاطراتی که از او داشت و در صورت آمدن به مجلس رسول الله صلی الله علیه و آله یاد آنها تازه و باعث نگرانی او می شد، از حضور در محفل رسول الله صلی الله علیه و آله خودداری کرد. بعد از اینکه رسول الله صلی الله علیه و آله چند روزی او را نیافت، فرمود: چه اتفاقی برای فلانی افتاده است؟ گفتند: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرزندش فوت کرده است. بعد رسول صلی الله علیه و آله آن مرد را دید و درباره پسرش سوال کرد. وی خبر درگذشت پسرش را به اطلاع رسول الله صلی الله علیه و آله رساند. رسول الله صلی الله علیه و آله به او تسلیت گفت و فرمود: آیا بهتر بود که در زندگی دنیا از پسرت استفاده می کردی یا اینکه فردا وقتی به دروازه بهشت می رسی پسرت را در حالی ببینی که زودتر از تو وارد بهشت شده و درب بهشت را برایت باز کرده است؟ آن مرد گفت: همین را که او قبل از من به دروازه بهشت برسد و برای ورود من درب را باز کند. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: پس شما به آن دست یافته ای. مردی از انصار سوال کرد: ای رسول الله صلی الله علیه و آله (فدایت بروم) این مژده ویژه او یا برای همه است؟ فرمود: برای همه است.^۱

دوم: انس بن مالک رضی الله عنه می گوید:

۱-نسائی (۲۹۶/۱) حاکم (۳۴۸/۱) احمد (۳۵/۵) و ابن حبان.

رسول الله ﷺ فرمود: هر کس برادر مومن و مسلمانش را در مصیبتی تعزیت^۱ گوید، خداوند روز قیامت لباس سبزی بر تن او می کند که دیگران به حال او غبطه می خورند.^۲

۱۰۹- هل میت را به گونه ای تعزیت گوید که غم آنان را بزداید و موجب تسلی خاطر آنان بشود. و اگر شیوه های منقول از رسول الله ﷺ را نمی داند با هرگونه سخن زیبا و تسلی بخش که مخالف شرع نباشد و در راستای تحقق صبر و خرسندی اهل میت باشد، آنان را تعزیت و تسلیت گوید و در این باره احادیث و روایاتی بشرح زیر آمده است:

۱- از اسامه بن زید رضی الله عنه روایت است که یکی از دختران رسول الله ﷺ قاصدی فرستاد که کودکش (پسر یا دختر و در بعضی روایات امیمه دختر زینب) در حال مردن است و از رسول الله ﷺ خواست تا تشریف بیاورد. رسول الله ﷺ به قاصد فرمود: از طرف من به دخترم سلام برسان و بگو:

«إِنَّ اللَّهَ مَا أَخَذَ وَ اللَّهُ مَا أُعْطِيَ»

(از آن خداوند است آنچه که می ستاند و آنچه که می دهد).

«و كل شيء عنده إلى أجل مسمى فلتصبرو لتحتسب»

(و هر چیز نزد او مدت مشخصی دارد ، باید صبر را پیشه کنی و امید اجر و پاداش داشته باشی).

راوی حدیث می گوید: دختر گرامی رسول الله ﷺ بار دوم قاصدی فرستاد و رسول الله ﷺ را سوگند داد تا حتماً تشریف بیاورد . آنگاه رسول الله ﷺ بلند شد و ما نیز در رکاب ایشان حرکت کردیم. (وارد خانه دخت گرامی رسول الله ﷺ شدیم) کودک در حالی که نفسش خُر خُر می کرد نزد رسول الله ﷺ آورده شد. سعد بن عباده ، معاذ بن جبل و ابی بن کعب و به گمانم زید بن ثابت، از جمله حضار بودند. اشک های رسول الله ﷺ سرازیر شد. سعد پرسید، ای رسول خدا! شما نیز گریه می کنید؟ رسول الله ﷺ

۲-منظور از تعزیت، توصیه اهل میت به صبر و وعده اجر و ثواب و دعا برای میت و نزدیکان میت می باشد.

۳-خطیب در تاریخ بغداد (۱۶۴/۴) ابن عساکر در تاریخ دمشق و ابن عدی در «الکامل».

فرمود: این ترحمی است که خداوند در دل بندگانش گذاشته است و خدا به آنانی که رحم دارند، رحم می کند.^۱

توجه: این نوه رسول الله ﷺ که امیمه نام داشت زنده ماند و به (امامه) معروف شد که بعد ها علی پس از درگذشت فاطمه با وی ازدواج کرد.

این الفاظ «لله ما أخذ و له ما أعطی» را اگر چه رسول الله ﷺ در حق کسی که نزدیک مرگ بود فرمود ولی بهتر است این کلمات در حق کسی که فوت کرده گفته شود. روی همین اصل، امام نووی در «الاذکار» می گوید: «و هذا الحدیث احسن ما یعزی به» آنچه که در این حدیث آمده است، بهترین سخن تعزیت است.

۲- بریده بن الحصیب رضی الله عنه می گوید:

«رسول الله ﷺ با انصار رفت و آمد می کرد و از آنان عیادت می کرد و جویای احوال آنان بود. به رسول الله ﷺ خبر رسید که یگانه فرزند یک زن انصاری فوت کرده است. مادرش فوق العاده دچار پریشانی و ناراحتی است. رسول الله ﷺ با تنی چند از یارانش، نزد او رفت. وقتی آنحضرت درب منزل آن زن رسید، به او خبر دادند که رسول الله ﷺ جهت تعزیت تشریف آورده است. رسول الله ﷺ وارد منزل شد و فرمود: به من خبر رسیده که تو برای رفتن فرزندت صبر و حوصله را از دست داده ای. سپس رسول الله ﷺ آن زن را به صبر و اجتناب از هرگونه حرکت خلاف شرع توصیه کرد. آن زن گفت: ای رسول الله ﷺ چرا من بی صبیری نشان ندهم، من زن بی اولاد و نازایی هستم و فرزند دیگری ندارم. رسول الله ﷺ فرمود: نا امید از اولاد کسی است که خودش فوت کند و فرزندش بماند. بعد فرمود: هر (مسلمان) زن یا مردی که سه فرزند او فوت شود و صبر نماید و امید ثواب از خدا داشته باشد، خداوند او را وارد بهشت می سازد. عمر رضی الله عنه که سمت راست رسول الله ﷺ نشسته بود، عرض کرد اگر دو فرزند فوت شود چی؟ رسول الله ﷺ فرمود: دو فرزند نیز همین طور است.^۲

۳- رسول الله ﷺ بعد از وفات ابو سلمه نزد ام سلمه رفت و فرمود:

۱- بخاری (۱۲۰/۳-۱۲۳)، مسلم (۳۹/۳)، ابو داود و نسائی، ابن ماجه، بیهقی و احمد.

۲- حاکم (۳۴۸/۱) مطابق با شرایط مسلم و بزّار (۸۵۷).

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِأَبِي سَلَمَةَ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ فِي الْمَهْدِيِّينَ وَاخْلُفْهُ فِي عَقِبِهِ فِي الْغَابِرِينَ
وَاغْفِرْ لَنَا وَلَهُ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ وَأَفْسَحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ وَنَوِّرْ لَهُ فِيهِ»^۱

ترجمه: پروردگارا! ابو سلمه را رحمت کن و در میان هدایت یافتگان درجه اش را متعالی بگردان و جانشین صالحی در میان بازماندگانش قرار ده، ای پروردگار جهانیان! ما و او را مورد مغفرت قرار بده و مرقدش را وسیع و منور بفرما. (صحیح مسلم)

۴- همچنین رسول الله ﷺ پس از شهادت جعفر به فرزندش چنین تسلیت گفت:
پروردگارا! جانشینی برای جعفر در خانواده اش قرار ده و در کارهای عبدالله خیر و برکت عطا کن.
در مورد تعزیت احادیث دیگری نیز آمده است که بنده بخاطر ضعیف بودنشان از ذکر آنها خودداری کردم.

۱۱۰- تعزیت گفتن محدود به سه روز نیست. طوری که بعد از سه روز تعزیت گفته نشود. بلکه هرگاه مناسب دیده شد، تعزیت گفته شود. از رسول الله ﷺ ثابت است که بعد از سه روز نیز تعزیت گفته است. در حدیث عبدالله بن جعفر ﷺ آمده است که رسول الله ﷺ لشکری را به فرماندهی زید بن حارثه اعزام کرد و فرمود: اگر زید کشته شد، فرماندهی را جعفر ﷺ بر عهده بگیرد. و اگر او کشته شد، فرماندهی لشکر را عبدالله بن رواحه به عهده گیرد. آتش جنگ شعله ور گردید. زید، جعفر و عبدالله بن رواحه به ترتیب به شهادت رسیدند. در پایان، فرماندهی لشکر را خالد بن ولید بدست گرفت و پیروزی نصیب سپاه اسلام شد. جریان به شهادت رسیدن فرماندهان و پیروزی سپاه اسلام به اطلاع رسول الله ﷺ رسید. رسول الله ﷺ مردم را جمع کرد و پس از حمد و ثنای خدا، فرمود: همانا برادران شما با دشمن پیکار کرده اند. زید، جعفر و عبدالله بن رواحه به ترتیب به شهادت رسیده اند و سپس یکی از شمشیرهای خدا فرماندهی لشکر را به عهده گرفته و پیروزی نصیب سپاه اسلام شده است. رسول الله ﷺ نزد بازماندگان جعفر ﷺ رفت تا اینکه سه روز سپری شد. سپس نزد آنان رفت و فرمود: بعد از این برای برادرم (جعفر ﷺ) گریه نکنید. و فرمود: برادر زادگانم را بیاورید. عبدالله می گوید: ما دو برادر (عبدالله و محمد) در حالی که مانند جوجه خردسال بودیم،

نزد رسول الله ﷺ آورده شدیم. رسول الله ﷺ فرمود: حلاق را بطلبید. حلاق آمد و موهای سر ما را اصلاح کرد. سپس فرمود: محمد شبیه عمویم، ابو طالب است و عبدالله در صورت و سیرت با من مشابهت دارد. سپس دست مرا گرفت و آن را تکان داد و فرمود: پروردگارا برای جعفر جانشینی در خانواده اش قرار ده، و عبدالله را در کارهایش موفق و مؤید بگردان. (این جمله را سه مرتبه تکرار کرد) عبدالله می گوید: سپس مادرم نزد رسول الله ﷺ آمد و درباره سرپرستی و یتیمی ما اظهار نگرانی کرد و ناراحتی خود را با رسول الله ﷺ در میان گذاشت. رسول الله ﷺ خطاب به او فرمود: تو از تنگ دستی آنان احساس خطر می کنی! در حالی که من در دنیا و آخرت سرپرستی آنان را به عهده دارم؟!'

بنابراین، حدیث ما معتقد به محدود ساختن ایام تعزیه به سه روز نیستیم. و این قول تعدادی از شاگردان امام احمد و طبق روایتی قول امام شافعی است. زیرا هدف عرض تسلیت، دعا و تشویق به صبر است و این نیاز به محدودیت زمانی ندارد. در این مورد به «المجموع» نووی مراجعه شود.

۱۱۱- از دو چیز بشدت باید اجتناب کرد، هر چند که مردم پای بند آن هستند:
 (الف) تجمع در یک جای مخصوص، مانند خانه، قبرستان یا مسجد برای عرض تسلیت.
 (ب) درست نمودن غذا توسط اهل میت برای تعزیت کنندگان.
 در این مورد حدیثی آمده است. جریر بن عبدالله بجلی می گوید:
 «كُنَّا نَعُدُّ (و فی روایة نری) الْاجْتِمَاعَ إِلَى أَهْلِ الْمَيِّتِ وَصَنِيعَةَ الطَّعَامِ بَعْدَ دَفْنِهِ مِنْ النِّيَّاحَةِ»^۲.

(تجمع در خانه اهل میت و درست کردن طعام بعد از دفن را، نوعی نوحه (ممنوع) می دانستیم).
 امام نووی در (۳۰۶/۵) المجموع می گوید:

۱- احمد با سند صحیح و مطابق شرایط مسلم.

۱- احمد، شماره (۶۹۰۵) ابن ماجه (۴۹۰) صحیح علی شرط شیخین.

امام شافعی و مولف (شیرازی) و سایر اصحاب تصریح کرده اند که نشستن در یک خانه و تجمع در مکان خاص برای تعزیت گفتن، مکروه است. بلکه بهتر است که اولیای میت دنبال کارهای خود بروند و هر کس در هر کجا یکی از آنان را ببیند، تعزیت گوید. کراهیت اجتماع در محل مخصوص برای زنان و مردان یکسان است.

۱۱۲- سنت است که خویشاوندان و همسایگان، برای اهل میت غذا درست کنند.

چنانکه در روایت عبدالله بن جعفر رضی الله عنه آمده است:

«لَمَّا جَاءَ نَعْيُ جَعْفَرٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ اصْنَعُوا لِي لَآلِ جَعْفَرَ طَعَامًا فَقَدْ أَتَاهُمْ مَا يَسْعَلُهُمْ»^۱

(پس از آنکه خبر شهادت جعفر رسید، رسول الله ﷺ فرمود: برای فرزندان جعفر طعام درست کنید. زیرا آنان با مشکلی مواجه شده اند که فرصت تهیه غذا را ندارند).

بنابراین عایشه دستور می داد که نوعی غذای محلی برای بیمار و تمامی کسانی که

به مصیبتی گرفتار شده بودند تدارک ببینند. (بخاری و مسلم)

همچنین امام شافعی می گوید: من دوست دارم که همسایگان و خویشاوندان میت برای اهل میت تا یک شبانه روز غذا تهیه بکنند. این هم سنت است و هم عمل نیک و خیر خواهانه ای است که پیشینیان به آن عمل کرده اند. (الام: ۱/۲۴۷).

۱۱۳- مسح کردن و دست کشیدن بر سر یتیم و اکرام آنان مستحب است. در

روایت عبدالله بن جعفر آمده است که می گوید: من وقتم و عبید الله، پسران عباس، وقتی کودک بودیم با هم بازی می کردیم. روزی رسول الله ﷺ که سوار حیوانی بود از کنار ما رد شد و به طرف من اشاره نمود و فرمود: او را نزد من بیاورید، مرا جلوی خود سوار کرد. سپس به طرف قثم اشاره کرد و فرمود: او را نزد من بیاورید، او را پشت سر خود سوار کرد. گرچه عباس رضی الله عنه عبیدالله را بیش از قثم دوست داشت، اما رسول الله ﷺ تردیدی نداشت در اینکه قثم را با خود سوار کند و عبیدالله را به حال خود، پیاده بگذارد. عبدالله بن جعفر می گوید: رسول الله ﷺ سه بار دست مبارکش را

۲- بوداود (۵۹/۲) ترمذی (۱۴۳/۲) ابن ماجه (۴۹۰/۱). شافعی در «الأم» دارقطنی، حاکم، بیهقی و احمد.

۳- ولی امروز متأسفانه بر عکس شده است. سایر خویشاوندان از همان روز اول نزد بستگان در چه یک و فرزندان میت تجمع می کنند و تا چند روز نهار و شام را همانجا صرف می کنند که این رفتار علاوه بر این که نامشروع می باشد، مزاحمتی جدی برای اهل میت محسوب شده و نگرانی و اضطراب آنان را مضاعف می گرداند. (مترجم)

بر سر من کشید و هرگاه که سرم را مسح می کرد، می فرمود: پروردگارا در فرزندان جعفر جانشینی برای او قرار ده.^۱

آنچه از عمل دیگران به میت می رسد

۱۱۴- میت در چند صورت از اعمال نیک دیگران بهره مند می شود که عبارتند از:

۱- دعای مسلمان در حق میت بشرط اینکه، شرایط قبولیت دعا فراهم شود.

خداوند می فرماید:

﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾^۲

ترجمه: آنان که بعداً می آیند و می گویند: پروردگارا ما را و برادران دینی ما را که پیش از ما با ایمان رفته اند، مورد مغفرت قرار بده و در دل‌های ما هیچ نوع کدورتی نسبت به مومنین راه نده، پروردگارا تو رؤف و مهربانی.

روایات زیادی نیز، در این خصوص آمده است که در مباحث گذشته بیان گردید و

بعضی دیگر در آینده و در مباحث زیارت قبور و دعای رسول الله ﷺ برای آنان خواهد

آمد. از جمله آنها، این حدیث می باشد. که پیامبر ﷺ فرمود:

«دَعْوَةُ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ لِأَخِيهِ بظَهْرِ الْغَيْبِ مُسْتَجَابَةٌ عِنْدَ رَأْسِهِ مَلِكٌ مُوَكَّلٌ كُلَّمَا

دَعَا لِأَخِيهِ بِخَيْرٍ قَالَ الْمَلِكُ الْمُوَكَّلُ بِهِ آمِينَ وَلَكَ بِمِثْلِ»^۳.

ترجمه: دعای مسلمان در حق برادر مسلمان خویش و در غیاب او، یقیناً قبول می شود. فرشته ای نزد او حضور دارد، هرگاه در حق برادر مسلمانش دعای خیر می کند، آن فرشته می گوید: آمین (خداوندا استجابت کن) و در حق خودت نیز این دعا قبول شود.

نماز جنازه خود، بهترین دلیل برای این مدعا است. زیرا غالب نماز جنازه، دعاء و

استغفار برای میت است.

۲- قضا آوردن روزه های نذری توسط ولی میت:

در این باره چند حدیث وجود دارد، از جمله:

۱- احمد (۱۷۶۰) حاکم (۳۷۲/۱) بیهقی (۶۰/۴).

۲- الحشر: ۱۰.

۳- مسلم (۸۷-۸۲/۸) ابوداود (۲۴۰/۱) و احمد.

الف) «عَنْ عَائِشَةَ ۞ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ مَنْ مَاتَ وَعَلَيْهِ صِيَامٌ صَامَ عَنْهُ وَلِيَهُ»

هر کس در حالی بمیرد که روزه هایی بر ذمه اش باشد، ولی او بجایش روزه بگیرد.

ب) ابن عباس می گوید: زنی سوار کشتی شد و نذر کرد که اگر خداوند او را نجات دهد، یک ماه روزه بگیرد. خداوند او را نجات داد و روزه نگرفت تا این که فوت کرد. یکی از نزدیکانش (دختر یا خواهرش) نزد رسول الله ﷺ آمد و جریان را به اطلاع رسول الله ﷺ رساند. آنحضرت فرمود: اگر او مقروض بود آیا قرض هایش را پرداختی؟ گفت بلی. رسول الله ﷺ فرمود: قرض و بدهی خداوند شایسته تر است که پرداخت شود. برو و از جانب مادرت روزه بگیر.^۲

ج) «أَنَّ سَعْدَ بْنَ عَبَادَةَ ۞ اسْتَفْتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ إِنَّ أُمَّي مَاتَتْ وَعَلَيْهَا نَذْرٌ فَقَالَ أَقْضِهِ عَنْهَا».

(سعد بن عباده از رسول الله ﷺ پرسید: مادرم در حالی فوت کرد که نذری بر ذمه اش بود؟ رسول الله ﷺ فرمود: تو نذر او را بجای آور).

این احادیث به صراحت بیانگر روزه گرفتن ولی میت بجای او در روزه های نذر می باشد. و حدیث اول بخاطر مطلق بودن شامل روزه های فرض نیز می شود. چنانکه شافعی و ابن حزم بدلیل عام قرار دادن احادیث فوق، روزه فرض را نیز مشمول همین حکم دانسته اند. اما ابو داود می گوید: از امام احمد شنیدم که می گفت: بجای میت روزه نگیرید، مگر اینکه روزه نذری باشد.

و پیروانش حدیث نخست عایشه رضی الله عنها را که مطلق بود، حمل بر روزه نذر کرده اند. بدلیل روایتی که از عمره نقل شده که از عایشه در مورد روزه گرفتن بجای مادرش که مرده بود و بر ذمه اش روزه هایی از رمضان مانده بود، پرسید. عایشه گفت:

روزه نگیر بلکه بجای هر روز، نصف صاع گندم صدقه کن. (طحاوی و ابن حزم)
همچنین روایت دیگری از ابن عباس ۞ روایت شده که گفته است: اگر کسی بخاطر بیماری نتوانست ماه رمضان را روزه بگیرد و در همان حال مرد، وارثانش بجای

۲- بخاری (۱۵۶/۴)، مسلم، ابوداود، بیهقی، طحاوی و احمد.

۳- ابوداود (۸۱/۲)، نسائی، بیهقی و احمد.

هر روز، مسکینی را خوراک بدهند و اگر روزه نذری بر ذمه اش بود، بجای او روزه بگیرند. (ابوداود با سند صحیح و بشرط شیخین).

بنده می گویم: آنچه عائشه و ابن عباس رضی الله عنهما بدان فتوا داده اند و امام احمد نیز معتقد بوده است صحیح به نظر می رسد. زیرا راوی حدیث، بهتر به محتوا و مصداق آن آگاهی دارد.

ابن قیم در اعلام الموقین بعد از بیان حدیث فوق و تصحیح آن می گوید: برخی محتوای این حدیث را کلی دانسته و روزه فرضی و نذری را شامل قرار داده اند. اما گروهی هیچکدام را قبول ندارند. و برخی قائل به تفصیل هستند. می گویند: ولی می تواند قضای روزه های نذر را بجا آورد، نه روزه های فرض را. و این سخن ابن عباس و پیروان او است. و همین رای، صائب به نظر می رسد. زیرا همانگونه که کسی نمی تواند بجای کسی دیگر نماز بخواند و مسلمان شود، نمی تواند که بجای او روزه بگیرد. البته روزه نذری مانند وامی است که کسی دیگر می تواند آنرا بجا آورد. همانطور که می تواند وام او را پرداخت نماید.

بر این اساس است که توبه کسی دیگر بجای دیگری و اسلام و نماز خواندن دیگری بجای کسی دیگر پذیرفته نیست.

۳- پرداخت بدهی میت، توسط ولی یا غیر ولی: در این خصوص احادیث زیادی آمده است که بسیاری از آنها در ضمن مساله شماره (۱۷) بیان گردید.

۴- در قبال اعمال نیک و شایسته ای که فرزند صالح میت، انجام می دهد به پدر و مادر او نیز، به همان اندازه اجر می رسد. بدون اینکه از اجر فرزند چیزی کاسته شود. زیرا فرزند از جمله کسب و اعمال والدین است. خداوند می فرماید:

﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾^۱

(برای انسان نیست، جز آنچه خود تلاش نموده باشد).

و رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید:

«إِنَّ أَطْيَبَ مَا أَكَلَ الرَّجُلُ مِنْ كَسْبِهِ وَإِنْ وَكَدَهُ مِنْ كَسْبِهِ»^۱.

(بهترین و پاک ترین روزی، آن است که انسان از دسترنج خود بخورد و فرزند انسان از جمله کسب و عمل او بحساب می آید).

احادیث بخصوصی در مورد انتفاع پدر از اعمال نیک فرزند از قبیل صدقه، روزه، آزاد نمودن برده و غیره وارد شده است که مفهوم آیه و احادیث فوق را تایید می نمایند. از جمله:

الف- عایشه رضی الله عنها روایت می کند که مردی نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: مادرم بصورت ناگهانی فوت کرد و فرصت وصیت را نیافت، گمان می کنم اگر فرصت می داشت، وصیت به صدقه می کرد. اکنون اگر من از جانب او صدقه کنم، به او و همچنین به من اجر می رسد؟ رسول الله ﷺ فرمود: آری، برو و از جانب مادرت صدقه کن.^۲

ب- عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که مادر سعد بن عباد فوت کرد در حالی که سعد در مسافرت بود. (وقتی آمد) گفت: ای پیامبر خدا ﷺ! مادرم فوت کرده و من حضور نداشته ام. اگر از جانب او صدقه کنم به او نفعی خواهد رسید؟ رسول الله ﷺ فرمود: بلی. سعد گفت: ای پیامبر خدا ﷺ تو گواه باش که من باغ پر میوه ام را برای مادرم صدقه کردم.^۳

ج- ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که: شخصی از رسول الله ﷺ پرسید، پدرم که ثروت زیادی داشته فوت کرده در حالی که وصیتی نکرده است، آیا اگر من از جانب او صدقه کنم، کفاره گناهان او خواهد شد؟ رسول الله ﷺ فرمود: آری. (مسلم - نسائی - ابن ماجه و احمد)

د- عبدالله بن عمرو روایت می کند که: عاص بن وائل سهمی، وصیت کرد که یکصد برده از طرف او آزاد شود. پسرش، هشام پنجاه برده آزاد کرد، پسر دیگرش،

۲- ابوداود، نسائی، ترمذی، دارمی، ابن ماجه، حاکم، طیالسی و احمد.

۳- بخاری (۱۹۸/۳-۳۹۹/۵-۴۰۰) مسلم (۸۱/۳-۷۳/۵)، مالک در «الموطا»، ابوداود، نسائی، ابن ماجه، بیهقی و احمد.

۱- بخاری، ابوداود، نسائی، ترمذی، بیهقی و احمد.

عمرو، می خواست پنجاه برده دیگر را آزاد کند اما گفت: باید در این باره از رسول الله ﷺ سوال کنم. نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: پدرم وصیت کرده که یکصد برده از طرف او آزاد شود. برادرم، هشتاد پنجاه برده آزاد کرده و پنجاه برده دیگر مانده است. می توانم پنجاه برده باقیمانده را از طرف او آزاد کنم؟ رسول الله ﷺ فرمود: اگر پدرت مسلمان بوده است ثواب آزادی برده یا حج یا صدقه شما به او خواهد رسید. در روایتی دیگر آمده است: اگر او به یگانگی خدا ایمان داشته، روزه و صدقه ی تو برای او سودمند خواهد بود.^۱

شوکانی در نیل اوطار می گوید: این احادیث بیانگر آن است که ثواب صدقه دادن فرزند برای پدر و مادر خود، به آنها می رسد. اگر چه وصیت نکرده باشند. زیرا فرزند انسان جزو کسب و حاصل تلاش او است. بنابراین، نیازی به تخصیص آیه: «و ان لیس للانسان الا ما سعی» نیست. و اما ثواب صدقه غیر فرزند، آنطور که از لحن آیات قرآن فهمیده می شود به کسی نمی رسد.

بنده می گویم: این سخن شوکانی، حق و حقیقت است و آنطور که از آیات قرآن فهمیده می شود، فقط ثواب صدقه فرزند، به پدر و مادرش می رسد. چون او حاصل تلاش آنها است نه ثواب صدقه دیگران.

اما نووی می گوید: «اجماع بر این است که صدقه دادن به جای میت، مورد قبول واقع شده و پاداش آن به او می رسد».

ولی من این اجماع را به دو دلیل قبول ندارم:

۱- اجماع به معنای واقعی آن در هیچ مساله ای جز مسائل ضروری دین، اتفاق نیفتاده است. چنانکه ابن حزم، شوکانی و امام احمد نیز همین را گفته اند.

۲- بنده اکثر مسائلی را که برخی مدعی اجماع در آن شده اند با دقت بررسی نموده، دیده ام که اکثریت با اجماع مورد ادعا مخالفت کرده اند. بعنوان مثال: نووی

مدعی اجماع علما بر این مسئله شده که نماز جنازه در اوقات مکروه اشکالی ندارد. در حالی که اکثریت قاطع، بر خلاف این اجماع است.

عده ای هم دیگران را بر پدر و مادر قیاس نموده و گفته اند: می توان از جانب آنان عباداتی انجام داد.

در پاسخ باید گفت که این قیاس به چند دلیل باطل است:

۱- مخالفت با لحن کلی بسیاری از آیات قرآن است. چنانکه قرآن می فرماید: «و من تزکی فانما یتزکی لنفسه» یعنی هر کس عمل تزکیه آمیزی انجام دهد خود را تزکیه می نماید. و پدر و مادر هم با تربیت صحیح فرزند خود گامی در جهت تزکیه خود برداشته اند. بنابراین، شریک عبادت فرزند خود هستند. اما دیگران از چنین مزیتی برخوردار نیستند.

۲- فرزند حاصل تلاش پدر و مادر است و قرآن می گوید: «کل نفس بماکسبت رهینه» همچنین می گوید: «لها ما کسبت و علیها ما اکتسبت» یعنی انسان از کسب و تلاش خود بهرمنده می شود. چنانکه حافظ ابن کثیر در تفسیر این آیه: «و ان لیس للانسان الا ما سعی» می نویسد: یعنی همانطور که بخاطر گناه دیگران مؤاخذه نمی شود، پاداش کار نیک دیگران نیز به او نمی رسد. و بر اساس همین آیه امام شافعی و پیروانش می گویند: ثواب قرائت قرآن دیگران به مردگان نمی رسد. چرا که رسول الله ﷺ و یارانش این عمل را انجام ندادند و کسی را بر آن تشویق ننمودند و اگر در این امر مزیت و خیری وجود می داشت، یقیناً آنها قبل از ما به آن می رسیدند. و نا گفته پیداست که در مسائل عبادی باید به مواردی که ثابت است بسنده نمود، نه اینکه بر اساس قیاس و رای خود، نوع جدیدی احداث کرد.

عزبن عبدالسلام در «فتاوی» می گوید: اگر کسی عبادتی انجام دهد برای اینکه ثواب آن به کسی دیگر از مردگان و زندگان برسد، نمی رسد. زیرا خداوند می فرماید: «و ان لیس للانسان الا ما سعی» مگر مواردی که در شریعت استثناء شده اند. مانند صدقه دادن، روزه گرفتن و حج گزاردن بجای میت.

۳- اگر این قیاس درست بود، پس باید به اقتضای آن سلف این امت عمل می کردند که خیلی بیشتر از ما شیفته چنین اعمالی بودند. چنانکه شیخ الاسلام ابن تیمیه می گوید: گذشتگان نیک عادت نداشتند که نماز و روزه و حج نفلی بجای آورند و یا قرآن بخوانند و ثواب آنرا به اموات مسلمین ببخشند. بنابراین ما نیز موظف هستیم که از روش گذشتگان پیروی نمائیم. زیرا یقیناً روش آنان بهتر و کاملتر بوده است. (اختیارات علمیه)

باید دانست که رفتار خوب و بد انسان از عقیده و باور او سرچشمه می گیرد. و اگر انسان معتقد باشد که پس از مرگ او روزانه نماز و نوافل و صدقات بی حد و مرزی از جانب مسلمانان سرازیر پرونده اش می شود، به نوعی اعتماد کاذب دست می یابد و در انجام عبادات تساهل می ورزد. همانطور که در مسائل مادی وقتی کسی متوجه بشود که از طریق تامين می شود، دست از کار و کوشش برداشته و بر دیگران تکیه می نماید.

حتی بسیاری از سرمایه داران به امید اینکه دیگران بعد از مرگ آنها بجای آنان حج خواهند گزارد، از انجام فریضه حج تساهل می ورزند. و خطرناک تر از این فتوای برخی مبنی بر اسقاط نماز از ذمه میت توسط صدقه است که این فتوا موجب سهل انگاری برخی از نادانان در امر خواندن نمازهای فرض می شود. و این اعتماد، آثار سوء و پیامدهای نامطلوبی در جامعه بجا می گزارد. بنابراین باید در امور عبادی پایبند نصوص شرعی بوده، از بکارگیری رای و قیاس جداً پرهیز کرد.

و شاید به همین خاطر گذشتگان امت بیش از ما در انجام اعمال نیک و عبادات می کوشیدند و بعدیها بخاطر اعتماد بر اعمال دیگران به تدریج راه تساهل و تنبلی را در پیش گرفتند.

۵- همچنین آثار نیک و صدقه جاریه ای که انسان از خود بر جای گذاشته باشد بعد از مرگ به او می رسد. چنانکه خداوند می فرماید:

﴿ وَكَتُبَ مَا قَدَّمُوا وَآثَرَهُمْ ﴾^۱

در این خصوص چند حدیث بشرح زیر وارد شده است:

اول) ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند، که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةٍ إِلَّا مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ أَوْ وَكَلِدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ»^۲

ترجمه: هرگاه انسان بمیرد پرونده عمل اش بسته می شود، بجز از سه جهت:

۱- صدقه جاریه: (صدقه ای که نفع آن مداوم و طولانی باشد و مردم بعد از مردن صاحب صدقه، از آن بهره مند شوند. مانند: ساختن مدرسه، راه، پل، بیمارستان و ...)

۲- علم و اثری از خود بر جای گذاشته باشد (که برای مردم نفع داشته باشد، مانند: نوشتن کتاب، ترجمه، تالیف، تعلیم قرآن و علوم دینی و ...)

۳- فرزند نیک و صالح که برای والدین خود دعای خیر کند.

دوم) حضرت قتاده رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«خَيْرُ مَا يُخَلِّفُ الرَّجُلُ مِنْ بَعْدِهِ ثَلَاثٌ وَكَدُّ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ وَصَدَقَةٌ تَجْرِي يَبْلُغُهُ أَجْرُهَا وَعِلْمٌ يَعْمَلُ بِهِ مِنْ بَعْدِهِ»^۳

ترجمه: بهترین چیزی که پس از مرگ برای انسان مفید و کارآمد خواهد بود، عبارت است از: ۱- فرزند صالحی که برای پدر و مادر دعاء کند. ۲- صدقه ای که نفعش مستدام باشد. ۳- علمی که بعد از مردن صاحب علم، دیگران از آن بهره مند شوند.

سوم) ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ مِمَّا يَلْحَقُ الْمُؤْمِنَ مِنْ عَمَلِهِ وَحَسَنَاتِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ عِلْمًا عَلَّمَهُ وَنَشْرَهُ وَوَكَلِدًا صَالِحًا تَرَكَهُ وَمُصْحَفًا وَرَثَةً أَوْ مَسْجِدًا بَنَاهُ أَوْ بَيْتًا لِابْنِ السَّبِيلِ بَنَاهُ أَوْ نَهْرًا أَجْرَاهُ أَوْ صَدَقَةً أَخْرَجَهَا مِنْ مَالِهِ فِي صِحَّتِهِ وَحَيَاتِهِ يَلْحَقُهُ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ أَوْ»^۴

۱- یس: ۱۲. چیزهایی را که در دنیا پیشاپیش فرستاده اند و کارهایی که کرده اند و همچنین چیزهایی که در آن بر جای نهاده اند را می نویسیم.

۲- مسلم، بخاری، نسائی، بیهقی، طحاوی، ابوداود و احمد. قید صالح آورده شد، بخاطر اینکه فرزند غیر صالح نمی تواند به والدین خود نفعی برساند و اینکه فرمود: یدعوله (برایش دعا بکند) بخاطر تشویق فرزند به دعا نمودن در حق والدین است و گرنه پدر و مادر از هر عمل نیک و عبادت فرزندشان سهمی می برند.

۳- ابن ماجه، طبرانی در «معجم الصغیر»، منذری در «الترغیب» ابن جمان و ابن عبدالبر.

۴- ابن ماجه با سند صحیح.

ترجمه: اعمالی که بعد از مرگ نیز ثوابشان ادامه می یابد، عبارت اند از: علمی که آن را به دیگران آموخته و منتشر کرده است. فرزند صالحی که تربیت کرده و بر جای گذاشته است. قرآنی که تعلیم داده و دیگران آن را از او به ارث برده اند، مسجد و یا مسافرخانه ای که ساخته است. نهر آبی که آن را حفر کرده و صدقه ای که آن را در زندگی و در حال صحت از مال خود داده است.

چهارم) در حدیثی طولانی که از جریر بن عبدالله نقل شده، در بخشی از آن آمده است که رسول الله ﷺ فرمود: هر کس در اسلام عمل درست و مفید و سنت حسنه ای را رواج دهد، مادامی که دیگران بدان عمل کنند، به او اجر و ثواب می رسد بدون اینکه از اجر و ثواب آنها کم شود و هر کس شیوه و عمل غلط و ناصحیحی را بنا نهد، مادامی که دیگران بدان عمل کنند، او نیز در گناه با آنان شریک است. بدون اینکه از گناه آنان چیزی کاسته شود. آنگاه رسول الله ﷺ این آیه را تلاوت فرمود:

﴿ نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَرَهُمْ ﴾

زیارت قبور

۱۱۵- زیارت به معنی دیدن و سر زدن به قبرستان برای تذکر مرگ و مراحل پس از مرگ جایز و مشروع می باشد. مشروط بر این که در کنار قبر و گورستان، سخنان و حرکت هائی که موجب ناخشنودی پروردگار عالم باشد، انجام نگیرد. مانند: صدا زدن

۲- بخاری، مسلم، نسائی، دارمی، طحاوی، بیهقی، طیالسی، احمد ابن ابی حاتم و ابن ماجه .

توجه: برخی از اهل بدعت بر اساس همین حدیث، بدعت را به دو نوع حسنه و سیئه تقسیم کرده اند. باید گفت: که این تقسیمی غیر منصفانه و باطل است. زیرا با شأن ورود حدیث مخالفت دارد. چون همانطور که استحضار دارید، حدیث بر احیای سنتها تشویق نموده است نه برای احداث بدعت. و اگر ما بپذیریم که مراد از سنت در این حدیث، بدعت است، پس در اینجا بدعت به حسن و زشت توصیف شده است. و اهل سنت بر این باور هستند که حسن و قبح دو امر شرعی می باشند نه عقلی آنطور که معتزلیها می پندارند. بنابراین وقتی در مورد مساله ای گفته شود که این بدعت حسنه است و برای حسن بودن آن از کتاب خدا و سنت پیامبر دلیلی ارائه گردد، دیگر جای اعتراض باقی نمی ماند و مراد از بدعت در چنین مواردی فقط همان جنبه لغوی آن است. همانطور که عمر بن خطاب رضی الله عنه بعد از برپائی جماعت تراویح، فرمود: «نعمت البدعة هذه» (چه خوب بدعتی است) در حالی که رسول الله صلی الله علیه و آله قبل از ایشان تراویح را با جماعت خوانده بود. همچنین است سیئه که اگر سنت سیئه بودن آن از دلیل شرعی ثابت باشد، سیئه است.

اهل قبور و کمک خواستن از مردگان و تزکیه کردن آنان و بهشتی دانستن ایشان در این خصوص احادیثی بشرح زیر از رسول الله ﷺ نقل شده است:

۱- از بریده بن حُصیب رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«أَنْتِي كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَزُورُوهَا فَإِنَّهَا تُذَكِّرُكُمْ الْآخِرَةَ وَ لَتَزِدَّكُمْ زِيَارَتُهَا خَيْرًا فَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَزُورَ فَلْيَزُرْ وَلَا تَقُولُوا هُجْرًا»^۱.

ترجمه: قبلاً شما را از زیارت قبور منع کرده بودم، ولی اکنون از آنها دیدن کنید. زیرا زیارت قبور شما را به یاد آخرت می اندازد. و این زیارت به گونه ای باشد که بر خیر و خوبی های شما بیافزاید. هر کس مایل به زیارت قبور است، آنها را زیارت کند ولی سخن بیهوده نگوید.

امام نووی رحمه الله علیه در «المجموع» می نویسد:

هجر یعنی سخن بیهوده و باطل. زیارت قبور در ابتداء به این دلیل منع شده بود که هنوز مردم از دوران جاهلیت زیاد فاصله نگرفته بودند، بسیاری از اوقات، هنگام زیارت قبور، سخنان باطل و بیهوده می گفتند. اما وقتی سنن و شیوه های اسلام تثبیت و مستقر شد و راه و رسم آن جا فتاد جایز شمرده شد. به همین علت، رسول الله ﷺ وقتی زیارت قبور را جایز شمرد، از باب احتیاط فرمود: «و لا تقولوا هجراً» آنجا سخن بیهوده نگوئید.

توجه: بی تردید بر همگان روشن است، آنچه که امروز عامه مردم موقع زیارت قبور انجام می دهند. مانند: صدا کردن میت، استعانت از وی، یا خواستن از خدا بحق میت، اینها همه از جمله بزرگترین سخنان بیهوده و باطل می باشند و وظیفه علماء است که حکم خدا را در این خصوص بیان کرده و مردم را به سوی سنت رسول الله ﷺ راهنمایی کنند و هدف زیارت را برای مردم روشن نمایند. سنعانی در «سبل السلام» (۱۶۲/۲) بعد از نقل احادیث زیارت قبور و بیان حکمت آن می گوید: همه این احادیث دال بر جواز زیارت قبور و حکمت آن می باشند. و این که فلسفه زیارت قبور، عبرت آموختن و تذکیر است. هرگاه هدف از زیارت قبور تذکر مرگ و پند آموزی نباشد، مشروعیت آن از بین می رود.

۱- مسلم (۸۲/۶/۵۳) ابوداود (۷۲/۲ و ۱۳۱).

۲- از ابو سعید خدری روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«إِنِّي نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَرُورُوهَا فَإِنَّ فِيهَا عِبْرَةً (و لا تقولوا ما يسخط الرب)»^۱.

ترجمه: من شما را از زیارت قبور منع می کردم ولی اکنون آنها را زیارت کنید، چون زیارت قبور مایه عبرت و پندآموزی است. ولی از سخنی که موجب خشم خدا می شود بپرهیزید.

۳- انس بن مالک رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمود:

«كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ ثُمَّ بَدَأَ لِي أَنَّهَا تُرِقُّ الْقَلْبَ وَتُدْمَعُ الْعَيْنَ وَتَذَكِّرُ الْآخِرَةَ فَرُورُوهَا وَلَا تَقُولُوا هَجْرًا»^۲.

ترجمه: من قبلاً شما را از زیارت قبور منع کرده بودم، ولی اکنون قبور را زیارت کنید. همانا زیارت قبور، دلها را نرم و چشم ها را اشک الود می نماید و انسان را به یاد آخرت می اندازد، ولی در آنجا سخن بیهوده نگویند.

۱۱۶- زیارت قبور، برای زنان نیز مستحب است. به دلایل زیر:

۱- حدیث «فزوروا القبور» عام است. زنان و مردان را شامل می شود. توضیح مطلب چنین است که در ابتداء اسلام وقتی که رسول الله ﷺ از زیارت قبور منع کرد، بی تردید این منع شامل زنان و مردان بود. وقتی می فرماید: «كنت نهيتكم عن زيارة القبور» از این کلام چنین بر می آید که این حکم عام است. یعنی شامل زنان و مردان می شود. چنان که موارد دیگری مانند «نهيتكم عن لحوم الاضاحى فوق ثلاث الخ و نهيتكم عن النبيذ الا فى سقاء فاشربو فى الاسقيه كلها و غيره» نیز باتفاق شامل هر دو گروه می باشد. زیرا خطاب در همه این اعمال متوجه زنان و مردان است. اگر بگوئیم که خطاب «فزوروها» مختص مردان است، این برداشتی است که نظام کلام را مختل نموده و طراوت و شیوایی آن را از بین می برد و چنین چیزی شایان کسی نیست که صاحب «جوامع الكلم» بوده و از میان تمام ناطقین عرب افصح تر بوده است.^۳

۱- احمد (۳۸۳/۶۳، ۶۶) حاکم (۱/۳۷۴-۳۷۵).

۲- حاکم (۱/۳۷۶) با سند حسن و احمد و بیهقی.

۳- جوامع الكلم و افصح الناطقین از صفات پیامبر ﷺ می باشد.

۲- زنان نیز مانند مردان به علتی که رسول الله ﷺ برای جواز زیارت قبور بیان فرمود، (یعنی اینکه دلها را نرم و چشم ها را اشک آلود می کند و انسان را به یاد آخرت می اندازد) احتیاج دارند.

۳- در مواردی دیگر ثابت شده است که رسول الله ﷺ زنان را برای زیارت قبور اجازه داده است. ام المومنین عایشه رضی الله عنها دو حدیث در این خصوص از رسول الله ﷺ نقل می کند:

الف) عبدالله بن ابی مُلیکه می گوید:

«ان عایشه رضی الله عنها اقبلت ذات یوم من المقابر، فقلت لها یا أم المومنین من این أقبلت؟ قالت: من قبر عبدالرحمن بی ابی بکر رضی الله عنه فقلت لها: ألیس كان رسول الله ﷺ نهی عن زیاره القبور؟ قالت: نعم، ثم امر بزیارتها و فی روایة عنها: إن رسول الله ﷺ رخص فی زیاره القبور»^۱.

ترجمه: ام المومنین ، عایشه، از طرف قبرستان می آمد. گفتم: ای مادر مومنان از کجا می آئی؟ گفت: از زیارت قبر عبدالرحمن فرزند ابوبکر رضی الله عنه (برادرم) عرض کردم: مگر رسول الله ﷺ از زیارت قبور منع نکرده است؟ فرمود: آری، ولی بعداً امر نمود از قبرستان دیدن شود. و در يك روایت از وی آمده است که رسول الله ﷺ برای زیارت قبور رخصت داده است.

ب) از محمد بن قیس روایت است که روزی گفت: برای شما از مادرم عایشه بگویم؟ آنگاه گفت عایشه می گوید: شبی که رسول الله ﷺ در خانه من بود، چادر خود را کنار گذاشت. کفش ها را بیرون آورد و نزدیک پاهایش گذاشت. کنار چادرش را روی رختخواب پهن کرد و دراز کشید. و به محض اینکه گمان کرد من (عایشه) خواب رفته ام، آرام چادرش را برداشت و به آهستگی کفش ها را پوشید، درب خانه را آرام باز کرد و خارج شد. سپس درب خانه را بست. من بلافاصله لباسها را پوشیده، پشت سر ایشان به راه افتادم تا اینکه رسول الله ﷺ وارد گورستان بقیع شد. دست ها را بلند کرد و برای اهل بقیع بسیار دعا کرد. سپس بسوی خانه برگشت. من نیز برگشتم، هرگاه رسول الله ﷺ آهسته راه می رفت، من نیز آهسته راه می رفتم و هر وقت تند راه می

۲- حاکم (۳۷۶/۱) بیهقی از طریق حاکم، ابن ماجه (۴۷۵/۱)، ابن عبدالبر در «التمهید».

رفت من گام هایم را تند تر بر می داشتم و اگر می دوید من نیز می دویدم. بالاخره از وی سبقت گرفتم و پیش از وی به خانه وارد شدم و دراز کشیدم. رسول الله ﷺ وارد خانه شد و فرمود: ای عایشه چرا به نفس نفس افتاده ای؟ عرض کردم: خبر خاصی نیست. فرمود: جریان را برایم بگو یا اینکه خداوند آن را به من خواهد گفت. آنگاه عرض کردم: ای رسول خدا! پدر و مادرم فدایت باد. و جریان را برایش گفتم. فرمود: چیزی شبیه سایه که در پیشاپیش من حرکت می کرد، تو بودی؟ عرض کردم: آری. آنگاه رسول الله ﷺ انگشت ها را بسته، دست بر سینه من زد بطوریکه اثر ضرب را احساس کردم. سپس فرمود: تو گمان کردی که خدا و رسولش در حق تو ستم می کنند؟ عایشه می گوید: عرض کردم: هر چه را که مردم پنهان کنند، خداوند آن را می داند؟ فرمود: همانا جبرئیل نزد من آمد و هنگامیکه دیدی من بلند شدم. مرا صدا زد، ولی تو را خبر نکردم. من دعوت جبرئیل را پذیرفتم و چون تو در لباس خواب بودی، جبرئیل نمی خواست وارد خانه شود. من نیز گمان کردم که تو خوابی، دوست نداشتم تو را بیدار کنم و نمی خواستم که تو وحشت زده شوی. جبرئیل به من گفت: پروردگارت به تو امر کرده تا به گورستان بقیع رفته برای اهل بقیع دعای مغفرت کنی. عایشه می گوید: از رسول الله ﷺ پرسیدم: چگونه برای اهل بقیع دعای مغفرت کنم؟ فرمود: چنین بگو:

«السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ وَيَرْحَمُ اللَّهُ الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنَّا وَالْمُسْتَأْخِرِينَ وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لِلْأَحْقُونِ»^۱.

ترجمه: سلام بر شما مومنان و مسلمانانی که ساکن این دیار هستید. خداوند بر گذشتگان و آیندگان ما رحم بفرماید و ما به خواست خداوند به شما خواهیم پیوست.

حافظ بر اساس همین حدیث به جواز رفتن زنان به قبرستان معتقد است و این جریان در مدینه اتفاق افتاد. زیرا عایشه در مدینه به همسری رسول الله ﷺ در آمد. و ظاهراً نهی از سر زدن به قبرستان در مکه بوده است. بخاطر اینکه مربوط به عقیده و

توحید است و اینهم بخاطر سد ذریعه ممنوع گردید تا منجر به شرک نشود. ولی بعد از اینکه آنها کاملاً از شرک فاصله گرفتند و توحید در دل‌هایشان جای گرفت و آنها در مدینه بسر می بردند، این ممنوعیت مکی بر طرف گردید. والله اعلم.

۴- همچنین در حدیث انس رضی الله عنه که تماماً در بیان مسأله شماره ۱۹ بیان گردید، رسول الله صلی الله علیه و آله زنی را در کنار قبری دید که گریه می کند. فرمود: «اتقی الله و اصبری» از خدا بترس و صبر داشته باش.

محل استشهاد این است که رسول الله صلی الله علیه و آله آن زن را از نشستن در کنار قبر منع نکرد و تقریر رسول الله صلی الله علیه و آله دلیل و حجت است. عینی در «العمده» (۷۶/۳) می گوید: این حدیث دال بر جواز زیارت قبور بصورت اطلاق است. و فرق نمی کند که زیارت کننده زن باشد یا مرد و زیارت شونده، کافر باشد یا مسلمان. زیرا در حدیث تفاوتی ذکر نشده است.

حافظ می گوید: «لعدم الإستفصال فی ذالک» زیارت قبر مسلمان و کافر، هر دو جایز است، زیرا فرقی در این باره بیان نشده است.

امام نووی می گوید: نزد جمهور علماء زیارت قبر کافر جایز است، البته صاحب «الحاوی»^۱ گفته است: «زیارت قبر کافر، جایز نیست.» اما این قول درست نیست.

نزدیکترین معنی حدیث مذکور، این است که زیارت قبور برای زنان جایز است. این استدلال وقتی کامل می شود که این جریان قبل از نهی نباشد. ظاهراً این داستان بعد از نهی بوده است، زیرا نهی از زیارت قبر در مکه بوده و این قصه از انس روایت شده است. زمانی که رسول الله صلی الله علیه و آله به مدینه هجرت کرد، مادر انس (ام سلیم) او را که ده سال داشت به خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله آورد. از این رو، این جریان مدنی و بعد از نهی است. بنابراین بدون تردید می تواند دلیلی برای جواز زیارت قبور برای زنان باشد.

ابن قیم می گوید: تقوا یعنی پیروی از اوامر و منهیات خدا که از جمله اینها نهی از زیارت قبور برای زنان است و آنها باید این را رعایت بکنند. بنده می گویم: اگر نسخ

این نهی ثابت نمی شد، سخن ابن قیم بجا بود و رسول الله ﷺ بجای توجیه آن زن به تقوا و صبر، صراحتاً به او می گفت که به قبرستان نیاید.

۱۱۷- البته زنان نباید رفت و آمد زیادی به قبرستان داشته باشند. زیرا تردد و رفت و آمد زیاد زنان به قبرستان، موجبات خلاف شریعت، مانند: نوحه: اظهار زینت و آرایش، و تفریحگاه قرار دادن قبرستان و تزیین وقت را فراهم می سازد. همانطور که این کارهای خلاف شرع در بسیاری از کشورهای اسلامی مشاهده می شود. و ان شاء الله، منظور این حدیث مشهور نیز همین است که می گوید:

«لعن رسول الله ﷺ زورات القبور»

(رسول الله ﷺ (و خداوند) زنانی را که به کثرت به زیارت قبور می روند، نفرین کرده است).

چنانکه صیغه مبالغه (زورات) بدان اشاره دارد.^۱

۱۱۸- زیارت قبر کسانی که به غیر دین اسلام وفات یافته اند، بمنظور عبرت، جایز است. در این خصوص دو حدیث وارد شده است:

۱- ابوهریره رضی الله عنه می گوید:

«زَارَ النَّبِيُّ ﷺ قَبْرَ أُمِّهِ فَبَكَى وَأَبْكَى مِنْ حَوْلِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ اسْتَأْذَنْتُ رَبِّي تَعَالَى عَلَى أَنْ أَسْتَغْفِرَ لَهَا فَلَمْ يُؤْذَنْ لِي فَاسْتَأْذَنْتُ أَنْ أَزُورَ قَبْرَهَا فَأَذِنَ لِي فَزُورُوا الْقُبُورَ فَإِنَّهَا تُذَكَّرُ بِالْمَوْتِ»^۲.

ترجمه: رسول الله ﷺ قبر مادرش را زیارت کرد. به گریه افتاد و حاضران نیز گریستند. سپس فرمود: از پروردگارم اجازه خواستم تا برای مادرم دعای مغفرت کنم، به من اجازه نداد. آنگاه اجازه زیارت قبر مادرم را خواستم، به من اجازه داد. سپس رسول الله ﷺ فرمود: قبور را زیارت کنید که شما را به یاد آخرت می اندازد.

۱- اما حدیثی که سنانی در سبیل سلام آورده که فاطمه هر جمعه به قبر حمزه سر می زد و گریه می کرد و حدیثی که می گوید: هر کس روز جمعه به زیارت قبور پدر و مادرش برود، مورد آمرزش قرار می گیرد، قابل حجت نیستند. زیرا اولی منقطع و دومی موضوع است.

۲- مسلم، ابوداود، نسائی، ابن ماجه، طحاوی و حاکم.

۲- بُریده رضی الله عنه می گوید: (در سفری، در روایتی) در غزوه احد) همراه رسول الله صلی الله علیه و آله بودیم. حدود یک هزار سوار بودیم. رسول الله صلی الله علیه و آله دو رکعت نماز اقامه کرد. سپس در حالیکه چشمهایش اشک آلود بود، رو به ما کرد. عمر بن خطاب رضی الله عنه بلند شد و از وی سوال کرد: پدر و مادرم فدایت ای رسول الله صلی الله علیه و آله، چه شده است؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: از پروردگارم اجازه خواستم تا برای مادرم دعای مغفرت کنم، به من اجازه نداد. دلم برایش سوخت و اشکهایم سرازیر گردید. آنگاه به من اجازه داد تا به قبر او سر بزنم. و افزود که من قبلاً شما را از زیارت قبور منع کرده بودم، ولی شما اکنون اجازه دارید، قبور را زیارت کنید. زیارت قبور باید به گونه ای باشد که بر نیکی های شما بیافزاید.^۱

امام نووی می گوید: «این حدیث بیانگر آن است که می توان به مشرکین زنده سرزد چرا که وقتی می توان پس از مرگ نزد قبرهای آنان رفت، پس سر زدن نزد زنده ها بطریق اولی جایز خواهد بود. همچنین در این حدیث از طلب آمرزش برای کفار نهی آمده است. و علت سرزدن رسول الله صلی الله علیه و آله به قبر مادرش چیزی جز پند گرفتن و یادآوری مرگ و آخرت نبوده است».

باید دانست که هدف از زیارت قبرها دو چیز است:

۱- مستفیذ شدن زائر بوسیله یاد مرگ و مردگان و اندیشیدن درباره این که سرنوشت مردگان یا به بهشت است و یا به دوزخ. این نخستین هدف از زیارت قبور است. همانطور که روایات گذشته بر آن دلالت داشتند.

۲- بهره دادن به میت و احسان در حق او، بدین معنی که: زیارت کنندگان بر او سلام کنند و برای او دعا کرده و طلب آمرزش نمایند. البته این اعمال (دعا، سلام و طلب مغفرت) مختص اموات مسلمانان است. در این خصوص چند حدیث آمده است:

۱- (احمد ۳۵۵/۵، ۳۵۷، ۳۵۹) ترمذی و مسلم، بیهقی، حاکم، ابن ابی شیبه و ابن حبان.

۱- عایشه رضی الله عنہا می گوید: رسول الله صلی الله علیہ و آله و سلم به قبرستان بقیع می رفت و برای اموات دعا می کرد. ام المومنین عایشه رضی الله عنہا از او در این مورد سوال کرد. فرمود: «به من امر شده تا برای آنان دعا کنم»^۱.

۲- عایشه می گوید: رسول الله صلی الله علیہ و آله و سلم در نیمه پایانی شبهایی که نوبت من بود، از خانه بیرون می شد و به گورستان بقیع می رفت و می فرمود:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ دَارِ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَأَتَاكُمْ مَا تُوْعَدُونَ غَدًا مُؤَجَّلُونَ وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِأَهْلِ بَقِيعِ الْغَرْقَدِ»^۲.

ترجمه: سلام بر شما ای مومنان! آنچه که به شما وعده داده می شد فرا رسید. ما نیز انشاء الله به شما خواهیم پیوست. پروردگارا! ساکنان بقیع غرقد را بیامرز.

۳- از عایشه رضی الله عنہا در حدیثی طولانی که قبلاً بیان شد آمده بود: از رسول الله صلی الله علیہ و آله و سلم پرسیدم: چگونه برای اهل بقیع دعا کنم؟ فرمود: بگو:

«السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ يَرْحَمُ اللَّهُ الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنَّا وَ الْمُسْتَأْخِرِينَ وَ أَنَا أَنشَاءُ اللَّهُ بِكُمْ لِلْأَحْقُونَ»^۳.

۴- بریده رضی الله عنہا می گوید: وقتی ما به قبرستان می رفتیم، رسول الله صلی الله علیہ و آله و سلم ما را تعلیم می داد که در آنجا چه بگوئیم و چگونه سلام بدهیم؟ بنابراین اگر کسی از ما به قبرستان می رفت، چنین می گفت:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُسْلِمِينَ وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لِلْأَحْقُونَ أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ وَ نَحْنُ لَكُمْ تَبَعٌ أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَافِيَةَ لَنَا وَ لَكُمْ»^۴.

ترجمه: سلام بر شما مومنان و مسلمانان ساکن این دیار، ما ان شاء الله به شما خواهیم پیوست. شما پیش کسوتان ما هستید و ما پس از شما خواهیم بود و برای خودمان و برای شما از خداوند آرزوی سلامتی و عافیت داریم.

۵- ابوهریره رضی الله عنہ روایت می کند که رسول الله صلی الله علیہ و آله و سلم به قبرستان آمد و فرمود:

۲- احمد (۲۵۲/۶) با سند صحیح.

۱- مسلم، نسائی، بیهقی، احمد و ابن سنی.

۲- ترجمه اش در مباحث قبلی گذشت (ص ۱۳۹).

۳- مسلم و نسائی، بیهقی، ابن ماجه، ابن ابی شیبه، ابن سنی و احمد.

«السلام علیکم دار قوم مومنین و انا ان شاء الله بکم للا حقون»^۱
 ترجمه: سلام بر شما مومنان این دیار ، ما نیز به خواست خدا به شما می پیوندیم.

و افزود که دوست داشتم، برادران خود را می دیدم. گفتند: مگر ما برادران تو نیستیم؟ فرمود: خیر. شما اصحاب من هستید. برادران من کسانی هستند که بعداً خواهند آمد و من بر سر حوض، منتظر آنان می باشم. گفتند: آنها را چطور می شناسی؟ فرمود: آیا اگر کسی دارای اسبهای سفید پیشانی و سفید دست و پا در میان اسبهای سیاهی باشند، آنها را نمی شناسد؟ گفتند: بلی. گفت: چهره ها و دست و پاهای آنها در اثر وضو، سفید است و می درخشد و من آنها را خواهم شناخت. و در کنار حوض، منتظر آنان خواهم ماند.

۱۱۹- خواندن قرآن به هنگام زیارت قبر، نه تنها پایه و اساسی از سنت رسول الله ﷺ ندارد، بلکه احادیث مذکور در مسائل گذشته دال بر عدم مشروعیت آن می باشد. چون اگر خواندن قرآن موقع زیارت قبور جایز بود، رسول الله ﷺ آن را انجام می داد و صحابه ﷺ را بدان راهنمایی می نمود. بویژه زمانی که عایشه ﷺ از او در این باره سوال کرد و رسول الله ﷺ دعا و سلام را به او یاد داد و فرمود که فاتحه یا سوره ای دیگر از قرآن بخوان. اگر خواندن قرآن برای زیارت قبور مشروع بود، رسول الله ﷺ آن را از عایشه ﷺ پنهان نمی کرد. زیرا تاخیر بیان بوقت حاجت، از طرف شارع جایز نیست. اگر رسول الله ﷺ درباره قرائت قرآن به صحابه چیزی می گفت، حتماً به ما می رسید و چون به سند صحیح چیزی در این خصوص نقل نشده ، حکایت از آن دارد که چنین چیزی نبوده است.

آنچه که عدم مشروعیت قرائت قرآن در قبرستان را تایید می کند، حدیث رسول الله ﷺ است که می فرماید:

«لَا تَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ مَقَابِرَ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْفِرُ مِنَ الْبَيْتِ الَّذِي تَقْرَأُ فِيهِ سُورَةَ الْبَقَرَةِ»^۲.

۴- مسلم، مالک، نسائی، ابن ماجه ، بیهقی و احمد.

۱- مسلم، ترمذی، نسائی، بیهقی و احمد.

(خانه های خود را قبرستان نکنید(در خانه ها قرآن بخوانید)، همانا شیطان از خانه ای که سوره بقره در آن تلاوت شود، فرار می کند).

در حدیث مذکور رسول الله ﷺ به این نکته اشاره فرموده است که قبرستان جائی نیست که قرآن در آنجا تلاوت شود. و بر این اساس بر قرائت قرآن در خانه ها تشویق فرموده و از شبیه ساختن خانه به قبرستان با نخواندن قرآن در آن، منع فرموده است. همچنین در حدیثی دیگر اشاره شده است که قبرستان محل خواندن نماز نیست. چنانکه پیامبر ﷺ می فرماید: « صَلُّوا فِی بَیُوتِکُمْ وَ لَا تَتَّخِذُوا قُبُورًا »^۱.

(در خانه هایتان نماز بخوانید و آنها را به قبرستان مبدل نسازید).

این حدیث از ابن عمر روایت شده است و در آن اشاره شده که خواندن نماز در مقابر کراهیت دارد. همانطور که از حدیث ابوهریره کراهیت قرائت قرآن در مقابر فهمیده می شود.

میان کراهیت نماز و قرائت قرآن در مقابر، تفاوتی وجود ندارد و مذهب جمهور سلف، مانند: ابوحنیفه، مالک، و غیره همین است. نزد امام احمد نیز قرائت قرآن در مقابر جایز نیست. امام ابوداود می گوید: از امام احمد درباره قرائت قرآن در قبرستان سوال شد، در جواب گفت: خیر.(جایز نیست)

ابن تیمیه می گوید: « از امام شافعی نیز در مورد مشروعیت این امر چیزی ثابت نیست. زیرا او نیز این عمل را بدعت می دانست. امام مالک می گوید: فکر نکنم کسی از گذشتگان این عمل را انجام داده باشد.

بنابراین، نتیجه می گیریم که صحابه و تابعین در قبرستان قرآن نمی خواندند»
(اقتضاء)

و در «اختیارات» می گوید: قرائت قرآن بر میت بدعت است، بجز قرائت سوره یس که بر بیماری که در حال وفات است، مستحب می باشد.

بنده (آلبانی) می گویم: قرائت سوره یس بدلیل ضعیف بودن روایتی که در این باره وجود دارد، نیز بدعت است. زیرا با حدیث ضعیف، حکم شرعی ثابت نمی شود. چنانکه این اصل را خود ابن تیمیه در کتابهایش ذکر کرده است. و آنچه در مورد ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که وصیت کرده بود تا نزد قبرش سوره بقره خوانده شود، از نظر سند اشکال دارد. همچنین روایتی که می گوید: انصار بر مردگان خود سوره بقره را می خواندند، صحیح نمی باشد. و اصلاً در مورد قرائت قرآن بالای سر بیماری که در حال مردن است، یا در کنار قبر، هیچ روایت و اثری قوی، وجود ندارد.

و اما حدیثی که می گوید: هر کس از کنار قبرستان گذر نماید و قل هو الله احد را یازده بار بخواند و ثواب آنرا به مردگان اهداء کند، به اندازه تعداد مردگان به او ثواب می رسد، حدیثی است ساختگی و بی اساس.

۱۲۰- موقع دعاء برای میت رفع یدین (بلند کردن دستها) به دلیل حدیثی که از عایشه رضی الله عنها روایت شده است، جایز می باشد. عایشه رضی الله عنها می گوید:

شبی رسول الله صلی الله علیه و آله از منزل بیرون رفت. بریره را پشت سر او فرستادم تا بدانم رسول الله صلی الله علیه و آله به کجا می رود. بریره آمد و خبر داد که رسول الله صلی الله علیه و آله به طرف بقیع رفته، در نزدیک ترین فاصله بقیع ایستاد و با بلند کردن دستها، دعا کرد. سپس به خانه برگشت. وقتی صبح کردم از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیدم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله شب گذشته کجا تشریف بردی؟ فرمود: به طرف بقیع فرستاده شدم تا برای اهل بقیع دعای مغفرت کنم.^۱

۱۲۱- هنگام دعای برای میت، رو به قبر نکند، بلکه رو به قبله کند. زیرا رسول الله صلی الله علیه و آله نماز خواندن رو به قبر را منع کرده است و دعا، روح و هسته اصلی نماز است و حکم نماز را دارد. چنانکه رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید:

«الدعا هو العبادة» (دعا عبادت واقعی است).

سپس این آیه را قرائت نمود: ﴿و قال ربکم ادعونی استجب لکم﴾^۲

۱- احمد (۹۲/۲) امام مالک در «الموطأ» و نسائی (۲۳۹/۱-۲۴۰).

۲- ابن مبارک در «الزهد»، بخاری در «الأدب المفرد»، ابو داود، ترمذی، ابن ماجه ابن حبان، حاکم، ابن منده و احمد.

وقتی دعا از اهم عبادتهاست، چگونه در دعا رو به جانبی شود که در نماز، روی به آن جهت نمی شود؟ بر همین اساس، نظر علمای محقق بر این است که در وقت دعا، باید رو به قبله نمود.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله در «اقتضاء الصراط المستقیم، فی مخالفة اصحاب الجحیم» (ص ۱۷۵) می گوید: این یک اصل مستمر و پذیرفته است که، برای داعی (دعا کننده) پسندیده و مستحب نیست که در دعا به طرفی رو کند که در نماز بدان سو، رو نمی کند. وقتی در نماز روی آوردن به طرف مشرق و هر جهتی غیر از قبله نهی گردیده، هنگام دعا نیز روی آوردن به آن جهت ممنوع است. بعضی هنگام دعا در صدد رو کردن به سمت و سوئی هستند که انسان صالحی در آن جهت باشد، که مسلماً این نوعی گمراهی آشکار و روشن است.

چنانچه بعضی پشت کردن به طرف انسان صالح را زشت می دانند، حال آنکه آنان از پشت کردن بسوی بیت الله و مرقد رسول الله صلی الله علیه و آله اجتناب نمی کنند. همه این حرکت ها از جمله بدعتهایی است که با دین اسلام تضاد داشته و با دین نصاری همخوانی دارد. رای ائمه چهارگانه (امام احمد، مالک، شافعی و ابوحنیفه) این است که شخص هنگام دعا رو به قبله بایستد هر چند در کنار مرقد رسول الله صلی الله علیه و آله باشد. اما در مورد سلام کردن به رسول الله صلی الله علیه و آله علماء اختلاف نظر دارند.

امام نووی در «المجموع» (۳۱۱/۵) می گوید: امام ابوالحسن محمد بن مرزوق زعفرانی، که از علما و محققین است، در کتاب خود «الجنائز» می گوید: «نباید قبر را با دست لمس کرد و نباید آن را بوسه زد». همچنین می گوید: در طول تاریخ، سنت این بوده که دست کشیدن بر قبور و بوسه زدن به آنها بگونه ای که امروز در بین عامه مردم رواج دارد، شرعاً از بدعتهای نکوهیده به شمار می رفته. بهتر است که از آن اجتناب شود، بنابراین هر کس می خواهد بر میتی سلام گوید، در برابر سینه و چهره اش ایستاده و سلام بگوید و هرگاه می خواهد دعا کند از جای خود منتقل شده و رو به قبله شود.

شیخ الاسلام در «القاعدة الجلیلة» ص ۱۲۵ می گوید: مذهب ائمه اربعه، مالک، ابوحنیفه، شافعی، احمد و دیگر ائمه اسلام، این است که هنگام زیارت قبر رسول الله ﷺ بعد از فرستادن سلام بر پیامبر ﷺ اگر شخصی مایل بود برای خود دعا کند، رو به قبله بایستد. البته در مورد این که هنگام سلام گفتن به رسول الله ﷺ رو به کدام جهت باشد، اختلاف نظر وجود دارد. امام مالک، شافعی و احمد می فرمایند: رو به حجره نموده در حالی که روبروی رسول الله ﷺ باشد، سلام گوید. امام ابوحنیفه ﷺ می گوید: هنگام سلام نیز رو به حجره نکند. همانطور که هنگام دعا نباید رو به طرف حجره باشد.

و اما در مورد اینکه در اینصورت حجره در کدام جهت قرار گیرد از او دو قول وجود دارد. یکی این که هنگام سلام گفتن پشت به سوی حجره باشد. دوم اینکه حجره در سمت چپ دعا کننده قرار گیرد. آری، این اختلاف درباره سلام گفتن است. اما در موقع دعا، همه اتفاق دارند که رو به قبله شود، نه بسوی حجره.

و سبب اختلاف این است که در زمان اصحاب، حجره مطهره بیرون مسجد بود و صحابه از بیرون مسجد به رسول الله ﷺ سلام می گفتند و ممکن نبود که رو به رسول الله ﷺ و پشت به قبله سلام گویند: و بعد از گسترش مسجد و دخول حجره به محدوده مسجد، این امر ممکن شده است. طبعاً در آن زمان اگر رو به قبله می ایستادند، حجره در سمت چپ آنان قرار می گرفت و اگر رو به حجره می کردند، قبله در سمت راست و جهت مغرب و پشت سر آنان قرار می گرفت.

شیخ الاسلام در «الجواب الباهر» (ص ۱۴) بعد از ذکر مطالب فوق می گوید: «در چنین صورتی اگر سلام کنندگان رو به مرقد رسول الله ﷺ نموده و پشت به مغرب کرده باشند، قول اکثریت راجح است و اگر سلام کنندگان رو به قبله نموده و حجره مطهره در سمت راست آنان قرار بگیرد، قول ابوحنیفه راجح است. البته دیدگاه من^۱ این است که شیخ الاسلام این مسئله را معلق گذاشته است، و بطور حتم نگفته که صحابه رو به قبله کرده اند یا رو به روضه اطهر و دلیل معلق

گذاشتن مساله این است که روایتی در این خصوص از صحابه ثابت نیست. اما اگر فرض شود که آنان موقع سلام رو به روضه اطهر کرده اند. روشن می شود که آنان در این حالت پشت به مغرب کرده اند، نه پشت به قبله. چون در زمان صحابه (قبل از وارد شدن روضه در محدوده مسجد) چنین چیزی (پشت نمودن به قبله در حالیکه رو به مرقد باشند) ممکن نبود، و این مطلب بیان گردید که رأی اکثریت چنین است که هنگام سلام، رو به مرقد رسول الله ﷺ و روضه اطهر، کند و این مستلزم استدبار قبله است. یعنی همان چیزی که ما یقین داریم که در زمان صحابه، نبوده است.

و این امر نیاز به دلیل شرعی دارد که ما سراغ نداریم و کسی هم بیان نکرده است. البته برخی از این حدیث ابن عباس استدلال کرده اند که می گوید: رسول الله ﷺ از کنار قبرستان مدینه می گذشت. آنگاه رو به قبرها نمود و به آنان سلام کرد. (ترمذی) بنده می گویم: در سند این روایت، قابوس بن ظبیان وجود دارد که نسائی و ابن حبان او را ضعیف و منکر الحدیث دانسته اند.

پس این حدیث بخاطر ضعفی که دارد نمی تواند فتوای امام مالک مبنی بر عدم مشروعیت روبرو ایستادن با روضه ی رسول الله ﷺ هنگام دعا و سلام را زیر سوال ببرد. چنانکه وقتی به ایشان گفتند که مردم ساعتها روبروی روضه رسول الله ﷺ می ایستند و دعا و سلام می کنند ، فرمود: این بدعتی است که صحابه و تابعین آنرا انجام نداده اند. و افزود که آخر این امت اصلاح نمی شود ، مگر با همان چیزی که اول آن اصلاح گردیده است.

۱۲۲- هنگام زیارت قبر کافر بجای سلام و دعا، بشارت دوزخ به او داده شود. رسول الله ﷺ در حدیثی که سعد بن وقاص آن را روایت کرده است، چنین امر نمود. راوی می گوید: «مردی اعرابی نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: پدرم صله رحم می کرد و فلان کار نیک انجام می داد... اکنون به نظر شما جایگاهش چگونه است؟ رسول الله ﷺ فرمود: در دوزخ است، آن مرد اعرابی از این پاسخ ناراحت شد و گفت: ای رسول

خدا ﷺ پدر شما کجا است؟ رسول الله ﷺ فرمود: هرگاه از کنار قبر کافری رد شدی ، او را به دوزخ بشارت بده.

سعد بن وقاص می گوید: آن مرد اعرابی بعدها مسلمان شد و گفت: رسول الله ﷺ مرا مکلف کرده است . بنابراین، از کنار هیچ قبر کافری نمی گذرم، مگر این که او را به دوزخ بشارت خواهم داد.^۱

۱۲۳- نباید با کفش در میان قبرهای مسلمانان راه رفت. در حدیث بشیربن حنظله آمده است که گفت: «با رسول الله ﷺ راه می رفتم... رسول الله ﷺ از کنار قبرستان مسلمانان رد شد. ناگهان نگاهش به مردی افتاد که با کفش در میان قبرها راه می رفت. فرمود: ای صاحب السبیتین (ای کسی که با کفش ها راه می روی) کفش های خود را بینداز، آن مرد نگاه کرد و وقتی رسول الله ﷺ را شناخت، کفش هایش را بیرون آورد و انداخت.^۲

۱۲۴- گذاشتن گل و انواع ریحان ، روی قبر روا نیست. زیرا سلف چنین نکرده اند و اگر این، عمل شایسته و نیکی بود ، سلف صالح آنرا انجام می دادند. ابن عمر رضی الله عنهما فرمود:

«کل بدعة ضلالة و إن رآه الناس حسنة»^۳.

(هر بدعتی (نوع آوری در دین) گمراهی است ، ولو اینکه مردم آنرا نیک بدانند).

اعمالی که انجام دادن آن در قبرستان حرام است

۱۲۵- اعمال زیر در قبرستان یا در کنار قبر حرام می باشند:

۱- ذبح کردن و قربانی نمودن، ولو اینکه برای خشنودی الله باشد، رسول الله ﷺ می فرماید: «لأعقر فی الاسلام».

(ذبح کردن حیوان نزد قبور در اسلام صحیح نیست).

^۱ طبرانی در «المعجم الكبير» (۱۹۱/۱) ابن سنی در «عمل الیوم و الیله» (۵۸۸)، ضیاء مقدسی و بزّار با سند صحیح .

۱- اصحاب سنن و غیره و تمام حدیث درمساله شماره (۸۸) بیان گردید.

۲- ابن بطّه در «الإبانه عن اصول الدیانه» و هروی در «ذمّ الکلام» و آلکائی در «السنه».

عبدالرزاق بن همام می گوید: «كانوا يعقرون عند القبر بقرة أو شاة» مشرکین کنار قبر گاو یا گوسفند ذبح می کردند.^۱ اما اگر ذبح، بنام صاحب قبر باشد، صراحتاً شرک و خوردن آن حرام است. چنانکه خداوند می فرماید:

﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرْ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ﴾^۲

یعنی: از گوشت حیوانی نخورید که (به هنگام ذبح عمداً) نام خدا بر آن برده نشده است. چون خوردن چنین گوشتی، نافرمانی (خدا) است. همچنین رسول الله ﷺ می فرماید: لعنت خدا بر کسی که برای غیر خدا ذبح می کند.^۳

۲- برجسته نمودن قبر بیش از خاهکائی که از حفر قبر بیرون آورده شده اند.

۳- صافکاری نمودن قبر توسط گچ، سیمان، آجر و غیره.

۴- نوشتن روی قبر.

۵- ساختن اطاق و گنبد روی قبر.

۶- نشستن روی قبر.

در این خصوص احادیثی بشرح زیر آمده است:

۱- از جابر رضی الله عنه روایت شده است: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُجَصَّصَ الْقَبْرُ وَأَنْ يُقْعَدَ عَلَيْهِ وَأَنْ يُبْنَى عَلَيْهِ (أو يزاد عليه) (أو يكتب عليه)»^۴

ترجمه: رسول الله ﷺ از گچ کاری قبر، نشستن روی آن، از ساختن بنا (طاق و گنبد) روی قبر، از افزایش خاک های بیرون و از نوشتن روی آن منع کرده است. علامه ابن حزم در «المحلی» می گوید: «ساخت و ساز روی قبر، بکار بردن گچ در آن و اضافه کردن خاک های آن روا نیست و همه این ها باید منهدم شوند».

ظاهر قول و فتوای امام احمد نیز این را تایید می کند، ابو داود در صفحه (۱۵۸) «المسائل» می گوید: از احمد شنیدم که می گفت: بر قبر از خاک های غیر قبر، اضافه

۳- ابوداود (۷۱/۲) بیهقی (۷۵/۴).

۴- انعام: ۱۲۱.

۵- احمد و مسلم.

۱- مسلم، ابوداود، نسائی، ترمذی، حاکم و بیهقی.

نشود. مگر در صورتی که قبر با زمین هموار و مسطح باشد و شناخته نشود، در این صورت، اضافه کردن بر خاک های قبر، مانعی ندارد.

امام محمد رضی الله عنه در صفحه: ۴۵ «الآثار» می گوید:

«امام ابوحنیفه، از حماد و ایشان از ابراهیم به ما خبر داد و گفت: قبر را تا آنجا که دانسته شود قبر است برجسته نمایید. امام محمد پس از تایید این مطلب می گوید: اضافه کردن خاک های بیرون بر خاکهای حفره قبر را جایز نمی دانیم. همچنین بکار بردن گچ و خاک و گل، ساختن مسجد روی قبر، نوشتن بر قبر، بکار بردن آجر، نصب پرچم، ساختن دیوار قبر بوسیله آجر و داخل بردن آجر در قبر را مکروه می دانیم. البته پاشیدن آب بر قبر مانعی ندارد و فتوای امام ابوحنیفه نیز چنین است.»

حدیث فوق بر صحت برجسته ساختن قبر تا جائی که از خاک های خود قبر ممکن باشد، دلالت دارد. میزان بلندی و ارتفاع قبر حدوداً یک وجب باشد.

و این موافق است با حدیثی که در ضمن مساله شماره (۱۰۷) بیان گردید.

ممکن است علت نهی از گچ کاری این باشد که نوعی وسیله تزئینی است. همانطور که از بعضی متقدمین منقول است. اما در مورد بکارگیری گل دو قول وجود دارد:

۱- مکروه است. همانطور که امام احمد با صراحت گفته و کراهیت نزد او هرگاه مطلق ذکر شود، به معنی کراهیت تحریم است. ابوحنیفه از حنا بله نیز آن را مکروه می داند.^۱

۲- مانعی ندارد. ابو داود از امام احمد همین را نقل کرده است.^۲ امام محمد در «الانصاف» به عدم کراهیت فتوا داده. ترمذی نیز از امام شافعی عدم کراهیت را نقل کرده است. (۱۵۵/۲) امام نووی بعد از نقل فتوای امام شافعی می گوید: جمهور اصحاب شافعی در این باره چنین گفته اند. بنابراین، قول صحیح این است که مکروه

۱- الانصاف (۵۴۹/۲).

۲- ابوداود (۱۵۸).

نیست. همانطور که علماء به عدم کراهیت تصریح کرده اند و نهی در این باره نیامده است.»

بنده (آلبانی) می گویم: بهتر است در این مساله اندکی تفصیل قایل باشیم. اگر هدف از بکارگیری گِل، حفاظت قبر و برجسته داشتن آن، باندازه مشروع و بخاطر این باشد که در اثر وزیدن بادهای تند محو نشود و در پی باریدن، در طول زمان از بین نرود جایز است و در جواز آن تردیدی وجود ندارد. زیرا این عمل هدف مشروعی را تحقق می بخشد و ممکن است دلیل حنابله که آن را مستحب می دانند، همین باشد اما اگر هدف، تزئین و آرایش و تفاخر باشد که هیچگونه فایده شرعی در آن مقصود نباشد، جایز نیست. زیرا نوعی نوآوری در دین است.

اما نوشتن بر قبر آنطور که از ظاهر حدیث بر می آید، حرام است و ظاهراً فتوای امام محمد نیز همین است. علمای شافعی و حنبلی به صراحت، آن را مکروه دانسته اند. امام نووی می گوید: اصحاب ما، (علمای شافعی) می گویند: نوشتن بر قبر چه روی سنگ و تخته یا هر چیز دیگری باشد، بدلیل حدیثی که بیان گردید، مکروه است.

البته بعضی علماء نوشتن نام و مشخصات میت را از منع وارده در حدیث مذکور مستثنی کرده اند. بشرط اینکه بمنظور افتخار نباشد. بلکه بخاطر شناسائی و تشخیص باشد، چنانکه رسول الله ﷺ بر قبر عثمان بن مظعون سنگی را به همین منظور گذاشت. شوکانی این استثناء را تخصیص عام بوسیله قیاس می داند، جمهور نیز بر این باورند، نه این که قیاسی در برابر نص باشد، آنطور که در «ضوء النهار» آمده است.

البته آن چه را که من می دانم، -والله اعلم- این است که صحت این قیاس بطور مطلق بعید به نظر می رسد، سخن درست این است که آن را اینگونه مقید سازیم و بگوئیم اگر چنانچه از گذاشتن سنگ، آن هدفی که رسول الله ﷺ قصد داشت، یعنی نشانی کردن، بخاطر قبرها و سنگ های زیاد محقق نشود، آنگاه نوشتن نام، بخاطر نشانی کردن اشکالی ندارد. و الله اعلم. حاکم بعد از نقل حدیث (منع کتابت) می گوید:

حدیث فوق، معمول به نیست. زیرا بر قبور ائمه مسلمین از شرق تا غرب، مطالبی نوشته شده است و این روشی است که از گذشتگان مانده است.»

ذهبی قول حاکم را رد می کند و می گوید: این بیهوده است. و ما از صحابه کسی را سراغ نداریم که چنین کرده باشد. بلکه بعضی از تابعین و تبع تابعین، این عمل را انجام داده اند که به احتمال قوی حدیث (منع کتابت) به آنها نرسیده است.

۲- ابوسعید خدری روایت می کند: «ان النبی ﷺ نهی أن یبني علی القبر»^۱.
(رسول الله ﷺ از ساختن بنا روی قبر منع کرده است).

ابویعلی با این الفاظ حدیث را روایت کرده است:

«نهی نبی الله ﷺ أن یبني علی القبور أو یقعد علیها أو یصلی علیها» (مجمع

الزوائد)

(رسول الله ﷺ از ساختن و ساز، نشستن بر روی قبر و از نماز خواندن بر آن نهی کرده است).

۳- «ابوهیاج اسدی روایت می کند: قال لی علی بن ابی طالب: ألا أبعثک علی ما

بعثنی علیه رسول الله ﷺ ان لا تدع تمثالاً (و فی روایه صوره) فی بیت الا طمسته و لا قبراً مشرفاً الا سويته»^۲

ترجمه: علی ﷺ خطاب به من گفت: آیا تو را مامور به انجام کاری نسازم که

رسول الله ﷺ برای انجام آن مرا امر کرده بود؟ هر تصویری که در خانه ای دیدی آنرا از بین ببر و هر قبری را که مرتفع بود با زمین هموار کن.

شوکانی در شرح این حدیث می گوید: ظاهراً از این حدیث چنین بر می آید که

نباید قبرها زیاد برجسته شوند و نباید فرقی در میان قبرهای بزرگان قوم با دیگران باشد و این نهی بیانگر حرمت این کار است.

و آنچه ما امروز از گنبدها و زیارتگاه ها مشاهده می کنیم از همین قبیل هستند.

بویژه که بسیاری از نادانان به آنها معتقد هستند و برای رفع بیماری ها و نیازهای خود

۱- ابن ماجه (۴۳۷/۱)، ۴۷۴.

۲- مسلم (۶۱/۳) ابوداود (۷۰/۲) نسائی (۲۸/۵۱) ترمذی (۱۵۴-۱۵۳/۲) حاکم (۳۶۹/۱) بیهقی (۳/۴) طیالسی (۱۵۵) احمد (شماره ۷۴۱-۱۰۶۴) و سیرانی در «معجم الصغیر» (ص ۲۹).

بسوی آنها رخت سفر می بندند. پس ای مسلمانان! داعیان اسلام! و حکام مسلمان! منتظر چه مصیبتی از این بزرگتر هستید که مردم بجای خدا به عبادت و ندای بندگان روی آورده اند؟ انا لله و انا الیه راجعون.

۴- ثمامه بن شَفَى می گوید: همراه بافضاله بن عبید به سرزمین روم رفتیم. او از کارمندان معاویه رضی الله عنه بود (در روایتی دیگر چنین آمده است: برای جهاد به سرزمین روم رفتیم و فرماندهی لشکر با فضاله بن عبید انصاری بود) یکی از پسر عموهام در جزیره «رودس»^۱ مورد اصابت قرار گرفت و فوت کرد. فضاله بر او نماز جنازه خواند و بر قبر او ایستاد تا اینکه او را دفن کردند. هنگامیکه مشغول پر کردن حفره قبر بودیم، گفت: «أخفوا عنه» و فی روایه «خففوا عنه» یعنی خاک به اندازه مناسب بریزید. زیرا رسول الله صلی الله علیه و آله به ما امر کرد تا قبرها را با سطح زمین برابر کنیم.^۲ در سند این حدیث ابن لهیعه وجود دارد و او به بدی حافظه معروف است.

اما حدیث معروف که زبازد خاص و عام است: «خیر القبور الدوارس» (بهترین قبرها آن است که با زمین یکسان باشد). در هیچ یک از کتب سنت دیده نشده و اصالت ندارد و ظاهراً این حدیث، حدیث منکری است. زیرا قبور نباید مساوی با سطح زمین بلکه مرتفع و برجسته باشد، تا مورد اهانت قرار نگرفته و بهتر حفاظت شود.

آنچه که به ظاهر از حدیث فضاله^۳ فهمیده می شود، این است که قبور با زمین برابر شوند مطلقاً مرتفع ساختن آنها روا نیست. ولی این مفهوم ظاهری، قطعاً منظور نیست. بلکه این است که قبور باندازه یک وجب مرتفع شوند. همانطور که در مباحث گذشته بدان اشاره شده و خود قول فضاله در همین حدیث (خففوا) این مطلب را تأیید می کند. چرا که خففوا یعنی خاک در حد مناسب بریزید، و فضاله حکم نکرد که خاکها را کاملاً بردارید و با زمین همسان کنید. علما (خففوا) را اینگونه تفسیر کرده اند.^۴

۱- جزیره ای معروف در جنوب غربی ترکیه.

۲- احمد (۱۸/۶) ابن ابی شیبہ (۱۳۵/۴-۱۳۸)، مسلم، ابوداود و نسائی و بیهقی.

۱- همان شخصی که مامور هموار کردن قبور بود.

۲- مراجعه به «المراق» ۳۷۲/۲

۵- ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَأَنْ يَجْلِسَ أَحَدُكُمْ عَلَى جَمْرَةٍ فَتُحْرَقَ ثِيَابُهُ فَتَخْلُصَ إِلَيَّ جِلْدُهُ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَجْلِسَ (و فی روایه: يَطَأُ) عَلَى قَبْرِ»^۱.

(اگر کسی از شما روی زغال های گداخته بنشیند و لباسها و بدنش بسوزد بهتر است از اینکه روی قبر بنشیند یا این که آنها را زیر پا بگذارد).

۶- عقبه بن عامر رضی الله عنه می گوید:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَأَنْ أَمْشِيَ عَلَى جَمْرَةٍ أَوْ سَيْفٍ أَوْ أَخْصِفَ نَعْلِي بِرَجْلِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَمْشِيَ عَلَى قَبْرِ مُسْلِمٍ وَمَا أَبَالِي أَوْ سَطَّ الْقُبُورِ قَضَيْتُ حَاجَتِي أَوْ وَسَطَّ السُّوقِ»^۲.

ترجمه: اگر بر زغال روشن یا بر لبه تیز شمشیر راه بروم یا این که کفشهایم را به پاهایم بدوزم بهتر است از این که روی قبر مسلمانی راه بروم و قضای حاجت در میان قبور مانند قضای حاجت در وسط بازار است.

۷- ابو مرثد غنوی می گوید:

«سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ لَا تُصَلُّوا إِلَى الْقُبُورِ وَلَا تَجْلِسُوا عَلَيْهَا»^۳.

(رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: رو به سوی قبور نماز نخوانید و بر آن ننشینید).

از این سه حدیث چنین بر می آید که نشستن یا راه رفتن بر روی قبور مسلمانان حرام است. طبق اظهارات شوکانی، مذهب جمهور علما، چنین است. البته امام نووی و عسقلانی آن را فقط مکروه می دانند. امام شافعی در «الام» و امام محمد در «الاثار» بر کراهیت این امر تصریح کرده اند و امام محمد می گوید: فتوای امام ابوحنیفه نیز، همین است. در حالی که نزد آن دو (ابوحنیفه و محمد) اگر کراهیت مطلق بکار رود، بمعنی حرمت است و اگر بگوئیم کراهیت تحریمی است به حق نزدیک تر است. زیرا در حدیث ابوهریره و عقبه به حرمت آن تصریح شده است.

۷- نماز خواندن رو به قبر: به علت حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله که می فرماید:

«لا تصلوا الى القبور». (رو به قبر ها نماز نخوانید).

۳- مسلم (۶۲/۳) ابوداود (۷۱/۲) نسائی (۲۸۷/۱)، ابن ماجه، بیهقی و احمد.

۴- ابن ابی شبه (۱۳۳/۴) ابن ماجه (۴۷۴۱).

۵- مسلم و اصحاب السنن الثلاثة.

از ظاهر نهی چنین فهمیده می شود که: رو به سوی قبور نماز خواندن، حرام است. امام نووی این قول را ترجیح می دهد و مناوی در شرح این حدیث در «فیض القدير» می گوید: رو به قبور نمودن و نماز بمعنی تعظیم فوق العاده قبور است که اینگونه تعظیم فقط شایسته خدا است.

در جایی دیگر می گوید: این کار مکروه است. چون اگر کسی به قصد تبرک رو به سوی قبور نماز بخواند، بدعتی را در دین بوجود آورده که خداوند اجازه ایجاد آن را نداده است. و مراد، کراهیت تنزیهی است. چنانچه اصحاب شافعی می گویند. اما اگر مطابق با ظاهر حدیث، فتوای حرمت داده شود، سخن گزافی نیست و همچنین منع نماز در مقبره از حدیث گرفته می شود. بنابراین، نماز در مقبره مکروه تحریمی است.

توجه: کراهیت تحریمی در صورتی است که مقصد و هدف، تعظیم قبور نباشد. ولی اگر هدف، تعظیم قبور باشد، در این صورت شرک و قطعاً حرام است. شیخ علی قاری در «المرقاه» (۳۷۲/۲) پیرامون شرح این حدیث می گوید: اگر این عمل برای تعظیم قبر و صاحب قبر باشد، عمل کفار محسوب می شود و تشبیه به کفار مکروه تحریمی است. جنازه نیز هنگامی که روی زمین گذاشته شد، همین حکم را دارد. (یعنی رو کردن به جنازه در نمازهای پنجگانه مکروه تحریمی است) و این عملی است که متأسفانه اهل مکه (نمازگزاران مسجد الحرام) بیش از دیگران گرفتار آن هستند. چون گاهی جنازه در کنار کعبه گذاشته می شود و رو به آن نماز (پنجگانه) می خوانند.

۸- نماز خواندن در کنار قبر اگر چه رو به سوی قبر نباشد

در این باره نیز چند حدیث آمده است:

۱- ابو سعید خدری رضی الله عنه می گوید:

« قال رسول الله ﷺ الارض كلها مسجد الا المقبرة و الحمام »^۱.

(تمام زمین مسجد است، و نماز خواندن روی آن جایز می باشد، جز گورستان و حمام).

۲- انس رضی الله عنه می گوید:

۱- اصحاب سنن اربعة جز نسائی (مطابق با شرایط شیخین).

«ان النبي ﷺ نهى عن الصلاة بين القبور»^۱.

(رسول الله ﷺ از نماز خواندن میان قبور منع کرده است).

و در روایتی آمده است از خواندن نماز جنازه.

۳- ابن عمر می گوید:

رسول الله ﷺ فرمود: برخی از نمازهای خود را در خانه هایتان بخوانید و آنها را

قبرستان مسازید. (بخاری و مسلم)

۴- ابوهریره رضی الله عنه می گوید:

« قَالَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَا تَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ مَقَابِرَ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْفِرُ مِنَ الْبَيْتِ الَّذِي

تُقْرَأُ فِيهِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ»^۲.

(خانه هایتان را به گورستان تبدیل نکنید، یعنی در خانه هایتان نماز بخوانید و آن را مانند گورستانی قرار ندهید که نمازی در آن خوانده نمی شود) چون شیطان از خانه ای که در آن سوره بقره خوانده شود، فرار می کند.

امام بخاری برای حدیث سوم، این عنوان را مطرح کرده است: «باب كراهية الصلاة

في المقابر» حافظ ابن حجر، وجه تسمیه آن را چنین بیان کرده است: «از جمله مذکور

در حدیث «لا تتخذوها قبوراً» چنین استنباط می شود که قبور محل عبادت نیستند و

نماز در آنجا مکروه است. اسماعیلی، با مصنف در مورد این عنوان اختلاف نموده و

می گوید: «حدیث، بر کراهیت نماز در قبر دلالت دارد نه در قبرستان» بنده می گویم:

در احادیث لفظ «مقابر» آمده است، ابن تین می گوید: امام بخاری از این حدیث بر

کراهیت خواندن نماز در قبرستان استدلال کرده اند در حالی که بعضی گفته اند: حدیث،

فقط حکایت از آن دارد که خواندن نماز در خانه مستحب است. زیرا مردگان نماز نمی

خوانند. یعنی معنی حدیث این است که مانند مردگان نباشید که در خانه هایشان یعنی

گورستان نماز نمی خوانند. اما از آن، جواز یا عدم جواز نماز در قبرستان فهمیده نمی

شود. بنده می گویم: اگر چه در الفاظ حدیث چنین چیزی نیست، ولی اکثر علماء از این

حدیث چنین استنباط نموده اند که قبرستان جای خواندن نماز نیست.

۲- هیشمی «المجمع» (۷۲/۲) و ابن الاعرابی در معجم آن را روایت کرده و رجال سندش ثقه هستند، بزّار، طبرانی و

ضیاء مقدسی.

۳- مسلم.

چنانکه حدیث ابوهریره بیشتر این مطلب را می‌رساند. و سخن اسماعیلی که می‌گوید: این حدیث از خواندن نماز داخل قبر منع می‌کند نه در قبرستان، سخنی است بیهوده و مخالف با حدیث. زیرا خواندن نماز داخل قبر، امکان‌پذیر نیست. آنوقت چگونه سخن شارع را حمل بر آن نمائیم؟!

همچنین سخن ابن‌التین (شارح بخاری) صحیح نیست که می‌گوید: «این حدیث به خواندن نماز در خانه‌ها تشویق نموده است تا خانه‌هایمان مانند قبرستان نشود. زیرا مردگان نماز نمی‌خوانند».

بخاطر اینکه هیچ نصی وارد نشده که نماز خواندن مردگان را منتفی بداند. بنابراین در مورد قضایای عالم غیب نباید بدون دلیل شرعی سخن گفت. چگونه ابن‌التین چنین سخنی می‌گوید در حالی که عکس آن ثابت است. چنانکه در حدیث صحیحی که مسلم آنرا روایت کرده آمده است که رسول الله ﷺ در شب اسرا موسی عليه السلام را دید که در قبرش نماز می‌خواند. همچنین سایر انبیاء در شب اسرا پشت سر رسول الله ﷺ نماز خواندند، در حدیثی آمده است که پیامبران در قبرهایشان زنده هستند و نماز می‌خوانند. (الصحيحه: ۶۲۲ و ابویعلی با سند جيد).

همچنین در روایت صحیحی که ابن‌حبان و حاکم بر اساس شرط مسلم آنرا صحیح قرار داده‌اند آمده است که وقتی دو فرشته در قبر با انسان مسلمان روبرو می‌شوند و از او بازجوئی بعمل می‌آورند، بنده‌ی مومن که فکر می‌کند خورشید در حال غروب است، می‌گوید: بگذارید تا من نماز بخوانم. فرشتگان می‌گویند: بزودی تو نماز می‌خوانی. این به روشنی بیانگر آنست که انسان مومن در قبر خود نماز می‌خواند. بنابراین، ادعای ابن‌التین مبنی بر اینکه مردگان نماز نمی‌خوانند مردود است. آنگاه این معنای حدیث ترجیح می‌یابد که قبرستان محل خواندن نماز نیست.

و بر اساس همین حدیث اکثر علما مانند ابن‌تیمیه، ابن‌حزم و شوکانی به حرمت نماز در قبرستان معتقد هستند و امام احمد در این باره می‌گوید: هر کس در قبرستان و یا بسوی قبری نماز بخواند، نمازش را اعاده بکند. ابن‌حزم می‌گوید: ابوحنیفه، اوزاعی و سفیان نماز خواندن در قبرستان را مکروه می‌دانند و از امام مالک نقل است که

ایشان نماز خواندن در قبرستان و بسوی قبر را جائز می دانند. و آنها دلیل این امر را خواندن نماز جنازه توسط رسول الله ﷺ بر قبر زن مسکینی که شب هنگام دفن شده بود، می دانند. ابن حزم می گوید: من از این قوم در مخالفت هایشان با سنتهای صحیح و ثابت در تعجبم آنها خواندن نماز جنازه را بر کسیکه دفن شده است، جایز نمی دانند. آنگاه از همین حدیث مساله ای استنباط می کنند که در حدیث هیچگونه اشاره ای بدان نشده و در آثار سلف نیز سابقه ای ندارد. سپس می گوید: همه این آثار بر حق است و نماز در جاهایی که ما ذکر کردیم صحیح نیست بجز نماز جنازه که خواندن آن در قبرستان و بر قبری که صاحبش بدون نماز جنازه دفن شده است، اشکالی ندارد. زیرا که رسول الله ﷺ چنین امر کرده است و ما پیروی از ایشان را وسیله تقرب به خدا می دانیم. چون هر امر و نهی و کار ایشان حق و حقیقت و ماورای آن باطل است.

بنده (آلبانی) می گویم: ما این سخن ابن حزم را که می گوید: خواندن نماز جنازه در قبرستان اشکالی ندارد را قبول نداریم. زیرا در این باره هیچ دلیلی وجود ندارد. بجز همان یک مورد که رسول الله ﷺ بر قبر آن زن مسکین نماز جنازه خواند. و این نمی تواند دلیلی برای ابن حزم باشد، چون ایشان قیاس را اصلاً قبول ندارد و خواندن نماز جنازه در قبرستان خلاف سنت رسول الله ﷺ است و در حدیثی که انس آنرا روایت نموده به صراحت از خواندن نماز جنازه در قبرستان منع کرده است. و اکثر علما علت ممنوعیت خواندن نماز در میان قبرستان و در کنار آن را سد ذریعه دانسته اند تا منجر به شرک نشود و یا حداقل مشابهت با بت پرستان و مشرکین، بویژه با یهود و نصارا نباشد که قبرهای پیامبران خود را مسجد قرار دادند و در اطراف آن نماز خواندند.

۹- ساختن مسجد بر روی قبر

در این باره چند حدیث بشرح زیر آمده است:

۱- عایشه رضی الله عنها و عبدالله بن عباس رضی الله عنهما می گویند:

«لَمَّا نَزَلَ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ طَفِقَ يَطْرَحُ حَمِيصَةً لَهُ عَلَى وَجْهِهِ فَإِذَا اغْتَمَّ بِهَا كَشَفَهَا عَنْ وَجْهِهِ فَقَالَ وَهُوَ كَذَلِكَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ يُحَدِّرُ مَا صَنَعُوا»^۱.

ترجمه: وقتی که رسول خدا ﷺ در بیماری وفات بسر می برد، چادری بر چهره اش انداخته بود. هنگامی که احساس تنگی نفس می کرد آنرا بر می داشت و می گفت: خدا یهود و نصارا را نفرین بکند، آنها قبور پیامبران خود را مسجد ساختند.

هدف رسول الله ﷺ از این سخن برحذر داشتن مردم از پیروی یهود و نصارا در این زمینه بود.

۲- عایشه رضی الله عنہا می گوید:

«قَالَ النَّبِيُّ ﷺ فِي مَرَضِهِ الَّذِي لَمْ يَقُمْ مِنْهُ لَعْنُ اللَّهِ الْيَهُودَ اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ قَالَتْ عَائِشَةُ لَوْلَا ذَلِكَ لَأُبْرَزَ قَبْرُهُ خَشِيَ أَنْ يَتَّخَذَ مَسْجِدًا»^۲.

ترجمه: رسول الله ﷺ در آخرین روزهای زندگی و در بیماری وفات، فرمود: خداوند یهود و نصارا را نفرین کند که قبور پیامبران خود را مسجد قرار دادند یا روی آنها مسجد ساختند. ام المومنین می گوید: اگر این خطر احساس نمی شد، قبر مبارک رسول الله ﷺ در میدان و فضای باز گذاشته می شد. ولی احساس خطر از اینکه سجده گاه قرار داده شود، مانع این کار شد.

۳- ابوهریره رضی الله عنہ می گوید:

«قال رسول الله ﷺ قاتل الله اليهود (و فی روايه: لعن الله اليهود و النصاری) اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدًا»^۳.

ترجمه: رسول الله ﷺ فرمود: خدا یهود را از بین ببرد، (در روایتی دیگر آمده است، خداوند یهود و نصاری را لعنت کند) آنان قبور پیامبرانشان را مسجد قرار دادند یا روی آنها مسجد ساختند.

۱- بخاری (۴۲۳/۱) مسلم (۶۲/۲) نسائی (۱۱۵/۱)، دارمی، بیهقی و احمد.

۲- بخاری، ابوعوانه و احمد.

۳- بخاری و مسلم، ابوعوانه، بیهقی، ابوداود و احمد.

۴- همچنین ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ قَبْرِي وَتَنَا لَعْنَةَ اللَّهِ قَوْمًا اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ»^۱.

(پروردگارا! قبر مرا بتی (که پرستش شود) قرار نده. خدا لعنت کند قومی را که قبور پیامبرانشان را سجده گاه قرار دادند).

۵- جندب می گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله پنج روز قبل از اینکه وفات نماید شنیدم که

فرمود:

«سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَبْلَ أَنْ يَمُوتَ بِخَمْسِ وَهُوَ يَقُولُ إِنِّي أَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ أَنْ يَكُونَ لِي مِنْكُمْ خَلِيلٌ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ اتَّخَذَنِي خَلِيلًا كَمَا اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا وَلَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا مِنْ أُمَّتِي خَلِيلًا لَاتَّخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ خَلِيلًا أَلَا وَإِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَانُوا يَتَّخِذُونَ قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ وَصَالِحِيهِمْ مَسَاجِدَ أَلَا فَلَا تَتَّخِذُوا الْقُبُورَ مَسَاجِدَ إِنِّي أَنهَاكُمْ عَنْ ذَلِكَ»^۲.

ترجمه: من در میان شما دوستان و برادرانی داشتم. من نمی خواهم از شما کسی را دوست خود قرار بدهم. چون خداوند مرا خلیل و دوست خود قرار داده است. همانطور که ابراهیم رضی الله عنه را دوست خود برگزیده بود. اگر از میان امت خود کسی را به عنوان دوست بر می گزیدم، ابوبکر را انتخاب می کردم. آگاه باشید پیشینیان قبور پیامبران و نیاکانشان را سجده گاه قرار دادند. بر حذر باشید که قبور را سجده گاه قرار ندهید. من شما را از این عمل باز می دارم.

۶- عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می گوید:

«سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ إِنَّ مِنْ شِرَارِ النَّاسِ مَنْ تَدْرِكُهُ السَّاعَةُ وَهُمْ أَحْيَاءٌ

وَمَنْ يَتَّخِذُ الْقُبُورَ مَسَاجِدَ»^۳.

ترجمه: رسول الله صلی الله علیه و آله می فرمود: بدترین انسانها کسانی هستند که در زمان قیام ساعت زنده هستند و کسانی که قبور را سجده گاه قرار می دهند.

۷- ام المومنین ، عایشه می گوید: هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله بیمار بود بعضی از

ازواج رسول الله صلی الله علیه و آله از عبادتگاهی متعلق به نصارا که در سرزمین حبشه دیده بودند،

صحبت به میان آورده از زیبایی و تصاویری که در آنجا بود، تعریف کردند. (دو همسر

رسول الله صلی الله علیه و آله ، ام سلمه و ام حبیبه به سرزمین حبشه هجرت کرده بودند) عایشه رضی الله عنها

۲- احمد، ابن سعد در «الطبقات»، ابویعلی، حمیدی و ابونعیم.

۳- مسلم.

۴- احمد با دو سند حسن.

می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: آنان (یهود و نصارا) اگر فرد صالحی در میانشان فوت می کرد، روی قبر او مسجدی ساخته و سپس تصویر و مجسمه بر دیوار آن ترسیم می کردند، اینان روز قیامت بدترین مخلوق خدا خواهند بود.^۱

در این خصوص روایات زیادی از بقیه صحابه نیز منقول است که به وضوح بر حرمت ساختن مسجد روی قبور دلالت دارند و من آنها را در کتاب «تحذیر الساجد من اتخاذ القبور مساجد» نقل کرده ام و همه اینها بر حرمت مسجد سازی قبرها دلالت می کنند.

فقیه هیثمی در «الزواجر»^۲ می گوید: نود و سومین گناه کبیره این است که روی قبر. مسجد ساخته شود».

و می افزاید: وقتی کسیکه این کار را با قبور انبیاء انجام می دهد ملعون است. کسانی که با قبور غیر انبیاء چنین می کنند، بطریق اولی مشمول این حکم می شوند. چنانکه بعضی از حنابله گفته اند: رخت سفر به سوی قبری جهت خواندن نماز در آنجا نوعی دشمنی با خدا و پیامبر و بزرگترین بدعت و گناه شمرده می شود و ضرر اینگونه قبرها و گنبد ها از مسجد ضرار هم بیشتر است که رسول الله ﷺ آن را ویران نمود».

گفتنی است که منظور از «قبور را مسجد نسازید» این است که:

۱- رو به قبر نماز نخوانید.

۲- رو به قبر سجده نکنید.

۳- و بر آن مسجد نسازید.

۱- بخاری، مسلم، نسائی، احمد ابو عوانه، ابن ابی شیبه و بیهقی.

۲- (۱-۱۲۰-۱۲۱).

۱۰- برگزاری مراسم و جشن (عید) در کنار قبرها

عبادت کردن در اوقات مشخص و تجمع در کنار قبور به قصد عبادت در فصل و ایام مشخصی از سال، از کارهای حرام و غیر مشروع است. ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَا تَتَّخِذُوا قَبْرِی عِیدًا وَلَا تَجْعَلُوا بُیُوتَکُمْ قُبُورًا وَحَیْثُمَا کُنْتُمْ فَصَلُّوا عَلَیَّ فَإِنَّ صَلَاتَکُمْ تَبْلُغُنِی»^۱.

ترجمه: در کنار قبر من جشن نگیرید، خانه هایتان را قبرستان قرار ندهید، و هر کجا هستید بر من درود و صلوات بفرستید. همانا درود شما به من می رسد.

این حدیث مویدی مرسل دارد که سندش قوی است: سهیل می گوید: حسن فرزند حسن فرزند علی بن ابی طالب مرا در کنار مرقد مطهر رسول الله صلی الله علیه و آله دید و در حالی که در خانه فاطمه مشغول صرف شام بود، مرا صدا کرد و گفت: بیا شام بخور، گفتم: میل ندارم. گفت: در کنار قبر چه کار می کردی؟ گفتم: به رسول الله صلی الله علیه و آله سلام کردم. فرمود: هر گاه وارد مسجد شدی، سلام بگو. بعد گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است:

« لَا تَتَّخِذُوا قَبْرِی عِیدًا وَلَا تَتَّخِذُوا بُیُوتَکُمْ قُبُورًا، وَ صَلُّوا عَلَیَّ فَإِنَّ صَلَاتَکُمْ تَبْلُغُنِی حَیْثُمَا کُنْتُمْ، لَعْنُ اللَّهِ الْیَهُودَ اتَّخَذُوا قُبُورَ انبِیَائِهِمْ مَسَاجِدَ »^۲.

ترجمه: در کنار قبر من جشن نگیرید، خانه هایتان را قبرستان نسازید، بر من درود بفرستید، همانا درود شما، هر کجا که باشید به من می رسد. خداوند یهود را لعنت کند آنان بر قبور پیامبران خود مسجد ساختند.

این حدیث شاهد و مؤید دیگری نیز به همین صورت دارد که از طریق علی بن حسین از پدرش از جدش به صورت واضح روایت شده است.

حدیث مذکور بر حرمت برگزار نمودن جشن در کنار قبور دلالت دارد شیخ الاسلام ابن تیمیه در صفحه (۱۵۵-۱۵۶) «الاعتناء» می گوید: از حدیث مذکور، منع برگزاری جشن در کنار قبور، معلوم می شود، زیرا وقتی برگزاری جشن در کنار قبر رسول الله صلی الله علیه و آله که افضل و والاترین قبرهای روی زمین است ممنوع شده، برگزاری جشن در کنار

۱- ابوداود (۳۱۹/۱) احمد (۳۶۷/۲) با سند حسن.

۲- سعید بن منصور در اعتناء السنه ابن تیمیه، اسماعیل بن اسحاق القاضی، (شماره ۲۰) «تحذیر الساجد» (۹۸-۹۹).

قبور دیگران، بطریق اولی ممنوع خواهد بود. سپس حدیث آمده است: «لا تتخذوا بیوتکم قبوراً». معنی حدیث این است که خانه ها را از خواندن نماز، دعا و تلاوت قرآن، خالی نگذارید و آنها را به صورت قبرستانی که این اعمال در آنجا روا نیستند، در نیاورید. رسول الله ﷺ به انجام عبادت در خانه ها امر نموده و از انجام عبادت در مقابر نهی فرموده است. دقیقاً بر خلاف آنچه که مشرکین نصارا و هم کیشان آنان انجام می دادند. آری، این افضل التابعین، علی بن حسین بن علی ﷺ است که آن مرد را از دعا کردن در کنار قبر رسول الله ﷺ باز می دارد و به حدیثی که از پدرش حسین و از پدرش علی ﷺ شنیده است، استدلال می کند. مسلماً ایشان معنی حدیث را از دیگران بهتر درک نموده است. روشن است که منظور علی بن حسین این است که در کنار قبر رسول الله ﷺ فقط سلام گفته شود و نزد ایشان دعا کردن و امثال آن نیز در کنار قبر به معنای برگزاری جشن است. برداشت پسر عمویش حسن بن حسن، شیخ و بزرگ اهل بیت نیز همین بود که جشن گرفتن در کنار قبر مکروه است. پس اهل بیت رسول الله ﷺ که از لحاظ نسب، منزلت و فامیل از همه به رسول الله ﷺ نزدیک تر هستند، و بیش از دیگران خود را نیازمند عمل به سنت های رسول الله ﷺ می دانند، دعا و نماز و جشن را در کنار قبر را بدعت، مکروه و ممنوع قرار داده اند.

هر گاه لفظ «عید» به معنای اسم مکان باشد^۱ هر مکانی را که در آن اجتماع شود و برای عبادت به آنجا روند، شامل می شود. همانطور که خداوند متعال مسجد الحرام، منی، مزدلفه و عرفه را عید و محل تجمع مردم قرار داده است. مردم در آنجا تجمع می کنند و برای ذکر، دعا و انجام عبادات به آنجا می روند. مشرکین مکانهای متعددی داشتند که به نوبت در آنجا تجمع می کردند. اسلام بر همه آنها خط بطلان کشید. قبور انبیاء و صالحان از جمله این مکان ها به شمار می روند.

۱- «عید» هم به معنای اسم مکان استعمال شده و هم به معنای زمان. هر گاه به معنای اسم زمان باشد منظور روزی است که در آن جشن گرفته می شود. اما در این احادیث که دلالت بر ممنوعیت برگزاری عید دارد. منظور از عید، مکانی است که در آنجا مراسمی برگزار گردد.

سپس شیخ الاسلام ابن تیمیه در (ص ۱۷۵-۱۸۱) «الاقضاء» می گوید: با توجه به حدیث «لا تتخذوا قبری عیداً» امام مالک رحمته الله و گروهی دیگر از علما، برای اهل مدینه، آمدن در کنار روضه اطهر و سلام گفتن به رسول الله صلی الله علیه و آله و شیخین را در هر بار وارد شدن به مسجد، مکروه دانسته اند. زیارت قبر و سلام و درود گفتن پس از ورود به مسجد، برای کسانی است که از دور می آیند و مسافر هستند یا برای کسانی که قصد سفر دارند بعضی از علمای اسلام گفتن را بعد از هر بار که برای نماز وارد مسجد می شوند، جایز دانسته اند ولی تداوم ورود به مسجد النبی، فقط به نیت درود و سلام، نزد هیچ کس مجاز نیست. این عمل همان «عید» قرار دادن قبر است. البته باید دانست که هنگام ورود به مسجد گفتن «السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته» اشکالی ندارد، همانطور که این سلام را در پایان هر نمازی می خوانیم.

شیخ الاسلام می افزاید: امام مالک و عده ای دیگر از علما احتمال می دهند که رفتن به مسجد النبی در هر ساعت، به قصد سلام گفتن برای کسانی که پنج وقت نماز را در مسجد النبی می خوانند و ساکن مدینه هستند، ممکن است نوعی «إتخاذ القبر عیداً» محسوب گردد. و از طرفی این عمل بدعت نیز شمرده می شود و مهاجرین و انصار در دوران خلافت ابوبکر، عمر، عثمان و علی رضی الله عنهم هر روز به مسجد النبی صلی الله علیه و آله می آمدند و آنها بهتر می دانستند که رسول الله صلی الله علیه و آله چه چیزی را مکروه دانسته و از چه چیزی منع کرده است. ولی آنان فقط موقع داخل شدن و بیرون آمدن از مسجد و موقع خواندن تشهد به رسول الله صلی الله علیه و آله سلام و درود می گفتند. همانطور که در حیات رسول الله صلی الله علیه و آله صحابه، به همین صورت به رسول الله صلی الله علیه و آله سلام می گفتند. امام مالک رحمته الله چقدر زیبا فرموده است: «لن یصلح آخر هذه الامة الا بما صلح اولها» (آخر این امت اصلاح نمی شود مگر با آنچه که اول آن اصلاح گردید). اما از آنجا که اطاعت و پیروی امت ها از پیامبران و سنن آنان کم رنگ و ضعیف شده و در ایمان آنان نقص پدید آمده است، در دین بدعت ها و انواع شرک ایجاد شده است. روی همین حساب، ائمه دست زدن به قبر رسول الله صلی الله علیه و آله و بوسه زدن به آن را مکروه دانسته و دور آن حصار کشیده اند تا مردم نتوانند به آن دسترسی داشته باشند.

قبلاً از امام احمد و دیگران نقل کردیم که هر کس به رسول الله ﷺ و دو همراهش سلام گوید، و سپس بخواهد دعا کند باید رو به قبله بایستد. همچنین علمای گذشته مانند: امام مالک و متأخرین، مانند: أبو الوفاء بن عقیل و أبو الفرج بن جوزی، دعا در کنار قبر را انکار کرده اند و هیچ صحابی، تابعی و امام معروفی را سراغ ندارم که رفتن نزد قبور را به نیت دعا در آنجا مستحب و پسندیده بدانند و کسی در این خصوص روایتی نقل نکرده است. نه از رسول الله ﷺ و نه از صحابه و نه از ائمه معروف و مشهور. همچنین کتب و رسائل زیادی پیرامون، دعا نوشته شده و آثار زیادی در آنها نقل گردیده، اما تاکنون احدی درباره فضیلت دعا در کنار قبر، چیزی ننوشته است. با این وضع چگونه ممکن است دعا در کنار قبر بهتر و به استجابت نزدیکتر باشد، در حالی که سلف صالح چنین چیزی را رد می کند.

ابن تیمیه در ادامه می گوید: اعتقاد استجابت دعا در کنار قبرها موجب شده که مردم، روی آوردن به قبور را هدف و مقصد پنداشته حتی برخی اوقات اجتماع و محفل بسیار بزرگ در کنار قبور برگزار بکنند. این دقیقاً همان چیزی است که رسول الله ﷺ از آن منع کرده و فرموده است: «لا تتخذوا قبری عیداً» حتی در کنار بعضی قبرها در روزهای معینی از سال تجمع می کنند. و در ماه های محرم، رجب، شعبان یا ذیحجه بسوی بعضی از قبرها رخت سفر می بندند و در روزهای معینی از جمله عاشورا، عرفه، نیمه شعبان و غیره تجمع می کنند، همانطور که مسلمانان در ایام حج در روز عرفه و مزدلفه و منی گرد هم می آیند.

خلاصه اینکه آنچه بعضی ها در کنار بعضی قبور انجام می دهند، قطعاً همان چیزی است که رسول الله ﷺ از آن نهی کرده و فرموده است: «لا تتخذوا قبری عیداً» و طبعاً رفتن به یک مکان معین در وقت معین با تکرار سال، ماه، هفته و روز معین مفهوم عید را به خود می گیرد. یقیناً عید همین است. اینگونه اعمال چه در سطح بزرگ یا در سطح کوچک باشد ممنوع است. این همان چیزی است که امام احمد ﷺ از آن منع کرده بود. مردم در این باره تا حد خطرناکی دچار افراط شده اند». شیخ، بعد از بیان

آنچه که در کنار قبر امام حسین علیه السلام انجام می گیرد، می نویسد: آنچه در کنار قبر نفیسه در مصر انجام می گیرد، نیز از جمله همین اعمال است. و آنچه در کنار قبر علی علیه السلام، حسین علیه السلام و حذیفه بن یمان رضی الله عنه در عراق انجام می گیرد، چیزی است که رسول الله صلی الله علیه و آله از آن منع کرده است. همچنین آنچه در کنار قبر ابویزید بسطامی و سایر بزرگان در کشورهای اسلامی انجام می گیرد مخالف با وصیت صریح پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد.

طبعاً تکرار سفر کردن بسوی قبری در وقت معین و تجمع عمومی در آنجا، همان عید گرفتن است. همانطور که قبلاً بدان اشاره شد و علماء اسلام در این باره اختلافی ندارند، مردم به سبب کثرت عادات فاسده، نباید فریب بخورند. این نوعی تشابه و مشابهت با اهل کتاب است که رسول الله صلی الله علیه و آله ما را از آن بر حذر داشته است و اصل ممنوعیت وقتی است که اعتقاد به افضل بودن دعا در کنار قبور و در چنین جاها باشد. اگر این اعتقاد، در دلها نبود و این انگیزه مردم را برای کوچ کردن آماده نمی کرد، ما این مسائل را به طور کلی نفی نمی کردیم. طبعاً اینگونه اعمال که منجر به چنین مفاسدی می شوند، حرام می باشند. مانند نماز خواندن در کنار قبر. و باید گفت که حرمت اعتقاد به افضل بودن دعا نزد قبر، از حرمت نماز به طرف آن، بدتر است. (پایان سخن شیخ)

بنده می گویم: آنچه در مدینه منوره در این روزها مشاهده می گردد، یعنی اینکه مردم بعد از هر نماز فرض در کنار روضه اطهر رفته و با صدای بلند دعا کرده و درود و سلام می گویند به گونه ای که بازگشت صدا، فضای مسجد را به لرزه در می آورد، بویژه در ایام حج، تحقق معنای عید و جشن در کنار قبر رسول الله صلی الله علیه و آله است. تا آنجا که بعضی ها آن را جزء سنت های نماز می دانند و حتی بیش از سنت های نماز بر آن حفاظت می نمایند. همه این اعمال در جلو چشم مسئولین انجام می گیرد و آنان کاملاً از چنین اعمالی مطلع هستند، اما کسی علیه این منکرات خم به ابرو نیاورده و در جهت اصلاح آنها سخنی بر زبان نمی آورد. «انا لله و انا الیه راجعون» جای تاسف است. دین

محمد ﷺ و اهل آن چقدر غریب شده اند! این همه حرکات نا زیبا در مسجدی انجام می گیرد که بعد از مسجد حرام باید بیش از سایر مساجد از منکرات محفوظ بماند. البته شیخ الاسلام می گوید: بعضی علماء رفتن نزد قبر و درود و سلام گفتن را، به شرطی که به نیت اقامه نماز وارد مسجد شده باشد جایز شمرده اند. اما فراموش نشود که این جواز منوط است به اینکه همواره نیتش از رفتن به مسجد، درود و سلام نباشد. چون شیخ بعد از نقل جواز، می نویسد: «و اما قصده دائماً للصلاه و السلام فما علمتُ احداً رخص فیه» (اگر هر بار، با نیت درود و سلام به مسجد برود، کسی را سراغ ندارم که آن را درست بدانند).

این رخصتی که شیخ آن را به گروهی از اهل علم نسبت داده، و ما نیز با شرط مذکور آن را جایز می دانیم این مفهوم را می رساند که ساکنین مدینه می توانند بعضی اوقات در کنار روضه اطهر و مرقد مقدس رسول الله ﷺ عرض سلام و ادب کنند. این عمل «اتخاذ عید» محسوب نمی گردد. زیرا سلام گفتن و عرض ادب به رسول الله ﷺ و یارانش از روی دلایل مستند جایز است و مشروعیت مطلق آن را نمی توان انکار کرد، پس باید به هر دو روایت عمل نمود. و این که ما سراغ نداریم کسی از علمای گذشته چنین کرده باشد مستلزم این نیست که چنین نشده است. زیرا عدم علم به چیزی مستلزم علم به عدم آن نیست.

و در این باره از ابن عمر نقل شده است که گهگاهی نزد روضه رسول الله ﷺ می آمد و می گفت: سلام بر رسول خدا. سلام بر ابوبکر. سلام بر پدرم. البته ناگفته پیداست که ابن عمر رضی الله عنه در مدینه می زیست و به قصد زیارت روضه از جائی دیگر نیامده بود. نه اینکه به قصد زیارت سفر کرده است.

۱۱- سفر به قصد زیارت برخی قبرها

در این باره چند حدیث آمده است:

اول: ابوهریره رضی الله عنه، از پیامبر ﷺ روایت می کند که فرمود:

« لا تشد الرحال الا الى ثلاثة مساجد، المسجد الحرام و مسجد الرسول ﷺ و مسجد الاقصى».

ترجمه: رسول الله ﷺ فرمود: رخت سفر جز بسوی سه مسجد بسته نشود، مسجد الحرام، مسجد النبی ﷺ و مسجد الاقصى (بیت المقدس).

در روایتی دیگر با این الفاظ آمده است:

«إنما يسافر الى ثلاثة مساجد مسجد الكعبة و مسجدی و مسجد ايلياء»^۱.

دوم: ابو سعید خدری رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود:

« لا تشد (و در روایتی لا تشدوا) الرحال الا الى ثلاثة مساجد : مسجدی

هذا، و المسجد الحرام و المسجد الاقصى» (بخاری و مسلم)

و این روایت از چهار طریق دیگر نیز روایت شده است.

سوم: « عن أبي بصرة الغفاري أنه لقي أبا هريرة و هو جاء، فقال: من أين

أقبلت؟ قال أقبلت من الطور ، صليت فيه ، قال: اما أنتي لو أدركتک لم تذهب، أني

سمعت رسول الله ﷺ يقول: « لا تشد الرحال الا الى ثلاثة مساجد: المسجد الحرام

و مسجدی هذا و المسجد الاقصى».

ترجمه: ابوبصره غفاری رضی الله عنه می گوید: ابوهریره رضی الله عنه را که از جایی می آمد ، دیدم. گفتم از کجا می آیی؟ گفتم: از طور می آیم و در آنجا نماز خوانده ام. گفتم: اگر من تو را (قبلاً) می دیدم نمی گذاشتم بروی. چون من از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «لا تشد الرحال... الخ»^۲.

چهارم: قزعه می گوید: « أردت الخروج إلى الطور ، فسألت ابن عمر، فقال: أما

علمت ان النبي ﷺ قال: لا تشد الرحال الا الى ثلاثة مساجد... الخ»

ترجمه: قصد مسافرت به طور داشتم. از ابن عمر رضی الله عنه در این باره سوال

کردم، فرمود: مگر نمی دانی که رسول الله ﷺ فرموده است: رخت سفر بسته نشود مگر بسوی سه مسجد.

و در آخر گفت: از کوه طور، صرف نظر کن و مرو.

۱- بخاری، مسلم و اصحاب سنن.

۲- مالک، نسائی، ترمذی و طیالسی و احمد با سند صحیح.

۳- ازرقی در «اخبار مکه» با سند صحیح، طبرانی در «المعجم الكبير»، هیشمی و فاکهی.

سایر این احادیث ، سفر بسوی اماکن مقدسه مانند: مقبره پیامبران و نیکان را منع می کنند. این احادیث هر چند که به صیغه نفی (ولا تشد) وارد شده اند، اما به معنی نهی هستند و این سخن حافظ است. همان طور که در قرآن آمده :

﴿ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ ﴾^۱

طیبی می گوید: «این گونه بکار بردن صیغه نفی، بلیغ تر و رساتر از نهی صریح است و معنی آن چنین است که رفتن به قصد زیارت، جز بسوی مسجد الحرام، مسجد النبی و مسجد الاقصی صحیح نمی باشد».

حدیث مسلم که بصیغه نهی آمده است (لا تشدوا) ، نیز در جهت تایید این مطلب می باشد که نفی به معنی نهی است.

حافظ می گوید: «الا الی ثلاثة مساجد» استثنای مفرغ است و تقدیر عبارت چنین است: «لا تشد الرحال الی موضع و لازمه منع السفر الی کل موضع غیرها» یعنی رخت سفر به قصد زیارت و برای هیچ جایی، جز این سه جا بسته نشود. مستثنی منه در استثنای مفرغ عام تر است. ولی باز هم ممکن است که منظور چنین باشد که: به سوی هیچ مسجدی جز این سه مسجد سفر نشود.

البته من (آلبانی) بر این عقیده هستم که احتمال دوم، به دلیل حدیث ابو بصره و ابن عمر که در آن از سفر به «طور» منع شده بود، ضعیف است. و قول معتبر همان احتمال اول است. حافظ در ادامه سخن خود می گوید: این حدیث دال بر فضیلت این سه مسجد در برابر مساجد دیگر است. زیرا آن مساجد متعلق به پیامبران هستند. مسجد اول که مسجد الحرام است قبله مردم است و حج مردم با رفتن به آنجا انجام می گیرد. و مسجد دوم که مسجد الاقصی باشد، قبله امت های گذشته بوده است و مسجد رسول الله ﷺ نیز مسجدی است که به نص صریح قرآن پایه هایش بر اسا تقوا پی ریزی شده است. سپس ادامه می دهد که:

درباره سفر کردن به غیر اماکن ثلاثه مانند: سفر برای زیارت صالحان چه زنده باشند چه مرده و به اماکن مقدسه به نیت حصول برکت و نماز در آنجا، اختلاف نظر وجود دارد. شیخ ابو محمد جوینی می گوید: سفر کردن به غیر مساجد ثلاثه بنا بر اقتضای ظاهر حدیث حرام است. قاضی حسین و قاضی عیاض نیز همین فتوا را داده اند و روایت اصحاب سنن که ابو بصره غفاری در آن ابوهیره رضی الله عنه را از رفتن به کوه طور منع کرد، دیدگاه جوینی را تایید می کند. در آن آمده بود که ابو بصره غفاری می گوید: «اگر قبلاً تو را می دیدم، نمی گذاشتم به طور بروی. ابو بصره غفاری حدیث را بر عموم حمل می کند و ابوهیره نیز از وی می پذیرد. اما قول صحیح نزد امام الحرمین و سایر شوافع این است که سفر به قصد مساجد دیگر حرام نیست و جوابهای متعددی به حدیث مذکور داده اند که عبارتند از:

۱- این حدیث بیانگر آن است که اجر و فضیلت کامل در سفر به این مساجد (ثلاثه) می باشد بر خلاف سایر مساجد که فقط سفر بسوی آنها جایز است.

۲- نهی مخصوص کسانی است که نذر کرده باشند در غیر مساجد ثلاثه نماز بخوانند که در این صورت وفا به این گونه نذرها واجب نیست.

۳- مستثنی منه «مساجد» است، یعنی برای خواندن نماز در غیر این سه مسجد، رخت سفر بسته نشود. البته رفتن به غیر مساجد سه گانه مثلاً برای زیارت صالحان، دوستان و خویشاوندان یا برای طلب علم، تجارت و تفریح مانعی ندارد و نهی، شامل این گونه موارد نمی شود. روایت احمد از طریق شهر بن حوشب، مؤید این توجیه است، می گوید: نماز خواندن در «طور» نزد ابو سعید مطرح شد. گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است: «لا ینبغی للمطی ان تشد رحاله الی مسجد یتبغی فیہ الصلاه غیر المسجد الحرام و المسجد الاقصی و مسجدی» (برای سوار و صاحب مرکب روا نیست که برای نماز خواندن در مسجدی غیر از مسجد الحرام، مسجد الاقصی و مسجد من (رسول الله صلی الله علیه و آله) مسافرت کند). روای حدیث که شهر نام دارد اگر چه مقداری ضعیف است ولی در کل، حدیثش حسن است». بنده می گویم حافظ در تحسین روایت شهر سهل انگاری نموده، زیرا در «التقریب» در مورد او گفته است: «کثیر الأوهام» پس حدیث فوق ضعیف و منکر است. از این رو حدیث شد رحال را نمی توان مخصوص به مساجد کرد.

بلکه مستثنی منه مطلق و شامل هر مکانی می شود. همانطور که ابو محمد جوینی و عده ای دیگر از طرفدارانش گفته اند.

البته پاسخ اول و دوم به دلایل زیر خالی از اشکال نیستند:

۱- کلمه «لا ینبغی» که محل استناد است از حدیث ثابت نیست. زیرا شهر بن حوشب، در بیان کلمه «لا ینبغی» تنها است و بدلیل ضعیف بودنش تفرداتش فاقد اعتبار می باشند.

۲- به فرض اینکه بپذیریم واژه «لا ینبغی» ثابت است. اما نمی پذیریم که بیانگر عدم حرمت است. بلکه قول راجح این است که «لا ینبغی» دال بر حرمت است. در کتاب خدا و سنت پیامبر دلایل فراوانی وجود دارد که این ادعا را ثابت می کند. به عنوان مثال:

(الف) خداوند می فرماید:

﴿ قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ ﴾^۱

(ب) قول پیامبر اکرم ﷺ که می فرماید:

«لَا يَنْبَغِي أَنْ يُعَذَّبَ بِالنَّارِ إِلَّا رَبُّ النَّارِ»^۲

(ج) «لَا يَنْبَغِي لِصَدِيقٍ أَنْ يَكُونَ لَعَانًا»^۳

(د) «إِنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَنْبَغِي لِأَلِ مُحَمَّدٍ»^۴

(هـ) «لَا يَنْبَغِي لِعَبْدٍ أَنْ يَقُولَ أَنَا خَيْرٌ مِنْ يُونُسَ بْنِ مَتَّى»^۵ همه اینها بیانگر حرمت

اند.

۳- اگر فرضاً بپذیریم که «لا ینبغی» دال بر عدم حرمت است، پس باید دال بر کراهیت باشد. ولی آنان این عمل را مکروه هم نمی دانند. در «شرح مسلم» نووی رحمته الله می گوید: «الصحيح عند اصحابنا انه لا يحرم ولا يكره» (قول صحيح نزد ما شوافع این

۱- فرقان: ۱۸.

۲- ابوداود (۲۶۷۵) و دارمی.

۳- مسلم.

۴- مسلم.

۵- بخاری و مسلم.

است که مسافرت برای زیارت غیر مساجد ثلاثه، نه حرام است و نه مکروه). پس به هر حال حدیث، حجتی علیه آنان است.

پاسخ دوم نیز مانند پاسخ قبلی فاقد اعتبار است. چرا که هیچ دلیلی برای تخصیص مستثنی منه وجود ندارد. پس واجب است که بر همان عمومیت خویش باقی بماند. به ویژه با توجه به اینکه اصحاب: (ابو بصره، ابو هریره، ابی عمر، ابی سعید) نیز آنرا بر عموم حمل کرده اند. همه این بزرگواران منع سفر به «طور» را از حدیث مذکور استنباط نمودند. و صحابه به فهم مراد حدیث از دیگران آگاه تر اند. البته باید دانست که نظر جمهور بر این است که، این عمل حرام نیست. استدلال درستی در این مورد ندارند و احادیث باب را به تأویل های بعید و دور تاویل می کنند.

همچنین صنعانی در «فتح العلوم» (۱/۳۱۰) بعد از نقل مسلک جمهور می گوید: در این مورد دلیلی وجود ندارد. اما در احادیث وارد، درباره فضیلت زیارت رسول الله ﷺ امر به سفر برای زیارت نشده است. ضمناً این گونه احادیث، یا ضعیف هستند و یا موضوع و در خور استدلال نیستند. اکثر مردم تفاوت میان مساله زیارت و مساله سفر برای زیارت را نمی دانند. لذا مفهوم حدیث را بگونه ای جلوه داده اند که هیچ گونه دلیلی بر آن وجود ندارد. بنابر همین غفلت و عدم شناخت تفاوت میان دو مساله (مساله زیارت و مساله سفر برای زیارت) شیخ سبکی، شیخ الاسلام ابن تیمیه را به انکار زیارت قبر رسول الله ﷺ متهم کرده است هر چند که بدون بستن بار سفر (شد رحال) باشد، در صورتی که ایشان نه تنها به زیارت قبر رسول الله ﷺ اعتقاد دارد، بلکه در بسیاری از کتب خویش درباره فضیلت آن سخن به میان آورده است.

علامه حافظ محمد بن عبد الهادی در تالیف معروف و مشهور خود «الصارم المکی فی الرد علی السبکی» بیان این حقیقت را به عهده گرفته و تهمت های سبکی را پاسخ داده و درباره جواز زیارت قبر پیامبر (بدون سفر به خاطر این هدف) از شیخ الاسلام ابن تیمیه اقوال و فتاوا زیادی نقل نموده است و احادیث وارده در فضیلت آن را نیز، بیان کرده و مفصلاً در این باره سخن گفته و صحت و سقم احادیث مذکور را مورد

بررسی قرار داده است که در آن فوائد فقهی، تاریخی و حدیثی زیادی برای تشنگان علم وجود دارد.

به هر حال اگر منصفانه در حکم حدیث «شد رحال» دقت کنیم، به حرمت سفر به قصد عبادت به سوی مسجدی جز مساجد سه گانه دلالت دارد. با این وجود که مساجد بهترین و محبوبترین مکان ها نزد خداوند هستند، ولو اینکه مسجد، مسجد قبا باشد که قرآن در شأن آن فرموده است: ﴿أَسَسَ عَلِيُّ التَّقْوَى﴾ و پیامبر ﷺ فرموده است: «یک نماز در مسجد قبا ثواب یک حج عمره را دارد» پس به طریق اولی سفر کردن به قصد عبادت به دیگر اماکن و خصوصاً مساجدی که بر قبور انبیاء و اولیاء ساخته شده اند، ممنوع می باشد.

خلاصه سخن اینکه، آنچه ابو محمد جوینی و تنی چند از علمای شافعی بدان نظر داده اند، یعنی حرمت سفر به اماکن مقدسه جز مساجد ثلاثه، دیدگاهی است پسندیده و مطابق با حدیث «شد الرحال» و علمای بزرگ و محققین معروف که استقلال فهم دارند. مانند شیخ الاسلام ابن تیمیه و ابن قیم رحمهما الله، آن را اختیار کرده اند آنان در این مساله مهم مطالب بسیار مفید و ارزنده ای نگاشته اند و از جمله این بزرگان شاه ولی الله دهلوی است. او در «حجة الله البالغة» (۱/۱۹۲) در این باره می گوید: مردم دوران جاهلیت به قصد زیارت اماکن مقدسه مسافرت می کردند و به زعم خود از آنها تبرک می جستند. طبیعی است که در این عمل نوعی تحریف و فساد است که برای همگان روشن است. رسول الله ﷺ راه فساد را مسدود کرد تا امور و شعائر غیر دینی با امور و شعائر دینی بهم آمیخته نشوند و همچنین، این عمل راهی برای عبادت غیر خدا نگردد و من بر این باورم که قبر و محل عبادت هر ولی از اولیاء الله و کوه «طور» بصورت یکسان، مشمول نهی می باشند و دارای یک حکم هستند».

در پایان بحث این نکته فراموش نشود که نهی مذکور شامل سفر برای تجارت و طلب علم نیست. زیرا اینگونه سفرها برای برطرف کردن نیازهای تجاری و علمی انجام می گیرد، نه به قصد احترام مکانی مخصوص هم چنین مسافرت برای زیارت و دیدار

برادران دینی و نسبی مشمول نهی نیست، همانطور که شیخ الاسلام ابن تیمیه در فتاوی خود (۲/۱۸۶) فرموده است.

۱۲- چراغانی و آذین بندی قبرها

برای ممنوع بودن آن دلائل متعددی وجود دارد:

۱- بدعتی است که گذشتگان نیک آن را انجام نداده اند، و رسول الله ﷺ می فرماید: «كُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَكُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ»^۱.

(هر بدعت گمراهی است و هر گمراهی، انسان را به دوزخ می کشاند).

۲- چراغانی کردن و آذین بندی قبور، جز تضييع مال و اسراف چیز دیگری نیست که به نص قرآن ممنوع است، و هیچ گونه نفعی در بر ندارد.

۳- آذین بندی قبور و چراغانی کردن آن، به اعمال مجوس و آتش پرستان مشابهت دارد. ابن حجر فقیه در «الزواجر» (۱/۱۴۳) می گوید: یاران ما روشن کردن چراغ بر قبور را به صراحت حرام دانسته اند، ولو اینکه بسیار اندک باشد. چرا که مورد استفاده هیچ کس قرار نمی گیرد. علت حرمت آن، اسراف و تضييع مال و تشبه با مجوس بوده و ممکن است از گناهان کبیره محسوب شود.

بنده می گویم: دلیل حرمت این کار تنها، بدعت بودن است و این به تنهایی دلیل بسیار قوی می باشد. زیرا کسانی که قبور را چراغانی می کنند، بخاطر تقرب الی الله این کار را می کنند نه برای استفاده زوارو کسانی که در نزدیکی قبر سکونت دارند. زیرا آنان در لحظاتی که خورشید در وسط آسمان می تابد و همه جا روشن است و هیچ نیازی به روشنی وجود ندارد نیز، این عمل را انجام می دهند. پس این چراغانی به قصد تبرک و تقرب است، بنابراین بدعت و ضلالت می باشد.

اگر گوینده بگوید: چرا به حدیث معروف و مشهوری که اصحاب سنن و غیره، آن را از ابن عباس روایت کرده اند. «لعن الله زائرات القبور و المتخذین علیها المساجد و السرج» استناد نمی کنید؟

۱- نسائی و ابن خزیمه به سند صحیح.

در پاسخ باید گفت: حدیث مذکور با وجود مشهور بودنش، از لحاظ سند ضعیف است و نمی شود به آن استدلال کرد، هر چند که بسیاری از نویسندگان در خصوص آن سهل انگاری نموده و از بیان علت سقم آن سکوت اختیار نموده اند. مانند: ابن حجر در «الزواجر» و ابن قیم در «زادالعماد» همچنین بسیاری از سلفیها درباره این حدیث دچار سهو شده، در نوشته های خود بدان استدلال کرده اند. در این باره ابن قیم را در تعلیقاتی که پیرامون کتاب او نوشته ام مورد انتقاد قرار داده و دلائل ضعف حدیث مذکور را مفصلاً بیان نموده ام. خوشبختانه علامه ابن قیم در «تهذیب السنن» (۳۴۲/۴) از عبدالحق اشبیلی نقل کرده که می گوید: در سند این حدیث «باذام» وجود دارد که محدثین او را ضعیف معرفی نموده اند. با دیدن این اعتراف ابن قیم، خدا را سپاس گفتم. البته جمله اول حدیث یعنی «لعن الله زائرات القبور» و همچنین جمله دوم، بدون کلمه «سراج» صحیح می باشند.

۱۳- شکستن استخوانهای میت

دلیل ممنوع بودن شکستن استخوانهای میت حدیث رسول الله ﷺ است که می فرماید:

«إِنَّ كَسْرَ عَظْمِ الْمُؤْمِنِ مِثْلًا مِثْلُ كَسْرِهِ حَيًّا»^۱.

شکستن استخوان مومن بعد از مردن، مانند شکستن استخوان او در حال حیات است.

یعنی اینکه گناه این کار در حال زنده بودن و بعد از مردن برابر است.

این حدیث، بر حرمت شکستن استخوان میت مومن دلالت دارد. چنانکه در کتب حنابله آمده است:

«و یحرم قطع شیءٍ من اطراف المیت و اتلاف ذاته و احراقه ولو اوصی به»^۲

۱- بخاری، ابن حبان، ابن جارود، ابن سعد، تمام، بیهقی، ابوداود (۶۹/۲) ابن ماجه (۴۹۲/۱) سخاوی فی المشکل (۱۰۸/۲) و اکثر کتب سنن در برخی روایات این کلمه «فی الاثم» اضافه شده است.

۲- کشاف القناع (۱۲۷/۲).

ترجمه: بریدن قسمتی از اعضای بدن میت و تلف نمودن و سوزاندن جسد میت حرام است، ولو اینکه بدان وصیت کرده باشد این حکم متفق علیه است. حتی ابن حجر در «الزواجر» بطور قطع آن را از گناهان کبیره برشمرده است.

تا جایی که حنابله گفته اند نباید جنین زنده از شکم میت بیرون آورده شود. اما رشید رضا، این نظریه را رد کرده و می گوید: نباید جنین زنده را گذاشت که بمیرد. و در پاره کردن شکم، استخوانی شکسته نمی شود. و تجربه نیز ثابت کرده است که جنین بعد از اینکه از شکم مادر مرده ی خود بیرون آورده شود، زنده می ماند. بنابراین نجات دادن یک موجود زنده بر حرمت یک جسم مرده مقدم است.

از حدیث مذکور موارد زیر استنباط می شود:

۱- نیش قبر مسلمان بدلیل احتمال شکستن استخوانهایش حرام است. بر این اساس بعضی از سلف، حفر قبر را در مقبره ای که اموات، به کثرت آنجا دفن شده اند، مناسب ندانسته اند، امام شافعی رحمته الله در «الام» می گوید: مالک بن هشام بن عروه و او از پدرش می گوید: دوست ندارم که در بقیع دفن شوم، بهتر است که در غیر بقیع دفن شوم. دفن شدن در بقیع از دو حال خارج نیست. یا در کنار ظالمی دفن می شوم که دوست ندارم در کنار او باشم، یا در کنار صالحی دفن می شوم باز هم نمی خواهم که استخوانهایش بیرون آورده شوند.^۱

امام نووی در «المجموع» (۳۰۳/۵) می گوید: «نیش قبر بدون مجوز شرعی صحیح نیست، البته بخاطر اسباب شرعی مانعی ندارد. همانطور که در بیان مسئله شماره (۱۰۴) بدان اشاره شد.

خلاصه کلام نووی این است: نیش قبر و بیرون آوردن اجزاء جسد پس از پوسیده شدن و از بین رفتنش جایز می باشد. در چنین صورتی، جایز است که جسد دیگری در آنجا دفن شود. هم چنین اگر جسد میت پوسیده و بطور کامل به خاک تبدیل شده باشد، جایز است در آنجا زراعت کرد یا ساختمان احداث نمود و از بین رفتن میت، مدت مشخصی ندارد، بلکه با اختلاف شرایط جوی و تفاوت هوای هر منطقه مدت آن نیز

متفاوت است. به عقیده من (مؤلف) اقدامات بعضی حکومت های اسلامی برای از بین بردن گورستان های مسلمانان و بیرون آوردن اجساد، بمنظور ساخت و ساز و عمران و ... بدون هیچگونه رعایت احترام و بدون توجه به نهی وارده در این موضوع و بدون جلوگیری از شکستن استخوانهای میت، از نظر شرع کار خوبی نیست. چون این گونه عمران از ضروریات زندگی مردم محسوب نمی شود، بلکه از جمله تشریفات زندگی هستند و برای پرداختن به تشریفات زندگی، تجاوز بر مردگان جائز نمی باشد. زندگان باید امور زندگی خود را چنان تنظیم کنند که به مردگان ضرر و آسیبی وارد نشود.

از جمله کارهای شگفت آوری که جلب توجه می کند ، این است که بسیاری از حکومت های اسلامی به سنگ ها و بناهایی که بر روی قبور نصب شده اند احترام بیشتری قائل اند تا نسبت به صاحبان قبر یعنی ، اگر گنبد ، سنگ یادبود و یا ساختمانی در مسیر پروژه ها و برنامه های عمرانی قرار گیرد، از انهدام آن خودداری می کنند و به خاطر حفظ آن ، نقشه تنظیم شده عمرانی را تغییر می دهند، چون آنرا از آثار باستانی می دانند! اما خود قبر نزد آنان از چنین احترامی برخوردار نیست و به خاطر حفاظت آن، چنین تغییری در نقشه های خود بوجود نمی آورند. حتی بعضی از حکومت ها بر اساس اطلاعاتی که داریم سعی شان بر این است که اموات را بیرون از حوزه شهر و به دور از مقبره های باستانی دفن کنند، این عمل به عقیده من مخالفتی دیگر با موازین شرعی است .

زیرا دفن کردن اموات با فاصله زیاد از شهرها ، موجب می شود که اکثریت مردم نتوانند به زیارت قبور بروند، چون برای توده مردم طی کردن مسافتهای طولانی کار آسانی نیست که هر کس بتواند آن را انجام بدهد.

بزرگترین عامل مخالفت با شرع در این مورد به اعتقاد من ، تقلید کورکورانه از روش تمدن مادی غرب است، تمدنی که از بین بردن مظاهر ایمانی از جمله اهداف آن است.

این کارها به منظور اصول بهداشتی - آن طور که خودشان عنوان می کنند - انجام می گیرند. اگر این ادعا صحت داشت، برای از بین بردن کارهایی که هیچ خردمندی در مضر بودن آنها شک ندارد، مانند: خرید و فروش شراب و فسق و فجور با شکل ها و نامهای مختلف ، مبادرت می کردند ولی ، متأسفانه آنان برای از بین بردن این مفساد آشکار، اندک توجهی ندارند. بلکه تمام سعی و تلاش خود را صرف می کنند تا تمام عناصر و عواملی را که مردم را به یاد آخرت می اندازد، برطرف کنند و آنها را از چشم مردم دور نگه دارند. این حرکات ، بارزترین دلیل بر این مدعا است که نیت و باطن آنها با سخنان و ظاهر آنها تفاوت دارد. گفتنی است که از حدیث مذکور فهمیده می شود که حرمت انسان مسلمان بعد از مردنش همچنان باقی است.

طبق این حدیث، پاسخ سوالی که میان دانشجویان دانشکده های پزشکی به کثرت مطرح است، روشن می گردد و آن اینکه : آیا کالبد شکافی انسانها و شکستن استخوان مرده ها ، به منظور انجام تحقیقات پزشکی جایز است یا خیر؟ جواب این است که : این کار در حق مردگان مسلمان جایز نیست و در حق اموات غیر مسلمان جایز است و آنچه در مسئله بعدی مطرح می شود ، مؤید این مطلب است.

۲- استخوان غیر مسلمانان از چنین احترامی برخوردار نیست. چون در حدیث کلمه «عظم» که به معنی استخوان است به مومن اضافه شده است و چنین به نظر می آید که کافر از این احترام برخوردار نیست.

۱۲۹- نبش قبور کفار جایز است، زیرا کفار از چنین احترامی برخوردار نیستند، همانطور که حدیث سابق بدان اشاره دارد. حدیث انس بن مالک رضی الله عنه نیز مؤید این مطلب است که می گوید: وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله وارد مدینه شد، در قبیله بنو عمرو بن عوف اقامت کرد. چهارده شب در آنجا مقیم شد . سپس قاصدی نزد بنی نجار فرستاد. آنان در حالی که مسلح بودند، آمدند. انس رضی الله عنه می گوید: آن صحنه را هنوز به خاطر دارم که رسول الله صلی الله علیه و آله در حالی که سوار شتر بود و ابوبکر رضی الله عنه پشت سر ایشان ، و سران طایفه بنی نجار اطراف آن دو گرد آمده بودند. رسول الله صلی الله علیه و آله وارد صحن منزل ابو ایوب انصاری رضی الله عنه شد و دوست داشت هر جا که وقت نماز رسد. نماز بخواند. در نزدیکی

محل خواباندن گوسفندان، نماز خواند. برای ساختن مسجد با سران طایفه مشغول مذاکره بود و خطاب به آنان فرمود: این باغ را برای ساختن مسجد، در برابر دریافت قیمت واگذار کنید. آنان در جواب گفتند: بخدا سوگند ما آماده هستیم که بدون قیمت، آن را در اختیار شما قرار دهیم. زمین مورد بحث داخل چهار دیواری ای بود. در آنجا قبور مشرکین، نخلستان و ویرانه هایی وجود داشت. رسول الله ﷺ دستور داد تا قبور مشرکین را خراب کنند، همواری ها، مسطح و درخت های خرما قطع شوند. تنه نخلها را به طرف قبله مسجد چیدند و دو طرف راست و چپ مسجد را با سنگ ساختند. اصحاب، سنگ حمل می کردند و می آوردند، رسول الله ﷺ نیز در حالی که با اصحاب مشغول حمل خشت بود، چنین رجز می خواند:

اللهم ان الاجر اجر الآخرة
 فارحم الانصار و المهاجرة^۱
(پروردگارا! همانا اجر واقعی، اجر آخرت است- پس بر انصار و مهاجرین رحم بفرما).
 حافظ در الفتح می گوید:

از حدیث مذکور چنین بر می آید که تصرف در قبوری که بوسیله هبه یا بیع، مملوک می گردند جایز است. همچنین نبش قبور کهنه و از بین رفته اگر متعلق به غیر مسلمانان باشد مانعی ندارد. همچنین خواندن نماز در قبرستان کفار بعد از نبش و بیرون آوردن آنها و ساختن مسجد در آنجا نیز، بلا مانع است.
 این، آخرین مجموعه ای است که خداوند متعال در باب احکام جناز توفیق نگارش و تدوین آن را نصیب من کرد.

«و سبحانک اللهم و بحمدک أشهد أن لا إله إلا أنت أستغفرک و

أتوب إليك»

دمشق ۱۳۷۳/۷/۱

مسائل پدید آمده در جنازه که از رسول الله ﷺ ثابت نیستند

مناسب دانستم برای اتمام فائده، به این کتاب فصل ویژه ای بیفزایم. تا مسلمانان با آگاهی از مسائلی که بعداً پدید آمده اند خود را از ارتکاب آن بر حذر دارند و اعمالشان مطابق با سنت رسول الله ﷺ انجام گیرد. شاعر چه خوش سروده است:

عرفت الشر لا للشر
و من لا يعرف الخیر
لکن لتوقیه
من الشر یقع فیه

بدی را شناختم نه به خاطر خود آن، بلکه به خاطر نجات از آن. هر کس خوب را از بد تشخیص ندهد، در گرداب بدی ها غرق خواهد شد.

حذیفه بن الیمان می گوید:

«كَانَ النَّاسُ يَسْأَلُونَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْخَيْرِ وَكُنْتُ أَسْأَلُهُ عَنِ الشَّرِّ مَخَافَةَ أَنْ يُدْرِكَنِي»^۱.

ترجمه: یعنی مردم درباره خوبی ها از رسول الله ﷺ سوال می کردند و من همواره در مورد بدی ها، از رسول الله ﷺ سوال می کردم تا گرفتار آن نشوم.

اگر مطالب این فصل از قبل آماده نبود، اکنون فرصت تدوین و الحاق آن را نمی یافتیم. اما مطالب مورد نظر که بخشی از مطالب وسیع و گسترده ای است که مدتها مشغول تألیف و گردآوری آن بودم از پیش در اختیار داشتم. هدف از گردآوری این مطالب گسترده این بود تا مجموعه ای از مسائلی را که مشتمل بر کلیه بدعت های دینی باشد تدوین کنم و در اختیار مسلمانان قرار دهم. این مطالب ارزنده برگرفته از ده ها کتاب است که خواننده محترم را از زحمت مطالعه بسیاری از کتب قطور، بی نیاز می سازد. بعد از فراغت از مجموعه یاد شده فرصت را غنیمت شمرده، مطالبی را که مربوط به جنایز بود به کتاب احکام جنائز ملحق ساختم.

قبل از پرداختن به بیان این موارد، لازم می دانم قواعد و ضوابطی را که مبنای بدعت بشمار می روند، بیان نمایم.

بدعت هایی که شارع، صراحتاً آنها را از عوامل ضلالت و گمراهی دانسته است، از این قرارند:

۱- بخاری (۲۹/۱۳) و مسلم.

الف- کلیه گفتار، کردار و اعتقاداتی که معارض با سنت رسول الله ﷺ باشند. ولو اینکه مبنای آنها «اجتهاد» باشد.

ب- کلیه اموری که رسول الله ﷺ انجام دادن آنها را منع کرده، وقتی به قصد تقرب و عبادت انجام گیرند.

ج- انجام دادن کلیه اموری که مشروعیت آنها توقیفی و منوط به نص باشد ولی نصی در مورد آنها وجود نداشته باشد بدعت اند. مگر اینکه از جانب یکی از اصحاب رسول الله ﷺ مکرراً و بدون سرزنش دیگر اصحاب انجام گرفته باشد.

د- آنچه از روش کفار به عنوان عبادت انجام می گیرد.

هـ - هر آنچه بعضی از علما مخصوصاً متأخرین آن را مستحب شمرده اند و در مورد آن دلیلی وجود ندارد.

و- هر عبادتی که کیفیت انجام آن، از طریق حدیث ضعیف یا موضوع، به ما رسیده باشد.

ز- افراط و زیاده روی (غلو) در عبادات.

ح- هر عبادتی که در شرع، مقید به زمان و مکان نبوده و مردم آن را به زمان و مکان و یا به عدد و صفت خاصی مقید کنند.

مسائل پدید آمده هنگام وفات

۱- اعتقاد داشتن به این که شیاطین بصورت پدر و مادر شخصی که در حال مردن است و در لباس یهود و نصارا نزد وی می آیند و پذیرفتن تمام ادیان را بمنظور گمراه کردن شخص در حال مرگ، پیشنهاد می کنند. ابن حجر هیشمی در «الفتاوی الحدیثیه» به نقل از سیوطی می گوید: چنین چیزی از حدیث و شرع ثابت نشده است.

۲- گذاشتن قرآن بر بالین محتضر (کسی که در حال مردن است).

۳- خواندن سوره «یس» بر بالین بیمار در حال مرگ.

مسائل پدید آمده بعد از وفات

- ۴- اعتقاد به این که انسان پس از مردن نجس می شود، جز شهدا و معصومین.
- ۵- بیرون راندن زنان حائض و نفسا و افراد جنب از اطراف میت.
- ۶- تعطیل نمودن مشاغل و نرفتن دنبال کار و زندگی به مدت یک هفته برای کسانی که موقع مردن حاضر بوده اند.^۱
- ۷- اعتقاد به اینکه روح میت گرد خانه ای که در آن مرده است دور می زند.
- ۸- روشن کردن شمع تا صبح در کنار میت در شبی که فوت کرده است.^۲
- ۹- گذاشتن شاخه سبز در اطافی که میت در آن فوت کرده است.
- ۱۰- خواندن قرآن در کنار میت تا زمان غسل دادنش.
- ۱۱- گرفتن ناخن ها و تراشیدن موهای زیر ناف میت.^۳
- ۱۲- ریختن خاک در چشم های میت و خواندن این مقوله در این لحظه «لا یملاً عین ابن آدم الا التراب»^۴ (چشم های بشر را به غیر از خاک هیچ چیز دیگری پر نمی کند).
- ۱۳- غذا نخوردن خویشاوندان میت قبل از فارغ شدن از دفن.^۵
- ۱۴- سوگواری تا یک سال تمام، بطوری که زنان از حنا، لباس و زیور آلات استفاده نکنند.
- ۱۵- اصلاح نکردن سر و صورت بخاطر سوگ.^۶
- ۱۶- استفاده نکردن از آبی که در خانه میت است . به گمان این که روح میت موقع بیرون آمدن ، در آن آب شسته شده است.
- ۱۷- نشستن لباسهای میت تا سه روز ، به گمان این که این عمل باعث بازگرداندن عذاب قبر از وی می شود.^۷

۱- المدخل لابن السراج (۲۷۶/۳-۲۷۷).

۲- المدخل (۲۳۶/۳).

۳- «المدونه» امام مالک (۱۸۰/۱) مدخل (۱۴۰/۳).

۴- المدخل (۲۶۱/۳) مفتاح الكرامه (۵۰۹/۱).

۵- المدخل (۲۷۶/۳).

۱- به مساله شماره ۲۲ مراجعه شود.

۲- المدخل (۲۷۶/۳).

۱۸- این اعتقاد که هر کس روز جمعه، یا شب جمعه فوت کند، فقط یک ساعت در قبر عذاب می بیند و بعد عذاب از وی منقطع می شود و تا روز قیامت عذاب نمی بیند. (این مساله را ملا علی قاری در صفحه ۹۶ «شرح الفقه الاکبر» آورده و آن را رد کرده است).^۱

۱۹- عذاب قبر از مومن گناه کار روز جمعه و شب جمعه منقطع می شود و تا روز قیامت به او بر نمی گردد.

۲۰- اعلام خیر وفات میت از مناره های مساجد.^۲

۲۱- گفتن: الفاتحه به روح میت، هنگام شنیدن خبر وفات کسی.^۳

مسائل پدید آمده در مورد غسل میت

۲۲- گذاشتن تعدادی نان و کوزه پر از آب بعد از وفات، به مدت سه روز در جائی که غسل میت انجام گرفته است.^۴

۲۳- روشن کردن چراغ و قندیل به مدت سه شب در جائی که غسل میت انجام گرفته است از غروب آفتاب تا طلوع خورشید، یا به مدت هفت شب (نزد بعضی) برخی این عمل را در محل وفات نیز انجام می دهند.

۲۴- خواندن ذکر و دعای بخصوص برای شستن هر عضو از اعضای میت.^۵

۲۵- با صدای بلند ذکر و دعا خواندن، موقع غسل دادن میت یا تشییع جنازه.

۲۶- رها کردن موهای میت زن در میان پستانهایش.^۶ نگا مساله ۲۸

۳- شیخ علی قاری در صفحه ۹۱ شرح فقه اکبر آن را نقل کرده و با این الفاظ آن را رد کرده است: این عقیده باطل است و بدتر از این که گفته اند کافر در روز جمعه و ماه رمضان به احترام پیامبر، عذاب داده نمی شود.

۴- المدخل (۲۴۵/۳-۲۴۶) به مساله شماره ۲۲ مراجعه شود.

۵- به مساله شماره ۲۴ مراجعه شود.

۶- المدخل (۲۷۶/۳).

۱- المدخل (۳۲۹/۳).

۲- به حدیث ام اعطیه در مساله ۲۸ مراجعه شود.

مسائل پدید آمده پیرامون تکفین میت و انتقال او به قبرستان

- ۲۷- انتقال میت به جاهای دور، نزد قبور صالحان و نیکان مانند اهل بیت و غیره.
- ۲۸- قول بعضی ها که می گویند: مردگان با داشتن کفن های خوب و زیبا افتخار می کنند و هر کس که کفن کهنه و کم ارزش بر تن او باشد، احساس حقارت می کند.^۱
- ۲۹- نوشتن اسم میت و این که او (میت) به شهادتین اعتراف کرده و نوشتن اسامی شخصیت های صدر اسلام روی کفن و گذاشتن خاک مرقد فلان بزرگ در قبر یا کفن میت.
- ۳۰- نوشتن هر گونه دعا روی کفن.
- ۳۱- آراستن جنازه.^۲
- ۳۲- باهتزار در آوردن پرچم جلوی جنازه.
- ۳۳- گذاشتن عمامه میت روی چوب. ابن عابدین صراحتاً آن را مکروه می داند، همینطور کلاه و تاج عروس و هر لباس دیگری که بیانگر شخصیت میت باشد.
- ۳۴- حمل گل و ریحان و تصویر میت در جلو جنازه.
- ۳۵- ذبح گوسفند در چارچوب در، موقع بیرون بردن میت از خانه.^۳ بعضی ها بر این باورند که اگر این کار انجام نگیرد سه تن از اهل میت فوت می کنند.
- ۳۶- بردن نان و گوسفند جلوی جنازه و ذبح آن و توزیع گوشت و نان بعد از تدفین.^۴
- ۳۷- اعتقاد به اینکه اگر جنازه فرد نیک و صالحی باشد، وزن آن بر حمل کنندگان سنگینی نمی کند و به سرعت بسوی گورستان برده می شود.
- ۳۸- صدقه دادن هنگام تشییع جنازه و توزیع انواع شربت و نوشیدنی در حال تشییع.^۵

۳- مدخل (۲۷۷/۳).

۴- «الباعث علی انکار البدع و الحوادث» ابی شامه ص ۶۷.

۵- الابداع فی مضار الابتداع (۱۱۴) شیخ علی محفوظ.

۶- مدخل (۲۶۶/۷).

۱- الاختیارات العلمیه (۵۳) و کشاف القناع (۱۳۴/۲).

۳۹- لازم دانستن حمل جنازه از سمت راست.^۱

۴۰- حمل جنازه به اندازه ده قدم از هر چهار طرف. بعضی فقها برای این عمل به حدیث زیر استدلال کرده اند. «من حمل جنازه اربعین خطوة کفرت عنه اربعین کبیره» هر کس تا چهل قدم جنازه ای را حمل کند، چهل گناه از گناهان کبیره اش بخشوده خواهد شد. «بحر الرائق (۲/۲۰۷-۳۰۸) آن را به نقل از «البدائع» درج کرده است.

ابوبکر نجار، آن را در شرح «المنیه» آورده است. بعضی آن را نقل کرده اند بدون این که اشاره ای به صحت و سقم آن کرده باشند. این حدیث در واقع صحیح نیست. در سند آن علی بن ابی ساره وجود دارد که ضعیف است. این روایت طبق اظهارات ذهیبی منکر است. روی همین اصل ما آن را از موضوعات «الجامع الصغیر» شمرده ایم. لذا با توسل به این حدیث هیچگونه استدلالی برای این بدعت، موجه نیست.

۴۱- تاخیر در انتقال جنازه به قبرستان.^۲

۴۲- نزدیک نشدن به جنازه.^۳

۴۳- تلاوت قرآن، ذکر، خواندن قصیده «برده» و «دلائل خیرات» و امثال آن.^۴

۴۴- ذکر با جنازه با گفتن لا اله الا الله و خواندن قصیده برده، دلائل خیرات، اسماء حسنی و غیره.^۵

۴۵- خواندن این دعا پشت سر جنازه: «الله اکبر، الله اکبر، اشهد ان الله یحیی و یمیت و هو حی لا یموت سبحان من یعزز بالقدرة و البقاء و قهر العباد بالموت و الفناء».

۴۶- بانگ بر آوردن پشت سر جنازه با این کلمات: «استغفرواله یغفر الله لکم» و

امثال آن.^۶

۲- المدونه، ۱۷۶.

۳- الباعث لابی شامه (۵۱-۶۷) زاد المعاد (۱/۲۹۹) و «الامر بالاتباع سیوطی ص ۲۵۱».

۴- الباعث ص، ۶۷.

۵- (البداع ص ۱۱۰ اقتضاء الصراط المستقیم ص ۵۷) «الاعتصام» امام شاطبی.

۶- (السنن و المبتدعات شیخ محمد القشیری ص ۶۷).

۱- مدخل (۲۲۱/۲) الابداع (۱۱۳).

- ۴۷- اعتقاد داشتن به اینکه جنازه ، اگر انسان نیکوکار و صالحی است، موقع عبور از کنار قبر اولیاء، علی رغم کوشش کسانی که آن را حمل می کنند، توقف می کند.
- ۴۸- خواندن دعای زیر موقع گذشتن از کنار جنازه و دیدن آن: «هذا ما وعدنا الله ورسوله، وصدق الله ورسوله، اللهم زدنا ایماناً و تسليماً».
- ۴۹- بردن آتشدانی که در آن عود می گذارند.^۱
- ۵۰- طواف دادن جنازه اطراف قبور انبیاء.^۲
- ۵۱- طواف دادن جنازه در اطراف خانه کعبه، هفت بار.^۳
- ۵۲- اعلام کردن تشییع جنازه بر درهای مساجد.^۴
- ۵۳- داخل کردن میت از باب «الرحمه» در مسجد الاقصی و گذاشتن آن میان باب و صخره و تجمع کردن بعضی مشایخ جهت خواندن ذکر و دعاء.
- ۵۴- مرثیه سرایی در مساجد پیش یا پس از نماز جنازه و قبل از انتقال آن به گورستان یا بعد از دفن.^۵
- ۵۵- لازم دانستن حمل جنازه و تشییع آن بوسیله اتومبیل و وسائل نقلیه ویژه.^۶

مسائل پدید آمده در مورد نماز جنازه.

- ۵۶- هر روز بعد از غروب ، نماز خواندن بر جنازتی که در نواحی مختلف دنیا فوت کرده اند.
- ۵۷- نماز خواندن بر میت غائب با علم به این که در محلی که فوت کرده، نماز جنازه بر وی خوانده شده است.(به ماده هفتم مساله ۵۹ مراجعه شود).
- ۵۸- گفتن این دعا موقع نماز جنازه: « سبحان من قهر عباده بالموت و سبحان الحی الذی لا یموت»^۱

۲- المدونه (۱/۱۸۰) به مساله شماره ۷۴ مراجعه شود.

۳- الابداع، ۱۰۹.

۴- المدخل (۲/۲۲۷).

۵- المدخل (۲/۲۲۱-۲۶۲-۲۶۳).

۶- البداع ۱۲۵-۱۲۴.

۷- به مساله شماره ۵۴ مراجعه شود.

- ۵۹- بیرون آوردن کفش ها موقع نماز جنازه ولو اینکه نجاستی بر آنها نباشد و ایستادن روی آنها.
- ۶۰- ایستادن امام در برابر وسط (باسن) میت مرد و در برابر سینه میت زن.(به مساله ۷۳ مراجعه شود).
- ۶۱- خواندن دعای افتتاح «سبحانک اللهم و بحمدک ... الخ» در نماز جنازه.^۲
- ۶۲- نخواندن سوره فاتحه و سوره دیگر در نماز جنازه.^{۳، ۴}
- ۶۳- اعراض از گفتن سلام در نماز جنازه.
- ۶۴- اینکه بعضی ها بعد از نماز جنازه با صدای بلند می گویند: درباره این شخص شما چه گواهی می دهید؟ حاضرین در جواب می گویند: «او از صالحان بود و سخنانی مشابه آن».^۵

مسائل پدیده آمده در مسایل دفن و متعلق به آن

- ۶۵- ذبح گاو میش هنگام رسیدن جنازه به قبرستان و توزیع گوشت آن میان کسانی که در آنجا حاضر شده اند.
- ۶۶- اذان گفتن موقع قرار دادن میت در قبر.^۶
- ۶۷- ذکر اطراف تابوت میت قبل از دفن.^۷
- ۶۸- گذاشتن مقداری خاک یا امثال آن در قبر زیر سر میت.^۱

۱- السنن المبتدعات، ۶۶

۲- به مساله ۷۷ و حاشیه آن مراجعه شود.

۳- به مساله شماره ۷۷ و حاشیه آن در صفحه مراجعه شود.

۴- متأسفانه بعضی بر خلاف سنت در نماز جنازه سوره فاتحه را نمی خوانند به بهانه اینکه نماز جنازه چون رکوع و سجده ندارد نماز نیست، بلکه فقط دعایی است در حق میت. غافل از اینکه رسول خدا آنرا نماز جنازه نامیده است نه دعای جنازه و تمام شرایط نماز از قبیل طهارت، استقبال کعبه، تکبیره الاحرام، نماز بصورت جماعت و سلام در آن دیده می شود. عدم رکوع و سجده بخاطر پرهیز از مشابَهت با مشرکین است.(مترجم)

۵- الابداع، ۱۰۸، السنن، به مساله ۲۶ مراجعه شود.

۶- حاشیه ابن عابدین (۸۳۷/۱).

۷- السنن، ۶۷.

- ۶۹- گذاشتن بالش یا امثال آن زیر سر میت در قبر.^۲
- ۷۰- ریختن خاک در قبر با پشت دست ها و استرجاع خواندن.
- ۷۱- خواندن: «منها خلقناکم» هنگام اولین ریختن خاک در قبر و خواندن «فیها نعیدکم» در دفعه دوم و خواندن: «منها نخرجکم تاره اخری» در دفعه سوم.^۳
- ۷۲- خواندن «بسم الله» موقع ریختن خاک در دفعه اول ، «الملک لله» در دفعه دوم، «القدره لله» در دفعه سوم، «العزة لله» در دفعه چهارم، «العفو الغفران لله» در دفعه پنجم، «الرحمة لله» در دفعه ششم، «کل من علیها فان» در دفعه هفتم و سپس خواندن آیه منها خلقناکم الایه.
- ۷۳- قرائت سوره های هفتگانه : فاتحه، معوذتین، اخلاص، نصر، «قل یا ایها الکافرون و انا انزلناه» و این دعاء « اللهم انی اسالک باسمک العظیم و اسالک باسم الذی هو قوام الدین و اسالک... الخ» هنگام دفن میت.
- ۷۴- خواندن سوره فاتحه بر سر میت و خواندن سوره بقره در کنار پاهایش.
- ۷۵- خواندن قرآن موقع ریختن خاک و پر کردن حفره قبر.^۴
- ۷۶- تلقین میت.(پس از دفن).^۵
- ۷۷- التزام داشتن نصب دو سنگ بر قبر میت زن.^۶
- ۷۸- مرثیه خواندن بعد از دفن میت در کنار قبر.^۷
- ۷۹- انتقال دادن میت برای دفن به اماکن مقدسه.
- ۸۰- خودداری کردن از دخول به خانه، هنگام بازگشتن از دفن میت، قبل از شست و شوی اعضاء و سر و صورت خود، به گمان این که آثار میت را از خود بزداید.^۸

۱- مفتاح الکرامه (۱/۴۹۷).

۲- المدخل ۳، ۲۶۰.

۳- به مساله ۱۰۶ مراجعه شود.

۴- المدخل (۳/۲۶۲/۲۶۳).

۵- السنن ۶۷، سبل السلام صنعانی و به مساله ردیف ۱۰۳ مراجعه شود.

۶- نبیل الأطار شوکانی (۴/۷۳).

۷- الابداع ۱۲۴-۱۲۵.

۸- المدخل ۳/۲۷۶.

- ۸۱- گذاشتن خوردنی و نوشیدنی روی قبر تا مردم و اهل حاجت آن را بردارند.
۸۲- صدقه دادن در کنار قبر.^۱
۸۳- ریختن آب روی قبر. (البته بخاطر استحکام اشکالی ندارد) مترجم.

آنچه در تعزیه و احکام آن پدید آمده است

- ۸۴- تعزیه در کنار قبر.^۲
۸۵- محدود کردن عرض تسلیت به سه روز (به مساله ۱۱۳ مراجعه شود).
۸۶- اجتماع کردن در مکان خاصی برای تعزیه . زادالعماد ۳۰۴/۱ مراجعه به مساله ۱۱۱ .
۸۷- خواندن فاتحه و اخلاص در تعزیه.
۸۸- بلند کردن دستها و دعا کردن در تعزیه.^۳
۸۹- تدارک دیدن غذا از طرف اهل میت برای تعزیت کنندگان.^۴
۹۰- گرفتن مجلس هفتم، چهلم و ...^۵
۹۱- پختن غذا و ترتیب دعوت طعام از طرف خویشاوندان و اهل میت در نخستین پنجشنبه بعد از وفات.
۹۲- پذیرفتن دعوت اهل میت.^۶

۱- الاقضاء ۱۸۳ کشف القناع ۱۳۴/۲ .

۲- حاشیه ابن عابدین (۸۴۳/۱) .

۳- این هر دو دعا در شرح الشرعه ص ۵۶۲- ۲۶۲ و غیر آن مستحب قرار داده شده اند. درباره دعای اول، می گویند: رسول الله معاذ بن جبل را درباره فوت فرزندش تعزیت گفته است. اما این حدیث موضوع است. درباره دومی، می گویند: حضرت خضر اهل بیت رسول الله ﷺ را در وفات رسول الله ﷺ بدان تعزیت گفته است. اما این روایت ضعیف است.

۴- تلبیس ابلیس ۳۴۱، فتح القدر ۴۷۳/۱، المدخل ۲۷۵/۳-۲۷۶، اصلاح المساجد ۱۸۱، و به مسئله شماره ۱۱۴ مراجعه شود.

۵- خادمی در شرح الطریق المجدیة ۳۲۲۴ المدخل، ۱۱۴/۲، ۲۷۸/۲-۲۷۹.

۶- امام محمد برکوی، جلاء القلوب ۷۷ .

- ۹۳- ساختن زولبیا یا خرید آن و خرید هر نوع شیرینی برای روز هفتم.^۱
- ۹۴- توصیه به پختن غذا و مهمانی روز وفات، یا بعد از وفات و توصیه بر دادن مبلغ مشخصی پول به کسی که برای میت قرآن تلاوت کند، یا برای او تسبیح و یا «لا اله الا الله» بخواند.^۲
- ۹۵- توصیه بر این که چند مرد به مدت چهل شب، (یا کمتر و بیشتر) در کنار قبر میت شب بگذرانند.
- ۹۶- وقف نمودن بویژه وجه نقد برای تلاوت قرآن، خواندن نماز نافله، ذکر لا اله الا الله و خواندن درود برای رسول الله ﷺ و هدیه کردن ثواب این اعمال به روح واقف یا به روح کسی که او را زیارت کند.^۳
- ۹۷- صدقه کردن ولی میت قبل از سپری شدن شب اول و اگر توان صدقه را ندارد، بجای آن دو رکعت نماز بخواند و در هر رکعت فاتحه و آیه الکرسی را یک مرتبه و سوره تکاثر را ده مرتبه بخواند و در پایان نماز بگوید: «اللهم صلیت هذه الصلاه و تعلم ما اردت بها، اللهم ابعث ثوابها الی قبر فلان الميت» (از جمله شگفتی ها این است که این بدعت در شرح الشرعه (ص ۵۶۸) آمده است صاحب شرع الشرعه، می گوید: «سنت این است که ولی میت صدقه کند... بنده (آلبانی) می گویم: در سنت و حدیث رسول الله ﷺ این عمل قطعاً اساسی ندارد. ممکن است منظور صاحب کتاب، سنت بزرگان باشد. همانطور که بعضی شراح آن را تفسیر کرده اند و چنین گفته اند: تلفظ نمودن نیت موقع شروع نماز سنت است، یعنی سنت مشایخ).
- ۹۸- صدقه کردن از جانب ارواح مردگان در ماه های رجب، شعبان و رمضان.
- ۹۹- اسقاط یعنی: ساقط کردن نمازها بوسیله صدقه.
- ۱۰۰- خواندن قرآن برای اموات و همچنین موقع زیارت قبور.^۴

۷- المدخل، ۲۹۲/۳.

۱- الطریقه المجدیة ۳۲۵/۴.

۲- الطریقه المجدیة ۳۲۳/۴.

۳- سفر السعادة ۵۷، المدخل ۲۶۶/۱، ۲۶۷.

- ۱۰۱- خواندن قرآن و ختم کردن آن در کنار قبر میت.
- ۱۰۲- التزام رفتن دوستان، خویشاوندان و آشنایان میت در اول صبح برای زیارت میتی که دیروز آن را دفن کرده اند.^۱
- ۱۰۳- پهن کردن فرش برای کسانی که به زیارت قبور می روند.^۲
- ۱۰۴- نصب خیمه بر سر قبر.
- ۱۰۵- شب گذراندن به مدت چهل شب (یا کمتر یا بیشتر) در کنار قبر.
- ۱۰۶- بزرگداشت میت در شب چهلم یا سالگرد وفات.
- ۱۰۷- حفر قبر قبل از مردن به منظور آمادگی برای مرگ.^۳

مسائل پدید آمده در مورد زیارت قبور

- ۱۰۸- تعیین زمان برای زیارت قبور . مانند: روز سوم، هفتم، پانزدهم یا چهلم و غیره.^۴
- ۱۰۹- زیارت قبر والدین در هر جمعه.(حدیثی که در این باره آمده است. موضوع می باشد).
- ۱۱۰- این اعتقاد که اگر شب جمعه بستگانش به زیارت او نروند، میت در میان دیگر مردگان حقیر می شود، و اعتقاد به اینکه : کسانی که به زیارت میت می روند، وقتی از دروازه شهر خارج می شوند، میت آنها را می بیند.
- ۱۱۱- رفتن زنان به زیارت قبر بعضی از بزرگان و ماندن در آنجا تا موقع زدن آفتاب به گمان اینکه این عمل اگر بمدت چهل هفته به هر منظوری انجام شود، موفقیت لازم را ببار می آورد.^۵

۴- المدخل ۱۱۳/۲، ۱۱۴ اصلاح المساجد ۲۷۱/۲۷۰ .

۱- المدخل ۲۷۸/۳ .

۲- به مسئله شماره ۱۱۰ مراجعه شود.

۳- نور البیان فی الکشف عن بدع آخر الزمان (ص ۵۳-۵۴).

۴- اصلاح المساجد ۲۳ .

۱۱۲- رفتن برای زیارت قبر شیخ ابن عربی صوفی تا چهل جمعه بمنظور برآورده شدن نیازها.

۱۱۳- اختصاص دادن روز عاشورا به زیارت قبور.^۱

۱۱۴- زیارت قبور در شب نیمه شعبان و روشن کردن آتش در آنجا.^۲

۱۱۵- اختصاص نمودن روزهای عید، ماه رجب، شعبان و رمضان برای زیارت قبور.^۳

۱۱۶- توقف کردن بعضی از زوار به مدت کوتاهی با فروتنی کامل در نزدیکی قبر، بگونه ای که می خواهد اجازه بگیرد و بعد وارد شود.^۴

۱۱۷- توقف کردن در کنار قبر دست بسته آنطور که در نماز دست ها را می بندند و نشستن بعد از آن.

۱۱۸- تیمم کردن برای زیارت قبور.

۱۱۹- خواندن دو رکعت نماز موقع زیارت که در آن یک بار سوره فاتحه و آیه الکرسی و سه بار سوره اخلاص خوانده و ثواب آن به میت داده شود.

(این مسأله در شرح الشرعه ص ۵۷۰ نوشته شده است: حال آنکه در سنت چنین چیزی وجود ندارد، بلکه در حدیث آمده است که خواندن نماز در کنار قبر حرام است).

۱۲۰- خواندن فاتحه و سوره اخلاص، نزد قبرها. بجای دعای مخصوص: السلام علیکم... (مترجم)

۱۲۱- خواندن یاسین در قبرستان.

(حدیثی که در این باره آمده است: «هر کس وارد قبرستان شود و سوره یاسین را بخواند، عذاب آنها تخفیف داده می شود و به اندازه کلمات آن به آنها ثواب می رسد». در کتب حدیث هیچگونه اصلی ندارد). برای توضیح بیشتر به سلسله احادیث ضعیفه (۱۲۴۶) مراجعه شود.

۵- المدخل ۱/۲۹۰.

۶- تلبیس ابلیس ۴۲۹، المدخل ۱/۳۱۰.

۱- السنن ۱۰۴.

۲- الابداع ۹۹.

۱۲۲- خواندن سوره اخلاص یازده بار. حدیث وارد در این باره موضوع است. به مساله ۱۱۸ مراجعه شود.

۱۲۳- خواندن این دعا: «اللهم انی اسالک بحرمة محمد ﷺ أن لا تعذب هذا المیت» برکوی در شرح «احوال اطفال المسلمین» (در ص ۲۹۹) این حدیث را آورده است: «من زار قبر مومن و قال: اللهم انی اسالک ... رفع الله عنه العذاب الی یوم ینفخ فی الصور» این حدیث باطل است و در هیچ یک از کتب حدیث دیده نشده است. نمی دانم برکوی چگونه آن را درج کرده است بدون اینکه آن را به یکی از محدثین نسبت بدهد، حال آنکه این دعا مشتمل بر توسل نامشروعی است که حرام می باشد.

۱۲۴- خواندن این آیه در قبرستان اهل کتاب: «زعم الذین کفروا ان لن یبعثوا. قل: بلی وری لتبعثن».

۱۲۵- وعظ و سخنرانی در قبرستان در شب های مهتابی.^۱

۱۲۶- با صدای بلند لا اله الا الله گفتن در میان قبور.

۱۲۷- حاجی گفتن به کسانی که موفق به زیارت بعضی قبور می شوند.

۱۲۸- سلام فرستادن بر پیامبران به واسطه کسانی که به زیارت آنان می روند.

۱۲۹- زیارت آثار پیامبران در سوره به قصد عبادت، مانند: غار خلیل علیه السلام و آثار سه گانه ای که در جبل قاسیون در غرب ربوه قرار دارند.

۱۳۰- زیارت قبر سرباز گمنام یا شهید گمنام. (بخاطر تقرب)

۱۳۱- دادن مزد و پول به کسانی که قرآن می خوانند و به میت اهداء می کنند.^۲

۱۳۲- این عقیده که دعا نزد قبور انبیاء و نیکان پذیرفته می شود.^۳

۱۳۳- پوشاندن قبور پیامبران و صالحان (حاشیه ابن عابدین (۱/۸۳۹) آن را مکروه گفته و منظورش مکروه تحریمی است).

۱- المدخل ۲۶۸/۱.

۲- فتاوی شیخ الاسلام ۳۵۴.

۳- فتاوی.

- ۱۳۴- این عقیده که قبر انسان پاک و شایسته هرگاه در قرب و جوار شهر یا محله یا روستائی باشد، به اهالی آنجا توسط او روزی و برکت داده می شود.
- ۱۳۵- این اعتقاد که قبر انسان معروف و شناخته شده، برای بیماری ها شفا است.
- ۱۳۶- این اعتقاد که قبر بسیاری از اولیاء و ویژگی هایی مانند ویژگی های پزشکان دارند. بعضی از آنان برای نظر بد و برخی دیگر برای تب و غیره باعث شفا هستند.
- ۱۳۷- این قول بعضی شیوخ و مرشدان برای مرید های خود: هرگاه نیازی برایت پیدا شد، از من یا از قبر من یاری طلب کن.
- ۱۳۸- حرمت و تقدس قایل شدن نسبت به درختان، خاک و سنگهای اطراف قبور اولیاء و این عقیده که هر کس آن درختها را قطع کند متضرر می شود.
- ۱۳۹- این عقیده که هر کس آیه الكرسي را خوانده و به قبر شیخ عبدالقادر گیلانی رو کند و هفت بار بر وی سلام گوید و با هر سلام گامی به طرف قبر بردارد، تمام نیازهایش برآورده می شود.^۱
- ۱۴۰- پاشیدن آب روی قبر همسر از طرف شوهری که بعد از مرگ همسرش ازدواج کرده، به گمان این که این عمل آتش غیرت را خاموش می کند.^۲
- ۱۴۱- سفر کردن برای زیارت قبور پیامبران و صالحان.^۳
- ۱۴۲- زدن طبل، بوق، موسیقی و رقص کردن در کنار قبر ابراهیم خلیل بخاطر حصول ثواب.^۴
- ۱۴۳- گذاشتن تخته های چوبین یا سنگ مرمر روی قبرها.^۵
- ۱۴۴- نصب نرده در اطراف قبور.^۶

۱- الفتاوی ۳۰۹/۴.

۲- الابداع ۲۵۶.

۳- الفتاوی ۱۱۸/۱، ۱۲۲، ۳۱۵/۴، مجموعه الرسائل الكبرى ۳۹۵۲ الرد علی البکری، ۲۳۳، الابداع ۱۰۰-۱۰۱ و به مساله ۱۲۸ مراجعه شود.

۴- المدخل ۲۴۶/۴.

۵- المدخل ۲۷۳/۲۷۲/۳.

۶- شرح الطريقة المحمدیه ۱۱۵/۱۱۴/۱.

- ۱۴۵- تزیین قبور.^۱
- ۱۴۶- بردن قرآن به قبرستان و خواندن آن بر میت.^۲
- ۱۴۷- گذاشتن قرآن بر سر قبور برای اینکه مردم آنرا تلاوت بکنند.^۳
- ۱۴۸- ساختن دیوار و ستون روی قبور.^۴
- ۱۴۹- گذاشتن در خواستها و شکایات داخل قبر به گمان این که صاحب قبر درباره آنها قضاوت می کند.^۵
- ۱۵۰- بستن پرده بر در و دیوار قبور اولیاء و دخیل شدن.
- ۱۵۱- دست زدن تابوت اولیاء و آویزان کردن خود به آنها.^۶
- ۱۵۲- انداختن چادر ، دستمال و هر نوع پارچه بر قبور به قصد حصول تبرک.^۷
- ۱۵۳- غلتیدن بعضی از زنان روی قبور و مالیدن شرمگاه بر قبر به گمان این که با این عمل نازایی آنها بر طرف می شود و زن حامله می گردد.
- ۱۵۴- سلام کردن و بوسه دادن قبور.^۸
- ۱۵۵- چسباندن شکم و پشت به دیوار قبر.^۹
- ۱۵۶- چسباندن تمام یا بخشی از بدن به قبر یا به هر چیزی که با قبر متصل است، مانند چوب و غیره.^{۱۰}

۷- تفسیر المنار ۲۶۷/۸ .

۸- تفسیر المنار ۲۶۷/۸ .

۹- الفتاوی ۱۷۴/۱ الاختیارات ۵۳ .

۱۰- الباعث لابی شامه.

۱- الابداع ۹۸، القاعده الجلیله.

۲- الابداع ۱۰۰ .

۳- المدخل ۲۶۳/۱ .

۴- الاقتضاء ۱۷۶، الاعتصام ۱۳۴/۲، الباعث ، ۷۰ ، الابداع ۹۰ اغاثة اللفهان لابن القيم ۱۹۴/۱، البرکوی فی اطفال المسلمین ۲۳۴.

۵- الباعث ۷۰.

۶- الفتاوی ۳۱۰/۴ .

- ۱۵۷- مالیدن خاک های قبر بر چهره.^۱
- ۱۵۸- طواف کردن قبور پیامبران و صالحان.^۲
- ۱۵۹- تجمع نزد قبر بعضی از بزرگان روزهای بخصوصی، مانند روز عرفه بگونه ای که در عرفات تجمع می شود.^۳
- ۱۶۰- ذبح کردن و قربانی نمودن در کنار قبرها.^۴
- ۱۶۱- قصد کردن به جهتی در موقع دعا که در آن جهت انسان و شخص صالحی وجود دارد.^۵
- ۱۶۲- خودداری کردن از گردانیدن پشت بسوی جهاتی که در آن جهت انسان بزرگ و صالحی وجود دارد.
- ۱۶۳- رفتن در کنار قبور به نیت گزاردن نماز در آنجا.^۶
- ۱۶۴- رفتن نزد قبور اولیاء به نیت خواندن نماز بسوی آنها.
- ۱۶۵- رفتن نزد قبور برای ذکر، تلاوت قرآن، روزه گرفتن و ذبح کردن.^۷
- ۱۶۶- توسل به دیگر قبور بمنظور حصول تقرب الی الله.^۸
- ۱۶۷- سوگند دادن خداوند به فلان میت.^۹
- ۱۶۸- به میت و یا فرد غایبی گفته شود: از خدا بخواه که...^{۱۰}
- ۱۶۹- یاری جستن از مردگان، مانند این که: یا فلان! در برابر دشمن مرا یاری کن.^{۱۱}

۷- الاغانه ۱۹۴/۱-۱۹۸.

۸- مجموعه الرسائل البکری ۳۷۲/۲ الابداع ۹۰.

۹- الاقتضاء ۱۴۸.

۱۰- الاختیارات ۵۳، نور البیان ۷۲.

۱- الاقتضاء ۱۷۵ الرد علی البکری ۲۶۶.

۲- القاعده الجلیله ۱۲۵-۱۲۶ الرد علی البکری ۷۱.

۳- الاقتضاء ۱۸۱-۱۵۴.

۴- الاغانه ۲۰۲/۱-۲۱۷، ۲۰۱ السنن ۱۰.

۵- تفسیر سوره اخلاص لابن تیمیه.

۶- القاعده الجلیله ۱۲۴، زیاره القبور ۱۰۸-۱۰۹ الرد علی البکری ۵۷.

۷- القاعده ۱۲۴/۱۷/۱۴، الرد علی البکری ۱۴۴.

۱۷۰- اعتقاد به این که مردگان مانند خداوند متعال در امور دخل و تصرف دارند.^۱

دارند.^۱

۱۷۱- اعتکاف کردن و مجاورت نمودن در کنار قبور.^۲

۱۷۲- به پشت و به عقب رفتن از کنار برخی قبور بخاطر احترام.^۳

۱۷۳- مرتفع ساختن دیوار قبر و ساختن بناء بر آن.^۴

۱۷۴- وصیت کردن بر ساخت و ساز روی قبر.^۵

۱۷۵- ساختن مسجد و زیارتگاه بر قبور.^۶

۱۷۶- استفاده از قبرستان برای خواندن نماز بر آنها یا در کنار آنها.^۷

۱۷۷- دفن کردن میت در محدوده ی مسجد، یا ساختن مسجد بر روی قبور.^۸

۱۷۸- رو به قبر نماز خواندن.^۹

۱۷۹- جشن گرفتن بر قبور.^{۱۰}

۱۸۰- آویزان کردن لوستر و فانوس بالای قبور تا مردم برای زیارت آنها بیایند.^{۱۱}

۱۸۱- نذر کردن روغن، نفت و شمع برای روشن کردن قبر یا کوه مقدس و یا

درخت مقدس.^{۱۲}

۸- السنن ۱۱۸.

۹- الاقتضاء ۱۸۳ / ۲۱۰.

۱۰- المدخل ۲۳۸/۴.

۱۱- الاقتضاء ۶۳ تفسیر سوره اخلاص ۱۷۰ سفر اسعاده ۵۷ شرح الصدر للشوکانی ۶۶ شرح الطیقه المحمدیه ۱۱۵/۱-۱۱۴.

۱۲- الطریقه المحمدیه ۲۶۶/۴.

۱- تفسیر سوره اخلاص ۱۹۲ الاقتضاء ۶، ۱۵۸، الردعلی الکبری، ۲۳۳، الابداع، ۹۹.

۲- الابداع ۹، الفتاوی ۱۸۶، ۲-۱۷۸، ۳۱۱/۴.

۳- اصلاح المساجد ۱۸۱ و مساله ۱۲۸.

۴- الاقتضاء ۲۱۸.

۵- الاقتضاء ۱۴۸ الاغاثه ۱۹۰/۱، ۱۹۳ الابداع ۸۵-۹۰.

۶- المدخل ۲۷۳/۳، ۲۷۸.

۷- الاصلاح ۲۳۲، ۲۳۳.

- ۱۸۲- التزام زیارت قبر رسول الله ﷺ برای اهل مدینه هرگاه که وارد مسجد شوند، یا هرگاه از مسجد بیرون شوند.^۱
- ۱۸۳- سفر کردن فقط به نیت زیارت قبر رسول الله ﷺ.^۲
- ۱۸۴- به روضه اطهر رو نمودن، موقع وارد شدن به مسجد و ایستادن داخل مسجد با فاصله نسبتاً دور از روضه و با تمام خشوع دست راست را روی دست چپ گذاشتن به گونه ای که در حال ادای نماز است.^۳
- ۱۸۵- طلب استغفار کردن از رسول الله ﷺ و خواندن آیه «و لو أنهم إذ ظلموا أنفسهم» در کنار قبر پیامبر.^۴
- ۱۸۶- توسل به رسول الله ﷺ.^۵
- ۱۸۷- سوگند دادن خداوند به پیامبر.
- ۱۸۸- یاری جستن از رسول الله ﷺ.
- ۱۸۹- بریدن موها و انداختن آنها در قندیل بزرگی که نزد قبر رسول الله ﷺ می‌باشند. (در حال، امکان دسترسی به قندیل‌ها مثل سابق وجود ندارد).^۶
- ۱۹۰- مالیدن دست‌ها و پاها به قبر رسول الله ﷺ. (در حال حاضر امکان نزدیک شدن مردم به قبر رسول الله ﷺ که بتوانند دستها و پاها را به قبر بمالند، وجود ندارد).^۷
- ۱۹۱- بوسیدن روضه رسول الله ﷺ (در حال حاضر این امکان وجود ندارد).
- ۱۹۲- طواف کردن روضه رسول الله ﷺ.^۱

۸- امام مالک آن را مکروه می‌داند و می‌گوید: از پیشینیان این امت ثابت نیست که چنین کرده باشند مگر برای کسانی که از مسافرت می‌آیند، یا می‌خواهند به مسافرت بروند. الرد علی الاختائی ۱۵۱، ۱۵۶، ۲۱۷، ۲۱۸ الشافی حقوق المصطفی للقلضی عیاض ۷۹/۲.

۹- الابداع ۱۷۲.

۱۰- در سال ۶۸ ازدیدن چنین صحنه‌ای موهای بدنم راست شد و دیدم که این عمل بیشتر بوسیله افراد فقیر انجام می‌گردد. البداع ۱۹۴.

۱- الرد علی الاختائی ۴-۳۱۶/۲۶۵.

۲- البداع ۲۰۰-۲۰۳.

۳- الابداع ۱۲۶، الباعث ۷۰.

۴- المدخل، ۲۶۳/۱، السنن، ۶۹ الابداع ۱۶۶.

- ۱۹۳- چسباندن پشت و شکم به روضه رسول الله ﷺ ..^۲
- ۱۹۴- گذاشتن دست روی نرده و پنجره های قبر رسول الله ﷺ و سوگند خوردن با این الفاظ: «الشفاعة یا رسول الله».
- ۱۹۵- تا دیر ایستادن و توقف نمودن در برابر قبر رسول الله ﷺ در حالی که رو به حجره باشد و برای خود دعا کند.^۳
- ۱۹۶- تقرب بسوی خداوند با خوردن خرماي صحیحانی در روضه شریف و میان قبر و منبر.^۴
- ۱۹۷- تجمع کردن در کنار قبر رسول الله ﷺ برای خواندن سرود و قصیده.^۵
- ۱۹۸- طلب باران بوسیله ظاهر کردن قبر رسول الله ﷺ یا قبر سایر پیامبران و نیکان.^۶
- ۱۹۹- فرستادن نامه هایی بسوی قبر رسول الله ﷺ که نیازها و حاجت ها در آن نوشته شده اند.
- ۲۰۰- اعتقاد به این که رسول الله ﷺ بوقت ایستادن در کنار قبرش نیازهای انسان را می داند.
- ۲۰۱- اعتقاد به اینکه تفاوتی برای رسول الله ﷺ در حال حیات و بعد از وفات نسبت به مشاهده کردن و مطلع شدن بر اوضاع و احوال امتش وجود ندارد.
- این بود آخرین مطالبی که در باب بدعت های جنازه به جمع آوری آن توفیق یافتم و کتابم را در اینجا به پایان می رسانم. خدا را سپاسگزارم و از او خواهان توفیقات بیشتری هستم.

۵- مجموعه الرسائل البکری ۱/۲، ۱۳ المدخل، ۲۶۳/۱، الابداع، ۱۶ السنن ۶۹.

۶- الابداع ۱۶۶ الباعث ۷۰.

۷- القاعده، الرد علی البکری ۱۲۵، ۲۳۲، ۲۸۲، مجموعه الرسائل البکری..

۸- الباعث ۷۰، الابداع ۱۶۶.

۱- مجموعه الرسائل البکری ۲/۳۹۸.

۲- حدیثی که در این باره نقل شده است، بدلیل وجود ابو نعمان، محمد بن الفضل، مردود شمرده شده است.

به امید اینکه خداوند لحظات پایانی زندگی ام را بر محبت خویش خاتمه دهد و با منعم علیهم (انبیاء صدیقین، شهدا و صالحان) حشرم گرداند.

محمد ناصر الدین آلبنانی